

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عکس روی جلد

سند شماره ۴۵۴۵۷

از مجموعه اسناد نفایس گنجینه رضوی

فرمان ناصرالدین شاه

سجع مهر:

«المُلْكُ لله تَعَالَى / تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت /

صیت داد و معدلت، از ماه تا ماهی گرفت. ۱۲۶۴»

دوفصلنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی
سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
انجمن ایرانی تاریخ



دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / شاپا: ۰۰۹۴-۲۹۸۱/ بها: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی

مدیر مسئول: دکتر ابوالفضل حسن آبادی

سرمدیر: دکتر مرتضی نورائی

مدیر اجرایی: فاطمه خندان

اعضای هیأت تحریریه: دکتر منصور صفت‌گل (استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر مرتضی نورائی (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)، دکتر محمدرضا نصیری (استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران)، دکتر حسن زندیه (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر نورالدین نعمتی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران)، دکتر روح‌الله بهرامی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی)، دکتر محسن مؤمنی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه)، دکتر سیدسجاد حسینی (دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی)

اعضای هیأت تحریریه مشورتی: دکتر ابوالفضل حسن آبادی (مدیر مخطوطات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، دکتر الهه محبوب (رییس اداره اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)، (دکتر علی سوزنچی) کارشناس مطالعات وقف سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

داوران این شماره: دکتر مرتضی نورائی، دکتر زینب احمدوند، دکتر علی ططری، دکتر مریم قانونی، دکتر الهه محبوب، دکتر ابوالفضل حسن آبادی، آقای امید رضایی، دکتر علی سوزنچی کاشانی، دکتر غلامرضا عزیزی، آقای عمادالدین شیخ‌الحکمایی

ویراستار: دکتر مصطفی لعل شاطری

ترجمه چکیده انگلیسی مقالات: دکتر عبدالله نوروزی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: نیما نقوی

نشانی: مشهد، حرم مطهر، بست شیخ طوسی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد

آستان قدس رضوی، ص. پ. ۱۷۷

تلفن و دورنگار: مدیریت امور اسناد و مطبوعات: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۱۱۴۹

دورنگار سازمان: ۰۵۱ - ۳۲۲۲۰۸۴۵

وبسایت سازمان: www.aqlibrary.ir

پست الکترونیک: PsA@aqlibrary.ir

پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی

فصلنامه‌ای است در حوزه اسناد مکتوب و مطالعات آرشیوی که قصد دارد پژوهش‌هایی را با تکیه بر اسناد موجود در آستان قدس و سایر مراکز آرشیوی منتشر کند. رویکرد موضوعی این مجله بیشتر تأکید بر تاریخ خراسان بزرگ و آستان قدس است و توسعه مطالعات آرشیوی بر اساس تجربیات کارشناسان و بهره‌گیری از مطالعات حوزه تاریخ شفاهی را جزو اهداف خود قرار داده است.

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

شرایط پذیرش مقاله:

۱. مقالاتی جهت بررسی و چاپ پذیرفته می‌شوند که علمی و مستند به اسناد معتبر و نویافته و برگرفته از تجربیات باشند.
۲. نوشته‌هایی که با رویکرد موضوعی مجله تدوین شده باشند در اولویت است.
۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله، بر عهده نویسنده است.
۴. مقاله نباید پیشتر در نشریات فارسی زبان داخل یا خارج از کشور چاپ شده باشد.

ضوابط تهیه مقاله:

۱. مقالات به ترتیب شامل بخش‌های چکیده ساختاریافته، واژگان کلیدی، مقدمه، متن و نتیجه باشد. چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ کلمه ارائه شود.
 ۲. حجم متن اصلی مقاله از ۱۵ صفحه فراتر نرود.
 ۳. شیوه نگارش بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.
 ۴. مقاله با word و قلم B lutos 13 تنظیم گردد.
 ۵. در صفحه نخست، مشخصات کامل پدیدآورنده شامل: نام و نام خانوادگی، مدرک تحصیلی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی درج شود.
 ۶. تصاویر اسناد و عکس‌ها با وضوح dpi ۳۰۰ و با فرمت Tif و جدای از متن مقاله همراه با توضیحات کامل به همراه CD ارسال گردد.
 ۷. توضیحات مربوط به اصطلاحات و واژه‌ها در قسمت پانوشته‌ها بیاید.
۸. ملاک ارجاع‌دهی، شیوه‌نامه انجمن روانشناسی آمریکا (A.P.A) است.
نام مراکز آرشیوی کشور، به منظور ارجاع درون‌متنی به سند، به شیوه زیر در این فصلنامه سرواژه‌سازی شده است:
- ساکماق (sākmāq): سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
 - ساکما (sākmā): سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
 - کیمام (kemām): کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 - مارجا (mārjā): مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران.
 - مَراسان (mārāsān): مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - استادوخ (estādukh): اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه.
 - مُتَمّا (motmā): مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ملاحظات:

- * مطالب ارسالی به نویسندگان محترم عودت داده نمی‌شود.
- * هیئت تحریریه مجله در رد یا قبول و نیز ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مقالات

- نگرشی به مُهر زنان با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا پهلوی
آمنه موسوی
۶
- وضعیت لایروبی قنات‌های موقوفه گناباد در دوران صفویه تا قاجاریه (با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی)
زهره فاطمی مقدم، جمشید نوروزی، نرگس خزاعی
۳۴
- نهری در میان خیابان؛ نهر شاهی مشهد از احداث تا پایان دوره قاجاریه
محمدصادق توسلی رجایی
۵۸
- ارزشیابی آرشیوی فیلم
غلامرضا عزیزی
۸۲
- آستان قدس رضوی و نوسازی هویزه؛ با تأکید بر اسناد و تاریخ شفاهی
علی جان سکندری، غلامرضا آذری خاکستر
۱۰۱
- شیوه سازماندهی و نگهداری اسناد دیداری شنیداری مطالعه موردی: مرکز اسناد آستان قدس رضوی
حمید ژیان پور
۱۲۳
- واکاوی مناسبات ایران و ژاپن در دوره پهلوی دوم با تکیه بر برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۵۱ش)
۱۹۶۸-۱۹۷۲م)
۱۴۸
- رویکرد دینی نادرشاه و حضور علمای مدرس آستان قدس رضوی
زهره عبدی
۱۷۳
- کافه‌های دور شهر؛ چیستی و چالش‌ها با مدیریت شهری مطالعه موردی: اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش
عبدالمهدی رجائی
۱۹۵
- بررسی تطبیقی اقدامات اقتصادی ظهیرالاسلام، متولی باشی آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق)،
۱۳۳۸-۱۳۳۹ق)
۲۲۱
- شهین فارابی



An Investigation into Women's Seals based on the Documents of Astan Quds Razavi from Safavid to Pahlavi Periods

Ameneh Mousavi¹

Abstract

The credibility of a document depends on its seal. The issue can be seen sealed by people's names in many documents such as the documents of Astan Quds Razavi administrative sections. All over history, the seal stamps have had artistic features and showed various religious, social, cultural, and political aspects of their holders. Women as part of the society had stamps and their stamps had special features based on their social position. Since signature was replaced seals in Pahlavi period, women and men who have not been literate continued to use their own seals, and this issue has continued until now. This study tried to explore the form and content of women's seals, identify their features, and compare them with men's seals, considering their social status. It also tried to examine the seals of working women with those of other women considering the kind of document. The results showed that until the Qajar period, the seals of middle and lower-class women were less common because of their religious limitations in being present in all activities of society. Over the period, their seals can be found to be usually on behalf of a lawyer, but court women in all period have always had one or some seals, which are mentioned in some documents. During the Qajar era, when seal become popular among various groups of the society, women's seals became valid and was considered as valid as men's seals, though their seals differed to some extent in terms of the crown, shape, decorations, place, and type of document, and even the degree of crediting.

Keywords: Seal, Women, Document, Astan Quds Razavi, Features of Seal, Jobs

1. MA in History of Civilization, Researching Expert in the Organization of Libraries, Museums and Documents Center Of Astan Quds Razavi; amenehmou69@gmail.com.



نگرشی به مهر زنان با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا پهلوی

آمنه موسوی^۱

چکیده

اعتبار سند به برخورداری از مهر در آن است که توسط افراد، در بسیاری اسناد از جمله اسناد تشکیلات اداری آستان قدس مشاهده می‌شود. این مهرها در طول تاریخ علاوه بر ویژگی‌های هنری، بیان‌کننده جنبه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. زنان نیز به عنوان قشری از جامعه، دارای مهر بودند که مهرهایشان با توجه به جایگاه اجتماعی آنان و در مقایسه با مهر مردان، از ویژگیهای خاصی برخوردارند. در دوره پهلوی که امضا جایگزین مهر شد، زنان و مردانی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند، همچنان از مهر استفاده می‌کردند و این روند نیز تاکنون ادامه یافته است. هدف از این پژوهش، شناخت ویژگی‌های مهر زنان به لحاظ ساختاری و محتوایی و مقایسه آن‌ها با مهر مردان، با توجه به موقعیت اجتماعی‌شان و همچنین بررسی مهر زنان شاغل و عوام بر اساس انواع اسناد است. بر این اساس، پژوهش به روش بررسی و تحلیل اسناد خواهد بود. نتایج نشان می‌دهد، اگرچه تا دوره قاجار مهر زنان قشر متوسط و پایین به دلایل عدم حضور شرعی و عرفی آنان در اجتماع کمتر و معمولاً به نیابت از مهر وکیل است، اما زنان درباری در هر دوره‌ای همواره یک یا چند مهر داشته‌اند که در برخی از احکام و اسناد مهور می‌کردند. در زمان قاجاریه با عمومیت یافتن مهر در بین اقشار جامعه، مهر زنان نیز مقبولیت یافته و تا حدودی هم‌ردیف مهر مردان قرار گرفت، اما در مقایسه با مهر مردان برخوردار از تفاوت‌هایی به لحاظ سجع، شکل، تزئینات، محل و نوع سند و حتی میزان اعتباربخشی سند هستند.

واژگان کلیدی: مهر، زنان، اسناد، آستان قدس رضوی، ویژگی‌های مهر، مشاغل

سال اول، شماره دوم، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن، کارشناس پژوهش اداره اسناد و مطبوعات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ایران؛ amenehmou69@gmail.com

مقدمه

مهر در واقع، حکم شناسنامه امروزی را برای افراد در گذشته داشت، به همین جهت مهر هنوز نقش و اهمیت خود را در اعتبار بخشیدن به انواع سند، حفظ نموده است. با تحقیق و بررسی بر روی مهرها، می‌توان به اطلاعاتی پیرامون اوضاع اجتماعی، فرهنگی و هنری، اقتصادی و اعتقادی و اخلاقی در مورد پیشینیان دست یافت. اما سهم زنان به دلیل حضور کمتر آنان در اجتماع، بسیار کم‌رنگ است. از طرف دیگر، با توجه به این‌که زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، از گذشته تاکنون همیشه در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره همگام با مردان به صورت غیرمستقیم حضور داشته‌اند، اما نقش و جایگاه آنان در طول تاریخ چندان مورد توجه نبوده و به جایگاه و تأثیرگذاریشان در عرصه‌های مختلف تاریخی، آن‌گونه‌که باید توجهی نشده است. بخش عمده‌ای از اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی، اختصاص به امور زنان دارد که در تعداد قابل توجهی از آن‌ها، مهر زنان مشاهده می‌شود. در حدود ۵۱۶ شماره اموالی از اسناد فوق به مهر زنان برمی‌خوریم. در این اسناد، بیشتر مهرها که به دوره قاجار و پهلوی مرتبط است، مربوط به کمک‌های آستان قدس به افراد مستحق از جمله زنان، عریضه‌ها و درخواست کمک افراد از آستان قدس و قبض‌های رسید پرداخت مواجب، مستمری، شهریه و انعام است.

پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، بیشتر مربوط به مهر مردان و زنان درباری بوده و از مهر زنان در قشرهای متوسط و پایین جامعه، اطلاعات اندکی وجود دارد و از آنجایی‌که مهرهای موجود در اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی، مهرهای اقشار مختلف مردم از جمله زنان در همه سطوح را در بردارد، پژوهش حاضر سعی دارد به بررسی مهر زنان و مقایسه آن‌ها با مهر مردان، با استناد بر این اسناد در دوره‌های صفویه تا پهلوی اول بپردازد و بر این اساس در پژوهش حاضر سؤالات اصلی عبارت‌اند از: ۱. انواع مهرهای زنان موجود در منابع و اسناد آستان قدس رضوی در ادوار مختلف صفویه تا پهلوی چگونه است؟ ۲. تفاوت بین مهر زنان و مردان در ادوار مختلف تاریخی چگونه است؟ و سؤالات فرعی عبارت‌اند از: ۱. ویژگی‌های مهر زنان به لحاظ شکل، نقوش، سجع و محل درج مهر زنان درباری و مرفه و همچنین زنان قشر متوسط و پایین جامعه چگونه است؟ ۲. میزان اعتبار سنجی مهر زنان در دوره‌های مختلف چگونه بوده و در چه اسنادی مهر آنان مشاهده می‌شود؟

پیشینه پژوهش

تاکنون کتاب‌ها و مقالاتی که در رابطه با مهر نوشته شده، بیشتر به معرفی مهر پادشاهان، صاحب‌منصبان، مشاغل و القاب مختلف در ادوار تاریخی و ویژگی هنری آن‌ها اشاره دارد و معرفی مهر زنان در آن‌ها بسیار کم‌رنگ است، به طوری که فقط به چند نمونه از تصاویر مهر زنان درباری و زنان عادی اشاره دارند. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: کتاب مهر و حکاکی در ایران نوشته محمد جواد جدی، دانشنامه مهر و حکاکی نوشته محمد جواد جدی، کتاب مهرهایی از جنس عشق نوشته محسن احتشامی و عبدالحسین نوایی در کتاب مهدعلیا به روایت اسناد به معرفی چند نمونه از مهرهای مهدعلیا پرداخته است. کتاب تربت پاکان در معرفی اسناد و وقف‌نامه‌ها، چند مهر زن وجود دارد. مقالات «نقش مایه زن بر روی مهرهای ایران از دوره پیش خطی تا پایان دوره ساسانی» نوشته نصرالملوک مصباح اردکانی و ابوالقاسم دادور، «زنان فرمانروا در دولت‌های اسلامی» نوشته فائزه توکلی، «تحلیل نقش اجتماعی زنان در جوامع سلوکی و اشکانی بر اساس مطالعه مهرها و اثر مهرها» از کمال‌الدین نیک‌نامی، «بررسی مهرهای زنان در دوره قاجار» نوشته اکرم محمدی زاده، «گنجینه مهر رضوی معرفی مهرهای موجود در اسناد آستان قدس رضوی» نوشته آمنه موسوی، از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه است. با توجه به این که کتاب مذکور موضوعات مختلف در زمینه مهر را شامل می‌شود، پژوهشگر این اثر به بررسی مهر زنان به صورت مختصر پرداخته است. از آنجایی که پژوهش حاضر به صورت اختصاصی به تحقیق درباره مهر زنان پرداخته، لذا جایگاه مهر این قشر از افراد جامعه و ویژگی‌های آن در مقایسه با مهر مردان با استناد بر اسناد آستان قدس رضوی، با دقت و اهتمام بیشتری مورد بررسی قرار گرفته است.

روش پژوهش

در این پژوهش، مهر زنان موجود در اسناد تشکیلات اداری آستان قدس، براساس دوره تاریخی، به روش بررسی و تحلیل اسناد و منابع، مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت. در ارجاع برخی از شماره اموالی‌ها، به دلیل این که در اکثر صفحات یا برخی از صفحات تکرار شده، شماره صفحه درج نشده است. همچنین تصاویر معرفی شده، در متن سند، معرفی و ارجاع داده شده است.

مهر زنان در اسناد آستان قدس رضوی در دوره صفویه و افشاریه

در دوره صفویه و افشاریه، بیشتر زنان به دلیل حضور کمتر در اجتماع، مهري مستقل برای خود نداشتند. از طرف دیگر، میزان اعتبارسنجی مهر آنان در محاکم شرع، به مراتب کمتر از مردان بود. اما این بدان معنا نیست که مهري از زنان وجود ندارد، بلکه زنان درباری و طبقات بالای اجتماع و افرادی که از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بودند، مهر مخصوص به خود داشته‌اند. آنان برای خرید ملک، وقف املاک یا صدور احکام و یا رسید قبض از مهرشان در اسناد استفاده می‌کردند. در منابع و اسناد مهر این گروه از زنان نیز، بسیار اندک و انگشت شمار است.^۱ سجع مهر گوهر سلطان دختر شاه اسماعیل صفوی: «پرورده ظل عصمت رب جلیل / گوهر سلطان بنت شاه اسماعیل». (جدی، ۱۳۹۲: ۴۳۴)

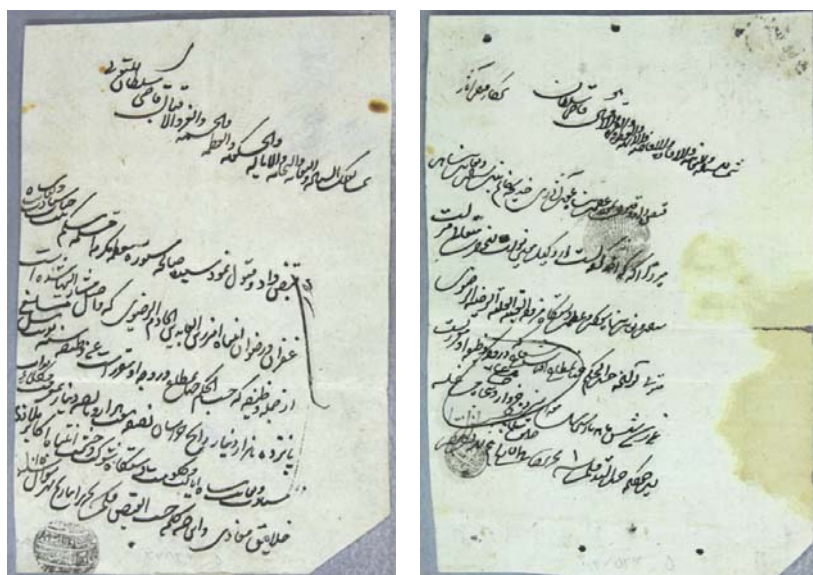
در وقف‌نامه قریه خلایزیر که از طرف «زینب بیگم»، دختر «شاه طهماسب اول» در ۹۹۷ ق وقف شده است، مهر او در انتهای وقف‌نامه درج و سجع آن «بنت شاه دین طهماسب» است. در بالای مهر عبارت «ما نسب الی فیه صحیح حرره زینب بنت طهماسب صفوی الحسینی الموسوی» نوشته شده است. دو نفر از مردان نیز به عنوان شهود، وقف‌نامه را ممهور نموده‌اند. مهر شهود: الف: «یا وهاب». در بالای مهر عبارت: «أنا من الشاهدین» ب: «سلطان ابراهیم» در بالای مهر نوشته شده: «سلطان ابراهیم بن حیدرالشریف الحسینی عفی علیهما». (هدایتی، ۱۳۴۴: ۹۵-۹۶)

یک نمونه سند نیز، مربوط به دعاوی تنها بازمانده میرزا محمد حسین در امر تولیت شرعی، بر اساس استشهاد از علماء و رجال وقت است که در آن مهري وجود دارد، مربوط به رقیه سلطان علویه رضویه صبیبه مرحوم آقا سید حسین نواده مرحمت پناه آقا میرزا سید احمد رضوی، متولی شرعی حرم حضرت معصومه (س) و مسجد آن، زوجه مرحوم جناب حاجی آقا تقی ولد مرحمت پناه آقا سید جعفر سرکشیک سرکار فیض آثار است. سجع مهر او «کنیز بضعه موسی رقیه رضوی» است. در مورد شکل و نقوش مهرهای فوق، مطلبی ذکر نشده است. گواهان این سند، دو نفر به نام‌های حاج سید محمد حسین و خانلرخان اعتصام الملک است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۰۵: ۱/۱۱۹)

۱. برای نمونه می‌توان به ترکان خاتون از زنان دربار خوارزمشاهی اشاره کرد. راوندی به نقل از کتاب سیرت جلال الدین، در توصیف دیوان انشای یکی از زنان درباری به نام ترکان خاتون چنین آورده: هفت تن از دانشمندان مشهور در دیوان انشای او مشغول به کار بودند. طغرای فرامین وی «عصمت الدنیا والدین الغ ترکمان ملک النساء العالمین» بود و علامت آن «اعتصنت بالله وحده» بود و در فرامین، آن علامت را به خط جلی و بسیار زیبایی می‌نوشتند، به طوری که جعل آن امکان نداشت. (راوندی، ۱۳۶۷: ۴/۴۱۱) اگرچه در مطالب فوق سخن از مهر او به میان نیامده، ولی به طور قطع می‌توان گفت، چنین فردی که ریاست دیوانی را بر عهده داشته، دارای حداقل یک مهر بوده است.

وقف نسخه‌ای از مصحف شریف که آن را مادر شاه سلیمان صفوی برآستانه مقدسه وقف کرده و مهرش بر آن درج شده است. سجع مهر او: «از فاطمه مادر سلیمان / دارد در حشر چشم احسان» و سجع مهر شاهد در این سند: «یا باقرالعلوم» است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۰۵: ۶۸/۱، ۳۱۹) اگرچه مدرسی طباطبایی به شکل و نقوش آن اشاره‌ای نکرده، اما محمدجواد جدی مهر او را چهارگوش با خط نستعلیق ذکر می‌کند. نقش این مهر بر قرآن وقفی، در موزه آستانه حضرت معصومه (س) قم موجود است. (جدی، ۱۳۸۷: ۴۳۴)

اطلاعات در مورد مهر زنان در دوره صفویه و افشاریه، با توجه به اسناد تشکیلات اداری آستان قدس بسیار اندک است. در این دو دوره، بیشتر شاهد مهر مردان به نیابت از زنان هستیم. به عبارت دیگر، زنان مردی از خویشان نزدیک را به وکالت برمی‌گزیدند تا به جای او سند را ممهور نماید. مصداق این سخن، سندی است مربوط به دوره افشاریه با شماره ۳۶۶۴۳: ۲، که بدین مضمون است. «قبض به تاریخ شهر صفر سنه ۱۱۷۶ق به مهر آقا صادق زوجه کلثوم بیمارداران، در مجموع یک خروار و ۶۰ من شامل یک خروار و ۴۴ من غله و ۱۶ من ارزن». با دقت در این سند، مشخص می‌شود، کلثوم نامی که پرستار دارالشفاء بوده و قبلاً موجب جنسی دریافت نموده، سند قبض وصول او را همسرش مهر نموده و گزارش آن در این سند به تاریخ فوق ثبت شده است (تصاویر ۱-۲) در بررسی اسناد تشکیلات آستان قدس رضوی مربوط به این دو دوره، مهری از زنان درباری مشاهده نشد.



تصاویر ۱-۲: دو نمونه سند قبض وصول مربوط به زنان

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

نگرشی به مهر زنان با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا پهلوی

به طور کلی در ۶۱ شماره اموالی از اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی با موضوع مربوط به پرداخت مستمری و وظیفه به زنان در دوره صفویه، فقط چند نمونه انگشت شمار از مهر زنان قشر متوسط وجود دارد. این افراد پس از دریافت وظیفه و مستمری، سند قبض وصول را مهور کرده‌اند. برای نمونه، در سندی مربوط به ۱۰۸۳ق مهری بیضی شکل با تزئینات ساده اسلیمی، درگوشه سمت چپ پایین سند وجود دارد. این مهر با سجع «فاطمه سلطان حسینی ۱۰۸۲ق» است. او دختر میر بهاء الدین از کارکنان آستان قدس بوده که پس از دریافت مستمری، سند را مهور نموده است. در متن سند آمده: «سیادت و عصمت پناه، المسماه فاطمه سلطان بیگم صبیبه مرحمت پناه میر بهاء الدین». (ساکماق، ۲۸۶۰۰: ۱۱، ۹)، سجع مهر او «توکلت علی الله شهربانو» است. (ساکماق، ۲۸۸۱۹: ۱۲) در سند دیگری، خیرالنساء دختر بدیع الزمان مهرداد آستان قدس، وظیفه پدرش را دریافت و سند را مهر زده است. سجع مهرش «خیرالنساء بنت بدیع الزمان موسوی» است. (ساکماق، ۲۸۶۶۲: ۱۷، ۳) زینب خانم با سجع مهر «[...] عبده زینب خانم» که مستمری دریافت کرده است. (ساکماق، ۲۸۱۹۹: ۱) شاه موجود با سجع «محمد رسول الله عبده شاه موجود» است (ساکماق، ۲۸۶۴۵: ۷۳) در ذیل دو نمونه سند معرفی می‌شود.

در مضمون سندی به تاریخ ۱۰۱۵ق آمده است: «شمسا لفلک للسیاده والنقابہ والنجابہ والایاده و الحکومه والعظمه والحشمه والعزو والاقبال قاضی سلطان المتولی، قبض داد و قبول نمود، سیده صالحه، ستوده، معظمه، مکرمه، مسلمه بیگم بنت جناب سیاده و نقابت پناه، غفران و رضوان انتباه، میرزا زین العابدین الخادم الرضوی که واصل مشارالیها شده است، از جمله وظیفه که حسب الحکم جهانمطاع که در وجه او مقرر است. عن وظیفه سنه یونت ثیل مبلغ پانزده هزار دینار رایج خراسان، نصفه هفت هزار و پانصد دینار بمعرفت وکلاء نواب سیادت و نقابت پناه ایالت و حکومت دستگاه شوکت وحشمت انتباه، اکابر ملاذی، خلیق معاذی، و این چند کلمه حسب القبض قلمی شد. تحریراً به تاریخ شهرشوال ۱۰۱۵ق». در این سند، سجع مهری که در واقع متعلق به یکی از صاحب منصبان آستان قدس بوده، با مضمون «محب شاه ولایت که سرور دوسراست / خادم روضه امام رضا است» درج شده است و به نظر می‌رسد، سند را تأیید نموده است. در صفحات دیگر از همین شماره اموالی، شاه بیگم بنت امیر عبدالکریم متولی آستان قدس رضوی، خنزا آغا بنت محمد خادم رضوی و نتیجه مریم بیگم مستمری دریافت کرده‌اند، ولی هیچ کدام خود، سند را مهور نکرده‌اند. (ساکماق، ۲۷۸۲۶: ۵، ۷، ۹، ۱۵)

در تعدادی زیادی از اسناد صفویه، مربوط به قبض وصول پرداخت وظیفه، مستمری و شهریه به زنان، نام آنان فاقد مهر ذکر گردیده که در مواردی، افراد دیگری به نیابت از آنان سند را مهر کرده اند. (ساکماق، ۲۷۵۲۶: ۵؛ ۲۸۳۶۱: ۵؛ ۲۸۳۲۰: ۲۱؛ ۲۸۶۱۶؛ ۲۸۶۳۴: ۵؛ ۲۷۹۹۵: ۱، ۱۶؛ ۴۴۷۱۲: ۱۱؛ ۴۴۶۹۵: ۵) مضمون تعدادی از اسناد، به نام پدر، همسر، برادر، سیادت و شغل آنان اشاره دارد. به این ترتیب، مشخص می‌شود که زنان ذکر شده در سند، از خویشان درجه یک کارکنان و صاحب منصبان آستانه هستند که مستمری و وظیفه پدر یا همسرشان را پس از فوت آنان دریافت کرده‌اند. به طور مثال، در سندی آمده است: «عصمت و عفت پناه شرف جهان بیگم بنت مرحمت و مغفرت پناه میرزا بدیع الزمان موسوی» این فرد از صاحب منصبان آستانه و مهردار بوده است (ساکماق، ۳۰۴۳۶: ۱۱)، سیده صالحه فخرنساء بیگم بنت محمد خادم الحسینی (ساکماق، ۲۸۱۰۶: ۱۱)، عصمت پناه و عفت دستگاه، سیده معظمه خدیجه خانم بنت سیادت و نقابت پناه امیرزاکه (اسم) مهردار موسوی (ساکماق، ۲۷۹۹۱: ۱)، سیده صالحه عقیقه حاجیه، زوجه سیادت و مغفرت پناه امیر دوست محمد کتابدار و مهری که به جای او بر سند درج شده، با سجع «محمد نبی الله علی ولی الله» است. احتمال دارد، این مهر متعلق به پدر یا همسرش بوده باشد. (ساکماق، ۴۴۷۱۷: ۳) خیرالنساء زوجه ملا احمد معلم است. (ساکماق، ۲۸۳۶۱: ۵) گاهی حتی نام زنان در سند، ثبت نشده است. برای نمونه در سندی آمده است: «صبیه امیر سید علی کاغذگر» فقط مهر رضی الدین محسن انجو قاضی و شیخ الاسلام آستان قدس در سند مشاهده می‌شود. (ساکماق، ۲۸۳۶۰: ۳)

در میان اسناد دوره افشاریه، فقط ۱۷۶ شماره اموالی با موضوع زنان مستمری بگیر و وظیفه بگیر وجود دارد و در بین آنها، فقط سجع مهر یک نفر از زنان در سند دیده می‌شود. در دو نمونه سند، سجع مهر «زهره بانو» در گوشه سمت چپ پایین سند، به صورت بیضی مشاهده شد. این مهر مربوط به زهره بانو، بیماردار زنانه دارالشفاء آستان قدس رضوی است، اما سجع مهرش مخشوش و ناخواناست. (ساکماق، ۳۰۴۰۰: ۶؛ ۳۵۷۷۳: ۵) در وقف نامه‌ای مربوط به دوره افشاریه در تاریخ ۱۱۶۲ق واقف آن رقیه خانم همسر آقا محمد جعفر شریف سبزواری است. وقف املاکی واقع در مزارع خیرآباد، گناباد، قاسم آباد و متعلقات آن است. مهر او در پایین وقف نامه به صورت بیضی و تزئینات ساده، بدون تاریخ و با سجع «یا رب بحق بسم الله، نصیب رقیه کن بیت الله» درج شده است. رقیه خانم خود نیز، متولی این موقوفه بوده است. مهر دیگری وجود دارد که مربوط به شهود است. مهر شهود در این سند،

مهر: الف: بسم الله الرحمن الرحيم (؟) ب: عبده ابوطالب حسینی (؟) پ: فاطمه سلطان بیگم بنت میرشجاع‌الدین محمود باسجج «اشرف‌کنیز فاطمه ۱۱۴۶ق». (ساکماق، ۱۹۴۴: ۵۵) سجع مهرماهرخ دختر شاه‌رخ شاه بر اساس منابع: «بر زمین سائید مهرماه رخ / بنت سلطان سلاطین شاه‌رخ». (جدی، ۱۳۹۲: ۴۳۴)

مهر زنان در منابع و اسناد دوره قاجار و پهلوی

مهر زنان درباری و قشر مرفه جامعه

در دوره قاجاریه، با عمومیت یافتن مهر در بین افشار مختلف جامعه، عموم زنان نیز دارای مهر شدند. مهر زنان بیشتر در اسناد مبیعه‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، اجاره‌نامه‌ها، قبض وصول دریافت مستمری، مقرری، وظیفه، مواجب کارکنان و وابستگان آنان از آستانه، عریضه‌ها و درخواست کمک از آستانه توسط فقرا و زوار، مشاهده می‌شود. حدود ۵۱۰ شماره اموالی از اسناد تشکیلات اداری آستان قدس، در دوره قاجار و پهلوی، به مهر زنان اشاره دارد. به‌طورکلی، مهر زنان در این دو دوره را می‌توان، به سه دسته تقسیم کرد که به شرح ذیل است.

زنان درباری نقش بسیار مهمی، در سرنوشت برخی از امور مربوط به دربار و مملکت داشتند. از آنجایی که این افراد، باسواد و برخی از آنان اهل سیاست بودند، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، یعنی با ترغیب شاه در امور داخلی کشور دخالت می‌کردند. بیشتر مهرهای برجای مانده از این قشر، مربوط به زنان درباری یا زنان صاحب‌منصبان است. در کتاب مهرهایی از جنس عشق، تعدادی از مهرهای زنان، فاقد نام و نشان یا سمت معرفی شده‌اند. مؤلف این اثر آورده است: «درلابلای سندهای قدیمی، به‌ندرت به سندی برمی‌خوریم که مهری از زنان را بر خود داشته باشد و با توجه به شرایط اجتماعی آن زمان، کاملاً طبیعی است. در دوره قاجار، زنانی که از خانواده‌های مرفه بوده‌اند، مهر داشته‌اند و تنها در مواردی از آن استفاده کرده‌اند که خواسته‌اند سهم الارث وکالت و مواردی از این دست را تأیید کنند. این افراد، چون القاب خاصی نداشته‌اند، مهرهایشان با اسم کوچک یا مصطلحشان ساخته شده است. طراحی این‌گونه مهرها، ساده و نکته‌چشمگیری در آن‌ها دیده نمی‌شود. مثل مهرهای: شاهزاده خانم ۱۲۷۲، ملک‌تاج ۱۳۱۰، فاطمه کرباسی، مهین بانو ۱۳۲۰، نیم‌تاج ۱۳۲۱، قمرتاج» این اسامی مربوط به مهرهای دوره قاجار و پهلوی است. (احتشامی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸) در کتاب دانشنامه مهر و حکاک در ایران نیز، چند نمونه از مهر زنان دربار معرفی شده، که شامل موارد ذیل است.

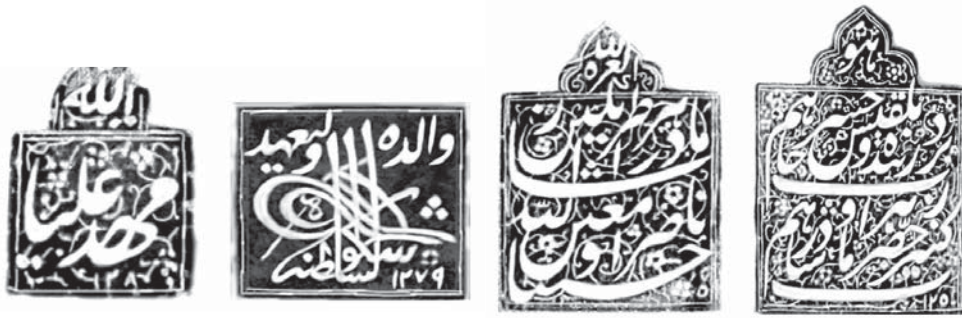
سجع مهرهای مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه: ۱. در بالا «العزه لله، سزده رشک برد مه برفعت جاهم / کنیز فاطمه و مادر شاهنشاهم ۱۲۷۶ق». ۲. مهر دیگر به شکل چهارگوش و خط نستعلیق: «حسبناالله ناصرأ و معین / مادر شاه را طراز نگین». او مهری دیگری با همان مشخصات و با تفاوت در بخش کتیبه دارد. ۳. «ملک النساء العالمین / عصمت الدنیا و دین». ۴. «شه جم نگین را مهین مادرم ۱۲۶۴ق». ۵. «ولیعهد شه را مهین مادرم».

سجع مهرهای شکوه السلطنه همسر ناصرالدین شاه و مادر مظفرالدین شاه قاجار: ۱. «شکوه بنت شعاع شکوه السلطنه مادر / ولیعهد کربلایی شکوه مشهدی شکوه، شکوه السلطنه». ۲. «شکوه بنت شعاع ۱۲۸۱». ۳. «کربلایی شکوه ۱۲۸۷ق». ۴. «والده ولیعهد شکوه السلطنه ۱۲۷۹». ۵. «شکوه السلطنه ۱۲۸۳». ۶. «مشهدی شکوه». (جدی، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳۸؛ محمدی زاده، ۱۳۹۹: ۳-۷)

مهرهای زنان درباری با توجه به موقعیت و جایگاه آنان، همانند مهریادشاهان و شاهزادگان، دارای زیبایی خاصی است. بنابراین، مهر این گروه از زنان نه تنها تفاوتی با مهر مردان ندارد، بلکه از اعتبارسنجی بسیار بالایی نیز برخوردار است. یکی از آن‌ها، مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه قاجار است. خط مورد استفاده در مهر زنان نستعلیق، نستعلیق شکسته، ثلث و نسخ است. تعدادی از مهرهای شکوه السلطنه به خط طغرا مزین شده است. (همان: ۴، ۸)

چند سند درباره دعای تنها بازمانده میرزا محمدحسین در امر تولیت شرعی بر اساس استشهاد علماء و رجال وقت وجود دارد که در آن رقیه سلطان علویه رضویه، صبیبه مرحوم آقا سید حسین نواده مرحمت پناه آقا میرزا سید احمد رضوی، متولی شرعی حرم حضرت معصومه (س) و مسجد، آن را ممهور نموده است. سند در واقع، عریضه‌ای مربوط به ۱۲۸۴ق است. سجع مهر او: «کنیز بضعه موسی رقیه رضوی» است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۰۵: ۱/۲۴۱) مهر زنان در اسناد آستان قدس در این دو دوره، مربوط به فروش ملک، قبالة ازدواج، تقسیم ارث، مبیعه‌نامه، وقف‌نامه‌ها، استشهادنامه‌ها، پرداخت مواجب زنان شاغل در آستان قدس همچون مریم بخورسوز ایام زنانه، پرداخت وجوهات نقدی و مخارج متفرقه آستان قدس، دریافت وجوهات نقدی و جنسی از محصولات و حق الشرب، صورت عرایض و درخواست‌های فقرا و زوار داخلی و خارجی، هدایا، صورت نذورات تحویلی به آستان قدس، وکالت‌نامه، طومار تقسیم نان و ماحضری کارکنان، تحویل وجوهات نقدی و جنسی به تحویلدار و مخارج صورت گرفته که در برخی از آن‌ها، مهر زنان درج شده است.

در اسناد فوق، شاهد چهار نمونه مهر، از زنان درباری هستیم. دو نمونه از آن‌ها متعلق به مهد علیا ملکه و مادر ناصرالدین شاه و یک نمونه مربوط به شکوه السلطنه، مادر مظفرالدین شاه و نمونه دیگر نیز، مهر بلقیس، همسر ناصرالدین شاه است. شکل هر دو مهر مهد علیا، محرابی و با خط نستعلیق است. از مضمون این اسناد پیداست، زنان درباری در برخی موارد به صدور حکم اقدام می‌نمودند. سندی مربوط به نامه مهد علیا به مجدالملک متولی آستان قدس و خواهش او مبنی بر افزایش حقوق نقدی و جنسی آقا سید محمد زیارت‌نامه خوان باشی، مهر به شکل چهارگوش محرابی کوچک با سجع «الله مهد علیا ۱۲۸۰ق» است. (ساکماق، ۱۱۳۴۹۱) سند دیگر مربوط به نامه مادر ناصرالدین شاه به آقا سید محمد زیارت‌نامه خوان باشی آستان قدس، مبنی بر این‌که پس از ورود محمد حسن خان حامل روپوش ضریح مطهر و تشریفات مخصوص، مجدالملک پس از ذکر مصیبت در حرم، برای شاه دعا نمایند. مهر به شکل چهارگوش محرابی بزرگ با سجع «العزّه: حسبنا الله ناصرّاً و معین / مرا مادر شاه طراز نگین ۱۲۸۵ق» است. (ساکماق، ۱۱۳۴۹۲) در سندی دیگر با موضوع نامه شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه به سید محمد زیارت‌نامه خوان باشی و سفارش او در خدمت و دعاگویی و اعلام سفارش به دبیرالملک در مورد نهار و شام، سجع مهر او «شکوه السلطنه والده ولیعهد ۱۲۷۹ق» به خط طغرا است. (ساکماق، ۱۱۳۴۸۶: ۱) در سندی با عنوان حکم بلقیس خانم، همسر عباس میرزا و مادر محمد شاه قاجار، مبنی بر ترتیب امر تولیت و محافظت از اسباب موقوفه مزار عباس میرزا، تعیین حقوق، مواجب، مصارف مورد نیاز و تعویض امر تولیت مزار مذکور به آقا سید محمد و آخوند ملا رحیم است. سجع مهر بلقیس، همسر عباس میرزا نیز «هو بنده بلقیس بر در حسرت جاهم / کنیز حضرت زهرا و مادر شاهم ۱۲۵۰ق» به خط نستعلیق است. این سه مهر، دارای نقوش اسلیمی و از کیفیت خوبی برخوردار هستند. (ساکماق، ۱۱۳۴۸۳: ۱؛ ۱۱۳۴۸۶: ۱؛ ۱۱۳۴۹۱: ۱؛ ۱۱۳۴۹۲: ۱) سندی دیگر، توصیه‌نامه‌ای است از طرف زبیده خانم بنت دوستی چوپان همسر ناصرالدین شاه با لقب امین اقدس جهت موافقت با بازگشت سید کاظم ضابط به منصب خادمی آستان قدس رضوی که سجع مهر او «امین اقدس» بود. (ساکماق، ۱: ۲۰۴۳۳) (تصویر ۳)



تصویر ۳: نمونه مهر زنان دریاری

مهر زنان شاغل در آستان قدس رضوی بر اساس اسناد دوره قاجاریه و پهلوی اول زنان شاغلی که در تشکیلات آستان قدس در دوره قاجاریه، دارای مهر بودند عبارت‌اند از بیماردار یا پرستار دارالشفاء، امینه دارالشفاء، رخت شور، ضابطه مسجد زنانه. مهر این گروه از زنان فقط در اسناد قبض رسید، برای دریافت مواجیشان مشاهده می‌شود. (جدول ۱، تصویر ۴) در سندی با عنوان پرداخت مواجب به کارکنان وابسته به آستان قدس در ۱۲۶۸ق، به دو زن با نام‌های «نه‌نه خانم ضابطه مسجد ریاض» و «کربلایی شهربانو ضابطه مسجد ریاض» اشاره می‌شود. (ساکماق، ۱۳۷۷۳: ۱۱) این دو نفر که جزو کارکنان آستانه بودند، مواجب جنسی ماهانه خود را به میزان ۸ من غله دریافت کرده و سند را مهور کرده‌اند. دو نمونه مهر در سند فوق به شکل بیضی متوسط، با تزئینات ساده اسلیمی و تاریخ نامشخص وجود دارد. نکته قابل توجهی که در این سند وجود دارد، این است که در متن سند، واژه مسجد ریاض ثبت شده، در حالی که در سجع مهر «مسجد زنانه» حک شده است. از بررسی اسناد و تحقیق در تاریخ مسجد زنانه چنین برمی‌آید که «مسجد ریاض» در واقع همان «مسجد زنانه» است، ولی به نام «مسجد زنانه» مشهور بوده است (تصویر ۴). در سجع مهر بیضی شکل یکی از زنان آمده: «خدمه مسجد زنانه شهربانو عاجز». واژه عاجز که به عنوان شهرت در مهر حک شده، ممکن است به معنی ناتوان و درمانده باشد. همچنین در سندی نیز نام این دو نفر به عنوان مواجب بگیر آمده است. (ساکماق، ۱۳۸۴: ۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اسناد زنان شاغل»، سندی مربوط به ۱۲۹۹ق معرفی شده که در پایان نوشته، دو نمونه مهر مربوط به خدمه آستانه مبارکه شاغل در مسجد زنانه، درج شده است. سجع این دو مهر «ضابطه ۱۲۹۱» و «ضابطه علویه ۱۲۹۱» است. (طلایی، ۱۴۰۰: ۲-۱۶۷/۳) در سند شماره ۱۷۱۱۲: ۱۵۳، به مهر «ملا باجی» اشاره دارد که به نظری رسد او قرآن خوان یا مکتب دار بوده است. در سندی، مربوط به دریافت مواجب نایب‌الخدمه شرف‌السلطنه در ۱۳۱۹ق با مضمون

ذیل آمده: «وصول دریافت مواجب نواب علیه عالیہ، شرف السلطنہ در وجہ نایب نواب علیہ عالیہ معظم لها، مبلغ ۴ تومان نقد و ۳ خروار گندم». مهر او در گوشہ سمت چپ پایین سند، با سجع «امینہ صغرا ۱۳۱۸ق» و تزئینات سادہ درج است. (ساکماق، ۱۷۱۱۰: ۳) لازم بہ ذکر است، عزت الملوک شرف السلطنہ بنت امامقلی خادمہ ضریح بودہ و تاریخ فوت او ۱۳۳۴ق است. او امینہ صغرا را بہ جای خود بہ عنوان نایب الخدمہ برای خدمت ضریح می فرستاد. (جدول ۱)

جدول ۱: اسامی زنان شاغل بر اساس اسناد بہ ہمراہ مهرشان در دورہ افشاریہ و قاجاریہ (ساکماق، ۱۵۹۲: ۱؛ ۱۶۰۱: ۱؛ ۱۶۰۷: ۱؛ ۱۶۲۶: ۱؛ ۱۶۶۳: ۱؛ ۱۲۴۵۶: ۱؛ ۱۴۲۰۴: ۱؛ ۱۶۰۲۵: ۱۹؛ ۱۶۴۴۳: ۱۰۲، ۱۰۴؛ ۱۷۷۴: ۵؛ ۱۸۵۹۵: ۹۱، ۹۱؛ ۱۸۷۱۶: ۱؛ ۱۸۴۵۶: ۳؛ ۲۸۱۰۶: ۱؛ ۴۴۷۲۴: ۱؛ ۴۴۱۹۳: ۱۴؛ ۶۶۸۶۱: ۳-۵؛ محبوب فریمانی و طلابی، ۱۴۰۰، ۵۴، ۹۲، ۹۵، ۱۲۳).

ردیف	زنان شاغل بر اساس اسناد	سجع مهر
۱	کربلایی فاطمہ بنت رحیم، بیماردار دارالشفاء	سجع مهر: فاطمہ (مهر ۱۳۳۱ق)
۲	بی بی کوچک بیگم، بیماردار دارالشفاء	کوچک بیگم (۱۳۱۱)
۳	حجی بی بی فاطمہ سلطان بنت محمد علی، پرستار زن دارالشفاء	کنیز فاطمہ حجی بی بی (مهر ۱۳۳۳ق) 
۴	کربلایی زهرا بنت ابراهیم، پرستار زن دارالشفاء	زهرا (?)
۵	نہ نہ خانم ضابطہ مسجد ریاض	ضابطہ مسجد زنانه (?)
۶	کربلایی شہربانو، ضابطہ مسجد زنانه	عاجزہ خدمہ مسجد زنانه شہربانو (?)  
۷	بنفشہ کنیز دارالشفاء	بنفشہ کنیز سرکار (?)

۸	کربلایی طاووس بنت حسن خان، پرستار دارالشفاء	طاووس (مهر ۱۳۲۹ق)
۹	میرزا باجی، نویسنده مهد علیا	میرزا باجی (مهر؟)
۱۰	آمنه، ضابطه مسجد زنانه	آمنه حب رضا است (مهر؟)
۱۱	عتیقی، اختر بی بی، متولیه موقوفه خواجه عتیق علی	اختر بی بی بنت محمد العتیقی (مهر؟) 
۱۲	زهره بانو، بیمار دارالشفاء آستان قدس (دوره افشاریه)	زهره بانو (مهر؟)
۱۳	حجی بی بی رخت شوی دارالشفاء	حجی بی بی (مهر؟)
۱۴	امینه، ضابطه مسجد زنانه (۱۳۱۲ق)	امینه ضابطه (مهر ۱۳۰۲ق). 
۱۵	حجی خانم، ملاباشی	ملاباشی (مهر؟)
۱۶	امینه صغرا، نایب الخدمه شرف السلطنه خادمه ضریح	امینه صغرا (مهر ۱۳۱۸)

تنها تفاوتی که مهرهای زنان دوره پهلوی را از دوره قاجار متمایز می‌سازد، برخورداری از نام خانوادگی برای آن‌هاست. با توجه به این موضوع، برخی زنان با وجود داشتن نام خانوادگی، در سجع مهرشان، فقط اسمشان حک شده است. به نظر می‌رسد، داشتن نام خانوادگی در دوره پهلوی اول، هنوز چندان مورد توجه نبوده است. البته همانطور که گفته شد، این موارد شامل همه مهرها نمی‌شود. (جدول ۲)

جدول ۲: معرفی برخی از زنان شاغل به همراه مهرشان در دوره پهلوی اول (ساکماق، ۴۵۱۷۸:۱؛ ۴۵۵۳۰:۲۷۱؛ ۶۹۸۶۲:۹۸؛ ۹۴۲۳۳:۱۰؛ ۱۳۸۴۳۹:۱۴).

ردیف	زنان شاغل در دوره پهلوی	سجع مهر
۱	ظریف تبریزیان، ستاره، پرستار دارالتربیه شاهپور	ستاره (مهر؟)
۲	معصومه، پرستار زن پرورشگاه رضوی	معصومه (مهر؟)
۳	شاه باجی، پرستار زن شب پرورشگاه شاهرضا	شاه باجی (مهر؟)
۴	صغرا، رخت شوی بیمارستان شفای رضوی	(صغرا مهر؟)
۵	فیضیان، رخساره، مأمور نظیف و آبدارخانه	رخساره (؟)
۶	صباعی، رقیه، رخت شوی بیمارستان شاهرضا	رقیه صباعی (مهر؟)
۷	ثابتی، ربابه، اطوکش	ربابه (مهر؟)
۸	نه نه جان، پرستار زن بیمارستان شفای رضوی	نه نه جان (مهر ۱۳۴۵)
۹	بهشتی، معصومه، آبدار بیمارستان شاهرضا	معصومه (؟)
۱۰	حاجیه بی بی، کمک پرستار بیمارستان شاهرضا	حاجیه بی بی (؟)

مهر زنان قشر متوسط و پایین جامعه

مهر این قشر از زنان در اسناد آستان قدس رضوی، عبارت است از مهر زنان زوار خارجی و داخلی، مجاورانی که از آستانه درخواست کمک کرده و یا زنانی که مستمری و شهریه مقرری، وظیفه و مواجب پدر و یا همسرشان را دریافت کرده و سند قبض وصول را ممهور نموده اند. مضامین و نقوش این گونه مهرها نیز، بسیار ساده و بیشتر به اسم کوچک و گاهی با سیادت و شهرت اسمی و اغلب با لقب همراه است. با رواج امضاء در دوره پهلوی، کاربرد آن برای عموم زنان، جهت تأیید سند نیز رایج شد. در مواردی نیز، امضاء به همراه مهر درج شده است. (ساکماق، ۱۸۴۶۴:۱؛ ۱۷۶۵۰:۲۰؛ ۱۷۳۸۱:۱؛ ۱۶۳۸۱:۹۱)

تجزیه و تحلیل مهر زنان بر اساس اسناد آستان قدس رضوی

تفاوت بین مهر زنان و مردان در ادوار مختلف

مهر زنان دربار و زنان متمول جامعه، همانند مهر شاهان و شاهزادگان، از نقوش و اشکال زیبا و با کیفیتی برخوردارند. سجع مهر این اشخاص، به دلیل این که افرادی باسواد و اهل خواندن قرآن، کتاب و شعر بودند، عبارات موزون فارسی و گاهی عبارات عربی یا آیه‌ای از قرآن مشاهده می‌شود. شکل مهرشان بیضی، چهارگوش، چهارگوش محرابی یا تاج‌دار، به خط نستعلیق و محل درج مهر آنان، سمت راست بالای سند است. (ساکماق، ۱۱۳۴۹۱: ۱؛ ۱۱۳۴۹۲: ۱) جنس مهر این قشر از زنان، انواع سنگ‌های قیمتی مانند عقیق، یشم و زمرد است، زیرا درجه سختی این آلیاژ و سنگ‌ها مناسب حکاکی است. قاب مهرها نیز، بیشتر از طلا و نقره ساخته می‌شد. برای نمونه، مهرهای مهدعلیا و شکوه‌السلطنه با تزئینات بیشتر بیرونی نظیر میناکاری و فیروزه‌کوبی و مرصع‌کاری است. (محمدی‌زاده، ۱۳۹۹: ۸)

بنا به گفته محمدی‌زاده، رایج‌ترین مهرها، حک اسم به تنهایی بر روی مهر است که بر روی سنگ عقیق یا آلیاژ برنج حک شده است. این نوع مهر، در بین بانوان بلندمرتبه و متمول استفاده می‌شده است. نقش آن‌ها بر روی برخی از اسناد وکالت‌نامه، اجاره‌نامه که مالک زن بود، دیده می‌شود. از آنجایی که نام شخص بر روی مهر حک شده است، متناسب‌ترین فرم برای سنگ یا فلز آن شکل بیضی بوده است. (همان: ۷)

شکل: شکل مهرها به مقام و منزلت اجتماعی و اقتصادی، اعتقادات مذهبی و فرهنگی و سلیقه صاحب مهر بستگی دارد، که توسط سازنده مهر اجرا می‌شود. (همان: ۸) مهر عموم زنان در اسناد آستان قدس رضوی، به ویژه در دوره قاجار، دارای شکل‌های بیضی، چهارگوش و اغلب دایره به صورت کوچک و متوسط است. از بین ۵۱۰ شماره اموالی، فقط دو مورد از مهر زنان به صورت هشت‌ضلعی (ساکماق، ۱۶۶۲۱: ۶۷)، یک مورد چهارگوش محرابی (ساکماق، ۱۶۲۶: ۵، ۳)، یک مورد لوزی (ساکماق، ۱۲۸۳۴۹: ۱)، یک مورد ترنجی (ساکماق، ۱۶۹۸۷: ۵) و یک مورد به صورت اشکی (ساکماق، ۱۶۵۹۵: ۶) دیده شد که تعداد آن در مقایسه با مهر مردان بسیار کمتر است. این مهرها مربوط به زنان قشر متوسط بوده است. سه نمونه مهر بدون اضلاع وجود دارد که مربوط به دوره پهلوی است. (ساکماق، ۶۶۸۶۱: ۳؛ ۹۹۷۵۲: ۷۲؛ ۶۶۳۳۰: ۹)

محل مهر: محل مهر زنان در قبض وصول و عریضه‌ها، گوشه سمت راست یا چپ پایین سند، در برخی از عریضه‌ها پشت سند و در اسناد پرداخت موجب در وسط سند، هم‌ردیف با مهر مردان قرار دارد. مهر زنان نیز مانند مهر مردان، بیشتر از راست به چپ و اغلب از پایین به بالا و اکثراً به خط نستعلیق حک شده‌اند (ساکماق، ۱۸۵۹۵: ۳؛ ۱۱۱۹۰۳: ۱)، اما خطوط طغرا

(ساکماق، ۱۸۰۰۶: ۱۱۶) و کوفی (ساکماق، ۱۸۲۶۹: ۳) نیز، در تعداد انگشت شماری از مهرها یافت شد. سمت پایین مهر بیشتر زنان، همانند مهر مردان نیز، تاریخ وجود دارد. (ساکماق، ۱۷۱۳۲: ۱؛ ۱۷۸۸۵: ۱۱) همچنین در بخش بالایی برخی از مهرها، عباراتی مبنی بر تأیید مطالب سند، نوشته شده که تعداد آن‌ها نسبت به مهر مردان، بسیار کمتر است. (ساکماق، ۵۵۸۸۹: ۱) در بین مهرهای زنان، فقط دو نفر به عنوان شهود سمت راست سند را مهور کرده‌اند. البته مهر مردان در کنار مهر آنان نیز وجود دارد. (ساکماق، ۵۵۶۸۰: ۱؛ ۵۵۸۴۴: ۱)

نقوش مهر: به طور کلی نقوش به کاررفته در مهر زنان، ساده‌تر از مهر مردان به نظر می‌رسد و تزئینات آن‌ها شامل، طرح‌های ساده خطایی و اسلیمی گل در زمینه و در تعداد انگشت شماری تزئینات حاشیه، به صورت سفید و سیاه و گاهی رنگی وجود دارد. (ساکماق، ۶۶۸۶۱: ۳؛ ۶۶۳۳۰: ۹؛ ۹۹۷۵۲: ۷۲) تعداد محدودی از مهرهای زنان، تصویری هستند. در برخی از این مهرها، نام شخص درگوشه‌ای از مهر حک شده است. این مهرها متعلق به زنان طبقه متوسط جامعه بوده است که بر روی برنج حکاکی می‌شده است. (محمدی زاده، ۱۳۹۹: ۸) در پژوهشی دیگر تصویر زن در مهر بیضی ایستاده دیده می‌شود، ولی نام صاحب مهر مشخص نیست. (پاشایی، ۱۳۹۹: ۲۷) در اسناد آستان قدس رضوی در این دوره مهر تصویری از زنان یافت نشد. (تصویر ۴)



تصویر ۴: نمونه شکل‌ها، نقوش، خطوط و سجع مهرهای زنان

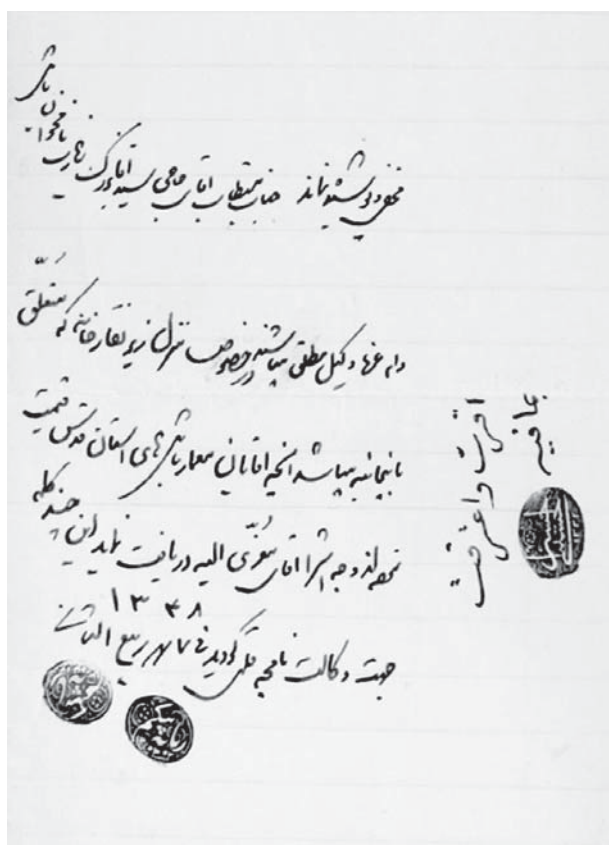
در بیشتر سجع مهر زنان، فقط نام و در برخی موارد به سیادت آن‌ها نیز اشاره شده است. (ساکماق، ۱۶۷۵۸: ۲۰؛ ۱۶۷۶۷: ۱۲) همچنین پسوند و پیشوندهای اسمی که نشان‌دهنده

سیادت آن هاست، در مهرها مشاهده می‌شود. برای نمونه، سیده فاطمه بیگم الحسینی (ساکماق، ۱۶۵۲۵: ۷۹؛ ۱۶۵۷۶: ۲۸) یا بی بی سادات (ساکماق، ۱۰۵۵۴۶: ۵) همچنین القاب در تعداد انگشت شماری از این مهرها وجود دارد که نسبت به مهر مردان بسیار کمتر است. همچون احترام الدوله (ساکماق، ۱۳۳۷۳۳: ۱)، عفیف السلطنه (ساکماق، ۵۵۸۴۴: ۱)، تاج الخواتین (ساکماق، ۱۸۰۴۱: ۱۱)، فخرالحاجیه (ساکماق، ۱۸۳۰۶: ۵)، ولی القاب عام مثل حاجیه یا حجی بی بی به تعداد بیشتری در مضمون مهرها دیده می‌شود. در سجع گاهی در تاسی به حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) و شهربانو مادر حضرت ابوالفضل عباس (ع) عباراتی آورده‌اند که نشان‌دهنده اعتقاد راسخ آنان به دین مبین اسلام و مذهب تشیع است. به چند نمونه از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود: کنیز فاطمه مرضیه (ساکماق، ۱۶۰۵۸/۶۲)، کنیز فاطمه بی بی (ساکماق، ۲۴۳۲۶: ۳۵)، گل‌چهره فاطمه (ساکماق، ۲۴۳۲۶: ۵۶)، کنیز فاطمه زهرا بیگم (ساکماق، ۲۴۲۲۵: ۱۳)، یا فاطمه ۱۲۷۱ (ساکماق، ۲۴۴۷۲: ۱)، کنیز حضرت زهرا کمینه بلقیس است ۱۲۸۰ق (ساکماق، ۲۴۳۲۶: ۲۰)، شهربانو ام‌المؤمنین (ساکماق، ۱۶۹۲۱: ۱۲۹)، بفریاد کنیز حضرت فاطمه رسد زینب (ساکماق، ۱۷۴۴۰: ۴)، کنیز فاطمه خدیجه ۱۳۱۵ق (ساکماق، ۱۷۹۹۱: ۱۳)، کنیز فاطمه صغرا (ساکماق، ۱۷۲۸۰: ۷۲)، کنیز فاطمه سکینه ۱۳۲۰ق (ساکماق، ۱۷۲۸۲: ۱۲)، حجی بی بی کنیز فاطمه. (ساکماق، ۱۶۲۶: ۳، ۵) این موضوع نشان می‌دهد زنان در مدح و ستایش ائمه و تاسی به آنان در سجع مهرشان، نگاه جنسیتی داشته‌اند، به طوری که در بررسی اسناد، فقط دو نمونه مهر وجود دارد که سجع آن در تاسی به امام رضا (ع) است و دلیل آن هم وجود مضجع مطهر امام رضا (ع) در مشهد مقدس است. در سندی چنین آمده است: معصومه خاتون بابت شهریه ۱۰ من گندم و ۱۳ هزار وجه نقد دریافت کرده و سند را مهور نموده است (ساکماق، ۱۶۶۲۱: ۶۷) مهر او به صورت هشت ضلعی فاقد تزئینات با سجع «معصومه کنیز رضا» است. مهر بیضی شکل دیگری دارای تزئینات ساده با سجع «آمنه حب رضا است» نیز وجود دارد. (ساکماق، ۱۸۵۹۵: ۳)

در مهر زنان، کلمات و واژه‌هایی مبنی بر خضوع و خشوع در برابر خداوند، بسیار اندک و انگشت شمار است، در حالی که در سجع مهر مردان بیشتر از این واژه‌ها مشاهده می‌شود. برای نمونه، در سند شماره ۱۵۵۶۱۱: ۱، آمده: «عبده جهان بنت قمر فاطمه (مهر؟)» و «هوصح زهرا سلطان» (ساکماق، ۱۶۹۸۷: ۵)، «عبده مریم» (ساکماق، ۱۶۹۸۷: ۵۰؛ ۱۲۸۳۴۹: ۱-۲)، عبده زینب خانم. (ساکماق، ۲۸۱۹۹: ۱) در سجع مهر زنان قشرهای متوسط و پایین جامعه دوره

قاجار و پهلوی، آیات، احادیث، دعا و عبارات موزون بسیار کم و فقط دو نمونه مهر یکی مربوط به دوره صفویه و دیگری به دوره افشاری وجود دارد. مهری به تاریخ ۱۰۲۴ق با سجع «محمد رسول الله عبده شاه موجود» (ساکماق، ۲۸۶۴۵: ۷۳) و مهر دیگر «یارب بحق بسم الله، نصیب رقیه کن بیت الله» که در سندی به تاریخ ۱۱۶۲ق آمده است.

در برخی از اسناد، زنان همچون مردان برای تأکید بیشتر، دوبار سند را ممهور نموده‌اند. برای نمونه، مهر صاحب بیگم الطباطبایی (مهر؟) به صورت بیضی و بدون تزئینات مربوط به دوره قاجار، دو بار در سند تکرار شده است. نمونه دیگر، ربابه بیگم، پایین سند وکالت نامه را دو بار مهر زده و سجع مهرش «ربابه بیگم» به صورت بیضی متوسط و تزئینات اسلیمی است. (ساکماق، ۱۹۴۹۵: ۱؛ ۱۶۴۰۹: ۱۶۹؛ ۱۶۳۵۱: ۹۹؛ ۱۶۳۱۸: ۱۸۳؛ ۱۶۳۹۶: ۴). (تصویر ۵)



تصویر ۵: نمونه سند مربوط به تکرار مهر

در برخی از اسناد قبض وصول و عریضه‌ها، مهر زنان در سمت چپ پایین سند و در پشت آن نیز تکرار شده، اما در تعدادی از عریضه‌ها مهر زنان، فقط در پشت سند درج شده است. (ساکماق، ۱۷۴۱۲: ۱۱۲؛ ۱۶۹۹۲: ۹۱) سه نمونه سند از اسناد دوره قاجار، مربوط به دریافت

شهریه زنی روسی است که به دین مبین اسلام گرایش یافته و نام خود را به سکینه، تغییر داده است. اوگوشه سمت چپ پایین سند را با نام جدید خود، ممهور نموده است. از این فرد در سند به عنوان جدیدالاسلام یاد شده است. اکنون یک نمونه سند در ذیل معرفی می شود: «شهریه هذه السنه این داعیه ضعیفه و اطفال روسی جدیدالاسلام که دوماهه مرحمت شود. مبلغ دو تومان و ۵۰۰۰ دینار نقد و ۳۰ من گندم» به او پرداخت شده و پشت سند را به عنوان تأیید، مهر نموده است. سجع مهرش «کنیز فاطمه سکینه ۱۳۱۱ق» به صورت بیضی بدون تزئینات است. چنین به نظر می رسد، کمک های آستانه به افراد غیرمسلمان تعلق نمی گرفته است. (ساکماق، ۱۶۸۹۲: ۳۷؛ ۱۶۹۷۴: ۳؛ ۱۷۰۳۸: ۱۴) در سندی مربوط به دوره قاجار، همسر مطلقه یکی از صاحب منصبان آستان قدس به نام میرزا مسیح نایب الوزاره، حقوق همسرش را به جهت مهریه خود، از آقاخان تحویلدار کل آستانه دریافت و سند را مهر نموده است. مضمون سند بدین شرح است: «الواصل، از بابت حقوق مقرب الخاقان میرزا مسیح نایب الوزاره به توسط معتمد دربار همایون که در حق کمینه عیال مطلقه مشارالیه، بابت حق الصداق همه ساله مرحمت می شود. ۳۶ تومان نقد و نه خروار گندم» مهر او به صورت بیضی متوسط با سجع «علیه عالیّه ۱۳۰۰» است. (ساکماق، ۱۷۵۳۱: ۱)

تحقیق بر اسناد فوق نشان می دهد، بیشتر زنانی که مواجب، وظیفه، مستمری، مقرری و شهریه به صورت نقدی و جنسی از آستان قدس دریافت کرده اند، از نزدیکان کارکنان و صاحب منصبان آستانه بوده اند که پس از فوت آنان حقوق دریافت و سند را ممهور می کردند. در ذیل به چند نمونه از اسناد فوق اشاره می شود. لازم به ذکر است در برخی موارد، از بابت خدمت خودشان در آستانه، حقوق دریافت کرده اند. در متن سند آمده است: صبیّه مرحوم نایب التولیه و عیال شمس الاطباء ده تومان نقد و سه خروار گندم بابت مواجب دریافت کرده و سند را مهر نموده است. (ساکماق، ۱۷۴۰۴: ۶) مهر او به صورت بیضی و تزئینات اسلیمی با سجع «عصمت سلطان بیگم الحسینی ۱۳۱۶» است. همچنین در سند دیگری آمده است: «الواصل. به توسط اولیای آستان قدس از بابت مواجب هذه السنه عیال مرحوم مغفور خلد آشیان، نایب التولیه تاب ثراه، نقد شش تومان و ۶ هزار دینار و جنس گندم دو خروار». او گوشه پایین سند را مهر کرده است. مهر او به صورت ترنج و تزئینات ساده با سجع «هوصح زهرا سلطان» است. (ساکماق، ۱۶۹۸۷: ۵۰) همچنین عطارد صبیّه معتمد التولیه (ساکماق، ۱۷۸۲۶: ۸)، بی بی عزرا صبیّه میرزا مسیح مستوفی بابت مستمری (ساکماق: ۱۸۱۰۰: ۱۱)،

تاج خانم صبیئه معتمدالتولیه (ساکماق، ۱۸۳۳۵: ۸)، بیگم آغا صبیئه میرزا موسی صدرآستانه (ساکماق، ۱۸۳۹۸: ۵۷)، لایلا همشیرهزاده کلبعلی دربان باشی (ساکماق، ۲۱۵۴۱: ۷۸)، صاحب بیگم صبیئه میرزا ناظر بابت مستمری (ساکماق، ۲۲۲۰۲: ۵)، خانم تاج صبیئه میرزا احمد معتمدالتولیه وزیراعظم (ساکماق، ۲۲۵۷۵: ۹)، آغا بیگم صبیئه میرزا حسین ناظم تعمیرات بابت مستمری و غیره. (ساکماق، ۲۹۹۱۰: ۱) با توجه به این که خدمت موروثی در آستانه وجود داشته و کارکنان معمولاً فرزند پسر ارشد و اصلح خود را جایگزین شغلشان یا هر شغل دیگری در آستانه می کردند، اما در مورد زنان چنین جریانی دیده نشد. فقط با بررسی اسناد فوق این احتمال وجود دارد، زنانی که مواجب دریافت کرده اند، گویا جهت خدمتشان در آستانه این مبلغ را دریافت کرده اند، نه از جهت خدمت پدرشان.

در برخی از اسناد دوره قاجار نیز مانند ادوار قبل، شاهد مهر مردان به نیابت از زنان هستیم. برای نمونه در سندی مربوط به شهریه استمراری در وجه عیال مرحوم ملا ابراهیم ولد ابوالقاسم خوشنویس، مهر او با سجع «یا ابالقاسم» درج شده است (ساکماق، ۱۶۳۱۸: ۵۷) یا در سندی که مربوط به عیال کربلایی وحدت است، مهر همسرش با «سجع قد اتاک بوحدت ۱۳۱۶» وجود دارد. (ساکماق، ۱۶۷۶۷: ۱۵) از این موارد در اسناد، زیاد دیده می شود که دلیلی بر عدم اعتبارسنجی مهر زنان به دلیل حضور کمتر آنان در اجتماع است. در پایان نوشته مصالحه نامه فاطمه بیگم مربوط به دوره قاجار، مهری بیضی شکل با سجع «رجب بن محمد حسن ۱۲۷۷ق» وجود دارد و پسر فاطمه بیگم به نیابت از مادرش سند را ممهور نموده است، اما فاطمه بیگم مهرش را در سمت راست سند، به عنوان شهود درج کرده است. مهر او به صورت هشت ضلعی متوسط و تزئینات اسلیمی با سجع «کنیز فاطمه فاطمه بیگم ۱۲۸۷ق» بوده و بالای مهر نیز این عبارت آمده است: «آنچه در متن نوشته شده به امضای این جانبه نیست.» (ساکماق، ۵۵۶۸۰: ۱) با توجه به مضمون سند به نظر می رسد، معامله با زن در محاکم شرعی مورد قبول نبوده و می بایست یک نفر مرد به نیابت از او، سند را ممهور می کرد یا این که علاوه بر مهر خانم، مهر آقا نیز باید درج می شد. در این رابطه چند سند دیگر وجود دارد که مؤید تأیید مطلب فوق است. (ساکماق، ۱۷۴۱۲: ۵؛ ۱۸۰۰۶: ۶۴) البته این موضوع شامل مهر زنان درباری و زنان متمول و با سواد جامعه نمی شود. برای مثال، در سندی، مصالحه نامه مرضیه خانم صبیئه میرزا محمدخان مستشار دیوان، جهت فروش عمارت ملکی خود با نصرت الله خان است. مهر او در پایین اسمش در صدر سند، به صورت بیضی متوسط و بدون تزئینات درج

شده است. (ساکماق، ۵۵۸۱۷: ۱) با توجه به این که جای مهر برخی از شهود و حاکم شرع در این سند پاره شده، به نظر می‌رسد، این سند باطل شده باشد، زیرا از قدیم چنین رسمی برای باطل نمودن اسناد معمول بود. سند دیگری که مربوط به تقسیم ارث است. وراثت پایین سند را ممهور نموده‌اند و طوبی مادرشان سمت راست سند را به عنوان شهود مهر کرده است. (ساکماق، ۵۵۸۴۴: ۱)

در سندی، سجع مهر «فاطمه سلطان بیگم رضویه» (ساکماق، ۱۶۷۵۸: ۲۰) و سندی با سجع «علویه رضویه» نشان می‌دهد (ساکماق، ۱۶۸۱۶: ۱۱)، حکاکان در حکاکی مهر زنان، به جنسیت آنان نیز توجه داشته، خود را ملزم به گذاشتن تالی تأیید در سجع مهرها می‌دانستند؛ اگرچه در بیشتر اسناد در رابطه با سیادت افراد، به این نکته توجه نشده است. همچون زینب الرضوی (ساکماق، ۱۷۶۵۰: ۲) و فاطمه الرضوی (ساکماق، ۱۶۷۶۷: ۱۲) به نظمی رسد، رعایت تالی تأیید، فقط در رابطه با سیادت رضوی کاربرد داشته و در سایر موارد خوشایند نبوده است. دلیل دیگر این که با آوردن پسوندها و پیشوندهای اسمی در رابطه با سیادت افراد، دیگر نیازی به رعایت این موارد نیست. مثل «سیده فاطمه بیگم الحسینی یا «بی بی فاطمه». سندی مربوط به مصالحه زبیده خاتون با منیراعظم، همسر آصف السلطنه است. مهر زبیده به شکل دایره متوسط در پایین سمت راست بالای سند، با سجع «اختر برج سعادت زبیده ۱۳۲۱ق» درج شده و متن سند بدین شرح است: «حضور یافت در محضر شرع، خدارت و طهارت دستگاه، زبیده خاتون معروف به عروس صبیئه عباسقلی بیگ مصالحه شرعی نمود، با علیّه عالیّه متعالیه، خانم منیراعظم همسر آصف السلطنه». او بعد از دریافت وجه، سمت راست بالای سند را ممهور و بالای مهر نوشته است: «بتوسط حضرت علیّه عالیّه از خانم منیراعظم دام شوکته مبلغ ۲۱۵ تومان وجه نقد بابت مال الصلح واصل و عاید علیا جاه محترمه زبیده خانم گردید. فی چهارم شهر ذیقعد الحرام ۱۳۴۵. مهر شهود الف: محمد جعفر (?); ب: مهر حاکم شرع: محمد رضا الحسنی الحسینی (?). (ساکماق، ۵۵۸۸۹: ۱)

بیشتر نام‌های به کاررفته در سجع مهر زنان، با توجه به اسناد آستان قدس رضوی، نام‌های عربی است. این اسامی گاهی به صورت ترکیبی با واژه‌های فارسی یا ترکی به کاررفته رفته‌اند. در مواردی نام‌ها با پسوند و یا پیشوندهای اسمی مثل بیگم (واژه ترکی به معنای خانم) همراه است. اکنون به چند نمونه از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود. فاطمه (ساکماق، ۱۷۳۶۹: ۶)، آسیه بیگم (ساکماق، ۱۶۳۱۸: ۳۵)، زبیده السلطان بیگم (ساکماق، ۱۷۲۶۳: ۵)، فاطمه نساء

(ساکماق، ۷۹۷۲۸: ۲)، سکینه (ساکماق، ۱۷۲۸۲: ۱۲)، زینب (ساکماق، ۱۷۴۴۰: ۴)،
 خدیجه (ساکماق، ۱۷۹۹۱: ۱۳)، زهرا (ساکماق، ۲۴۲۶۶: ۴)، زهراسلطان (ساکماق، ۱۶۹۸۷:
 ۵۰)، زهرا بیگم (ساکماق، ۱۷۱۵۹: ۹)، شهربانو (ساکماق، ۱۷۱۱۵: ۴)، صغرا (ساکماق، ۱۷۲۸۰:
 ۷۲)، کبری (ساکماق، ۴۵۵۳۰: ۲۷۱)، خیرالنسا (ساکماق، ۲۸۶۶۲: ۳)، مریم (ساکماق،
 ۱۷۳۰۹: ۹)، ام‌کلثوم (ساکماق، ۱۶۹۹۲: ۹۱)، آمنه (ساکماق، ۱۸۱۰۰: ۱۱)، زهره بانو (ساکماق،
 ۳۰۴۰۰: ۶)، حاجیه بی بی آقا (ساکماق، ۱۷۹۷۹: ۱)، طوبی (ساکماق، ۱۵۵۶۱۹: ۱)، طوبی بیگم
 (ساکماق، ۱۷۴۷۵: ۱)، شرف (ساکماق، ۱۹۴۴۵۵: ۱)، اشرف (ساکماق، ۸۲۰۵۹: ۳۰)،
 هاجر (ساکماق، ۱۸۲۸۵: ۲۵)، علویه (ساکماق، ۱۲۳۰۶۱: ۱)، لیلا (ساکماق، ۱۸۰۰۶: ۶۴)،
 ام‌لیلا (ساکماق، ۱۶۳۱۸: ۱۸۱)، لیلا (ساکماق، ۲۱۵۴۲: ۷۸)، بی بی آغا (ساکماق، ۱۷۳۰۹:
 ۳)، هاجر بیگم (ساکماق، ۱۷۶۴۴: ۲۷)، مرضیه (ساکماق، ۱۷۴۴۰)، رقیه (ساکماق، ۷۳۸۵:
 ۷۸)، معصومه بیگم (ساکماق، ۱۷۶۵۴: ۱۶)، قمرسلطان (ساکماق، ۱۷۷۸۶: ۳)، مخلوله
 (ساکماق، ۵۵۵۸۲۹: ۱)، امینه بیگم آغا (ساکماق، ۱۳۸۴۸۲: ۳۶)، عصمت (ساکماق،
 ۱۴۲۶۵: ۲۴۶)، عصمت سلطان بیگم (ساکماق، ۱۷۴۰۴: ۶)، عزرا (ساکماق، ۱۷۴۷: ۱)
 عزت‌الحاجیه (ساکماق، ۱۵۵۶۱۹: ۱)، مریم بیگم (ساکماق، ۱۶۳۳۵: ۳۷)، مریم (ساکماق،
 ۱۲۳۴۹: ۱-۲)، حسنیه (ساکماق، ۱۸۳۰۶: ۲۶)، زبیده (ساکماق، ۱۷۴۱۲: ۵)، بتول (ساکماق،
 ۱۸۳۰۶: ۱)، ربابه (ساکماق، ۵۵۷۵۲: ۱)، حورالعین (ساکماق، ۱۶۵۷۰: ۶۴)، تاج‌الخواتین
 (ساکماق، ۱۸۰۴۱: ۱۱)، حلیمه (ساکماق، ۴۵۱۷۸: ۱۸۰۰۶: ۶۳)، زلیخا
 (ساکماق، ۱۴۱۳۷۷: ۷)، زمزم بیگم (ساکماق، ۱۰۶۳۸۱)، فاطمه سلطان (ساکماق، ۱۷۳۹۵:
 ۸۸)، بی بی بیگم (ساکماق، ۱۷۴۳۳: ۱۰)، احترام (ساکماق، ۱۳۷۳۳: ۱)، شریعت‌خانم
 (ساکماق، ۱۰۶۳۷۹: ۳)، طاهره (ساکماق، ۱۰۶۳۷۳: ۴)، امینه مریم (ساکماق، ۱۶۵۲۵: ۱۰۳)،
 معصومه خاتون (ساکماق، ۱۶۶۲۱: ۶۷)، جاریه (ساکماق، ۲۴۳۲۴: ۵۴) و غیره.

اسامی ایرانی در سجع برخی از مهرهای زنان نیز مشاهده می‌شود. این نام‌ها در مواردی با
 پسوند و پیشوندهای عربی، فارسی و ترکی مانند نمونه‌های ذیل همراه است: کوکب (ساکماق،
 ۱۴۲۶۵: ۲۴۶)، نورجهان (ساکماق، ۴۹۲۰: ۹۹)، ملک جهان (ساکماق، ۱۵۵۶۱۱: ۱)،
 خانم آغا (ساکماق، ۱۶۳۸۱: ۱۰۲)، اردیبهشت (ساکماق، ۱۶۵۵۳: ۹۵)، آغابیگم (ساکماق
 ۱۷۷۴۵: ۸)، گوهرسلطان (ساکماق، ۱۶۹۷۷: ۸۷)، زرین تاج (ساکماق، ۶۶۳۳۰: ۷-۹)، گوهر
 (ساکماق، ۱۶۱۱۳: ۳)، شکر (ساکماق، ۲۴۵۳۴: ۲)، صاحب بیگم (ساکماق، ۲۲۲۰: ۵)،

شیرین جان (ساکماق، ۲۴۳۳: ۸)، بلقیس (ساکماق، ۱۷۶۵۲: ۲۵)، طوران (ساکماق، ۱۸۰۵۴ : ۲)، طاووس (ساکماق، ۱۶۲۶: ۵، ۷)، کوچک بیگم (ساکماق، ۱۷۷۸۶: ۱)، ماه سلطان (ساکماق، ۱۷۰۱۰: ۱۹)، سلطنت (ساکماق، ۱۰۳۶۷: ۳)، سلطان (ساکماق، ۱۶۹۷۷: ۱۷۹)، گل چهره (ساکماق، ۲۴۳۲۶: ۵۶)، ایران (ساکماق، ۱۷۶۹۷: ۳)، عطار (ساکماق، ۱۶۷۳۸ : ۷)، زیورخانم، جواهر، ستاره (ساکماق، ۴۵۵۳۰: ۲۷۱)، زیورسلطان (ساکماق، ۱۷۲۶۵: ۲۷۱)، جیران (ساکماق، ۱۳۸۶۰۶: ۹۸)، ملک محترم (ساکماق، ۷۹۵۹۹: ۴۴)، ناهید (ساکماق، ۱۴۲۵۰۱: ۱)، رخساره (ساکماق، ۱۳۸۴۳۹: ۱۴)، خانم تاج (ساکماق، ۲۲۵۷۵: ۹)، فلوس خانم (ساکماق، ۱۸۴۳۲: ۷)، طوطی بیگم (ساکماق، ۱۸۴۳۸: ۲۴)، خانم بزرگ (ساکماق، ۲۴۴۷۲ : ۴)، موچول خانم (ساکماق، ۵۵۷۵۲: ۱)، اختربی بی (ساکماق، ۶۶۸۶۱: ۳)، فرخنده (ساکماق، ۶۵۱۱۴: ۶)، آغاشاهزاده (ساکماق، ۱۸۰۰۶: ۲۹)، شاه باجی (ساکماق، ۴۵۱۷۲ : ۲۴)، بی بی گل (ساکماق، ۱۳۸۸۴۲: ۱۸۹)، خاورسلطان (ساکماق، ۹۸۷۱۸: ۱)، بی بی خانم (ساکماق، ۱۷۴۲۰: ۱۰)، سرور (ساکماق، ۱۳۸۵۳۶: ۱۴۵)، فرنگیس (ساکماق، ۱۸۴۹۲: ۱)، فخری (ساکماق، ۱۵۷۷۳: ۱)، اقدس (ساکماق، ۱۰۶۳۷۰: ۱)، ثریا (ساکماق، ۴۵۱۵۰: ۹۲۶)، حاجیه امیرشاهزاده (ساکماق، ۶۶۷۲۸: ۳۲)، شاهزاده ملوک (ساکماق، ۶۷۲۹۵: ۵)، محترم (ساکماق، ۱۶۶۰۵: ۳۲)، نازی (ساکماق، ۲۹۷۳۵: ۱)، صاحب سلطان (ساکماق، ۱۶۶۱۲ : ۹۰)، امینه بنفشه (ساکماق، ۱۸۵۹۵: ۳) و غیره است.

در میان اسناد مربوط به عریضه و درخواست‌ها، مهر تعدادی از زنان زوار (اعم از داخلی و خارجی) مشاهده می‌شود. برای نمونه درسندی، فاطمه بیگم نامی که سند را مهر نموده، اهل نجف اشرف معرفی شده است. (ساکماق، ۳۴۸۲۲: ۹) همچنین به زوار تهرانی (ساکماق، ۲۹۷۳۵: ۱)، اصفهانی (ساکماق، ۱۶۸۸۶: ۲۵)، کاشانی (ساکماق، ۱۶۰۵: ۶۳)، شیرازی (ساکماق، ۱۶۰۲۵: ۱۹) و کرمانی. (ساکماق، ۲۴۲۶۶: ۹) در میان اسامی زنان دارای مهر برخوردیم. مهرنگار نیز، ضمن معرفی چند مهر از زنان دوره معاصر، به تحلیل کوتاهی از آن‌ها پرداخته و می‌گوید «به خاطر حساسیت‌ها و موارد شرعی، معمولاً اسم خانم‌ها با پسوند و پیشوندهایی نام‌برده می‌شده است. سلطان از عناوینی است در یزد به آن دسته از خانم‌هایی اطلاق می‌شد که از شأن اجتماعی بالایی در جامعه برخوردار بوده و معمولاً چشم و خدمی داشته باشند. مثل فاطمه سلطان، بی بی کوچک، بی بی خانم».

بنا بر اسناد فوق، واژه سلطان برای تعداد زیادی از زنان، در رده‌های مختلف اجتماعی

به کاررفته است. برای نمونه، در سندی واژه سلطان برای زنی به کاررفته که از آستانه درخواست کمک کرده است (ساکماق، ۲۴۳۲۶) در سند دیگری نیز، زنی با این اسم از آستانه شهریه گرفته است (ساکماق، ۱۶۹۷۷: ۱۷۹) پشایی نیز به چند نمونه از مهر زنان بانام های فاطمه سلطان، مریم سلطان و گوهر سلطان و بررسی خطوط به کار رفته در آن ها اشاره دارد، اما تحلیلی در مورد آن ها صورت نگرفته است (پشایی، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۲) (تصویر ۶).



تصویر ۶: مربوط به سجع و نام های ایرانی و عربی در مهر زنان

در این میان، مهرهایی از زنان وجود دارد که به جای نام صاحب مهر در سجع آن، به نام پدرشان اشاره شده است، مانند «صبایای محمد الحسینی ۱۳۰۰» (ساکماق، ۱۸۱۷۹: ۳۰)، «صبیه اسدالله ضیغم ۱۳۰۶»، (ساکماق، ۱۶۷۵۸: ۳۰)، «نه نه حجی آقا ۱۳۲۵» (ساکماق، ۱۸۰۰۶: ۶)، «نه نه لیلا ۱۳۲۵» و «نه نه مهدی ۱۳۲۵» (ساکماق، ۱۸۰۰۶: ۶۴)، «صبیه یوسف» (ساکماق، ۱۶۶۳: ۳) که سجع مهر آخر، مربوط به سکینه بنت یوسف بیماردار دارالشفاء است. در سندی مربوط به پرداخت مواجب کارکنان دارالشفاء، در بخش انات به رخت شوی دارالشفاء اشاره شده که پدرش محمد علی به جای او مهر زده است. (ساکماق، ۱۷۷۴۸: ۱۸) (تصویر ۷)



تصویر ۷: نمونه مهر زنان فاقد اسم

زنان در مواردی به نام، سیادت، نام یا لقب پدر به همراه تاریخ در مهرشان اشاره دارند. خدیجه بیگم بنت صادق ۱۳۲۰ق (ساکماق، ۱۷۵۱۶: ۳۴)، صاحب بیگم الطباطبایی ۱۳۱۶ (ساکماق، ۱۶۲۶۲: ۴۵)، آمنه بنت خدیجه ۱۳۰۸ (ساکماق، ۱۶۰۲۵: ۱۹) از آن جمله هستند. شخص اخیر به احتمال، پدرش فوت نموده و مهرش را به نام مادرش حک نموده است. در تعداد اندکی از اسناد، اثر انگشت به جای مهر مشاهده می شود (ساکماق، ۴۵۷۳۱: ۱۲۸-۱۲۹) در سندی مربوط به دوره پهلوی، مهر نوابه علییه حاجیه امیرزاده خانم، به همراه امضاء او مشاهده می شود. (ساکماق، ۶۶۷۲۸: ۳۲) به نظر می رسد، وجود امضاء به عنوان هویت شخصی هنوز به صورت جدی مطرح نبوده است (تصویر ۸).



تصویر ۸: نمونه مهر زنان که در سجع به نام پدر، سیادت، شهرت، لقب اشاره دارد

نتیجه

اعتبار اسناد به برخورداری مهر در آن است که از گذشته تاکنون در بسیاری از اسناد مشاهده می شود. با بررسی مهرها می توان به اطلاعاتی از اوضاع هنری، اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در گذشته دست یافت. در این میان، نقش مهر زنان به دلیل حضور کمتر آنان در اجتماع، کم رنگ است، اما وضعیت زنان درباری و مرفه جامعه به دلیل این که افرادی باسواد و مهم بودند، به دلیل حضورشان در فعالیت های اجتماعی و سیاسی به مراتب بهتر

بود. اطلاعات منابع در این زمینه بسیار اندک است، به طوری که در لابه‌لای برخی از کتب، به سختی می‌توان به مهر زنان دست یافت، اما در این میان نقش اسناد حائز اهمیت است. اسناد تشکیلات اداری آستان قدس رضوی از منابع مهم، در موضوعات مختلف از جمله مهر زنان است. با بررسی اسناد فوق می‌توان به نقش و جایگاه زنان و مهرآنان، در گذشته آگاهی یافت. اگرچه در بیشتر اسناد مربوط به دوره صفویه و افشاریه، شاهد مهر وکیل به نیابت از مهر زنان هستیم، ولی چند نمونه مهر از این دو دوره یافت شد. با عمومیت یافتن مهر در دوره قاجار، مهر زنان نیز رواج یافت. در نهایت، در دوره پهلوی امضا جایگزین مهر شد، ولی زنان و مردانی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند، همچنان از مهر استفاده می‌کردند و این روند تاکنون ادامه دارد. در دوره قاجار و پهلوی مهر زنان را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: ۱. مهر زنان درباری و زنانی که از پایگاه اجتماعی بالایی در جامعه برخوردار بوده‌اند. مهر این افراد که در صدر برخی از فرامین و اسناد مشاهده می‌شود، به لحاظ سجع و ویژگی‌های ظاهری، تفاوتی با مهر مردان ندارند. ۲. مهر زنان شاغل در آستان قدس رضوی با استناد به اسناد. ۳. مهر زنان عادی. با توجه به اسناد فوق، در مجموع می‌توان بیان داشت، مهر زنان قشر متوسط و پایین درمقایسه با مهر مردان، به لحاظ کمی و کیفی از جمله در شکل، تزئینات، سجع و محل قرارگیری مهر و میزان اعتبارسنجی آن، تفاوت‌هایی با مهر مردان در گذشته داشته است.

منابع

- احتشامی، محسن (۱۳۸۳). مهرهایی از جنس عشق: نگاهی گرافیکی به مهرهای دوره قاجار. تهران: کتاب خورشید.
- پاشایی، ژیلا (۱۳۹۹). فرم، خط و مهرهای دوره قاجار. تهران: پویانما.
- جدی، محمدجواد (۱۳۸۷). مهر و حکاکی در ایران. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
- جدی، محمدجواد (۱۳۹۲). دانشنامه مهر و حکاکی در ایران. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۶۷). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: امیرکبیر.
- طلایی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی اسناد زنان شاغل در حرم امام رضا (ع) از دوره صفویه تا قاجاریه. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- محمدی‌زاده، اکرم (۱۳۹۹). «بررسی مهر زنان در دوره قاجار». پژوهش در هنر و علوم تخصصی (شماره پیاپی ۲۸)، ۲-۱۰.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۰۵ق). تربت پاکان. قم: مرکز تحقیقات یارانه‌ای قائمیه اصفهان.

محبوب فریمانی، الهه و زهرا طلایی (۱۴۰۰). گزیده اسناد حضور زنان در آستان قدس رضوی از صفویه تا پهلوی اول. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

مهرنگار، منصور (۱۳۹۴). مهرنگاری تجلی معنوی زیبایی بصری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۲). مهدعلیا جهان‌خانم، تاریخ معاصر ایران. کتاب پنجم. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی (بنیاد مستضعفان و جانبازان).

هدایتی، محمدعلی (۱۳۴۴). آستانه ری مجموعه اسناد و فرامین. بی‌نا: آستانه ری.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

۱۱۳۴۹؛ ۶۶۰۵؛ ۱۰۳۶۷؛ ۴۹۲۰؛ ۲۴۳۳؛ ۲۲۲۰؛ ۱۸۱۰؛ ۱۶۶۳؛ ۱۶۲۶؛ ۱۶۰۷؛ ۱۶۰۱؛ ۱۵۹۲؛ ۱۴۴۸؛ ۱۳۸۴؛ ۱۲۴۵۶؛ ۱۲۲۴۹؛ ۱۲۳۴۹؛ ۱۳۷۳۳؛ ۱۳۷۷۳؛ ۱۴۲۰۴؛ ۱۴۲۶۵؛ ۱۴۲۶۶؛ ۱۵۶۱۱؛ ۱۵۵۶۱۹؛ ۱۶۰۵؛ ۱۶۰۲۵؛ ۱۶۹۸۷؛ ۱۶۰۵۸؛ ۱۶۰۲۲؛ ۱۶۱۵۲؛ ۱۶۱۰۶؛ ۱۶۸۹۲؛ ۱۶۹۷۴؛ ۱۶۳۹۶؛ ۱۶۴۹۵؛ ۱۶۸۹۲؛ ۱۶۸۸۶؛ ۱۶۹۷۴؛ ۱۶۴۰۹؛ ۱۶۳۱۸؛ ۱۶۳۵۱؛ ۱۶۱۵۲؛ ۱۶۰۵۸؛ ۱۶۹۹۲؛ ۱۶۷۶۷؛ ۱۶۸۱۶؛ ۱۶۶۲۱؛ ۱۶۷۵۸؛ ۱۶۵۹۵؛ ۱۶۵۲۵؛ ۱۶۹۸۷؛ ۱۶۷۶۷؛ ۱۶۷۳۸؛ ۱۶۷۱۳؛ ۱۶۲۶۲؛ ۱۶۱۱۳؛ ۱۶۳۱۸؛ ۱۶۹۷۷؛ ۱۶۳۳۵؛ ۱۶۵۵۳؛ ۱۶۵۷۰؛ ۱۶۴۴۳؛ ۱۷۰۳۸؛ ۱۷۰۱۰؛ ۱۷۱۳۲؛ ۱۷۷۴۵؛ ۱۷۴۷۵؛ ۱۷۴۴۰؛ ۱۷۷۴۰؛ ۱۷۰۴۱؛ ۱۷۴۰۴؛ ۱۷۷۴۸؛ ۱۷۳۹۵؛ ۱۷۴۱۲؛ ۱۷۸۲۶؛ ۱۷۲۸۰؛ ۱۷۲۷۰؛ ۱۷۵۳۱؛ ۱۷۵۵۲؛ ۱۷۶۵۲؛ ۱۷۹۹۱؛ ۱۷۸۲۶؛ ۱۷۶۵۰؛ ۱۷۳۹۵؛ ۱۷۴۳۳؛ ۱۷۱۵۹؛ ۱۷۱۱۵؛ ۱۷۶۹۷؛ ۱۷۲۶۳؛ ۱۷۲۶۳؛ ۱۷۳۶۹؛ ۱۷۲۸۲؛ ۱۷۸۸۵؛ ۱۷۹۹؛ ۱۷۷۸۷؛ ۱۷۳۰۹؛ ۱۷۶۴۴؛ ۱۷۴۷۱؛ ۱۷۲۶۳؛ ۱۷۷۴۵؛ ۱۷۷۴۸؛ ۱۷۳۵۸؛ ۱۷۵۱۶؛ ۱۷۶۵۴؛ ۱۷۷۸۶؛ ۷۳۵۸؛ ۱۷۹۹۱؛ ۱۷۲۸۲؛ ۱۷۷۸۶؛ ۱۷۷۸۶؛ ۱۸۱۰۰؛ ۱۸۰۰۶؛ ۱۸۷۱۶؛ ۱۸۵۹۵؛ ۱۸۷۱۶؛ ۱۸۳۹۸؛ ۱۸۱۷۹؛ ۱۸۳۳۵؛ ۱۸۶۰۰؛ ۱۸۳۰۶؛ ۱۸۰۴۱؛ ۱۸۲۶۹؛ ۱۸۵۹۵؛ ۱۸۳۹۸؛ ۱۸۳۳۵؛ ۱۸۰۵۴؛ ۱۸۵۹۵؛ ۱۸۴۳۸؛ ۱۸۴۹۲؛ ۱۸۴۳۲؛ ۱۸۴۵۶؛ ۲۱۵۴۱؛ ۲۰۴۳۳۱؛ ۲۱۵۴۱؛ ۲۱۵۴۱؛ ۲۲۲۰۲؛ ۲۲۵۷۵؛ ۲۴۲۲۵؛ ۲۴۳۲۵؛ ۲۴۳۲۶؛ ۲۴۵۳۵؛ ۲۴۲۶۶؛ ۲۴۴۷۲؛ ۲۴۶۴۳؛ ۲۷۹۹۱؛ ۲۷۵۲۶؛ ۲۷۹۹۵؛ ۲۷۸۲۶؛ ۲۸۱۱۹؛ ۲۸۶۶۲؛ ۲۸۶۴۵؛ ۲۸۱۹۹؛ ۲۸۳۶۱؛ ۲۸۳۲۰؛ ۲۸۱۶۶؛ ۲۸۳۶۰؛ ۲۸۳۰۰؛ ۲۸۱۰۶؛ ۲۸۶۴۵؛ ۲۸۶۶۲؛ ۲۸۱۹۹؛ ۲۸۶۳۴؛ ۲۹۹۱۰؛ ۲۹۷۳۵؛ ۳۰۴۰۰؛ ۳۰۴۲۶؛ ۳۴۸۲۲؛ ۳۵۷۷۳؛ ۴۴۱۹۳؛ ۴۴۱۹۲؛ ۴۴۷۲۴؛ ۴۴۷۱۲؛ ۴۴۶۹۵؛ ۴۵۱۷۲؛ ۴۵۱۷۸؛ ۴۵۵۳۰؛ ۴۵۱۵۰؛ ۴۵۷۳۱؛ ۴۵۸۴۴؛ ۵۵۸۱۷؛ ۵۵۶۸۰؛ ۵۵۷۵۲؛ ۵۵۸۲۹؛ ۵۵۱۱۴؛ ۶۳۱۸۰۶؛ ۶۵۱۱۴؛ ۶۶۸۶۱؛ ۶۶۷۲۸؛ ۶۶۳۳۰؛ ۶۷۲۹۵؛ ۶۹۸۶۲؛ ۸۲۰۵۹؛ ۹۴۲۳۳؛ ۹۸۷۱۸؛ ۷۹۵۹۹؛ ۱۰۱۷۴۲۰؛ ۱۰۶۳۷۹؛ ۱۰۶۳۸۱؛ ۱۰۶۳۷۳؛ ۱۰۶۳۷۰؛ ۱۱۳۴۸۶؛ ۱۱۳۴۹۱؛ ۱۱۳۴۹۲؛ ۱۱۳۴۸۳؛ ۱۲۸۳۴۹؛ ۱۲۳۰۶۱؛ ۱۳۸۴۳۹؛ ۱۳۸۵۳۶؛ ۱۳۳۷۳۳؛ ۱۳۸۴۸۲؛ ۱۳۸۶۰۶؛ ۱۳۸۸۴۲؛ ۱۳۸۸۴۲؛ ۱۴۹۶۳۸؛ ۱۴۱۳۷۷؛ ۱۵۵۶۱۱؛ ۱۹۴۴۵۵.



Exploring the Status of Dredging Endowed Qanats of Gonabad during from Safavid to Qajar Periods using the Documents of Astan Quds Razavi

Zahra Fatemi Moghaddam¹, Jamshid Noroozi², Narges Khazaei³

Abstract

Among the reasons of historical fame of Gonabad is its long history in constructing qanats and endeavors to keep and exploit them for agriculture and horticulture in this desert region. Taking a descriptive-analytical approach and relying on the documents of Astan Quds Razavi, this study examined the taken measures for keeping the fruitfulness of a number of endowed qanats of Gonabad from Safavid to Qajar period. This study sought to answer the questions: How much did the trustees of Astan Quds Razavi pay attention to dredging as a significant act to maintain the endowed qanats of Gonabad? What measures and factors were required for and optimal dredging? The results showed that despite the ups and downs over the past centuries, Astan Quds Razavi as the trustee of a number of qanats of Gonabad had considered and done dredging the qanats to maintain the agriculture of the region and make the ground for providing the locals' livelihoods. Moreover, by accepting the dredging operation of qanats as a specialization, the organization has considered providing financial capital, sufficient time, employing specialized manpower, and providing needed tools and equipment. However, some factors have been affecting the level of dredging, the way of performing, and the outcomes, including the political situation of the region at that time, the way of performing the conventional work structure for dredging qanats by skilled and experienced well diggers, the level of providing necessary expenses for wages and materials, and the quality and number of needed instruments and facilities.

Keywords: Gonabad, Qanat Dredging, Astan Quds Razavi Documents, Safavid, Afsharid, Qajar

1. PhD Candidate in Iranian Islamic History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, fatemi7638@gmail.com
2. Associate Professor in History, Faculty of Literature, Alzahra University Tehran, Tehran, Iran, J.noroozi@alzahra.ac.ir
3. PhD Candidate in Iranian Islamic History, Alzahra University Tehran, Tehran, Iran, nargeskhazaei1374@gmail.com



وضعیت لایروبی قنات‌های موقوفه گناباد در دوران صفویه تا قاجاریه (با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی)

زهره فاطمی مقدم^۱، جمشید نوروزی^۲، نرگس خزاعی^۳

چکیده

از دلایل شهرت تاریخی منطقه گناباد، پیشینه طولانی این دیار در زمینه احداث قنات‌ها و اهتمام در نگهداری و بهره‌برداری از آن‌ها به‌منظور دایر نگه داشتن کشاورزی و باغداری در این سرزمین کویری است. پژوهش حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مندرجات اسناد موجود در آرشیو آستان قدس رضوی، به بررسی اقدامات به‌عمل آمده برای حفظ ثمردهی شماری از قنات‌های موقوفه گناباد در دوران صفویه تا قاجاریه می‌پردازد. مقاله، این پرسش‌ها را مورد توجه قرار داده که متولیان آستان قدس رضوی در مقطع زمانی مذکور چقدر به امر لایروبی به‌عنوان اقدام مهم برای حفظ و نگهداری قنات‌های موقوفه گناباد، توجه داشته‌اند؟ و انجام بهینه عملیات لایروبی، مستلزم تمهید چه موارد و به‌کارگیری چه عواملی بوده است؟ دستاوردهای این پژوهش، گویای آن است که با وجود فراز و نشیب‌های قرون گذشته، آستان قدس رضوی به‌عنوان متولی تعدادی از قنات‌های گناباد، برای حفظ کشاورزی منطقه و برقراری بستر اصلی تأمین معیشت مردم، رویه جافتاده لایروبی قنات‌ها را مورد توجه نسبی قرار داد. همچنین، با پذیرش عملیات لایروبی قنات‌ها به‌عنوان یک کار تخصصی، افزون بر تأمین سرمایه مالی و مدنظر داشتن زمان کافی، از به‌کارگیری نیروی انسانی متناسب و مهیا ساختن ابزارها و وسایل مرتبط غفلت نمی‌شد. باین‌همه، عواملی همچون اوضاع سیاسی منطقه در آن ایام، چگونگی اجرای ساختار کاری مرسوم برای انجام لایروبی قنات‌ها با محوریت چاهخویان مجرب، میزان اهتمام در تأمین هزینه‌های لازم جهت دستمزدها و تهیه مصالح مختلف و نحوه تدارک کمی و کیفی ابزارها و امکانات مورد نیاز لایروبی، در میزان توجه به لایروبی و چگونگی پیشبرد آن و نیز نتایج آن‌ها مؤثر بود.

واژگان کلیدی: گناباد، لایروبی قنات، اسناد آستان قدس رضوی، صفویه، افشاریه، قاجاریه

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.
۳. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

مقدمه

یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران، گناباد است که با قدمت چند هزارساله، در جنوب استان خراسان رضوی قرار دارد. در شمار قابل‌توجهی از منابع قرون گذشته، از گناباد به نام‌های یُنابُد، کُنابُد، جنابُد و جن‌آباد نام برده شده است. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۸۰؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۲؛ فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۸۷؛ مستوفی، ۱۳۶۶: ۱۷۶) نام این شهر در اسناد آستان قدس رضوی در دوره زمانی این مقاله (برای نمونه، نک: ساکماق، ۲۹۰۹۲: ۲؛ ۱۲۴۱۱: ۱) و نیز برخی کتب تاریخی این مقطع، «گناباد» ذکر شده است. از محدوده جغرافیایی این شهر و توابع آن در دوره زمانی صفویه تا قاجاریه، اطلاع دقیقی در دست نیست. با این حال شهرستان مذکور در دهه‌های اخیر، ۹۷۱۵ کیلومترمربع وسعت داشت که افزون بر شهر گناباد، شامل بخش‌های بیدخت، کاخک و بجستان^۱ بود. (پوراابراهیم، ۱۳۷۱: ۵۵) گناباد، از شمال غربی به کاشمر، از جنوب غربی به فردوس و از جنوب شرقی به قاین محدود است. (زمانی، ۱۳۹۹: ۲۱) این شهر به دلیل قرارگیری در حاشیه کویر و دوری از دریا، آب و هوای بیابانی و گرم و خشک دارد. (پوراابراهیم، ۱۳۷۱: ۲۱) تنها رود جاری در پیرامون گناباد، رود کال شور، در شمال غربی گناباد به سمت کویر نمک جریان دارد، آب این رود مناسب کشاورزی نیست و فقط برای تهیه نمک مفید است. (اللهوردیان، ۱۳۸۴: ۲۳۰) با توجه به وضعیت آب و هوایی این شهرستان و میزان اندک بارندگی، ماندگاری کشاورزی به عنوان حرفه اصلی مردم گناباد، به سیستم قنات^۲ به عنوان مهم‌ترین منبع تأمین آب در فلات مرکزی ایران متکی بوده است. (Bonine, ۱۹۸۹: ۳۵) گفته می‌شود که عمر برخی از قنات‌های گناباد مانند قنات قصبه به دو هزار سال نیز می‌رسد. (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۷۹: ۵۸) ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ق)، عمق یکی از قنات این شهر را هفتصد گز^۳ نوشته است. (قبادیانی، ۱۳۴۴: ۱۲۵)

با توجه به وجود ۵۹۶ رشته قنات در گناباد در دهه‌های اخیر (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۷۹: ۴۲)، بررسی وضعیت آن‌ها در بستر تاریخ از حیث کمک به شفاف‌سازی برخی مجهولات قنات‌های این منطقه حائز اهمیت است. در این راستا، افزون بر بررسی اطلاعات اندک و پراکنده پیرامون قنات‌های گناباد در کتاب‌ها و سفرنامه‌ها، مراجعه به اسناد آرشیوی یک ضرورت محسوب می‌شود. با توجه به ساختار مذهبی این شهرستان و پیشینه قابل توجه

۱. بر اساس تقسیمات کشوری در ۱۳۸۷ش، بجستان از گناباد مجزا و به شهر مستقل تبدیل شد. (زمانی، ۱۳۹۹: ۱۰۷)
۲. «قنات، تکنیکی است دارای ویژگی‌های استخراج معادن و عبارت است از بهره‌برداری از سفره آب‌های زیرزمینی به کمک دهلیزهای زهکشی آب». (گوبلو، ۱۳۸۹: ۲۵)
۳. گز، تقریباً ۱۰۴ سانتیمتر است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۱۳۳)

وقف در این دیار، برخی از قنات‌های گناباد وقف بر حرم امام رضا (ع) شده است. به همین جهت در میان مراکز اسنادی، اسناد آستان قدس رضوی به دلیل ارائه آگاهی‌های قابل توجه از وضعیت قنات‌های این شهرستان، از اهمیت خاصی برخوردار هستند. با توجه به محتوای این اسناد، این سؤالات مطرح می‌گردد که قنات‌های موقوفه آستان قدس در منطقه گناباد در دوران صفویه تا قاجاریه، شامل کدام قنات‌ها است؟ متولیان آستان قدس رضوی در مقطع زمانی مذکور، تا چه میزان به امر لایروبی به‌عنوان اقدام مهم برای حفظ و نگهداری این قنات‌های موقوفه توجه داشته‌اند؟ و انجام بهینه عملیات لایروبی این قنات‌ها، مستلزم تمهید چه موارد و به‌کارگیری چه عواملی بوده و این امور چگونه صورت گرفته است؟ برای پاسخ به این سؤالات، اسناد ۱۳ قنات گناباد که تمام یا بخشی از آن‌ها موقوفه آستان قدس رضوی هستند، مورد بررسی قرار گرفت.

مجموعه اسنادی که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، از مجموعه حدود ۷۰۰ هزار صفحه‌ای اسناد تشکیلات اداری آستان قدس در دوره صفویه، افشاریه و قاجاریه است که سال‌های ۱۱۴۸-۱۳۴۴ق را شامل می‌شود و از ارزش‌های اطلاعاتی زیادی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، مالی برخوردار است. این اسناد شامل ۱۱۵ صفحه سند است که روی کاغذهای فرنگی و یا کشمیری نوشته شده‌اند. کلیه اسناد دارای قطع خستی هستند که اصطلاحاً به آن فرد محاسباتی گفته می‌شود. خط کلیه اسناد دیوانی (تعلیق) بوده و در بسیاری از آن‌ها از نگارش سیاقی استفاده شده است. عمده این اسناد در ذیل دفاتر توجیها^۱ که از جمله سندهای ثبت هزینه‌ها محسوب می‌شدند، نگارش یافته است. این اسناد، به‌واقع گزارش‌های ثبت شده در دفاتر مالی به‌منظور پرداخت هزینه‌های صورت گرفته هستند.

پیشینه پژوهش

به دلیل اهمیت موضوع قنات، پژوهش‌های متعددی در قالب مقاله و کتاب و نیز رساله دانشگاهی درباره قنات‌های ایران انجام شده که تعدادی به قنات‌های گناباد اختصاص دارد. در این تحقیقات، عمدتاً به قنات از جهت جغرافیایی، تاریخی، دانش بومی، جنبه‌های مهندسی و یا مدیریتی توجه شده است. از جمله مقاله‌ها، می‌توان به «قنات، منشا نام و موجب دوام گناباد و قهستان» از رجبعلی لباف خانیکی (۱۳۸۸)، «واکاوی شاخص‌های

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد دفتر توجیها، مراجعه کنید به: (خسرو بیگی و محبوب، ۱۳۹۴: ۳۳-۵۰).

حکمرانی خوب در دانش بومی قنات قصبه گناباد» از شهرزاد صادقی و همکاران (۱۳۹۹)، «تأثیر قنات قصبه گناباد بر روند شکل‌گیری ساختار شکل شهر از گذشته تاکنون و ارائه بهترین جهت توسعه شهر در آینده با استفاده از تکنیک سوات و روش وزن‌دهی AHP» از رضا عربشاهی و حسام حق‌پرست (۱۳۹۶)، «نقش قنات قصبه در اقتصاد شهرستان گناباد» از منیژه مهدی‌زاده (۱۳۹۲)، «چالش‌های حمایت‌کیفری از قنات (مطالعه موردی قنات قصبه گناباد)» از سید حسین حسینی و زهیر جهان‌دیده (۱۳۹۵) نام برد. از رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی، رساله «ارزیابی هیدروژئولوژی، هیدروژئوشیمی و ایزوتوپی قنات‌های مهم دشت گناباد جنوب خراسان رضوی» از حجت‌میرانی مقدم بهابادی (۱۳۹۸) و پایان‌نامه‌های «اثرات فضایی قنات در نواحی خشک و نیمه‌خشک (مطالعه موردی قنات شهرستان گناباد)» از سمیه معتمدی (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیرات ثبت جهانی میراث فرهنگی تاریخی بر توسعه اکوتوریسم (مطالعه موردی قنات قصبه گناباد)» از عطارد تکلو (۱۳۹۷)، «مورفولوژی بافت تاریخی گناباد بر اساس قنات قصبه با تأکید بر بازسازی و احیا آسیاب پایین» از سعیده وفایی ظهوری (۱۳۹۶) را می‌توان نام برد که بیشتر حوزه جغرافیایی، حقوقی و دانش بومی، قنات‌های منطقه گناباد را مدنظر داشته‌اند. در بین کتاب‌های که درباره شهرستان گناباد نوشته شده است و ضمن آن اشاره‌های اندک و کلی به برخی قنات این سرزمین داشته‌اند، می‌توان به «قنات قصبه گناباد؛ یک اسطوره» از محمدحسین پاپلی‌یزدی و همکاران (۱۳۷۹)، «نقش مخروطه افکنه‌ها در شکل‌گیری قنات گناباد» (۱۳۹۶)، «جغرافیای گناباد» (۱۳۷۱) از حسین پورا‌براهیم، «تاریخ و جغرافیای گناباد» از حسین تابنده (۱۳۴۸)، «گناباد از فرود تا فردا» (۱۳۸۶) از محمدحسن هجرتی، «جغرافیای تاریخی گناباد» (۱۳۸۹) از سید حسین مجتبیوی، «گناباد پیر تاریخ» از عباس زمانی (۱۳۹۹) اشاره کرد. با توجه به عناوین و محتوای پژوهش‌های فوق‌الذکر، به نظر می‌رسد پژوهشی مستقل که به بررسی تاریخی اقدامات انجام‌شده در زمینه لایروبی و حفظ و احیاء قنات‌های گناباد، آن‌هم با تکیه بر اسناد آرشیوی بپردازد، وجود ندارد.

روش پژوهش

گردآوری اطلاعات پژوهش حاضر بر اساس بررسی آرشیوی است. این مقاله بر آن است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی مبنی بر مندرجات اسناد دوره‌های صفویه، افشاریه و قاجاریه،

موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، آگاهی‌های جدیدی پیرامون وضعیت لایروبی و نگهداری قنات‌های گناباد در این مقطع تاریخی ارائه نماید. شناخت این امر عمده‌ترین مسئله‌ای است که در کانون توجه این پژوهش قرار دارد. ضمناً با استفاده از کتاب‌ها و مقالات سعی شده است تا برخی ابهامات موجود در اسناد برطرف گردد.

بازتاب لایروبی قنات‌های گناباد در اسناد آستان قدس

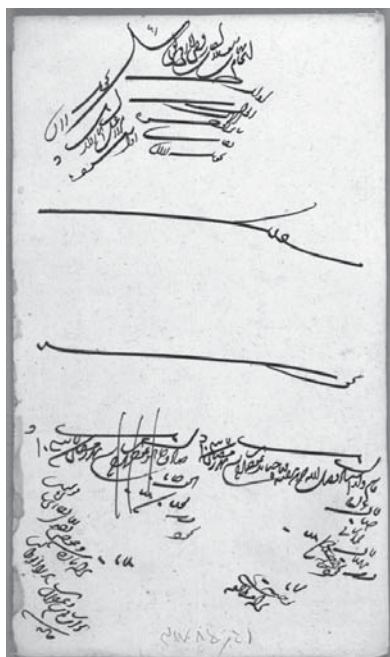
وقف به‌عنوان یک سنت حسنه، پیامدها و تأثیرات مختلفی بر جوامع داشته است. یکی از اصلی‌ترین این پیامدها، تداوم امکانات ادامه حیات و نیز حفظ و آبادانی مورد وقف است. در دوره صفویه با رسمی شدن مذهب تشیع و نیز شکل‌گیری تشکیلات اداری آستان قدس رضوی، موقوفات حرم امام رضا (ع) رشد قابل توجهی یافت. درآمد این موقوفات، تأمین‌کننده هزینه‌های آستان در ادوار مختلف بوده و هست. از جمله موقوفات حرم امام رضا (ع)، برخی قنات‌های منطقه گناباد است که به‌صورت کامل و یا بخشی از آن بر حرم امام هشتم وقف شده است. تعدادی از آن‌ها مانند مزرعه جعفرآباد و بویمرغ به همراه قنات‌های آن در دوره صفویه و توسط «ابوالفتح علی الحسینی» و در ۹۵۷ ق وقف بر حرم امام رضا (ع) شده‌اند. (احتشام‌کاویانیان، ۱۳۵۴: ۵۰۷؛ همدانی‌مستوفی، ۱۳۱۷: ۲۸۵-۲۸۶) تعدادی نیز در ادوار بعد وقف گردیده‌اند، چنانکه مزرعه نوده پشنگ از جمله این موارد است که در ۱۲۹۵ ق وقف بر حرم امام رضا (ع) شده است. (همان: ۲۸۴)

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای حفظ و نگهداری و احیاء قنات‌ها، لایروبی^۱ است. به دلیل اهمیت این اقدام، مسئولان و متولیان آستان قدس رضوی در ادوار مختلف از توجه به این مقوله غافل نبوده‌اند. به همین دلیل، اسناد متعددی در مورد لایروبی قنات‌های موقوفه آستان باقی مانده است. این اسناد که در واقع، صورت هزینه‌های انجام شده از سوی آستان قدس رضوی در این خصوص است که شامل صورت هزینه ابزارهای تهیه شده و دستمزد نیروی انسانی مشارکت‌کننده در این اقدام می‌شود. در حقیقت، علت ذکر نام برخی قنات‌ها در اسناد آستان قدس، طی گردش کاری و مالی توسط مسئولان آستان برای درج و ثبت هزینه‌ها و اقدامات انجام شده در ادوار مختلف برای این قنات‌ها است.

نخستین گزارش موجود در اسناد آستان قدس رضوی در مورد لایروبی قنات، مربوط به

۱. «روبرداری یا به عبارت دیگر بیرون آوردن گل و لای و رسوبات جمع شده در کوره قنات لایروبی گفته می‌شود. لایروبی به روش سنتی هم مدت زیادی به طول می‌انجامد و هم هزینه آن زیاد می‌شود». (بهنیا، ۱۳۴۶: ۱۱۶)

۱۰۰۳ق است. این سند به لایروبی و یا به اصطلاح «چاه خویی» یکی از قنات‌های اطراف مشهد اشاره دارد. (ساکماق، ۲۱۱۵۹۲: ۱؛ ۳۱۷۸۵۱: ۵۱) چاه‌خو که در اصطلاحات عامیانه «چاخو» نیز گفته می‌شود، فردی بود که پیشه‌اش کندن چاه یا لایروبی کاریز یا قنات است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۹۶۰) با وجود تداول و کاربرد زیاد واژه چاه‌خویی در اسناد آستان، گاه برای لایروبی قنات از واژه «تنقیه قنات» نیز استفاده می‌شده است. (ساکماق، ۳۵۳۹۹: ۲؛ ۳۱۷۸۵: ۵۱) (تصویر ۱) همچنین گاه هزینه‌های انجام‌شده برای لایروبی و نگهداری قنات‌ها، در قالب «نق‌القنات»^۱ تأمین و نوشته می‌شده است. (ساکماق، ۴۲۲۸۴: ۱) نق‌قنات، در اراضی وقفی دوره صفویه، بر عهده مالک بوده و مستأجر مسئولیت مالی در این خصوص نداشته است. (ساکماق، ۴۲۲۸۴: ۱) حتی در شروط اجاره برخی قنات‌ها در این دوره، به‌طور صریح ذکر گردیده که هزینه لایروبی قنات بر عهده مالک است و چنانچه این مبلغ از جانب مستأجر پرداخت شود، به همان میزان از مقدار اجاره پرداختی او کم می‌شود. (ساکماق، ۳۳۰۶۴: ۱؛ ۳۴۹۴۵: ۴۵) با توجه به این رویه جافتاده، در دوره افشاریه نیز به مستأجر قناتی که به دلیل بند آمدن قنات دچار ضرر مالی می‌شد، تخفیف می‌دادند. (ساکماق، ۱۷۵۴۸۰: ۱)



تصویر ۱: پرداخت هزینه‌های تنقیه (لایروبی) قنات گناباد به استاد قاسم در ۱۰۳۷ق (ساکماق، ۳۱۷۸۵: ۵۱)

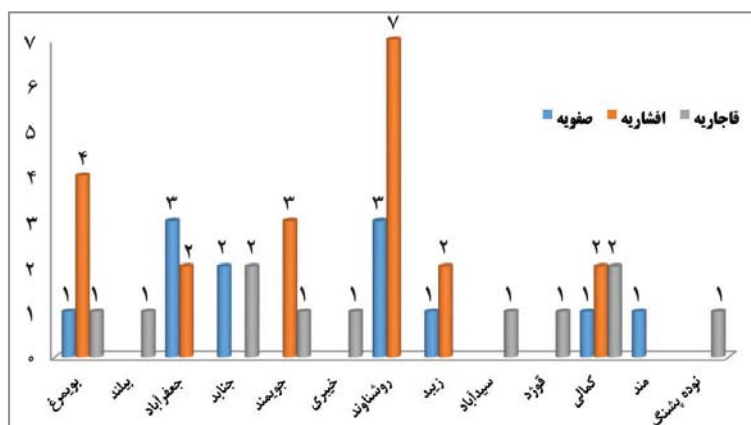
اطلاعات اسناد آستان قدس رضوی درباره لایروبی قنات‌های موقوفه در منطقه گناباد،

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد نق‌قنات، مراجعه کنید به: (سالمی قمصری و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۶۵-۶۹۷)

مشمول بر اسناد ۱۳ قنات است. البته برخی از این قنات‌ها، به تمامی وقف آستان قدس نبوده‌اند و تنها درصدی از آن موقوفه آستان بوده و مابقی متعلق به برخی رعایای همان منطقه یا خالصه بوده است. (ساکماق، ۳۶۵۲۷: ۵؛ ۳۶۴۶۳: ۲۹) تعداد قنات‌هایی که در طی سه دوره صفویه، افشاریه و قاجاریه لایروبی شده‌اند، متغیر است، به گونه‌ای که گاه در یک دوره، نامی از برخی قنات‌ها دیده نمی‌شود. بیشترین اشاره به لایروبی قنات‌ها در اسناد آستان، مربوط به دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۰ق) و سپس صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ق) است. کمترین تعداد اسناد، در دوره قاجاریه (۱۲۱۰-۱۳۴۴ق) است. در اسناد دوره قاجاریه، تنها به ذکر مبلغ هزینه انجام شده بسنده کرده‌اند و اطلاعات دیگری ارائه نشده است.

قنات‌های موقوفه‌ای که در اسناد سه دوره صفویه، افشاریه و قاجاریه به آن‌ها اشاره شده، عبارت‌اند از: «بویمرغ» (ساکماق، ۳۶۴۶۳: ۲۹)، «قوژده بیلند» (ساکماق، ۴۲۷۶۹: ۲)، «جعفرآباد» (ساکماق، ۳۵۳۶۴: ۲۴)، «گناباد» (ساکماق، ۳۷۹۳۳: ۱)، «جویمند» (ساکماق، ۴۳۹۷۸: ۱)، «خیبری» (ساکماق، ۴۲۷۶۹: ۲)، «روشناوند» (ساکماق، ۱۷۵۴۸۰: ۱)، «زیبد» (ساکماق، ۳۶۶۵۹: ۱)، «صیدآباد» (ساکماق، ۴۲۷۶۹: ۲)، «کمالی» (ساکماق، ۴۲۴۳۳: ۲)، «نوده‌پشنگ» (ساکماق، ۴۲۷۶۹: ۲) و «مند» (ساکماق، ۴۲۲۸۴: ۱). احتمالاً این قنات‌ها، در مزارع و یا روستاهایی به همین نام‌ها قرار داشتند. تعداد اسناد مربوط به هر قنات و میزان آگاهی‌های ارائه شده در خصوص این قنات‌ها، متأثر از تعداد دفعات لایروبی آن‌ها است. برخی قنات‌ها، مانند قنات بویمرغ که در اسناد بویمرغ نیز ذکر گردیده، در هر ۳ دوره لایروبی شدند (ساکماق، ۴۲۷۶۹: ۲؛ ۳۶۴۶۳: ۲۹؛ ۳۲۷۴۳: ۴)، اما برخی مانند قنات گناباد که در اسناد دوره صفویه ذکر شده، در اسناد دوره افشاریه اثری از آن نیست، ولی یک سند از دوره قاجاریه از این قنات در دست است. همچنین، قنات صیدآباد تنها در اسناد دوره قاجاریه دیده می‌شود و نامی از آن در اسناد دوران صفویه و افشاریه نیست. ممکن است علت عدم ذکر نام برخی قنات‌ها در اسناد دوره‌های قبلی، وقف آن در دوره متأخر یا احداث بعدی قنات باشد. نمونه دیگر، قنات روشناوند است که بیشترین هزینه مصرفی برای لایروبی را در دوره‌های صفویه و افشاریه به خود اختصاص داده، اما در اسناد دوره قاجاریه خبری از آن نیست. از حیث تعداد اسناد در سه دوره، شمار کمتری سند از دوره قاجاریه وجود دارد. (نمودار ۱) در جستجوی دلایل احتمالی این امر و چرایی توجه کمتر حکومت قاجاریه به قنات‌های موقوفه، می‌توان به مواردی همچون گرفتاری قابل توجه قاجارها در جنگ‌های ایران

و روس، مسئله هرات و منازعه با افغانان و انگلستان، معضل مهاجران و ناآرامی‌ها در خراسان (دانشیار، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳) و نیز اولویت کمتر خراسان برای قاجاریه در مقایسه با ایالاتی چون مازندران و تهران، اشاره کرد.



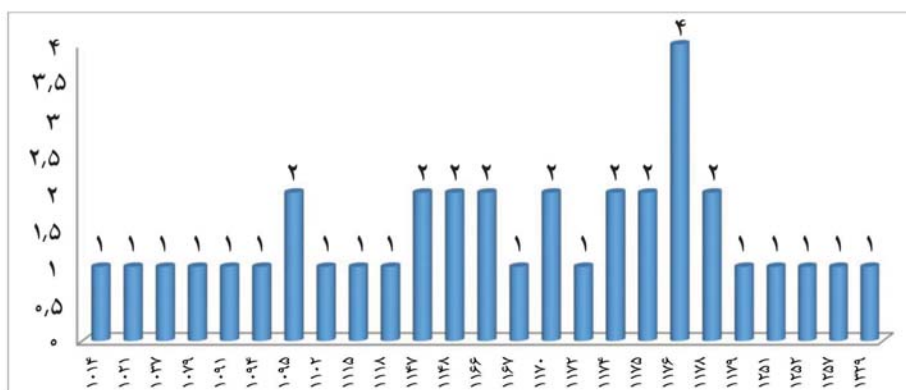
نمودار ۱: نمودار فروانی تعداد اسناد مربوط به قنات‌ها در هر سه دوره (مأخذ: نگارندگان)

در اسناد دوره صفویه، به نام ۷ قنات اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: زبید، گناباد، مند، کمالی، روشناوند، جعفرآباد و بویمریغ. البته درباره قنات مند، تنها اسناد اجاره آن موجود است و اشاره‌ای به لایروبی آن نمی‌شود. قدیمی‌ترین قنات موقوفه گناباد که نامش در اسناد آستان قدس ذکر گردیده، «قنات جعفرآباد» است که مربوط به ۱۰۱۴ق است. (ساکماق، ۲۹۰۹۲: ۱) در بررسی دلایل احتمالی عدم ذکر اسامی قنات‌ها در اسناد دهه‌های پیشتر صفویه، باید شرایط خراسان و گناباد را در زمان شاهان نخست این حکومت مدنظر قرار داد که اغلب وضعیت ناآرامی داشت و بعضاً بین ازبک‌ها و صفویان دست‌به‌دست می‌شد. (منجم، ۱۳۶۶: ۱۸۴) افزایش نسبی اسناد قنات‌ها در فاصله زمان سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق) تا پایان دوره صفویه، نشان از برقراری امنیت پایدار در خراسان و نیز رسیدگی به وضعیت قنات‌ها دارد. مطابق اطلاعات اسناد موجود، در دوره افشاریه و پس از به حکومت رسیدن نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۱ق)، تنها به وضعیت ۲ قنات موقوفه گناباد رسیدگی شده است. این موضوع می‌تواند متأثر از سیاست نادرشاه در تصرف موقوفات و اختصاص درآمد موقوفات به امور نظامی باشد.^۱ در زمان جانشینان نادر، اوضاع سیاسی خراسان و گناباد به واسطه منازعات علیمردان خان و دیگر سلاطین افشاریه با احمدخان ابدالی، نابسامان شد و بعضاً گناباد

۱. برای اطلاع بیشتر در مورد تأثیر سیاست‌های وقفی نادر بر موقوفات آستان قدس رضوی، رجوع کنید به: (فاطمی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۷-۶۱)

برای مدتی تحت سلطه افغان‌ها درآمد. (میرزا، ۱۳۶۵: ۳۴-۴۱) با این وجود، مندرجات اسناد نشان از عقب‌نشینی جانشینان نادرشاه از سیاست تصاحب موقوفات و اهتمام نسبی آنان به لایروبی شماری از قنات‌ها دارد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تعداد اسناد مربوط به قنات‌های موقوفه گناباد در زمان قاجاریه، اندک است. در بررسی چرایی این امر، باید به وضع سیاسی گناباد و افتادن حکومت آن به دست ایل شیبانی و منازعه آنان با قاجاریه (هدایت، ۱۳۳۸: ۱۰/۶۶۶) و از بین رفتن احتمالی اسناد به دلیل آشفتگی‌های سیاسی و منطقه‌ای نیز توجه داشت.

بر مبنای اسناد آستان و همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، لایروبی قنات‌های گناباد در همه سال‌های حکومت سه سلسله صفویه و افشاریه و قاجاریه، به شکل پیوسته مورد توجه نبوده است. حتی از لایروبی برخی قنات‌ها در برخی ادوار، هیچ سندی وجود ندارد. تنها از قنات‌های بویمرغ و کمالی، در هر سه دوره، اسناد و آگاهی‌هایی در دسترس است. (نمودار ۲) نبود اسناد درباره لایروبی قنات‌های گناباد در برخی سال‌ها، الزاماً به معنی خشک شدن و یا از بین رفتن این قنات‌ها نیست، زیرا نام برخی از قنات‌ها، مانند قنات زبید، در اسناد دوره پهلوی وجود دارد. (ساکماق، ۱۲۰۲۶: ۱؛ ۴۷۳۵۴: ۱۶۶) در مجموع، بر مبنای تعداد اسناد موجود و پراکندگی زمانی آن‌ها به نظر می‌رسد در دوره کوتاه افشاریه و با وجود آشفتگی سیاسی قابل توجه ایام این حکومت، بیشترین درصد توجه به لایروبی قنات‌های موقوفه گناباد صورت گرفته است. بیشترین تعداد سند قنات در دوره افشاریه، مربوط به ۱۱۷۶ق است. همچنین، آخرین سند قنات‌های موقوفه گناباد در دوره قاجاریه که در مرکز اسناد آستان قدس موجود است، در ۱۳۲۹ق تنظیم شده است.



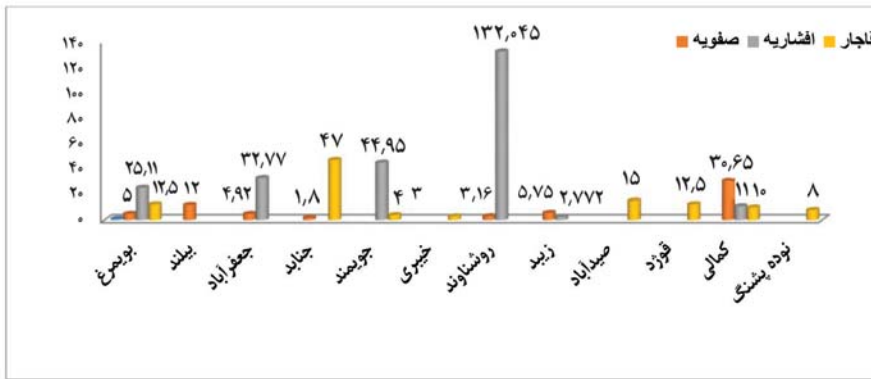
نمودار ۲: سال‌شمار لایروبی قنات‌ها (مأخذ: نگارندگان)

برای گردش کاری لایروبی قنات‌ها و اسناد مالی آن‌ها، برخی رویه‌ها و اقدامات اداری و مالی وجود داشته است. به‌طورمعمول، درخواست لایروبی از جانب زارعان منطقه مطرح می‌شد. این درخواست، در قالب «عریضه» (ساکماق، ۴۳۹۷۸: ۱) و «استشهادنامه» به مهر اهالی و زارعان (ساکماق، ۳۷۵۰۴: ۳؛ ۲۹۳۶۴۶: ۳) و نیز تأیید «کدخدایان و معتبرین محال» گناباد می‌رسید. (ساکماق، ۱۷۵۴۸۰: ۱) پس از تأیید این عریضه از جانب نمایندگان آستان قدس رضوی، این درخواست به مرحله «تعلیقه» متولی می‌رسید. (ساکماق، ۳۶۶۹۴: ۷) گاهی نیز این تأییدیه، از سوی دیگر صاحب‌منصبان آستان مانند «نایب‌التولیه» (ساکماق، ۳۶۶۵۹: ۱) انجام‌شده و سپس اسناد هزینه‌ها توسط مستوفیان ثبت و نگهداری می‌شد. (ساکماق، ۴۳۹۷۸: ۱؛ ۳۶۶۵۹: ۱) برخی اسناد صورت هزینه‌های انجام‌شده، به تأیید «کلانتر گناباد و مستأجر محال گناباد» (ساکماق، ۳۶۳۸۱: ۱) رسیده است. به علت عدم درج اطلاعات کافی در اسناد، چندان مشخص نیست که علت درخواست زارعان برای لایروبی قنات‌ها چه بوده است. تنها در یک سند در دوره افشاریه، اشاره‌شده که «باریدن تگرگ و آمدن سیلاب» باعث بند آمدن قنات جعفرآباد شده که لایروبی قنات با کار فشرده در طی ۹ شبانه‌روز به اتمام می‌رسد. (ساکماق، ۳۶۵۲۷: ۵؛ ۳۶۶۲۳: ۱) با توجه به این‌که در سند مذکور هیچ اشاره‌ای به درخواست زارعان و یا سایر اقداماتی اداری برای لایروبی نشده، احتمال می‌رود اقدام برای لایروبی در شرایط اضطراری، به شکل مستقیم و از سوی نمایندگان آستان در منطقه انجام می‌شده است.

هزینه‌های صرف شده برای لایروبی قنات‌ها

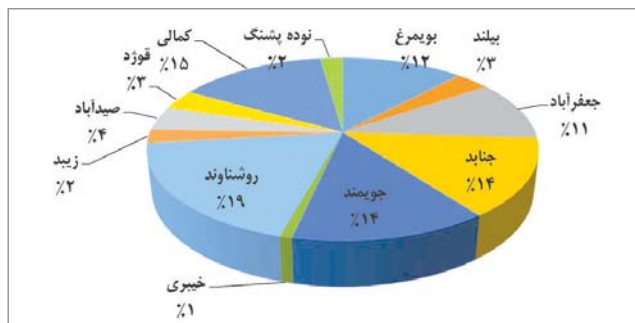
لایروبی هرکدام از قنات‌های مورد اشاره، نیازمند صرف هزینه بود. بررسی مندرجات اسناد نشان می‌دهد که این هزینه‌ها برای پرداخت دستمزد نیروی انسانی و نیز خرید ابزار و وسایل لایروبی قنات صرف می‌شد. تفاوت هزینه‌های صرف شده برای قنات‌ها در ادوار مختلف، متأثر از میزان نیاز و وضعیت لایروبی هر قنات و نیز تغییر دستمزدها و قیمت اجناس در گذر زمان بود. نمودارهای ذیل، به‌منظور مقایسه هزینه‌های لایروبی قنات‌ها بر مبنای واحد پولی تومان و دینار در سه دوره صفویه، افشاریه و قاجاریه و به تفکیک هر قنات تنظیم شده است.

۱. نوعی یادداشت متولی بود که به‌عنوان تأیید و موافقت با درخواست‌ها نوشته می‌شد.



نمودار ۳: هزینه صرف شده به تومان برای هر قنات به تفکیک هر دوره (مأخذ: نگارندگان)

بر اساس نمودار ۳، در دوره افشاریه هزینه بیشتری برای لایروبی قنات‌ها صرف شده است. شاید این هزینه بیشتر، متأثر از جایگاه خراسان در عهد افشاریه به عنوان خاستگاه قدرت و محل استقرار تختگاه این سلسله باشد. از حیث مقایسه میزان هزینه‌های صرف شده برای هر یک از قنات‌ها در دوره افشاریه، بیشترین هزینه لایروبی برای قنات روشناوند صورت گرفته است. بر اساس مندرجات اسناد دوره افشاریه، برای سه نوبت لایروبی این قنات، در مجموع مبلغ ۱۳۲ تومان و ۴۵۰ دینار هزینه شده است. در دوره صفویه نیز، بیشترین هزینه پرداختی برای لایروبی یک قنات، مربوط به قنات کمالی است که برای دو بار لایروبی آن در مجموع، ۳۰ تومان و ۶۵۰ دینار پرداخت شده است. همچنین در دوره قاجاریه، بیشترین هزینه برای یک قنات، مبلغ ۴ تومان بوده که برای قنات جویمند صرف شده است. برای لایروبی قنات‌های دیگر در طی سه دوره تاریخی، از جمله قنات‌های بویمرغ و روشناوند، هزینه‌های متفاوتی ذکر شده است. بیشترین هزینه لایروبی، ابتدا برای قنات روشناوند و سپس برای قنات کمالی و کمترین هزینه نیز، برای قنات خیبری پرداخت شده است. (نمودار ۴)



نمودار ۴: درصد هزینه‌های مصرفی جهت لایروبی قنات‌ها در کل سه دوره (مأخذ: نگارندگان)

وضعیت لایروبی قنات‌های موقوفه گناباد در دوران صفویه تا قاجاریه

بیشترین بخش از پرداختی‌هایی که در اسناد برای لایروبی قنات‌ها ذکر شده، مربوط به حقوق و یا همان «مرسوم» چاه‌خویان و کارگران است. (ساکماق، ۳۴۳۰۸: ۱؛ ۲۹۰۹۲: ۱؛ ۳۶۶۵۹: ۱) این پرداخت‌ها، بیشتر به شکل نقدی (ساکماق، ۳۵۳۶۴: ۲۴؛ ۳۲۴۳۸: ۲) و گاه به صورت نقدی و جنسی (شامل گندم و جو) بوده است. (ساکماق، ۳۴۳۰۸: ۱؛ ۳۴۹۴۵: ۳۴۹۴۵) میزان دستمزد پرداختی در دوره صفویه، برای هر استاد ۱۰۰ دینار و هر عمله ۵۰ دینار بود. (ساکماق، ۳۲۴۳۸: ۳) این مبلغ در دوره افشاریه، افزایش دو برابری یافت و دستمزد هر استاد، ۲۰۰ دینار و دستمزد هر عمله، ۵۰ دینار است. (ساکماق، ۳۶۵۲۷: ۵؛ ۳۶۶۲۳: ۱) از افزایش یا کاهش میزان دستمزدها در دوره قاجاریه، گزارشی در اسناد وجود ندارد. اطلاعات درباره پرداخت‌های همزمان جنسی و نقدی به نیروی انسانی، تنها در اسناد دوره صفویه مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، در ۱۱۰۲ق برای یک استاد به همراه ۴ نفر عمله که در مدت زمان نامشخص به لایروبی قنات روشن‌وند مشغول بودند، مبلغ یک تومان و ۷۰۰۰ دینار نقد و نیز ۲۳ خروار و ۶۶ من و ۳۳ استار گندم به همراه ۴ خروار و ۳۳ من و ۱۳ استار جو پرداخت شده است. (ساکماق، ۳۲۴۳۸: ۱) به علت عدم ذکر تفکیکی سهم هر یک از افراد، مشخص نیست که از این مقدار چه میزان سهم استاد و چه میزان سهم عمله بوده است. در خصوص برخی قنات‌ها که به تمامی وقف آستان قدس رضوی نبوده‌اند و درصدی از مالکیت آن متعلق به برخی «رعایا» همان منطقه (ساکماق، ۳۶۵۲۷: ۵) و یا «خالصه» بوده‌اند (ساکماق، ۳۶۴۶۳: ۲۹)، هزینه‌ها برحسب سهم هر یک از شرکاء تعیین می‌شد. (ساکماق، ۳۶۴۹۲: ۵) در این قبیل موارد، در اسناد ابتدا تمامی هزینه ثبت و سپس سهم آستان مشخص می‌شد.

تعداد روزهای لایروبی قنات‌ها

تعداد روزهایی که صرف لایروبی قنات شده، بسته به وضعیت قنات‌ها و محدوده وسعت آن‌ها، متفاوت و متغیر است. برخی مواقع که قنات به کلی «مسدود و کلی بند» می‌شد، مانند قنات جعفرآباد در ۱۱۷۶ق، لایروبی با جدیت و سرعت بیشتری انجام می‌گرفت، به گونه‌ای که از روزی که «شروع به وانمودن سرچاه‌ها شده، شب و روز کار نموده‌اند» و کار لایروبی قنات در ۹ روز به اتمام رسید (ساکماق، ۳۶۶۲۳: ۱)، اما این روند در سایر اوقات، متفاوت بود. برای نمونه، کار لایروبی همان قنات جعفرآباد در ۱۱۴۷ق، ۴۳ روز به طول انجامید. البته با احتساب

۱. وزنی معادل چهار مثقال یا چهار مثقال و نیم. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۰۲)

عدم انجام کار در برخی روزها و نیز جمعه‌ها، در مجموع، ۳۴ روز کاری زمان برای لایروبی قنات جعفرآباد در این سال صرف شده است. (ساکماق، ۳۵۳۶۴: ۲۴) نکته جالب توجه این‌که لایروبی این قنات در ۱۰۱۴ق، ۸۶ روز طول کشیده که از این مدت، ۵۰ روز در فصل تابستان و ۳۶ روز در زمان «نسق زراعت» بوده است. (ساکماق، ۲۹۰۹۲: ۱) در مورد قنات زبید که زمانی در دوره افشاریه «فرسوده و خراب» بوده (ساکماق، ۳۶۶۵۹: ۱)، ۴۷ روز زمان صرف شده تا لایروبی و احیاء قنات به سرانجام برسد. همچنین برای لایروبی قنات روشنآوند در ۱۱۰۲ق، ۳۷ روز زمان اختصاص داده شده است، البته از این مدت، ۵ روز به دلیل مصادف شدن با جمعه، کار تعطیل بوده است. (ساکماق، ۳۲۴۳۸: ۳)

نیروی انسانی لایروبی قنات‌ها

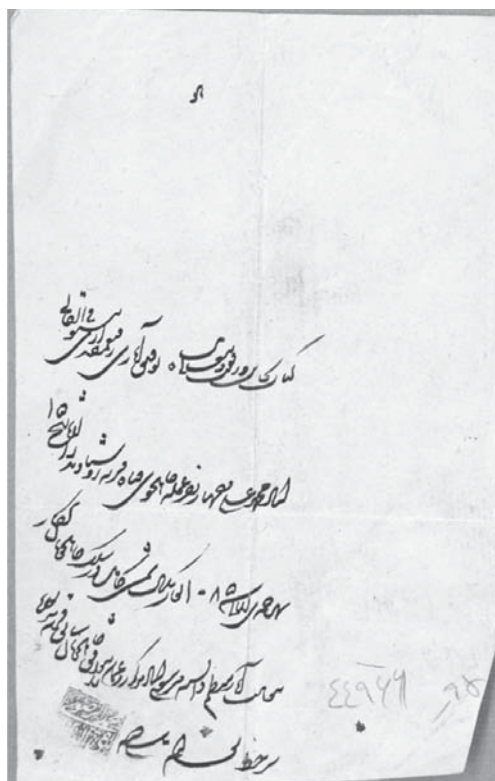
انجام لایروبی، منوط به استفاده از نیروی انسانی متخصص بود. در اسناد آستان قدس رضوی، از کلمه «چاهخو» برای افرادی که به لایروبی قنات‌ها می‌پرداختند، استفاده شده است. (ساکماق، ۳۴۳۰۸: ۱؛ ۳۴۹۴۵: ۴۵) استفاده از واژه «استاد» برای چاه‌خویان در برخی اسناد دوره صفویه و افشاریه، مؤید آن است که کار بر روی قنات امری تخصصی و نیازمند نیروی ماهر تلقی شده است. (ساکماق، ۳۵۳۶۴: ۲۴؛ ۳۵۴۳۸: ۳) حتی در یک مورد، برای خطاب قرار دادن «استاد عبدالحی چاهخو» از لقب «نادرالعصری» استفاده شده است. (ساکماق، ۳۴۹۴۵: ۴۵) ظاهراً به کار بردن القاب و یا خطاب‌هایی مانند استاد و یا نادرالعصری برای افراد در دوره‌های صفویه و افشاریه، در موارد خاص صورت گرفته و محدود به افراد سرآمد در حرفه خود بوده است.^۱

چگونگی انتخاب چاه‌خویان و نحوه به‌کارگیری آنان دقیقاً مشخص نیست. تنها در یک سند مربوط به دوره صفویه، متولی آستان قدس رضوی دستور می‌دهد «استاد محمدعلی و چهار نفر عمله چاه‌خوی قنات قریه روشنآوند را از تاریخ ۱۵ شهر جمادی‌الثانی ۱۰۸۵ لغایت یک سال شمسی کامل در سلک چاه‌خویان» آستان قدس دانسته و حقوق آنان را مطابق چاه‌خویان سابق پرداخت نمایند. (ساکماق، ۴۴۹۶۶: ۹۵) (تصویر ۲) در سندی دیگر، استاد عبدالحی چاه‌خوی، اقرار می‌کند که «همراه با چهار نفر عمله [...] مرسوم چاه‌خویی سنه ایت‌ئیل قنات روشنآوند را نقدی و جنسی» دریافت کرده است. (ساکماق، ۳۴۹۴۵: ۴۵) با

۱. در متن اسناد، مقابل روزهای جمعه، واژه «تعطیل» نوشته شده است.

۲. برای اطلاع بیشتر در مورد کاربرد القاب در آستان قدس رضوی، رجوع شود به: (سوزنچی‌کاشانی، ۱۳۹۳: ۶-۳۹)

توجه به این اسناد، به نظر می‌رسد در دوره صفویه بعضاً قرارداد کاری یک‌ساله با چاه‌خویان قنات بسته می‌شد و آنگاه چاه‌خویان به همراه کارگران به لایروبی می‌پرداختند. همچنین با توجه به این‌که در عمده اسناد، لایروبی در روزهای جمعه و برخی مناسبت‌ها مانند اول شوال تعطیل بود (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸؛ ۲۴:۳۵۳۶۴؛ ۵:۳۷۵۰۴)، احتمال دارد که گاه استادان و کارگران مستخدم آستان بوده‌اند و همواره کار به صورت پروژه‌ای انجام نمی‌شد.



تصویر ۲: دستور متولی به مستوفی برای قرار دادن نام استاد محمدعلی به همراه چهار نفر عمده چاهخو در فهرست چاهخویان آستان قدس رضوی در ۱۰۸۵ق (ساکماق، ۴۴۹۶۶:۹۵)

در اسناد مورد بررسی، بعضاً به اسامی چاه‌خویان اشاره شده است. از چاه‌خویان منطقه گناباد در دوره صفویه، نام استاد قاسم فرزند استاد فضل‌الله ذکر شده که در ۱۰۳۷ق به لایروبی قنات گناباد اشتغال داشته است. (ساکماق، ۵۱:۳۱۷۸۵) همچنین، «استاد محمدعلی» چاه‌خوی قنات روشناوند در ۱۰۸۵ق (ساکماق، ۴۴۹۶۶:۹۵) و «استاد سلطان‌علی گنابادی» چاه‌خوی همین قنات در ۱۱۰۲ق بوده است. (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸) افزون بر این، «استاد عبدالحی چاهخو» که با لقب نادرالعصری یاد شده، در ۱۱۱۸ق به لایروبی قنات روشناوند اشتغال داشت. از دیگر چاه‌خویان دوره صفویه، «استاد فخرالدین» است که به لایروبی قنات

جعفرآباد در ۱۱۴۷ق پرداخته است. (ساکماق، ۳۵۳۶۴:۲۴) از چاه خویان دوره افشاریه، از افرادی چون استاد عظیم، قربان علی، رضا، مشهدی علی، امام علی و میرحاج روشناوندی یاد شده که در لایروبی قنات روشناوند مشارکت داشتند. (ساکماق، ۳۶۳۶۱:۴) باوجود ابهام در چرایی ذکر چند نفر برای لایروبی یک قنات، احتمال دارد که این امر متأثر از وسعت قنات و یا زمان بر بودن کار آن باشد. همچنین، احتمال ذکر اسامی کارگران در کنار استادان چاه خوی این قنات، دور از ذهن نیست.

لایروبی قنات، افزون بر مقنی^۱، نیازمند نیروهایی مانند چرخ‌کش^۲، دلوگیر^۳، گل‌بند^۴، لاشه‌کش^۵ و کلنگ‌دار^۶ بود (بهنیا، ۱۳۶۷:۴۶-۴۷)، اما در اسناد آستان، چندان ذکری از این افراد و مشاغل مشاهده نمی‌شود. عمده تفکیکی که در مورد نیروی انسانی لایروبی قنات‌ها در اسناد هر سه دوره وجود دارد، تقسیم نیروها به «استاد» و «عمله» است. (ساکماق، ۳۶۳۶۱:۴؛ ۳:۳۲۴۳۸) همچنین به ندرت، از حضور شخصی به عنوان «یاور» در لایروبی قنات‌ها یاد شده است. (ساکماق، ۱:۳۷۳۴۳) احتمالاً «یاور»، نیروی کمکی یا دستیار چاه‌خوی و از توانمندی بیشتر از عمده برخوردار بوده است. استادان، در واقع همان چاه‌خویان بودند که وظیفه اصلی لایروبی بر عهده آنان بود و عمده، کارگرانی محسوب می‌شدند که زیر نظر استادان فعالیت داشتند. با توجه به مندرجات اسناد صورت هزینه اقدامات انجام شده قنات‌ها، ظاهراً مبالغ پرداختی به نیروهایی مانند دلوکش و یا چرخ‌کش همانند دیگر کارگران لایروبی قنات‌ها بوده و در قالب عمده ثبت می‌شده است.

۱. «به کسی که قنات را حفر و تعمیر می‌کند. به نظر می‌رسد که مقنی و کلنگ‌دار اسامی معادل همدیگر هستند». (بهنیا، ۱۳۶۷:۴۶-۴۷)
۲. «کارگری که در دهانه میله در کنار چرخ چاه می‌ایستد و با گرداندن چرخ، طنابی را که به چرخ متصل و به انتهای آن دلو متصل است به ته میله می‌فرستد و پس از تعویض دلو و تکان دادن طناب توسط لاشه‌کش دلو را بالا می‌کشد». (حائری، ۱۳۸۶:۵۸)
۳. «کارگری که دلو پر از گل و خاک را به سطح زمین رسیده را می‌گیرد و آن را خالی می‌کند و مجدداً به چنگ سر طناب وصل می‌کند دلوگیر نام دارد. دلوگیر در کنار چرخ‌کش قرار می‌گیرد. دلوگیری و چرخ‌کشی توسط یک نفر انجام می‌گیرد». (بهنیا، ۱۳۶۷:۴۶)
۴. «کارگری که خاک و گل کنده شده از کوره مرطوب و گلی را با بیلچه جمع‌آوری می‌کند». (حائری، ۱۳۸۶:۵۸)
۵. «کارگری که یک دلو خالی را در اختیار گل‌بند قرار می‌دهد و دلو پر شده از گل و خاک را از او می‌گیرد و از طریق کوره قنات به ته میله برای انتقال به سطح زمین توسط چرخ‌کش می‌آورد و سپس دلو خالی دیگری را از چنگ سر طناب می‌گیرد». (بهنیا، ۱۳۴۶:۴۷)
۶. «کارگری که کوره و میله حفر می‌کند و ابعاد میله را میزان می‌کند و همچنین جهت کار را تشخیص می‌دهد». (همان: ۴۶)

مطالعه مندرجات اسناد نشان می‌دهد که تناسب تعداد استادان و عمله‌های شاغل در لایروبی‌ها در سه دوره صفویه و افشاریه و قاجاریه، با توجه به وضعیت قنات‌ها متغیر بوده است. در دوره صفویه، معمولاً برای لایروبی هر قنات از یک استاد به همراه سه یا چهار نفر عمله استفاده می‌شد (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸؛ ۱:۳۴۳۰۸)، اگرچه این تعداد در دوره افشاریه بسیار بیشتر بود، اما از آنجاکه اسناد به تفکیک روزها نوشته نشدند، نمی‌توان به آمار دقیقی در مورد تعداد استادان و عمله‌های همراه آنان در یک روز دست یافت. با این حال، می‌توان میانگین تعداد نیروها را برآورد نمود. برای نمونه، در لایروبی قنات بویمرغ که ظرف ۴۱ روز کاری در ۱۱۷۶ق انجام پذیرفته، ۱۲۶ نفر استاد به همراه ۱۷۶۲ نفر عمله فعالیت داشته‌اند، یعنی به طور متوسط، روزانه ۳ استاد به همراه ۴۳ عمله بر سرکار حاضر بودند. در لایروبی قنات روشنوند که ظرف ۷۰ روز کاری در ۱۱۶۶ق انجام شد، به ۳۸۰ نفر استاد و ۲۱۰۰ نفر عمله حقوق پرداخت شده است، یعنی به طور متوسط هرروز، ۵ یا ۶ نفر استاد بر لایروبی این قنات نظارت داشته‌اند و در کنار این استادان، هرروز ۳۰ عمله بر سرکار حاضر بوده‌اند. (ساکماق، ۴:۳۶۳۶۱) در لایروبی قنات جعفرآباد که در ۱۱۷۶ق به دلیل بارش تگرگ و آمدن سیل «بند» شده بود (تصویر ۳)، طی ۹ روز کاری، روزانه ۴۰ نفر استاد به همراه ۲۳۰ عمله فعالیت داشته‌اند. (ساکماق، ۱:۳۶۶۲۳) در این مورد، احتمالاً ضرورت و سرعت انجام کار در کنار وسعت قنات، عامل تأثیرگذار در به‌کارگیری این حجم از نیروی انسانی ظرف زمان کوتاه بوده است.

مندرجات اسناد دوره قاجاریه، اطلاعات کافی برای محاسبه تعداد نیروی انسانی لایروبی قنات‌ها در اختیار قرار نمی‌دهند. بررسی تعداد نیروی انسانی شاغل در لایروبی قنات‌ها در دوران صفویه و افشاریه، نشان از تعداد زیاد نیروی ماهر در این حوزه در منطقه گناباد در آن ایام است. افزون بر این، مبین اهمیت شغل لایروبی قنات برای اشتغال شمار قابل توجهی از افراد است. اگر توجه شود که آمار و ارقام مورد اشاره در سطور پیشین، تنها به ۱۳ قنات موقوفه اشاره دارد و نه صدها قنات غیرموقوفه گناباد، آنگاه مقوله اشتغال‌زایی از طریق لایروبی قنات از اهمیت بیشتری برخوردار می‌گردد.



تصویر ۳: ریز هزینه‌های لایروبی قنات جعفرآباد در ۱۱۷۶ق (ساکماق ۱۰۳۶۶۲۳)

ابزارهای موردنیاز لایروبی قنات‌ها

لایروبی قنات‌ها، علاوه بر نیروی انسانی، نیاز به برخی ابزار و ادوات مرتبط دارد که اطلاع از آن‌ها و چگونگی تأمینشان در قرون گذشته حائز اهمیت است. کیفیت کافی این ابزارهای کم‌شمار، به دلیل ضرورت داشتن استحکام لازم برای پیشبرد لایروبی و نیز به خطر نیفتادن جان مقنیان، از حساسیت خاصی برخوردار بوده است. (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۲۲)

ابزار مورد استفاده لایروبی، به پنج دسته تقسیم می‌شوند: ۱. وسایل حفر (بیلچه، کلنگ، قلم و چکش). ۲. وسایل حمل (چرخ چاه، ریسمان، دلو و قرقره چوبی). ۳. وسایل اندازه‌گیری (تراز، پایه تراز، شمشه، شاغول و قطب‌نما). ۴. وسایل ایمنی (سپر و کلاه). ۵. وسایل روشنایی (چراغ که برای روغن چراغ از پیه گاو، گوسفند و یا روغن مندو استفاده می‌شد). (بهنیا، ۱۳۶۷: ۶۹-۷۱)

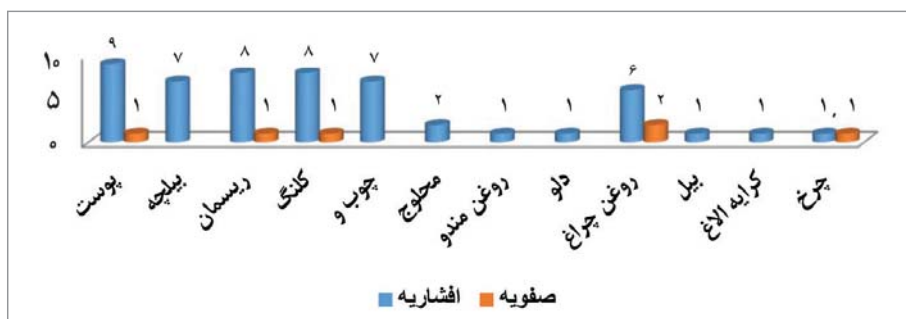
پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۳۷) با توجه به مندرجات اسناد مورد بررسی، در لایروبی قنات‌های منطقه گناباد، از برخی از این ابزارها و وسایل استفاده می‌شد. در این اسناد که مدارک صورت هزینه هستند و تنها به پرداخت‌ها اشاره دارند، زمانی از ابزارها نام برده شده که برای لایروبی خریداری شده‌اند. این قبیل اطلاعات، تنها در اسناد دوره صفویه و افشاریه ارائه

شده‌اند و اسناد دوره قاجاریه به دلیل اطلاعات کلی و اندک درباره لایروبی قنات‌ها، آگاهی قابل توجهی در مورد ابزار و وسایل لایروبی ارائه نمی‌کنند.

ابزار و وسایلی لایروبی قنات‌ها که در اسناد بعضاً با عنوان کلی «مصالح» یاد شده‌اند (ساکماق، ۲۴:۳۵۳۶۴؛ ۵:۳۶۵۲۷)، تنها شامل تعداد محدودی از ابزارهای فوق‌الذکر هستند؛ شاید دسترسی بیشتر استادان چاه‌خو به برخی از این ابزارها و عدم ضرورت خرید چندباره آن‌ها، از دلایل عدم ذکر تفصیلی و تکراری ابزارها در اسناد باشد. برای نمونه، داشتن چرخ چاه که برای کار لایروبی بسیار واجب است، تنها در یک سند دوره صفویه و یک سند دوره افشاریه به خرید آن اشاره شده است. (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸؛ ساکماق، ۴:۳۶۳۶۱) از ابزارهای اندازه‌گیری و وسایل ایمنی که در منابع غیر سندی به‌عنوان ملزومات لایروبی معرفی شده‌اند، اثری در اسناد موردبررسی دیده نمی‌شود. تعداد ابزارهای مورد استفاده، در اسناد افشاریه بیشتر از اسناد دوره صفویه است. عمده ابزار یا مصالحی که برای لایروبی قنات‌ها خریداری شده‌اند، شامل وسایل حفر مانند کلنگ، بیل و بیلچه است. (ساکماق، ۳:۳۷۳۴۳؛ ۱:۳۶۴۹۲؛ ۵:۳۶۴۶۳؛ ۲۹:۳۶۴۶۳) در اسناد لایروبی‌ها، افزون بر خرید گاهگاه کلنگ، بعضاً هزینه‌ای بابت «سرانداختن کلنگ» یا «تیز کردن کلنگ» ثبت شده است. (ساکماق، ۲۴:۳۵۶۴؛ ۵:۳۶۴۹۲؛ ۵:۳۷۵۰۴) از دیگر موارد هزینه‌ای لایروبی که در اسناد ذکر شده، وسایل مربوط به حمل خاک است؛ از جمله این موارد، خرید «پوست گوسفند» جهت ساختن «دلو» (ساکماق، ۵:۳۶۴۹۲؛ ۴:۳۶۳۶۱؛ ۲۸:۳۶۶۴۱)، «ریسمان مویی» (ساکماق، ۲۹:۳۶۴۶۳؛ ۵:۳۷۵۰۴) و «کرایه الاغ» (ساکماق، ۱:۳۶۶۲۳) برای حمل خاک بوده است. درحالی‌که برخی اسناد بر استفاده از ریسمان مویی در لایروبی قنات‌ها تصریح دارند (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸، ۵:۳۶۴۹۲)، بعضی کتب تحقیقی حوزه قنات، بر عدم استفاده از ریسمان مویی یا پشمی و استفاده از ریسمان پنبه‌ای یا ریسمان سازو (از الیاف نخل خرما) تأکید دارند. (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۷۹:۱۳۳؛ پاپلی و خانیکی، ۱۳۸۸:۱۳۸)

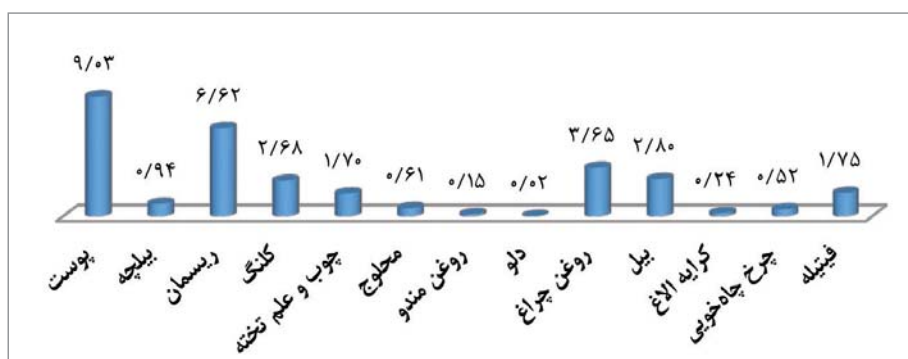
از دیگر مصالح پرمصرف در لایروبی، روغن‌های موردنیاز روشنایی بود. در بسیاری از اسناد، به استفاده از «روغن چراغ» (ساکماق، ۳:۳۲۴۳۸؛ ۱:۳۶۶۲۳) اشاره شده است. افزون بر روغن چراغ، دیگر ابزار ضروری و کاربردی برای روشنایی چراغ، «محلوج» و «فیتیل» بود که حداقل در اسناد هزینه‌ای ۱۱۷۲-۱۱۷۵ ق ثبت شده‌اند. (ساکماق، ۵:۳۶۴۹۲؛ ۱:۳۷۳۴۳) «روغن مندو» که به‌عنوان جزئی دیگر از ابزار روشنایی یاد شده، فقط در سند ۱۱۷۶ ق مورد

اشاره قرار گرفته است. (ساکماق، ۳۶۴۶۳:۲۹) علاوه بر این، «تخته» و «علم و چوب» نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است. (ساکماق، ۳۶۴۶۳:۲۹؛ ۳۶۵۲۱:۵؛ ۳۶۵۲۷:۵) از تخته، جهت «سراند از روی چاه» و از علم و چوب برای «سرچاه» بهره گرفته می‌شد. (ساکماق، ۳۶۳۶۱:۴) همچنین از «چرخ چاه خوبی» به عنوان مهم‌ترین وسیله مورد استفاده برای لایروبی قنات‌ها نیز در اسناد نام برده شده است. (ساکماق، ۳۶۳۶۱:۴؛ ۳۲۴۳۸:۳) در زمره هزینه‌ها برای لایروبی، ندرتاً به ذبح گوسفند نیز اشاره می‌شود. (ساکماق، ۳۶۵۲۷:۵؛ ۳۶۶۲۳:۱)



نمودار ۵: فراوانی نام ابزارها به تفکیک هر دوره (به تعداد اسناد) (مأخذ: نگارندگان)

میزان استفاده از این ابزارها در ادوار مورد بررسی و نیز برای قنات‌های مختلف، متغیر و متفاوت بوده است. با این حال، ابزارهای مورد استفاده در اسناد دوره افشاریه، بسیار بیشتر از اسناد دوره صفویه است. بر اساس نمودار ۶، بیشترین مصرف و هزینه پرداختی در لایروبی قنات‌ها، مربوط به تهیه پوست و ریسمان و سپس روغن چراغ است.



نمودار ۶: هزینه پرداختی برای هر یک از ابزارها در دو دوره صفویه و افشاریه (به تومان) (مأخذ: نگارندگان)

۱. با توجه به مشخص نبودن زمان و چرایی این عمل، احتمال می‌رود که قربانی جهت چشم‌زخم یا تأمین غذای کارکنان لایروبی صورت گرفته است.

دیگر نکته مورد اشاره در اسناد مقطع زمانی این پژوهش، قیمت ابزارهای مورد استفاده در لایروبی و چرای تفافوت قیمتی برخی از این اقلام است. قیمت ابزارهایی همچون پوست در یک دوره تاریخی مانند افشاریه، متفاوت بوده است. به عنوان نمونه، قیمت پوست گوسفند در ۱۱۷۵ق، ۱۵۰ دینار (ساکماق، ۵:۳۶۴۹۲؛ ۲۹:۳۶۴۶۳) و در ۱۱۷۶ق، ۳۰۰ دینار ذکر شده است. (ساکماق، ۲۹:۳۶۴۶۳) این تفاوت قابل توجه در خرید پوست، احتمالاً به دلایلی چون فصل خرید، خرید از مکان‌های مختلف، اندازه و کیفیت متفاوت، کمبود پوست به خاطر خشکسالی، یا سوءاستفاده احتمالی کاربردازان خرید بوده است. در نمونه‌ای دیگر، مربوط به ۱۱۴۷ق در ضمن لایروبی قنات جعفرآباد، ریسمان یک مرتبه به قیمت ۵۰۰ دینار و بار دیگر به قیمت ۶۰۰ دینار خریداری شده است. (ساکماق، ۲۴:۳۵۳۶۴) این تفاوت قیمت ریسمان، ممکن است به دلیل خرید توسط دو نفر، تفاوت در اندازه و کیفیت و یا افزایش قیمت این ابزار در طی یک سال بوده باشد. مورد دیگر، تفاوت اجرت تیز کردن کلنگ یا سر انداختن کلنگ است. این مورد در قنات بیمرغ مربوط به ۱۱۷۴ق، مبلغ ۲۵۰۰ دینار (ساکماق، ۵:۳۷۵۰۴) و در قنات جویمند مربوط به ۱۱۷۵ق، مبلغ ۲۷۰۰ دینار (ساکماق، ۵:۳۶۴۹۲) ذکر شده است. البته برخی مبالغ هزینه شده برای خرید ابزارها و وسایل، منفرد و به گونه‌ای است که امکان مقایسه تفاوت قیمتی را مقدور نمی‌سازد. از جمله این قبیل هزینه‌ها می‌توان به خرید چرخ‌گردان برای قنات جعفرآباد در ۱۰۱۴ق به مبلغ ۳۰۰ دینار (ساکماق، ۱:۲۹۰۹۲)، هزینه خرید ۴ عدد تخته جهت سراندازه روی چاه قنات روشنوند در ۱۱۶۶ق به مبلغ ۲۰۰۰ دینار (ساکماق، ۴:۳۶۳۶۱)، هزینه کرایه الاغ به مبلغ ۲۴۰۰ دینار در ۱۱۷۶ق در قنات جعفرآباد (ساکماق، ۱:۳۶۶۲۳)، قیمت خرید ۳۰۰ عدد خرزبه به مبلغ ۱ تومان و ۸۰۰۰ دینار در هنگام لایروبی قنات جعفرآباد در ۱۱۷۶ق، اشاره نمود. (ساکماق، ۵:۳۶۵۲۷) با وجود عدم اطلاعات کافی برای بررسی چرای تفافوت قیمت‌ها، به نظر می‌رسد که قیمت هر ابزار بسته به نوع و کیفیت آن و نیز زمان خریداری‌اش، متفاوت بوده است. اطلاعات پیرامون خرید این ابزارها و قیمت آن‌ها، محدود به دوران صفویه و افشاریه است و در اسناد دوره قاجاریه، این قبیل اطلاعات وجود ندارد.

نتیجه

بخش قابل توجهی از مساحت ایران زمین را مناطق کویری و نیمه بیابانی تشکیل می‌دهد و

زندگی ساکنان این مناطق، همواره درگیر با مقوله دسترسی به آب کافی و مناسب بوده است. از مهم‌ترین روش‌های بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی در مناطق کویری، سیستم قدیمی قنات است که حفر نتیجه‌بخش و حفظ آب‌دهی آن از طریق توجه مستمر و صحیح به لایروبی، به پیدایی دانش و تجربه تخصصی در این زمینه انجامیده است. از جمله شهرستان‌های واقع در منطقه آب و هوایی کویری و خشک ایران که با مشکل آب مواجه بوده و زندگی اکثریت جامعه آن به کشاورزی وابسته بوده، گناباد است که به واسطه قنات‌های قدیمی و فراوانش شهرت دارد. از بین قریب به ششصد قنات گناباد، مالکیت تمام یا بخشی از ۱۳ قنات، حداقل تا پایان دوره قاجار، متعلق به آستان قدس رضوی بوده است. در این پژوهش، وضعیت لایروبی این قنات‌های موقوفه در دوران صفویه، افشاریه و قاجاریه با تکیه بر اسناد آستان قدس رضوی بررسی شد. اطلاعات اسناد آستان درباره لایروبی ۱۳ قنات در طی این سه دوره، پراکنده و ناقص است، به‌گونه‌ای که گاه در یک دوره از قناتی نام برده شده و در دوره بعدتر خبری از آن در اسناد نیست. عدم اطلاعات مستمر و کافی در اسناد لایروبی قنات‌ها، متأثر از عواملی همچون اوضاع سیاسی و نظامی خراسان و جنگ‌هایی است که بعضاً به از دست رفتن سلطه مقطعی حکام ایران بر برخی مناطق این ایالت انجامیده است. از حیث چگونگی پراکندگی اسناد در مقطع زمانی پژوهش، قدیمی‌ترین سند موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی درباره قنات‌های گناباد، مربوط به ۱۰۱۴ق و متأخرترین سند مربوط به ۱۳۲۹ق است. با وجود اوضاع سیاسی نسبتاً متزلزل و آشفته گناباد در طی دوره افشاریه، اسناد آستان قدس رضوی پیرامون قنات‌های موقوفه این دوره بیشتر از دوره صفویه و قاجاریه است. همچنین از حیث مقایسه تعداد اسناد آستان و کیفیت محتوایی آن‌ها در سه دوره، کمیت و کیفیت محتوایی اسناد دوره قاجاریه به حدی ضعیف و ناقص است که تعقیب محورهای پژوهش در این دوره را با مشکل روبرو می‌نماید.

همان‌گونه که اشاره شد، حجم عمده اطلاعات اسناد آستان قدس رضوی درباره ۱۳ قنات گناباد، محدود به اسناد صورت هزینه و مبالغ صرف شده برای پرداخت دستمزد و یا خرید ابزار به منظور لایروبی است. این ارقام و هزینه‌ها در مقطع زمان تحقیق و حتی در طی یک دوره، یکسان نبوده و مبالغ متفاوتی برای پیشبرد لایروبی پرداخت شده است. همچنین تعداد نیروی انسانی به‌کار گرفته شده در لایروبی و نیز ترکیب این نیروها از حیث استادکار و عمله، در طی سه دوره مذکور، متغیر است. افزون بر این، تعداد روزهایی که استاد و عمله برای

لایروبی قنات‌ها مشغول بوده‌اند نیز متفاوت است. انجام لایروبی، مستلزم در اختیار داشتن ابزارهایی همچون پوست، بیلچه، ریسمان، کلنگ، چوب و علم تخته، محلوج، روغن مندو و چرخ چاه‌خویی بود. میزان سفارش خرید این ابزارها و نیز چرایی تفاوت ارقام هزینه شده برای خرید این وسایل در مقطع زمانی پژوهش، متأثر از عواملی همچون وسعت قنات‌ها، حجم لایروبی، وضعیت اقتصادی منطقه در گذر زمان و ثبات یا عدم ثبات قیمت‌ها، کیفیت ابزار و مصالح و چگونگی عملکرد کارگزاران خرید بوده است. با وجود اطلاعات ناقص و پراکنده اسناد مورد اشاره و وجود برخی ابهام‌ها درباره برخی جوانب امر لایروبی قنات‌ها، آشکار شدن مواردی همچون تأثیر اوضاع سیاسی قرون گذشته بر وضعیت اقتصادی گناباد، جایگاه مهم قنات‌ها در اقتصاد و کشاورزی این شهرستان در دوران صفویه و افشاریه و قاجاریه، آسیب‌دیدگی گاه‌گاه قنات‌ها از عواملی طبیعی و انسانی نظیر سیل و جنگ، وجود تعداد قابل توجهی نیروی انسانی متخصص و مجرب در امر قنات در منطقه گناباد، اشتغال گروهی از متخصصان قنات و جمعی درخور از کارگران در لایروبی قنات‌ها، تصمیم داوطلبانه یا اجباری مسئولان برای به‌کارگیری درصد معتنا بهی از سرمایه مالی در زمینه لایروبی قنات‌ها، جهت زنده نگه داشتن کشاورزی منطقه و اهتمام متولیان آستان قدس رضوی برای حفظ و نگهداری قنات‌های موقوفه، از جمله دستاوردهای این پژوهش است.

منابع

- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). *صوره الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احتشام کاویانیان، محمد. (۱۳۵۴). *شمس الشمس تاریخ آستان قدس*. مشهد: بی‌نا.
- بهنیا، عبدالکریم. (۱۳۶۷). *قنات‌سازی و قنات‌داری*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و همکاران. (۱۳۷۹). *قنات قصبه گناباد یک اسطوره*. مشهد: شرکت سهامی آب منطقه‌ای خراسان.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و مجید لباف‌خانیکی. (۱۳۸۸). *قنات‌های تفت*. مشهد: پاپلی.
- پورابراهیم، حسین. (۱۳۷۱). *جغرافیای گناباد*. گناباد: مرن‌دیز.
- حائری، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قنات در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- خسروبیگی، هوشنگ و الهه محبوب. (۱۳۹۴). «بررسی ساختار و اجزای دفتر توجی‌هات در عصر صفوی». *پژوهش‌های ایران‌شناسی*. (شماره ۲)، ۳۳-۵۰.
- دانشیار، مرتضی. (۱۳۹۴). *تحولات سیاسی و اقتصادی-اجتماعی خراسان در دوره قاجاریه (۱۲۶۶-۱۳۳۲ق/ ۱۸۵۰-۱۹۱۴م)*. تهران: دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
 زمانی، عباس. (۱۳۹۹). گناباد پیر تاریخ. مشهد: مرندیز.
 سالمی قمصری، مرتضی، و همکاران. (۱۳۹۸). «نفقه قنات (کاریز) شیوه‌های تأمین هزینه در نظام آبیاری سنتی». دانش‌های بومی ایران. (شماره ۱۲)، ۶۴۷-۶۶۵.
 سوزنچی کاشانی، علی. (۱۳۹۳). «عناوین و خطاب‌های به‌کاررفته در اسناد آستان قدس رضوی در دوره صفویه». مطالعات اسنادی و آرشیوی. (شماره ۲)، ۳۹-۶.
 علیقلی میرزا. (۱۳۶۵). تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
 فاطمی مقدم، زهرا. (۱۳۹۱). «سیاست‌های وقفی نادر و موقوفات آستان قدس رضوی». پژوهش‌نامه مطالعات اسنادی و آرشیوی. (شماره ۱)، ۳۷-۶۱.
 فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه. تصحیح ژول مل. تهران: سخن.
 قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۴۴). سفرنامه ناصر خسرو. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. بی‌جا: کتابخانه طهوری.
 گوبلو، هانری. (۱۳۸۹). قنات‌ها: فنی برای دستیابی به آب. ترجمه محمد حسین پاپلی یزدی و ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: پاپلی.
 اللهوردیان، حسن. (۱۳۸۴). سفر به خراسان، مشهد. بی‌جا: سخن‌گستر.
 مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۶). نزه القلوب. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهموری.
 معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی معین. تهران: گلی.
 مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
 منجم، ملا جلال‌الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی. به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
 هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۸). تاریخ روضه الصفاى ناصری. ج ۱۰. تهران: بی‌نا.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
 ۱۲۴۱۱، ۲۱۱۵۹۲، ۳۱۷۸۵، ۳۵۳۹۹، ۴۲۲۸۴، ۳۴۹۴۵، ۳۳۰۶۴، ۱۷۵۴۸۰، ۳۶۵۲۷، ۳۶۴۶۳، ۳۶۶۲۳،
 ۴۴۹۶۶، ۳۶۳۶۱، ۳۷۳۴۳، ۳۱۷۸۵، ۱۷۵۴۸۰، ۱۷۵۴۸۰، ۴۲۷۶۹، ۴۳۹۷۸، ۳۷۹۳۳، ۴۲۷۶۹،
 ۳۶۵۲۷، ۳۵۳۶۴، ۳۶۵۲۱، ۳۶۴۹۲، ۳۲۴۸۳، ۳۷۵۰۴، ۳۶۴۹۲، ۳۵۶۴، ۳۳۷۶۹، ۴۲۴۳۳،
 ۴۲۷۶۹، ۳۶۶۵۹، ۳۲۷۴۳، ۴۲۷۶۹، ۴۲۲۸۴، ۲۹۳۶۴۶، ۴۷۳۵۴، ۱۲۰۲۶، ۳۴۳۰۸، ۳۶۶۹۴،
 ۳۶۳۸۱، ۲۹۰۹۲، ۳۲۴۳۸.

Bonine M. E. (1982). From Qanat, Field Systems and Morphology: Rectangularity on the Iranin Plateau. Qanat, Kariz and Khattara: Traditional Water Systems in the Middle East and North Africa, Edited by Peter Beaumont, Micheal Bonine, Keith Mclachlan, Landon: The Miidle East Center, School of Oriental and Africa Studies, University of London.



A Stream in the Middle of Street; the Emergence and Stability of Mashhad Street Stream through Physical Changes until the End of Qajar Era

Mohammad Sadegh Tavasoli Rajaea¹

Abstract

This study tried to explain reason underlying emergence and durability of Mashhad street stream (Upper and Lower Street streams) using its physical characteristics from the beginning of its construction to the end of Qajar period. This stream was constructed just after building the first street by Shah Abbas in Safavid period. The stream then was extended to the fertile lands outside the city. This historical descriptive research used historical documents and written sources. The results showed that the construction of a stream from Cheshmeh Gilas to Mashhad had been the unique choice of rulers for supplying drinking and agriculture water of the city since the end of the 9th century. Over the reign of Shah Abbas, the new river was combined with the new unique street of the city, and a comprehensive endowment deed was designed to prepare the mechanism for its continuous maintenance. Although later, the clarity and physical splendor of the river decreased due to the violation of the terms of the endowment, the street that protected the stream in the worse conditions, provided the ground for its revival when the things became stable.

Keywords: Mashhad Street Stream, Khiyābān of Mashhad, Shah Abbas, Endowment Deed, Physical Changes

1. MSc Student in Iranian Architectural Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.



نهری در میان خیابان؛ پیدایی و پایایی نهر خیابان مشهد در آینه تحولات کالبدی تا پایان دوره قاجاریه

محمدصادق توسلی رجایی^۱

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی برای توضیح چرایی پیدایش و چگونگی پایایی نهر خیابان مشهد (نهر خیابان علیا و سفلی) حسب ویژگی‌های کالبدی از بدو احداث تا پایان قاجاریه است. نهر خیابان مشهد در پی احداث نخستین خیابان شهر به وسیله شاه‌عباس در دوره صفویه پدید آمد. نهر ورای خیابان در خارج شهر نیز امتداد داشت و سرانجام به اراضی حاصلخیز پایین دست آن می‌رسید. این پژوهش در شمار جستارهای تاریخی و مهم‌ترین منبع آن اسناد تاریخی و منابع مکتوب است. از این‌رو، تحقیق با ترکیب روش‌های توصیفی و تفسیری ذیل راهبرد تاریخی سامان یافته است. همچنین ابزار اصلی در این مقاله سندپژوهی و مطالعه کتابخانه‌ای است. این تحقیق نشان می‌دهد احداث نهر از چشمه گیلان به مشهد از اواخر سده نهم هجری به عنوان یگانه انتخاب زمامداران برای تأمین پایدار آب شرب و کشاورزی شهر درآمد است. در دوره شاه‌عباس نهر جدید با خیابان تازه‌ساخت و یگانه شهر ترکیب و وقف‌نامه‌ای جامع جهت تمهید ساز و کار نگهداری مستمر از آن تنظیم شد. اگرچه در ادوار بعد با نقض شرایط وقف‌نامه از زلالی سیال و شکوه کالبدی نهر کاسته شد، اما خیابان که در شرایط نابسامان نقش حریم را برای نهر ایفا می‌کرد، در دوران ثبات نیز بستر احیای مجدد کالبد آن را فراهم می‌نمود.

واژگان کلیدی: نهر خیابان، خیابان مشهد، شاه‌عباس، وقف‌نامه، تحولات کالبدی

۱. کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛ ms.tavasoli91@gmail.com

مقدمه

درحالی که وظیفه آب‌رسانی به مناطق مسکونی در فلات ایران عمدتاً بر عهده مجاری آب زیرزمینی موسوم به قنات قرار داشت، مشهد از سده نهم هجری شاهد تلاش برای ایجاد یک کانال روباز انتقال آب بود. این تلاش سرانجام در سده یازدهم هجری با احداث نهری عریض و پر آب به ثمر نشست و جریان و مجرای این آب تا پایان دوره قاجاریه به شکل نسبتاً پایداری باقی ماند. نهری که آب را به شهر می‌رساند چندین فرسخ را از حوالی توس تا مشهد می‌پیمود و پس از رسیدن به شهر در خطی مستقیم از میانه خیابانی سراسری می‌گذشت که از شمال غربی به جنوب شرقی شهر کشیده شده بود. خیابان یادشده که همزمان با نهر در سده یازدهم هجری احداث شده بود، دو پارۀ مجزا به نام‌های بالاخیابان و پایین خیابان داشت و از دو سو به حرم رضوی در مرکز شهر می‌رسید. این رودخانه مصنوعی پس از پر کردن حوض صحن عتیق آستان قدس رضوی در درون شهر از طریق پایین خیابان راهی مقصد نهایی خود یعنی اراضی کشاورزی پشت بارو می‌شد. با وجود همه فراز و نشیب‌های تاریخی که تا پایان دوره قاجاریه رخ داد، حیات این کانال روباز تداوم یافت و به جزیی ناگسستنی از ساختار آب‌رسانی شهر تبدیل شد. با وجود ویژگی‌های کم‌نظیر نهر خیابان و اختصاص آن به حرم امام هشتم شیعیان و شهر مشهد پژوهش‌های اندکی درباره آن صورت گرفته است؛ پژوهش‌هایی که گویای چرایی و چگونگی احداث و سپس بقای آن در بحبوحه یکی از پرفراز و نشیب‌ترین دوران تاریخی ایران مبتنی بر خصوصیات کالبدی‌اش نیست. از این رو، در تحقیق حاضر می‌کوشیم بخشی از تاریخ نهر خیابان مشهد را از زاویه ویژگی‌های کالبدی آن تا پایان دوره قاجاریه به تصویر بکشیم. نهر خیابان در این دوران از روزگار شکوه تا خرابی و نابسامانی را تجربه می‌کند و با این حال از پس مخاطرات و حوادث تاریخی همچنان به حیات خود در نقش عنصر کلیدی کالبد خیابان و منبع اصلی آب شهر ادامه می‌دهد. در این تحقیق با پرسش از چرایی و چگونگی احداث نهر خیابان و سپس دوام و بقای آن با وجود فراز و فرودهای تاریخی تا ابتدای سده چهاردهم می‌کوشیم گزارشی تاریخی از جایگاه و نقش این عنصر تأثیرگذار در یگانه خیابان شهر مشهد تا پیش از تأسیس خیابان‌های مدرن در آن ارائه کنیم. ما این پرسش‌ها را از دریچه ویژگی‌ها و تحولات کالبدی نهر خیابان بررسی می‌کنیم. بدین ترتیب پرسش‌های تحقیق عبارت‌اند از: ۱. علت احداث نهر بزرگ روباز در مشهد در دوره صفویه چه بود؟ ۲. نهر خیابان مشهد چگونه با وجود بی‌ثباتی‌های پس از سقوط صفویان

پابرجا ماند؟ ۳. تداوم نهر خیابان با وجود بی‌ثباتی‌های سیاسی-نظامی چگونه در تطورات کالبدی آن منعکس شد؟

پیشینه پژوهش

در تحقیقات تاریخی که تاکنون درباره نهر خیابان مشهد منتشر شده است، به زمینه شکل‌گیری و تاریخ احداث، منبع آب، توصیفات سفرنامه‌نویسان، شرایط وقف‌نامه، عواید رقبات و مخارج نگهداری، مسیر، کیفیت و میزان آب و برخی تحلیل‌های کالبدی مربوط به آن پرداخته شده است. مقالات «وقف‌نامه آب خیابان مشهد» از قدرت‌الله زعفرانلو، «نگرشی بر نهادک‌نامه شاه‌عباس نخست صفوی و بازشناسی فرمانی از وی» از محمدتقی سالک، «خیابان و آب خیابان مشهد» از مهدی سیدی و «بررسی تاریخی خیابان - چهارباغ - شهر مشهد در عصر صفویه» از مهدی حقیقت‌بین و همکاران، پژوهش‌هایی در این باره هستند. از میان سه مقاله نخست که دارای رویکردی صرفاً تاریخی هستند، زعفرانلو و سالک به بحث درباره سند وقفی آب خیابان مشهد در دوره صفویه اکتفا کرده‌اند، اما مهدی سیدی به بررسی تاریخی خیابان مشهد به‌ویژه نهر و آب آن از دوره صفویه تا پهلوی پرداخته است. باین‌حال، تحقیق اخیر نیز از برخی جنبه‌های نهر همچون ملاحظات جریان فصلی آب غفلت کرده است. سیدی با بهره‌گیری از همین مقاله مدخل آب خیابان در *دائرةالمعارف آستان قدس رضوی* را نیز نگاشته است. در مجموع، تحقیقات یادشده کمتر از رویکرد تفسیری بهره برده‌اند و برای توصیف نیز اغلب دست به نقل‌قول‌های مستقیم زده‌اند، اما در مقاله چهارم پژوهشگران با وجود تکرار بی‌واسطه اخبار تاریخ‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها تلاش کرده‌اند در انتها با استفاده از توصیفات سفرنامه‌های قاجاری و مقایسه آن با ویژگی‌های چهارباغ اصفهان، تحلیلی از کالبد خیابان مشهد و نهر آن در دوره صفویه ارائه دهند که به سبب عدم تطابق زمانی منابع فاقد اعتبار تاریخی و دارای انحراف آشکار از محدوده و پرسش‌های تحقیق است. مقاله حاضر درصدد است با تمرکز بر نهر خیابان، توصیفی منسجم از روند احداث و تحلیلی از فرآیند تحولات آن مبنی بر ویژگی‌های کالبدی‌اش تا پایان دوره قاجاریه ارائه دهد.

روش پژوهش

این مقاله در ذیل راهبرد تاریخی قرار می‌گیرد و با هدف شناخت علل شکل‌گیری و کیفیت

تداوم نهر خیابان مشهد با تکیه به ویژگی‌های کالبدی تا پایان دوره قاجاریه نگاشته شده است. مهم‌ترین منابع برای نیل به این هدف، اسناد تاریخی و منابع مکتوب است. از این رو، در این تحقیق از ترکیب روش‌های توصیفی و تفسیری ذیل راهبرد تاریخی بهره می‌گیریم. همچنین ابزار اصلی در این تحقیق، سندپژوهی و مطالعه کتابخانه‌ای است.

وجه تسمیه نهر خیابان

نهر خیابان (نهر خیابان علیا و سفلی)^۱ که در فرهنگ عامه «جوب خیابون» خوانده می‌شد، در بعضی اسناد با عنوان «نهر شاهی» یا «نهر مبارک شاهی» آمده است. (بینش، ۱۳۵۶: ۵۹۵؛ ساکماق، ۶۵۰۴۵: ۳؛ ۳۴۷۳۴: ۱) واژه عربی نهر که در لغت به معنای جوی دارای آب و حتی بی‌آب است، به رسم زمانه و از جهت تفاخر به زبان عربی به جوی‌های بزرگ اطلاق می‌شد. از این رو، نهر در اصطلاح فارسی عمدتاً به آب روانی دلالت می‌کرد که از رودخانه باریک‌تر و از جوی فراخ‌تر باشد. نهرها یا جوی‌ها، رودهای انسان‌ساخت و دست‌کند کوچکی بود که جهت مشروب کردن اراضی کشاورزی حفر می‌شد. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل: نهر) نهر شاهی که از آن با عنوان نهر عباسی نیز یاد شده است، از جمله این نهرها یا شاه جوی‌ها بود که از قضا شاهی نامدار آن را بنیان نهاده بود (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۱؛ شهامت، ش ۱۳: ۲)، چنانچه شاهی را صفتی برای نهر بدانیم، این عنوان نشانه سروری نهر خیابان بر همه نهرهای مشهد خواهد بود و چنانچه شاهی را اضافه تخصیصی نهر بشماریم، به معنای نهری خواهد بود که پی‌افکندن آن تنها از عهده شاهان ساخته است. (صنیع، ۱۳۷۲: ۱۵۸) نهر شاهی و آب جاریش از آن رو به خیابان منتسب می‌شد که از یک سو آب اراضی کشاورزی «قلعه خیابان» را تأمین می‌کرد و از سوی دیگر از با گذر از «خیابان مشهد» تأثیری تعیین‌کننده بر فضای آن می‌گذاشت. (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۳۲۵؛ ریاضی، ۱۳۳۴: ۵۰، ۲۵۳؛ عطاردی، ۱۳۸۱: ۷۱/۲-۷۲)

بنیان نهر خیابان

نخستین نهر آب‌رسانی به مشهد

شهر مشهد که در محلی فاقد چشمه‌سار شکل‌گرفته بود و با نزدیک‌ترین رودخانه اطرافش

۱. آن قسمت از خیابان مشهد که در بالای سر حضرت رضا (ع) قرار داشت، بالاخیابان (خیابان علیا) و بخشی که در پایین پای حضرت واقع بود، پایین خیابان (خیابان سفلی) می‌نامیدند. این نام‌گذاری با شیب زمین نیز سازگاری داشت. (رهنما، ۱۳۹۰: ۹۳؛ مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۷)

یعنی کشف رود که آب آن به سبب اختلاف ارتفاع بر شهر سوار نمی شد یک فرسنگ فاصله داشت. از این رو، مشهد همواره با مشکل کم آبی دست به گریبان بود و برای جبران این کمبود عموماً از قنات های متعددی که از فواصل دوردست غربی حفر می شد بهره می گرفت. (سیدی، ۱۳۸۰: ۶۵؛ رضوانی و آیتی، ۱۳۸۴: ۳۵؛ مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۷) قنات سناباد کهن ترین و پرآوازه ترین این قنات ها بود که تا پیش از تیموریان بار اصلی آب رسانی به مشهد را بر عهده داشت. (دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ذیل: آب رسانی به مجموعه حرم مطهر) سازمان آب رسانی به مشهد در اواخر دوره تیموری دستخوش تحول اساسی شد. طبق گزارش تذکره دولت شاه سمرقندی، نگاشته ۸۹۲ق، امیر علیشیر نوایی، وزیر پرآوازه سلطان حسین بایقرا، آخرین شاه تیموری، برای نخستین بار با احداث نهری روباز، آب چشمه گیلاس، در شش فرسخی شمال غربی مشهد را به این شهر آورد. (بسطامی، ۱۳۹۳: ۹۳؛ مدرس رضوی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۸؛ Lockhart, 1960: 35) کیفیت ارتباط نهر امیر علیشیر با شهر مشهد روشن نیست. شاید نهر اساساً به داخل شهر راه نمی برده و تنها به چهارباغ تازه ساخت سلطنتی در انتهاالیه غربی آن منتهی می شده و چه بسا با عبور از بافت درهم تنیده شهر به ایوان جدید امیرعلیشیر در طرف جنوبی بقعه رضوی می رسیده است. (سیدی و میرکمالی، ۱۳۸۲: ۴۸؛ شریعتی، ۱۳۶۳: ۷۰؛ اعتضادپور، ۱۳۴۴: ۲۲۴-۲۲۵) اقدام بلندپروازانه امیرعلیشیر در این برهه دو علت عمده داشت. نخست اینکه آب چشمه گیلاس که بنا به قول معروف توسط ابوالقاسم فردوسی وقف تابران، شهر رقیب نوقان، شده بود، پس از نابودی این شهر در اواخر سده هشتم هجری و کوچ بازماندگانش به مشهد، برای مدت ها بی استفاده مانده بود و هرز می رفت. (قاجار، ۱۳۹۴: ۱۲۸؛ حجازی، ۱۳۳۲: ۲۸؛ قصابیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸) دوم اینکه با ازدیاد جمعیت شهر مشهد در سده نهم هجری دیگر قنات های پیشین نمی توانست پاسخگوی نیاز آبی شهر باشد. (سیدی، ۱۳۸۰: ۶۵؛ متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۴۴۴-۴۴۷)

از نهر امیرعلیشیر تا نهر خیابان

با افول تیموریان، مشهد آماج تاخت و تاز ازبکان قرار گرفت و سرانجام در هرج و مرج ابتدای به سلطنت رسیدن شاه عباس برای مدت ده سال به اشغال آن ها درآمد. (مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۷۲) احتمالاً در بحبوحه همین حوادث بود که نهر امیرعلیشیر از میان رفت و جریان ۱. نام اصلی چشمه گیلاس گل، گلش یا گلَسَب بود. گلسب از ترکیب دو واژه گل و اسب تشکیل شده است که وجه تسمیه واژه نخست به غدیر یا برکه و واژه دوم به اسبی که لگد آن موجب کشته شدن یزدگرد بزه کار در کنار برکه مزبور شده است برمی گردد. (ریاضی، ۱۳۳۴: ۲۵۳؛ شریعتی، ۱۳۶۳: ۱۴۸؛ روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۲)

نهری در میان خیابان؛ پیدایی و پایایی نهر خیابان مشهد در آیینة تحولات کالبدی تا پایان دوره قاجاریه

آب چشمه گیلان به مشهد قطع شد. (سالک، ۱۳۸۶: ۷۴) شاه‌عباس در ۱۰۰۶ق مشهد را بازپس گرفت و از ۱۰۱۰ق همزمان با سفر پیاده به مشهد، به اقدامات گسترده‌ای برای بازسازی و توسعه آن پرداخت. (اسکندریگ، ۱۳۹۰: ۷۱۰/۱، ۷۵۸) اقدامات عمرانی شاه‌عباس تا ۱۰۱۶ق بر ابنیه آستان قدس رضوی متمرکز بود. در پایان این دوره با ضمیمه اراضی اطراف صحن کوچک و نامتقارن امیرعلیشیر که در جنوب مدفن حضرت قرار داشت، صحنی وسیع و چهار ایوانی موسوم به صحن عتیق پدید آمد و برای مرکز آن فواره و حوض آبی مربع شکل با ابعاد ۱۰×۱۰ متر ساخته شد. (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷/۳؛ صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۳۲۵/۲؛ منجم، ۱۳۶۶: ۲۱۸؛ پیمایش میدانی: کتیبه گنبد طلای حرم رضوی)

شاه‌عباس همزمان با اتمام کار صحن، اقدام به خریداری آب چشمه گلسب و انتقال آن به مشهد کرد. او برای رساندن و گذرانیدن آب از دل شهر دو دروازه تازه در راستای سردرهای صحن ساخت و املاک مابین آن‌ها را خریداری کرد. در نتیجه این اقدام، خیابانی در شمال غربی و جنوب شرقی حرم رضوی شکل گرفت که نهر آب از طریق آن به حوض چهارگوش صحن می‌رسید و فاضلابش به طرف کشتزارهای خارج شهر موسوم به مزرعه خیابان هدایت می‌شد. (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۸؛ اسکندریگ، ۱۳۹۰: ۱۰۵۱-۱۰۵۲؛ صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۳۲۵/۲؛ ریاضی، ۱۳۳۴: ۵۰) مزرعه خیابان اراضی کشاورزی ده یا قلعه خیابان در ۴ فرسخی جنوب شرقی شهر بود که شاه‌عباس آن را همزمان با احداث نهر وقف کرده بود. (ریاضی، ۱۳۳۴: ۲۵۳؛ شوشتری، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷) این نهر برای رساندن آب به شهر فاصله شش فرسنگی میان سرچشمه‌اش تا شهر مشهد را در مسیری پر پیچ و خم به طول دوازده فرسنگ می‌پیمود. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۵؛ ریاضی ۱۳۳۴: ۲۵۳) طول نهر در داخل شهر مطابق طول خیابان به حدود سه کیلومتر می‌رسید و عرض آن در بالاخیابان ۳/۵ و در پایین خیابان ۲/۵ متر بود. (استرک، ۱۳۴۷: ۱۰؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۲۰؛ Schweinitz, 1910: 25)

نخستین سند مربوط به نهر خیابان نشان می‌دهد که کار احداث آن در ۱۰۱۸ق دست‌کم به حدود روستای منزل‌آباد در سه فرسخی مشهد رسیده بود. (ساکماق، ۲۲۶۳۴: ۱) شاملو و اسکندرمنشی خاتمه کار کشیدن نهر و خیابان طرفین آن را به ترتیب ۱۰۲۰ق و ۱۰۲۱ق ذکر کرده‌اند. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱۹۸؛ اسکندریگ، ۱۳۹۰: ۱۰۵۱/۲). با این حال، سند وقفی آب خیابان مشهد در جمادی‌الاولی ۱۰۲۳ق تنظیم شده است. (روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۰) بنابراین،

۱. مازاد آب قنات سناباد که وقف آشپزخانه زوار شده بود، در نزدیکی حرم رضوی به نهر می‌ریخت. (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۲۴۳/۲؛ ساکماق، ۱۰: ۶۷۰۷۱؛ دائرة المعارف آستان قدس رضوی، ذیل: آب سناباد)

قطعاً می‌توان گفت تا ۱۰۲۳ق، نهری سراسری مابین دروازه‌های شمال غربی و جنوب شرقی مشهد شکل گرفت. (سیدی، ۱۳۸۰: ۶۸؛ مدرس‌رضوی، ۱۳۷۸: ۹۴)

خیابان و نهر خیابان مشهد

احداث نهر و خیابان مشهد با خریداری همزمان منبع آب و تملک عرصه آن میسر شد. بنا بر شواهد و قرائن، این هر دو نه از راه قهر و غصب بلکه با پرداخت بهای مرضی‌الطرفین حاصل شده است. (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۸۲/۳-۳۸۳؛ منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۸؛ سالک، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۸) ملکیت اراضی موات (مرده) نیز از طریق آبادانی مسیر و غرس درختان حاصل می‌شد. از این‌رو، عرصه خیابان مشهد از موقوفات نهر خیابان به‌شمار می‌رفت. (سیدی، ۱۳۸۰: ۶۹؛ معرفت، ۱۳۷۴: ۱۹۰) همنشینی این دو عنصر از دوره صفویه آثار عمیقی بر حیات شهری مشهد بر جای نهاد:

۱. تأمین پایدار آب شهر: دسترسی به منابع آب و ایجاد پس‌کرانه‌های قابل‌کشت از ضروری‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری و تثبیت شهرها در ایران به‌شمار می‌رفت. (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۲۵) بنابراین، آب خیابان با تبعیت از شیب زمین پس از آنکه از بالاخیابان به حرم رضوی می‌رسید، از طریق پایین‌خیابان به مزرعه خیابان راه می‌برد. (منجم، ۱۳۶۶: ۳۲۸؛ روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۳-۳۲۴)

۲. مکان‌یابی تأسیسات آبی و بناهای عمومی: از بدو احداث نهر در دوره صفویه طرفین آن به بستر مناسبی برای استقرار پر تعداد کارکردهای وابسته به آب همچون باغات، حمام‌ها و آب‌انبارها تبدیل شد. (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱ق: ۲۴۶/۲-۲۶۵؛ سیدی‌فرخند، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۵) برپا کردن عمارات باشکوه سردر باغات در حاشیه خیابان تا اواخر سده یازدهم هجری ادامه یافت. (سیدی، ۱۳۷۸: ۱۹۲)

۳. دسترس‌پذیری آب و آسیب‌پذیری بناها: از یک سو قوانین اسلامی متضمن پیش‌بینی یک حریم عمومی جهت ایجاد دسترسی برابر به آب موردنیاز است و از سوی دیگر حفاظت بناهای اطراف مسیر آب از فرسایش حاصل از رطوبت مستلزم فاصله گرفتن از آب است. بنابراین، هرچه جویی بزرگ‌تر باشد، خیابانی که آن را احاطه می‌کند نیز عریض‌تر خواهد بود. (Bonine, 1979: 220-221)

۴. تلطیف خیابان و تبخیر آب: با رایج شدن استفاده از گیاهان در کنار نظام آبرسانی شهری دوره صفویه، خیابان واجد خصوصیت تفرجگاهی شد. درختان سایه‌انداز علاوه بر تسلا

نهری در میان خیابان؛ پیدایی و پایایی نهر خیابان مشهد در آیینة تحولات کالبدی تا پایان دوره قاجاریه

خاطر اهالی، تبخیر سطحی آب را نیز کاهش می‌داد. (پوپ و اکرم، ۱۳۸۷: ۱۶۳۱/۳-۱۶۴۰)

سازمان حاکم بر نهر خیابان

شاه عباس مطابق وقف‌نامه منبع و مجرای آب شامل چشمه گل‌سب و نهر خیابان را وقف بر مصارف زائران آستان قدس و نیز کشاورزی در اراضی خیابان واقع در جنوب شرقی شهر و بیرون دروازه پایین خیابان کرد و مزرعه دنیاتپه یا دوین در جنوب چشمه گل‌سب و حاشیه کشف رود را وقف مخارج نهر از جمله تعمیر و تنقیه و جلوگیری از خرابی آن نمود. (روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۳-۳۲۵) واقف هرگونه گرفتن انشعاب از نهر تا قبل از رسیدن به مزرعه خیابان را ممنوع کرد. خواه این ارتفاع در داخل شهر باشد یا پیش از رسیدن به شهر، خواه در بالاخیابان باشد یا پایین خیابان و خواه جهت اراضی کشاورزی باشد یا برای بناهای عمومی بی‌هیچ تمایزی میان رقبات آستان قدس و غیر آن. تنها استثنا در این میان، آب‌برداری اهالی و رهگذران با استفاده از ظروف شخصی جهت رفع نیاز بود. (روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۴) شاه عباس اداره تمام موقوفات مربوط به نهر خیابان و نظارت بر شرایط وقف‌نامه را به صورت موروثی بر عهده الغبیک رضوی نهاد. در فرمان اختصاصی شاه عباس برای الغبیک رضوی در ۱۰۱۷ق، متولی آستان قدس رضوی مؤکداً از دخالت در کار متولی نهر خیابان بر حذر داشته شده است. (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۸۲/۳-۳۸۳) در مقابل این خدمت، تولیت نهر مجاز به تصرف در یک‌دهم از باقیمانده منافع موقوفه شد. (روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۵) گویا به سبب هزینه‌های بالای نگهداری نهر در ۱۰۲۷ق، مهدی قلی بیک، میرآخورباشی شاه عباس، روستای دیگری به نام پس‌پشته را جهت تأمین مخارج تنقیه نهر و مانند آن به رقبات نهر افزود. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۱؛ سیدی و میرکمالی، ۱۳۸۲: ۵۵)

عواید موقوفه نهر در دوره صفویه

عایدی اصلی نهر خیابان همانا محصول کشاورزی با آب خیابان در اراضی موسوم به «قلعه خیابان» بود. این کشت علاوه بر تأمین معیشت کشاورزان مزرعه مطابق وقف‌نامه پس از طبخ در آشپزخانه مخصوص زوار حضرت رضا (ع) میان آن‌ها توزیع می‌شد. (روشنی، ۱۳۶۸: ۳۲۴) وجوه هوایی درآمدی بود که در دوره صفویه از محل اراضی وقفی عرصه خیابان شکل گرفت. عنوان این درآمد در اسناد دوره صفویه همراه با کلمه دکاکین یا مستغلات آمده و ظاهراً به معنی مقداری از عرصه مقابل دکان‌ها یا مستغلات در محدوده خیابان است که به طور موقت برای نمایش کالاها تصرف می‌شده است. (ساکماق، ۳۴۹۸۹: ۱۴؛ ۲۸۷۰۹: ۲۳) تعدادی از

اسناد به جای مانده از دوره صفویه که کهن‌ترین آن‌ها به ۱۰۵۳ق بازمی‌گردد، نشان می‌دهد برخی از مزارع و باغات قدیم و جدید خارج شهر و حتی برخی از خانه‌های داخل شهر با آب خیابان مشروب و حق‌الشرب پرداخت می‌کرده‌اند. اجازه برداشت آب نهر به مزارع و باغات بالادست شهر و منازل داخل شهر تخلف آشکار از وقف‌نامه محسوب می‌شد. (ساکماق، ۳۲۵۷۷: ۲۰، ۲۴، ۸۲۴۸۳: ۱، ۵۳۲۵۶: ۱-۲، ۳۲۳۴۰: ۱-۳) از دوره صفویه آب‌انبارهای اغلب وقفی، در حدفاصل دروازه‌های بالاخیابان تا پایین خیابان بنا شد که آب‌انبار مسجد حوض معجردار در میانه پایین خیابان (۱۰۵۲ق) از جمله آن‌هاست. (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۲۴۶/۲؛ حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) این آب‌انبارها اغلب در فصول سرد سال که زراعت از رونق می‌افتاد، برای مصرف شرب اهالی از نهر خیابان پر می‌شد. (ریاضی، ۱۳۳۴: ۵۰؛ بینش، ۱۳۵۶: ۵۸۱؛ عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۳۳/۲؛ رضوانی و آیتی، ۱۳۸۴: ۳۶) همزمان به تدریج آسیاب‌هایی در داخل و خارج شهر بر روی نهر ساخته شد که دو آسیاب وقفی میرشکارباشی و فرنگیس بیگم در حوالی دروازه بالاخیابان از جمله آن‌هاست.^۱ (عطاردی، ۱۳۸۱: ۵۳/۲؛ سیدی، ۱۳۸۰: ۷۳) روش کسب درآمد از این آسیاب‌ها بر دو گونه بود. نخست اینکه مالک یا متولی یا می‌بایست وجهی به عنوان حق‌آبه (حق‌الشرب) به موقوفه نهر خیابان پرداخت می‌کرد و دوم اینکه بخشی از آسیاب و به تبع آن عواید آن را به تملک آستانه درمی‌آورد. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۳؛ ساکماق، ۶۵۰۴۵: ۳؛ ۱۰۴۶۰۷: ۱) به سبب فراوانی آب، آسیاب‌های نهر معمولاً با دو دستگاه سنگ به صورت شبانه‌روزی کار می‌کرد و مازاد آب را از هرزگاه به نهر بازمی‌گرداند. (عطاردی، ۱۳۸۱: ۴۷۲/۲-۴۷۳؛ سیدی، ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴)

عواید موقوفه نهر در دوره افشاریه

طبق طومار علیشاهی (نگاشته ۱۱۶۰ق)، در این دوره ردیفی به عنوان قلیمجات شامل نه قلیم اختصاصی به عواید نهر خیابان اضافه می‌شود که به معنی مسیرهای سرپوشیده آب منشعب شده از نهر برای کوچه‌ها، باغات و حمام‌ها است. (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۳) از دوره افشاریه وجه هوایی در اسناد به جای دکان‌ها به خیابان منتسب شده است. ظاهراً در این دوره هوایی به معنای کاری مشابه بساط کردن در خیابان و کنار نهر بوده است. همچنین در این دوره از درآمدی دیگری به عنوان وجه پیشطره دکان‌ها در اسناد یاد شده است که برخلاف ۱. آسیاب میرشکارباشی وقف بر دارالشفای آستانه و آسیاب فرنگیس بیگم مشترکاً وقف بر مدرسه فاضل خان و آستان قدس شده بود. (شهیدی، ۱۳۹۴: ۱۰۶؛ سیدی، ۱۳۸۰: ۷۳)

نهری در میان خیابان؛ پیدایی و پایایی نهر خیابان مشهد در آیینة تحولات کالبدی تا پایان دوره قاجاریه

وجوه هوایی محدود به بالاخیابان است. (ساکماق، ۳۵۳۳۱: ۷) نگهداری از نهر خیابان در دوره افشاریه زیر نظر یک «میرآب» یا «داروغه» و همکاری تعدادی «بیلدار» در داخل و خارج شهر صورت می‌گرفت. تأمین مخارج مربوط به حقوق دست‌اندرکاران و خریداری بیل به صورت نقد و جنس از موقوفات تأمین می‌شد، اما هزینه تنقیه سالانه نهر به صورت جداگانه محاسبه می‌گردید. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۲)

عواید موقوفه نهر در دوره قاجاریه

در طومار عضدالملکی که در ۱۲۷۳ق موقوفات آستان قدس را فهرست کرده است، اشاره مستقیمی به مزرعه خیابان نشده، اما از آن تحت عنوان «اراضی نهر شاهی» یا «اراضی خیابان و باروی شهر» در تحدید حدود سایر اراضی یاد شده است. عمده تأکید این سند بر تعلق مالکیت عرصه خیابان به آستان قدس رضوی، در حکم توابع نهر خیابان (ساکماق، ۶۵۳۷۷: ۲۴؛ ۶۵۹۴۳: ۲) و دریافت حق‌الارض پیشطره دکان‌های پیش‌آمده در حریم آن است^۱ (ساکماق، ۱۳۳۲۸: ۱-۲؛ ۱۳۱۶۷: ۴۹؛ سیدقطبی، ۱۳۹۸: ۳۴۱/۲-۳۴۲)، در این دوره نیز وجوه هوایی به غیر از وجه مربوط به مستغلات بوده و به خیابان منتسب شده است. (ساکماق، ۶۳۲۹۱: ۲) وجه هوایی در واقع به مبالغ دریافتی از کسبه دست‌فروش، خرده‌فروش و طبقی حاضر در مقابل دکان‌ها و کنار نهر خیابان گفته می‌شد. (ساکماق، ۶۳۷۹۴: ۸؛ ۶۶۹۶۰: ۸۹؛ ۶۷۳۹۱: ۱۱؛ ۱۰۶۵۲۹: ۳) حداقل از اواسط دوره قاجاریه آب خیابان در فصل تابستان به مبلغ سالی ۱۲۰۰ تومان اجاره داده می‌شد. (سیدقطبی، ۱۳۹۷: ۱۴۴) با اجاره نهر خیابان، لایروبی نهر نیز بر عهده مستأجر قرار گرفت و درآمد رقبات وقف بر تنقیه نهر همچون مزرعه دوین به اطعام زوار اختصاص یافت (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۲) و مستأجر از فروش آب خیابان کسب درآمد می‌کرد. (ساکماق، ۲۲۹۶۲: ۱؛ سیدی، ۱۳۸۰: ۷۱-۷۴؛ سیدقطبی، ۱۳۹۸: ۵۲۸/۳)

تداوم و تطور نهر خیابان

مشهد پس از سقوط اصفهان به دست افغان‌ها در ۱۱۳۵ق و نیز پس از برآمدن قاجاریان تا ابتدای سده چهاردهم هجری، دوران ملتهبی را تجربه کرد. لشکرکشی‌های نادر برای فتح مشهد (ماهوان، ۱۳۸۳: ۲۰۴-۲۰۹؛ مدرس‌رضوی، ۱۳۷۸: ۱۲۱-۱۲۵)، قتل نادر در ۱۱۶۰ق و به تخت نشستن شاه‌رخ، نواده ضعیف و نابینای او، از پس کشمکش سه‌ساله برای تصاحب تاج و

۱. «خیابان علیا از مقابل گوشوار سر درب صحن الی دروازه، اراضی کلها مال وقف است و هرکه در اراضی مزبور دکان ساخته حق‌الارض [به] سرکار می‌دهد». (ساکماق، ۶۶۵۷۵: ۱۳؛ سیدی، ۱۳۸۰: ۷۰)

تخت (همان: ۱۶۲-۱۷۸)، محدود شدن حکومت شاهرخ بر شهر مشهد و اطراف آن و سپس تسلط شاهان دژانی هرات بر او (سیدی فرخند، ۱۳۹۲: ۱۱۲، ۱۷۹-۱۸۰)، طغیان پیاپی امرای محلی پس از تسلط قاجاریان بر مشهد در ۱۲۱۰ق تا انتصاب عباس میرزا به ولایت خراسان در ۱۲۴۷ق (همان: ۱۹۳-۲۰۸؛ سیدی، ۱۳۷۸: ۲۸۲-۳۰۶؛ صنیع الدوله، ۱۳۰۱: ۳۵۶/۲)، شورش سالار پسر اللهیارخان آصف الدوله در مشهد علیه حکومت مرکزی از ۱۲۶۲ق تا ۱۲۶۶ق (صنیع الدوله، ۱۳۰۱: ۲۳۵/۲، ۳۶۳-۳۶۷؛ بسطامی، ۱۳۹۳: ۲۵۹؛ سیدی فرخند، ۱۳۹۲: ۱۱۹)، آشوبگری طرفداران محمدعلی شاه از ۱۳۲۷ق در مشهد و لشکرکشی روس‌ها برای حمایت از آنان در ۱۳۳۰ق و سرانجام واقعه توپ‌اندازی به حرم رضوی، معروف به «عاشورای ثانی» در همان سال، آسیب‌های بسیاری به مشهد وارد ساخت. (صدرالمتألهین لاهیجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶؛ احتشام‌کاوایان، ۱۳۹۶: ۶۴؛ متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۱۰۹/۱-۱۱۰، ۱۴۱)

جریان آب خیابان

منابع و مصارف آب خیابان

با رسیدن مشهد به مرتبه پایتختی در دوره افشاریه، شهر مجدداً با مشکل کمبود آب مواجه شد. جمعیت مشهد در دوره نادری افزایش چشمگیری داشت و بنا به برخی اقوال تا ۶۰۰۰۰ خانوار رسید. (قاجار قوانلو، ۱۳۸۲: ۱۶؛ متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۴۴۷؛ اشراق، بی‌تا: ۱۰) از این رو، نادر آب بند گلستان را که به آبیاری اراضی آبکوه و سعدآباد اختصاص داشت، به طرف شهر مشهد هدایت کرد. (عطاردی، ۱۳۸۱: ۸۸/۳؛ سیدی و میرکمالی، ۱۳۸۲: ۶۰-۶۲؛ رضوانی و آیتی، ۱۳۸۴: ۳۶) این آب ابتدا وارد چهارباغ سلطنتی می‌شد و سپس به آب‌انبار دو طبقه مقابل آن می‌ریخت که طبقه زیرینش برای استفاده عموم مردم و طبقه رویینش برای مصارف چهارباغ، از جمله حوض و فواره‌های عمارات آن در نظر گرفته شده بود. آنچه از این آب اضافه می‌آمد، به وسیله شترگلو و تنبوشه‌های سنگی از زیر نهر خیابان وارد حوض‌های صحن عتیق می‌شد و مابقی آن از طریق نهر خیابان به طرف جنوب محله پایین خیابان می‌رفت که به شدت از کم‌آبی در رنج بود. (مروی، ۱۳۶۴: ۲۰۳؛ رضوانی و آیتی، ۱۳۸۴: ۲۳۴) پس از نادر، نه تنها منابع آبی مشهد توسعه نیافت، بلکه امرای محلی با استفاده از بی‌سروسامانی اوضاع مشهد، سرچشمه آب خیابان را به تملک خود درآوردند و متعاقباً، نهر خیابان برای مدتی بی‌آب ماند. (صنیع الدوله، ۱۳۰۱: ۳۴۲/۲؛ مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۱۸۳) در سایر کشمکش‌های این برهه

نیز بستن آب خیابان برای تحت فشار قرار دادن سکنه شهر گزارش شده است. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۶)

در دوره قاجاریه مجرای آب چشمه گل‌سب به طول چهار کیلومتر با رودخانه کشف رود یکی شد. (قاجار، ۱۳۹۴: ۱۲۸) از سوی دیگر، با نابودی چهارباغ در ثلث اول قاجاریه، آب بند گلستان دیگر از طریق تنبوشه‌های زیرزمینی به حرم نمی‌رسید، بلکه از ابتدا و از طریق جوب آبکوه در خارج شهر با آب خیابان در هم می‌آمیخت. (ساکماق، ۳۹۲۸۸: ۱-۴؛ ۹۹۵۴۶: ۵۷؛ دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ذیل: بند گلستان) دست‌آخر مجموع این آب‌ها تحت عنوان آب خیابان وارد نهر اختصاصی خیابان می‌شد تا با عبور از مزارع وقفی آستان قدس و

مزارع اشخاص متفرقه به مشهد برسد. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۶؛ دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ذیل: آب خیابان) آبدهی نهر خیابان درحالی‌که چشمه گل‌سب بسته به فصل بین ۸ تا ۱۰ سنگ آب داشت،^۱ تنها اندکی از یک سنگ بیشتر بود.^۲ (سیدقطبی، ۱۳۹۷: ۱۴۴؛ قاجار، ۱۳۹۶: ۲۷۵؛ قاجار، ۱۳۹۴: ۱۲۸) از اوایل سده چهاردهم هجری شهر مجدد با مشکل کمبود آب سالم مواجه شد. بنابراین، نیرالدوله، حاکم وقت خراسان، در ۱۳۱۹ق با راه‌اندازی یک قنات بایر، آب آن را از طریق تنبوشه‌های زیرزمینی به حوض‌های اطراف سقاخانه صحن عتیق رساند و مازادش را در ازای پرداخت حق‌آبه در اختیار بالاخیابان و پایین‌خیابان قرار داد. (تصویر ۱) آب قنات میرزا در بالاخیابان از طریق چاه‌هایی در وسط خیابان قابل برداشت بود، اما کیفیت دسترسی به آن



تصویر ۱: کتیبه احداث قنات میرزا، سردر غربی صحن عتیق (مأخذ: نگارنده، ۱۳۹۹)

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۱. بنا بر تعریف مقنیان، یک سنگ آب مقدار آبی است که بتواند با حرکت آرام از دهانه ای به اندازه یک آجر محلی سرعتی معادل ۱۵ قدم در دقیقه در جوی لارویی شده حرکت کند. اکنون اندازه سنگ آب را بین ۱۰ تا ۱۴ لیتر در ثانیه محاسبه می‌کنند. (دانشنامه بزرگ اسلامی، ذیل: آب سنجی)
۲. آب خیابان در تابستان به سبب سپردن به مستأجر تنها دو روز به داخل شهر و صحن عتیق می‌رسید و در زمستان به علت یخ زدگی از حرکت بازمی‌ایستاد. (سیدقطبی، ۱۳۹۷: ۱۴۴)

در پایین خیابان روشن نیست. (ساکماق، ۹۸۰۸۷: ۳-۴؛ دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ذیل: آبرسانی به مجموعه حرم مطهر)

کیفیت آب خیابان

با اتکا به دو شاهد می‌توان بیان داشت که آب خیابان در دوره افشاریه و حتی در زمان اوج زمامداری نادرشاه، دست‌کم پس از ورود به صحن عتیق، دیگر کیفیت قابل قبولی نداشت. نخستین شاهد روش تأمین آب سقاخانه نادری است که بر جای حوض شاه‌عباس در صحن عتیق ساخته شده بود. این سقاخانه با وجود دسترسی آسان به آب نهر خیابان ابتدا به وسیله چهارپایان آب بر از حوض آب باران با قدرت در دو فرسنگی بیرون دروازه پایین خیابان و سپس به وسیله لوله‌کشی آب بند گلستان که چهارده هزار تومان هزینه در پی داشت، آب‌گیری می‌شد. (مروی، ۱۳۶۴: ۲۰۲؛ ریاضی، ۱۳۳۴: ۱۰۶؛ سیدی، ۱۳۹۲: ۱۰۶) دومین شاهد، گزارش عبدالکریم هندی است که پس از فتح هندوستان در ۱۱۵۳ ق همراه نادر وارد مشهد شده است. او در میان تمام ویژگی‌های مشهد به آب خیابان اشاره می‌کند که تا پیش از ورود به شهر بسیار پاکیزه است، اما پس از گذر از شهر به واسطه بی‌مولاتی مردم، لجن و گل‌آلود می‌شود. کثیفی آب خیابان چنان شهره‌عام و خاص بود که برخی به کنایه آن را نشان از غل‌وغش و بی‌وفایی اهالی مشهد دانسته‌اند. (سیدی، ۱۳۷۸: ۲۵۱؛ عبدالکریم، ۱۳۲۲: ۲۵؛ بینش، ۱۳۵۶: ۵۸۱)

طبق منابع قاجاریه، آب نهر به سبب کیفیت سرچشمه آن و نیز آلودگی طول مسیر، چندان پاک و گوارا نبود. ناصرالدین‌شاه آب آن را فراوان، اما درعین حال لجن، سنگین، بدبو، بدرنگ و سیاه همچون مرکب توصیف کرده است. (قاجار، ۱۳۹۶: ۲۷۴-۲۷۵) چشمه به علت واقع بودن در مجاورت لایه‌های آهکی دارای نمک و گوگرد و مستعد آلودگی باکتریولوژیکی بود. (سیدی، ۱۳۸۰: ۷۶؛ بینش، ۱۳۵۶: ۵۹۵) در منابع این دوره، به جز دو استثنا (بارنز، ۱۳۶۶: ۵۹؛ شین‌جو، ۱۳۹۳: ۶۴)، آب خیابان پس از ورود به شهر بسیار آلوده و با صفاتی همچون مخزن کثافات (Fraser, 1825: 444)، مخزن لاشه حیوانات و فاضلاب (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۱۶؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۱۹)، جویی از گل و لای روان (سیاح‌محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۳۲)، کانالی بدبو و کثیف (مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۲۲۵/۱)، آب لزج قهوه‌ای‌رنگ مایل به سبز (Moore, 1915: 116)، آبی همه‌کاره و چندمنظوره و در مجموع نامطلوب توصیف شده است. (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۷؛ Adamec, 1981: 474) علاوه بر زباله و خاکسترهایی که پیش از ورود به شهر به نهر ریخته می‌شد، پهن

چهارپایان، لاشه سگ و گربه، خون و زباله پراکنده در خیابان و رختشویی و هدایت مجاری فاضلاب شهری به نهر در میانه شهر به آلودگی نهر می‌افزود. این آلودگی تا رسیدن به صحن عتیق به حد اعلامی رسید و هرچه به سمت دروازه پایین خیابان می‌رفت، بر سیاهی آن افزوده می‌شد. (سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۱۳۲؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵؛ Schweinitz, 1910: 25) آلودگی مشاغل مستقر در اطراف خیابان به ویژه سلاخان، طبّاخان، مسگران، آهنگران، قفلگران، حلبی‌سازان صباغ‌ها، رنگرزان، دباغ‌ها و آشگران کوچه‌ها و سراهای پایین خیابان نیز روانه به نهر خیابان می‌شد. (ماهوان، ۱۳۸۵: ۱۷۴-۱۷۵؛ سیدقطبی، ۱۳۹۸: ۳۴۲/۲-۳۴۳) با این حال، آب خیابان رافع نیازهای روزمره مردم همچون شست‌وشو و آشامیدن بود و با وجود بوی نامطبوع برای تفریح یا آب‌تنی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. (سیدقطبی، ۱۳۹۸: ۳۴۳/۲؛ مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۲۵۵؛ شریعتی، ۱۳۶۳: ۷۰؛ بینش، ۱۳۵۶: ۵۸۱) در این بین، مردم سعی می‌کردند با ترفندهایی همچون آبگیری آب‌انبارها در هنگام سحرهای زمستان و ریختن نمک و زغال در مخزن آن‌ها، آلودگی و بدمزگی آب را کاهش دهند. (عطاردی، ۱۳۸۱: ۳۳۳/۲؛ بینش، ۱۳۵۶: ۵۸۱)

سیمای نهر خیابان

جداره نهر

در نتیجه استمرار هرج و مرج سیاسی-نظامی در مشهد تا نیمه سده سیزدهم هجری این شهر رو به انحطاط نهاد. (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۰۴-۳۰۵) تخته‌سنگ‌هایی که در روزگاری نمای لبه نهر را مجلل می‌کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۲۰)، به عنوان نمادی از ویرانی شهر، از ۱۲۳۷ ق به درون آن آوار شده بود. (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۲۰-۳۲۱؛ سیدی فرخند، ۱۳۹۲: ۱۰۷؛ Fraser, 1825: 444) تنها اقدام عمرانی ثلث ابتدایی دوره قاجاریه در مشهد، پایه‌ریزی صحن نوی آستان قدس رضوی به ۱۲۳۳ ق و احیای سقاخانه صحن عتیق با آب حمل شده از حوض آبگیر نهر خیابان در بیرون شهر در دوره میرزا موسی خان بود. (صنیع‌الدوله، ۱۳۰۱: ۳۵۶/۲؛ بسطامی، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۹؛ موسوی نژاد، ۱۳۹۰: ۳۸۴)

پس از فرونشاندن شورش سالار در ۱۲۶۶ ق، تعداد زیادی قراولخانه در محلات مختلف شهر تأسیس شد که دو باب از آن‌ها بر روی نهر بالاخیابان و پایین خیابان قرار داشت. افزون بر آن‌ها، تخت داروغه نیز برای محافظت از اموال بازاریان در یکی از شلوغ‌ترین نقاط شهر (نزدیکی بست پایین خیابان)، بر روی نهر مستقر شد. (دالمج، ۱۲۸۶؛ سیدی، ۱۳۸۷: ۵۳) بازسازی

خیابان مشهد پس از فتنه سالار عملاً به بعد از انتصاب فریدون میرزا و میرزا فضل الله وزیر نظام به عنوان والی و متولی باشی در ۱۲۷۰ ق موکول شد. در این سال، اطراف نهر پایین خیابان از تخت و بساط کاسبان حاشیه نشین خالی و لبه نهر همزمان با سنگ فرش خیابان با آجر، ساروج و سنگ های ستبر جداره سازی شد. (بسطامی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۱۰۲؛ صنیع الدوله، ۱۳۰۱ ق: ۲۳۵/۲؛ ساکماق، ۲۳۰۱۶: ۱-۳) پس از آن در ۱۲۷۷ ق، ۱۲۹۲ ق و ۱۲۹۹ ق، مخارجی برای بازسازی کناره نهر بالا خیابان و پایین خیابان با آجر، آهک و گچ صورت گرفت. (ساکماق، ۲۳۱۰۷: ۱-۲؛ ۴۰۱۹۹: ۱؛ ۲۳۰۷۱: ۱-۲؛ ۱۲۹۰۰: ۱-۲) در ابتدای سده چهاردهم هجری با وجود برخی تعمیرات صورت گرفته، دیگر اثری از سنگ های نصب شده وزیر نظام بر لبه نهر دیده نمی شد و تنها دیواره آجری زیرین آن باقی مانده بود. (ساکماق، ۱۳۰۶۲: ۱؛ ۱۳۰۲۲: ۱-۱۴؛ ۱۲۹۹۹: ۱-۱۹؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۲۰) نهر خیابان در دوره مظفرالدین شاه یک بار به طور اساسی تعمیر شد. (ماهوان، ۱۳۸۳: ۴۶۵؛ دائرةالمعارف آستان قدس رضوی، ذیل: ایوان ساعت) این تعمیرات که شامل سنگ کاری و بندکشی نهر خیابان و نصب طارمی چوبی در حاشیه آن بود، از ۱۳۱۶ ق آغاز و تا ۱۳۱۸ ق به اتمام رسید. (ساکماق، ۲۲۶۵۹: ۱؛ سید قطبی، ۱۳۹۷: ۱۳۵-۱۳۶) مهم ترین تحول کالبدی در پایان این فرآیند عبارت بود از ایجاد طارمی هایی بلند به رنگ پرچم ایران در مقابل نهر که تعداد آن ها به صد عدد می رسید. (ساکماق، ۱۳۲۰۷: ۱-۵؛ احتشام کاویانین، ۱۳۵۴: ۲۱۵-۲۱۷) فاصله بین طارمی ها و نهر که از هر طرف به حدود یک متر می رسید، گل کاری شده بود (سید قطبی، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۳۱؛ احتشام کاویانین، ۱۳۵۴: ۲۱۵-۲۱۷)، در حالی که طارمی ها جهت جلوگیری از تخت گذاشتن کسبه در کنار نهر نصب شده بود. (سید قطبی، ۱۳۹۸: ۲/۲۱۹) به سبب استمرار ریختن اجناس دکان داران و نشستن بساطی ها عرصه خیابان بیش از پیش تنگ شد. (همان: ۳۴۱-۳۴۲؛ سید قطبی، ۱۳۹۷: ۱۲۲) طارمی ها پس از مدتی بی توجهی و عدم نگهداری مناسب سرانجام در ۱۳۲۷ ق به کلی برچیده شد. (احتشام کاویانین، ۱۳۵۴: ۲۱۵-۲۱۷)



تصویر ۴: درختان محور نهر خیابان در بیرون شهر (ترابی، ۱۳۸۳: ۵۰)

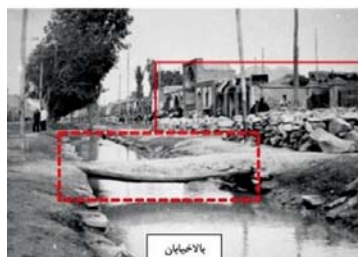
حداقل از ۱۳۲۱ق دکان‌هایی روی نهر خیابان وجود داشت (تصویر ۲) که تحت تملک آستانه بود و گاهی تعمیر می‌شد. (ساکماق، ۱۳۳۷: ۱-۱۲؛ ۱۳۲۹۷: ۱-۴؛ ۲۹۸۴۹: ۱-۳) دسته‌ای دیگر از دکان‌ها نیز در ۱۳۲۹ق و ۱۳۳۲ق به این دکان‌ها اضافه شد. (ساکماق، ۱۰۳۳۱۵: ۱-۵؛ بلدالامین، ۱۳۲۹: ش ۱/۱۲) کار احداث دکان‌ها روی نهر چنان بالا گرفته بود که در مقطعی کفیل ایالت خواستار مسکوت گذاشتن موقتی طرح ساخت دکان‌های جدید روی نهر پایین خیابان شد. (ساکماق، ۱۰۳۱۲۹: ۱-۲) بدین ترتیب، خیابان عملاً به صورت دو کوچه باریک در دو سوی دکان‌های قرق‌کننده روی نهر درآمد. (ساکماق، ۱۰۶۴۸۹: ۱-۴؛ ۶۴۸۱۵: ۳) در چنین شرایطی مردم از کنار نهر برای شستن درشکه، گذاشتن طبق، هیزم و امثال آن نیز استفاده می‌کردند که باعث آلودگی مضاعف نهر و خیابان می‌شد. (ساکماق، ۱۰۴۱۳۵: ۱-۳؛ ۱۰۴۱۲۸: ۱، ۷) از این رو، انجمن بلدیه پس از چندی تصمیم به برچیدن دکان‌های روی نهر گرفت (بلدالامین، ۱۳۲۹: ش ۱/۱۲)، اما همزمانی این تصمیم با ناآرامی‌های اواخر حکومت محمدعلی شاه، امید به انجام اقدامات اصلاحی را کم‌رنگ و بستر افزایش بی‌نظمی را محیا کرد. در جریان حوادث برهه یادشده تخت داروغه روی نهر پایین خیابان به استعاره‌ای برای روایت درگیری میان مشروطه‌خواهان و هواداران محمدعلی شاه بدل گشت. (متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۱۰۹/۱-۱۱۰، ۱۳۴)

در ۱۳۳۴ق سرانجام پس از سال‌ها تأخیر به دستور تولیت وقت آستان قدس، دکان‌های روی نهر بالاخیابان را تخریب و نظمیته را مأمور حفاظت از حاشیه نهر و جلوگیری از اشغال مجدد آن کردند. (ساکماق، ۱۰۴۱۳۵: ۱-۳؛ ۱۰۴۱۲۸: ۱، ۷) با زدوده شدن موانع، جداره نهر بالاخیابان در ۱۳۳۵ق تحت تعمیرات قرار گرفت. (ساکماق، ۱۰۴۹۴۱: ۱؛ ۱۰۴۷۷۶: ۱) همزمان با شروع این عملیات کنار نهر بست‌های بالا و پایین موقتاً از اسباب دکانداران، علاف‌ها، دست‌فروش‌ها و کالسکه‌دارها تخلیه شد. (ساکماق، ۱۰۴۱۳۰: ۱-۳؛ ۱۰۵۱۳۶: ۱) کسبه روی نهر پایین خیابان با مشاهده این وضعیت از بیم برچیده شدن دکان‌هایشان مدتی از پرداخت اجاره خودداری کردند، اما با دخالت شخص متولی آستانه و عناصر صاحب نفوذ خارجی، تخریب دکان‌ها به تعویق افتاد. (ساکماق، ۱۰۳۷۸۰: ۱؛ ۱۰۴۶۴۵: ۲-۳) سرانجام بلدیه مشهد در ۱۳۴۳ق (واپسین سال سلطنت قاجاریه)، زیر نظر حسین خزاعی، امیر لشکر شرق، در پی تعمیرات اساسی معابر شهر برآمد. (استادوخ، ۱۳۰۳ش-ک ۴۴-پ ۳: ۱۵/۱) به دنبال آن، تخت‌ها و دکان‌های روی نهر پایین خیابان از دم بست‌الی دروازه و دکان‌های روی نهر بست بالا برچیده و

طرفین آن با آجر مرمت شد. (ساکماق، ۶۳۵۷۳: ۱-۲۷؛ ۶۵۴۰۱: ۳؛ ۶۴۸۱۵: ۳؛ ۶۳۱۱۸: ۱-۱۰؛ ۱۰۶۴۸۹: ۱-۴) دامنه این اصلاحات تا بیرون دروازه پایین خیابان نیز ادامه یافت. (ساکماق، ۶۳۱۳۱: ۳-۴) همزمان سنگ‌هایی را که حدفاصل درب صحن عتیق تا باغ نادری درون نهر فرو افتاده بود، جهت تعمیر نهر بالاخیابان بیرون کشیدند. (ساکماق، ۶۳۵۴۲: ۸)

پل‌ها و سکوها

در دوره قاجاریه در مقابل دروازه‌های خیابان و هر کوچه یا نقطه مهمی از آن، پلی روی نهر ساخته شده بود. (ساکماق، ۱۳۳۶۸: ۱-۲؛ بقیعی، ۱۳۷۳: ۴۱؛ دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۱۹؛ Schweinitz, 1910: 25) در دوران شکوه خیابان، پل‌های روی نهر همچون لبه آن از سنگ ساخته شده بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۱۶)، اما به دنبال افول مشهد در اوایل دوره قاجاریه، جای پل‌های سنگی پیشین را قطعات تخته‌سنگ‌های بزرگ فروریخته از لبه نهر گرفت که در فواصل مختلف به صورت نامرتب بر روی نهر انداخته بودند. (Fraser, 1825: 444) در پی تعمیرات عهد ناصری در ۱۲۷۰ق و ۱۲۸۸ق بر روی پل‌ها، سکوهای سنگی یا غیرسنگی روی نهر خیابان ایجاد شد (تصویر ۳) که مردم از آن‌ها برای نشستن و تفریح نیز بهره می‌بردند (ساکماق، ۱۲۷۴۷: ۱-۶؛ مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۵)، اما از اوایل سده چهاردهم هجری دیگر اثری از پل‌های سنگی پیشین دیده نمی‌شد و جای آن‌ها پل‌های سستی از الوار روی لبه آجری نهر نصب شده بود. (کرزن: ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۱۶) تعدادی از پل‌های پایین خیابان و بالاخیابان در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه تعمیر شد. (ساکماق، ۲۱۵۲۴: ۱-۴؛ ۱۳۱۶۷: ۵۸، ۶۲) پل خارج دروازه پایین خیابان در ۱۳۲۵ق مورد بازسازی قرار گرفت. (ساکماق، ۱۳۳۶۸: ۱-۲)



تصویر ۳: هیئت قاجاری پل‌های روی نهر خیابان مشهد (ساکماق، ۳۱۰۴۶، ۱۱۱۸۳)

درختان و باغچه‌ها

همزمان با احداث نهر شاهی در دوره صفویه، طرفین نهر خیابان حتی در بیرون دروازه‌ها (تصویر ۴) و در مزارع بیرون شهر درخت‌کاری شده بود. (ساکماق، ۹۹۴۳۰: ۱-۵؛ ۹۹۴۲۶: ۱؛ ۹۸۲۵۱: ۴ و ۷؛ ترابی، ۱۳۸۳: ۵۰، ۱۱۴؛ Schweinitz, 1910: 25؛ Fraser, 1825: 444) چنارهای پیچ‌خورده با شاخه‌های سفید و گلوله‌های کرکی قهوه‌ای‌رنگ، شاخص‌ترین درخت بالاخیابان محسوب می‌شد. (بینش، ۱۳۵۶: ۵۹۳؛ Moore, 1915: 116) هم‌نشینی سایه‌خنک و چشم‌انداز سرسبز درختان با آب خروشان نهر، علاوه بر ایجاد طراوت در مسیر و آسایش خاطر در اهالی و عابران، جذابیتی کم‌نظیر به شهر می‌بخشید. (وامبری، ۱۳۸۱: ۲۶۸؛ سیدقطبی، ۱۳۹۷: ۱۲۹-۱۳۱؛ Fraser, 1825: 444) قطع اشجار و نهال‌کاری مجدد حاشیه نهر، زیر نظر آستانه به فراخور انجام می‌گرفت و هیزم بسیاری از این طریق و نیز از سرشاخه‌زنی درختان به دست می‌آمد. (ساکماق، ۴۳۳۸۳: ۱؛ ۴۱۸۸۸: ۱-۱۲؛ ۳۰۴۷۱: ۱-۳؛ ۱۷۴۷۱: ۱-۶) حاشیه نهر پایین خیابان دست‌کم تا ۱۲۴۹ق واجد درختان سایه‌انداز بود، اما در اواخر سده سیزدهم هجری درختان تنومند فقط در بالاخیابان باقی مانده بود. (بارنز، ۱۳۶۶: ۵۷؛ مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۲۵۵/۱؛ قاجار، ۱۳۹۶: ۲۵۲؛ قاجار، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۲؛ ساکماق، ۳۱۰۴۶) آستان قدس دست‌کم از ۱۲۹۱ق نگهدارانی برای مراقبت از درختان می‌گمارد. (ساکماق، ۴۳۳۸۰: ۱؛ ۱۰۳۶۷۴: ۱) در ۱۳۱۸ق همزمان با نصب طارمی‌ها، نوار یک متری میان آن‌ها تا نهر گل‌کاری شد. (احتشام‌کاوینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۵-۲۱۷) در ۱۳۴۳ق / ۱۳۰۳ش، همزمان با تخریب دکان‌های روی نهر، اغلب درختان کهنسال برجای‌مانده در پایین خیابان را به دستور امیر لشکر از ریشه درآوردند (ساکماق، ۶۳۵۴۵: ۲؛ احتشام‌کاوینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۵-۲۱۷)، اما اولیای آستانه و مردم که صفای خیابان را در وجود درختان می‌دیدند، از ادامه این کار جلوگیری و از نو به نهال‌کاری طرفین نهر پرداختند. (مدرس‌رضوی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۱؛ ساکماق، ۶۳۵۴۵: ۲؛ ۶۳۱۱۸: ۱-۱۰؛ احتشام‌کاوینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۵-۲۱۷)



تصویر ۴: درختان محور نهر خیابان در بیرون شهر (ترابی، ۱۳۸۳: ۵۰)

نتیجه

حفر نهر امیرعلیشیر در اواخر دوره تیموری نشان از وقوع دگر دیسی عمده در ساختار آب رسانی مشهد همزمان با افزایش اهمیت آن در خراسان داشت. تجدید نهر امیرعلیشیر از مبدأ پیشین در عهد شاه عباس و استمرار حیات آن تا پایان دوره قاجاریه، حاکی از بی جایگزین بودن آب چشمه گیلان و کانال روباز انتقال آن برای مشهد جهت تأمین آب شرب اهالی و امنیت غذایی آنان از طریق کشاورزی بود. نهر احداثی شاه عباس برخلاف نهر امیرعلیشیر در گذر از فراز و فرودهای تاریخی از میان نرفت. علت این تاب آوری قابل توجه، نه اعمال زور بیشتر، بلکه تمهید یک ساختار وقف جامع و مانع بود. شاه عباس با یادآوری از تجربه ناکام نهرسازی امیر تیموری، شرایط سخت گیرانه ای برای بهره برداران تعیین و راه را بر حیل‌های محتمل شرعی نیز بست. البته ورای تنظیم سند وقفی نهر خیابان یک چرخه کامل اقتصادی می ساخت که در آن از یک سو مخارج نگهداری نهر تأمین می شد و از دیگر سو منافع جریان نهر به اهالی شهر بازمی گشت. پس از دوره صفویه در پی تلاش برای حداکثرسازی کسب سود از موقوفه، از برخی شرایط وقف نامه تخطی و سازوکارهای جدیدی برای اداره آن ایجاد شد. به لحاظ کالبدی، وجه تمایز نهر امیرعلیشیر با نهر شاه عباسی در گذر آن از خیابان اصلی شهر بود. انطباق جریان اصلی آب و ستون فقرات ارتباطی شهر علاوه بر دسترس پذیرسازی و کاهش تبخیر آب، فضای خیابان را تلطیف و بناهای عمومی به ویژه تأسیسات آبی را با فاصله مطمئن از نهر سامان می داد. به عبارت دیگر، عبور نهر از خیابان شاه‌رگ و شاهراه شهر را به یکدیگر می دوخت و هر دو را به زندگی اهالی شهر گره می زد. با وجود اقداماتی که هر از چندی جهت ارتقای کیفیت آب از منابع جدید انجام می شد، اهالی راهی جز سازگاری با استفاده از آبی که گاه به فاضلاب شبیه تر بود نداشتند. تعمیرات جدار نهر با دوره‌های ثبات سیاسی همزمان بود و انحطاط کالبدی آن ارتباط تنگاتنگی با وقوع آشوب و ناامنی داشت. در میانه این فراز و فرودها خیابان با وجود آنکه بخش زیادی از عرصه اش را از دست می داد، همچنان مانع از تصرف بستر و مجرای نهر می شد. در بزرگترین هجوم کالبدی به نهر خیابان که همزمان با درگیری مشروطه خواهان و استبداد طلبان رخ داد، روی نهر به کلی با دکان‌های چوبی پوشیده شد و طرفین آن به صورت دو کوچه باریک درآمد. این بار نیز همزمان با رفع سد معبر از خیابان، دکان‌ها روی نهر نیز طی دو مرحله در اواخر قاجاریه برچیده شد. بدین ترتیب، هر چند کالبد نهر خیابان پس از صفویه به تدریج از دوران شکوه اولیه اش فاصله می گرفت، اما با توجه به پیوندش با خیابان و حیات

شهری، به طور مستمر مرمت و از خطر زوال محافظت می گردید.

تطور کالبدی نهر خیابان و متعلقات آن در دوره قاجاریه (مأخذ: نگارنده)

ردیف	برهه تاریخی	سال	جداره نهر	پل ها و سکوها	درختان و باغچه ها
۱	هرج و مرج بین فتح مشهد توسط آغامحمدخان تا انتصاب عباس میرزا به ایالت خراسان	۱۲۱۰- ۱۲۴۷ق	آوار شدن سنگ های لبه نهر به درون آن	تخته سنگ های آوار شده لبه نهر به جای پل روی نهر	-
۲	ثبات دوره تولیت میرزا موسی خان	۱۲۴۷- ۱۲۶۲ق	-	-	-
۳	فتنه سالار	۱۲۶۲- ۱۲۶۶ق	-	-	از بین رفتن درختان کهنسال پایین خیابان
۴	ثبات عهد ناصری و مظفری	۱۲۶۶ق	ساخت چند قراولخانه روی نهر	-	-
		۱۲۷۰- ۱۳۰۶ق	بازسازی با آجر، ساروج و سنگ های ستبر	تعمیر پل های سنگی و غیرسنگی	تعیین نگهبان برای درختان بالاخیابان
		۱۳۱۶- ۱۳۱۸ق	سنگ کاری و بندکشی نهر و نصب طارمی چوبی	تعمیر پل های روی نهر	ایجاد باغچه مابین طارمی ها و نهر
۵	هرج و مرج اواخر قاجاریه	۱۳۲۷- ۱۳۳۰ق	ساخت گسترده دکان روی نهر پس از تخریب طارمی ها	-	-
		۱۳۳۴- ۱۳۳۵ق	برچیدن دکان های نهر بالاخیابان و بازسازی نهر	-	-
		۱۳۴۳ق	برچیدن دکان های نهر پایین خیابان و بازسازی نهر	-	نهال کاری حاشیه نهر پایین خیابان پس از قطع درختانش

- دالمج، جولیس. (۱۲۸۶). نقشه مشهد مقدس. تهران: مرکز اسناد کاخ گلستان.
- احتشام‌کاوایان، محمد. (۱۳۵۴). شمس‌الشموس یا تاریخ آستان قدس. بی‌جا. بی‌نا.
- ترکمان، اسکندریبگ. (۱۳۹۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. ج ۱-۲. تهران: نگاه.
- بارنز، آلکس. (۱۳۶۶). سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.
- بسطامی، فاضل. (۱۳۹۳). فردوس التواریخ. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بقیعی، غلامحسین. (۱۳۷۳). انگیزه؛ خاطراتی از دوران فعالیت حزب توده (اول). تهران: رسا.
- بینش، تقی. (۱۳۵۶). «جغرافیای محله‌های مشهد (۳)». جستارهای ادبی. (شماره ۵۱)، ۵۷۴-۶۰۰.
- پوپ، آرتور، و فیلیس اکرم‌ن. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
- ترابی، نسرين. (۱۳۸۳). عکاس‌خانه ایام‌گزیده‌ای از تاریخ عکاسی خراسان. ترجمه هاشم جوادزاده. تهران: کلهر.
- حجازی، سید حسین. (۱۳۳۲). راهنمای مشهد الرضا (ع). مشهد: بی‌نا.
- حقیقت‌بین، مهدی، و همکاران. (۱۳۸۸). «بررسی تاریخی خیابان - چهارباغ - شهر مشهد در عصر صفویه». پژوهش‌های تاریخی. (شماره ۴)، ۳۷-۵۴.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ. (۱۳۷۵). سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی). ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خیرآبادی، مسعود. (۱۳۷۶). شهرهای ایران. ترجمه حسین حاتمی نژاد و عزت‌الله مافی. مشهد: نیکا.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). سفرنامه خراسان تا بختیاری. ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- رضوانی، علیرضا، و مهدی آیتی. (۱۳۸۴). در جستجوی هویت شهری مشهد. وزارت مسکن و شهرسازی.
- رهنما، محمدرحیم. (۱۳۹۰). شناسایی و وجه‌تسمیه معابر، محلات و اماکن عمومی بافت قدیم شهر مشهد. مشهد: شهرداری مشهد.
- روشنی، قدرت‌الله. (۱۳۶۸). «وقف‌نامه آب‌خیابان مشهد». فرهنگ ایران‌زمین. (شماره ۲۸)، ۳۲۰-۳۲۶.
- ریاضی، غلامرضا. (۱۳۳۴). راهنمای مشهد. تهران: کتابفروشی زوار.
- سالک، محمدتقی. (۱۳۸۶). «نگرشی بر نهادک‌نامه شاه‌عباس نخست صفوی و بازشناسی فرمانی از وی». وقف میراث جاویدان. (شماره ۵۸)، ۶۶-۷۹.
- سیدقطبی، سید مهدی. (۱۳۹۷). پنج سفرنامه خراسان. مشهد: نسیم‌آفتاب.
- سیدقطبی، سید مهدی. (۱۳۹۸). اخبار خراسان در مطبوعات دوره قاجار. ج ۱-۱۳. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- سیدی فرخ‌د، سید مهدی. (۱۳۹۲). نگاهی به جغرافیای تاریخی شهر مشهد. مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.

- سیدی، مهدی. (۱۳۷۸). تاریخ شهر مشهد (از آغاز تا مشروطه). تهران: جامی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۸۰). «خیابان و آب خیابان مشهد». فرهنگ خراسان. (شماره ۲)، ۶۵-۸۰.
- سیدی، مهدی، و اشرف السادات میرکمالی. (۱۳۸۲). سیمای تاریخی-فرهنگی شهر مشهد. مشهد: آوام.
- شریعتی، علی. (۱۳۶۳). راهنمای خراسان. تهران: الفبا.
- شوشتری، محمدعلی. (۱۳۷۹). خاطرات سیاسی سید محمدعلی شوشتری خفیه نویسنده رضاشاه پهلوی. ویراسته غلامحسین میرزا صالح. تهران: کویر.
- صدرالمتألهین لاهیجانی، محمد. (۱۳۸۶). تاریخ و جغرافیای شهر مشهد. ویراسته محمدرضا قصابیان. مشهد: انصار.
- صنیع، مهین بانو. (۱۳۷۲). سیری در دستور زبان فارسی یا سیری در آثار نخستین دستور نویسان زبان فارسی. تهران: کتابسرا.
- صنیع الدوله، محمدحسن. (۱۳۰۱ق). مطلع الشمس: ج ۲. بی جا: بی نا.
- عبدالکریم. (۱۳۲۲). در رکاب نادرشاه یا سفرنامه عبدالکریم. ویراسته محمود هدایت. تهران: سپهر.
- عطاردی، عزیزالله. (۱۳۸۱). فرهنگ خراسان (بخش طوس). ج ۱-۷. تهران: عطارد.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۹۴). سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان سفر دوم. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
- قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۹۶). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه (از ربیع الاول ۱۲۸۳ تا جمادی الثانی ۱۲۸۴ ق) به انضمام شرح کامل سفرنامه اول خراسان. ویراسته مجید عبدامین. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- قاجار قوانلو، زین العابدین. (۱۳۸۲). نفوس ارض اقدس (مردم مشهد قدیم). ویراسته مهدی سیدی. مشهد: مهبان.
- قصابیان، محمدرضا. (۱۳۷۷). تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز افشاریه. مشهد: انصار.
- کرزن، جرج. ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ماهوان، احمد. (۱۳۸۳). تاریخ مشهد الرضا. مشهد: ماهوان.
- ماهوان، احمد. (۱۳۸۵). بازار در فرهنگ و ادب ایران زمین. مشهد: ماهوان.
- مدرس رضوی، محمدتقی، و همکاران. (۱۳۸۶). مشهد در آغاز قرن چهارده خورشیدی (مشهور به گزارش مکتب شاهپور). ویراسته مهدی سیدی. مشهد: آهنگ قلم.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۴). «مالکیت زمین در منابع اسلامی». پژوهش های اجتماعی اسلامی. (شماره ۲)، ۱۸۹-۲۱۰.
- مک گرگر، سی. ام. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان. ج ۱. ترجمه مجید مهدی زاده. مشهد:

آستان قدس رضوی.

منجم، جلال‌الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال. ویراسته سیف‌الله وحیدنیا. بی‌جا: وحید.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۱۱۱۸۳، ۱۲۷۴۷، ۱۲۹۰۰، ۱۲۹۹۹، ۱۳۰۲۲، ۱۳۰۶۲، ۱۳۱۶۷، ۱۳۲۰۷، ۱۳۲۹۷، ۱۳۳۲۸، ۱۳۳۳۷، ۱۳۳۶۸، ۱۷۴۷۱، ۲۱۵۲۴، ۲۲۶۳۴، ۲۲۶۵۹، ۲۲۹۶۲، ۲۳۰۱۶، ۲۳۰۷۱، ۲۳۱۰۷، ۲۸۷۰۹، ۲۹۸۴۹، ۳۰۴۷۱، ۳۱۰۴۶، ۳۲۳۴۰، ۳۲۵۷۷، ۳۴۷۳۴، ۳۴۹۸۹، ۳۵۳۳۱، ۳۹۲۸۸، ۴۰۱۹۹، ۴۱۸۸۸، ۴۳۳۸۰، ۴۳۳۸۳، ۴۳۳۸۳، ۵۳۲۵۶، ۶۳۱۱۸، ۶۳۱۳۱، ۶۳۲۹۱، ۶۳۵۴۲، ۶۳۵۴۵، ۶۳۵۷۳، ۶۳۷۹۴، ۶۴۸۱۵، ۶۵۰۴۵، ۶۵۳۷۷، ۶۵۴۰۱، ۶۵۹۴۳، ۶۶۵۷۵، ۶۶۹۹۰، ۶۷۰۷۱، ۶۷۳۹۱، ۸۲۴۸۳، ۹۸۰۸۷، ۹۸۲۵۱، ۹۹۴۲۶، ۹۹۴۳۰، ۹۹۵۴۶، ۱۰۳۱۲۹، ۱۰۳۳۱۵، ۱۰۳۶۷۴، ۱۰۳۷۸۰، ۱۰۴۱۲۸، ۱۰۴۱۳۰، ۱۰۴۱۳۵، ۱۰۴۶۰۷، ۱۰۴۶۴۵، ۱۰۴۷۷۶، ۱۰۴۹۴۱، ۱۰۵۱۳۶، ۱۰۶۴۸۹، ۱۰۶۵۲۹.

استادوخ (اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه)

۱۳۰۳ش-ک-۴۴-پ-۱/۱۵

نشریات

بلدالامین. (۱۳۲۹ق). سال ۱، شماره ۱۲.

شهامت. (۱۳۰۷ق). سال اول، شماره ۱۳.

Adamec, L. W. (1981). **Historical gazetteer of Iran**. (vol 2). Graz: Akademische Druck velagsanstalt.

Bonine, M. E. (1979). "The Morphogenesis of Iranian Cities". **Annals of the Association of American Geographers**. (vol 69), 208-224.

Fraser, J. B. (1825). **Narrative of a journey into Khorasān, in the years 1821 and 1822**. London: Longman.

Hans-Hermann Graf von Schweinitz. (1910). **Orientalische Wanderungen: In Turkestan Und Im Nordöstlichen Persien**. Berlin: Dietrich Reimer (Ernst Vohsen).

Lockhart, L. (1960). **Persian cities**. London: Luzac & co.

Moore, B. B. (1915). **From Moscow to Persian Gulf**. (1st ed.). New York: G. P. Putnam's sons.

Sauer, G. S. (1937). **Mesched eine stadt baut am vaterland Iran**. Leipzig: Ernst Staneck.

Yate, A. C. (1887). **England and Russia face to face in Asia**. Edinburgh and London: W. Blackwood and sons.



Film Archival Evaluation

Gholamreza Azizi¹

Abstract

This study aimed to explore the functioning of all types of archives (national archives, governmental and non-governmental organizational archives, television archives, and thematic archives) regarding the evaluation of resources that come under the umbrella term “film” (motion pictures). Movies are used, cited, and categorized into at least two formats. This study was done using translating and commenting the third and fourth chapters of the Kula’s book entitled *The archival appraisal of photographs: A RAMP study with guidelines*. It was followed by summarizing and concluding based on the researcher’s experiences regarding archival documents and exploring the behavior of archival institutions of Iran. The findings of Kula and results of examining cases in Iran show that the mission, goals, tasks, and type of archives (national, organizational, and thematic) directly impact on making provision policies as well as identifying, and determining, and applying the components and criteria of evaluating audio-visual documents (for long-term storage or erasing).

Keywords: Film (Motion Picture), Providing, Evaluation, Archive

1. PhD in History of Iran, Retired Faculty Member, National Library and Archives of Iran, Tehran, Iran; greazizi@gmail.com



ارزشیابی آرشیوی فیلم (ترجمه و تعلیق)

غلامرضا عزیزی^۱

چکیده

هدف این پژوهش بررسی نحوه عملکرد انواع آرشیوها (آرشیوهای ملی، آرشیوهای سازمانی دولتی - غیردولتی، آرشیوهای تلویزیون و آرشیوهای موضوعی) در خصوص ارزشیابی منابعی است که تحت عنوان کلی فیلم (تصاویر متحرک) قرار می‌گیرند. فیلم‌ها دست کم در دو قالب سند و مدرک مورد استفاده و استناد و دسته‌بندی می‌شوند. پژوهش حاضر با دو روش ترجمه و تعلیق فصل‌های سوم و چهارم کتاب «ارزشیابی آرشیوی فیلم‌ها؛ یکی از مطالعات رمپ همراه با رهنمودها» و تکمله و تألیف در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بر اساس تجربه زیسته محقق در کار با اسناد آرشیوی و بررسی رفتار مؤسسه‌های آرشیوی کشور ارائه شده است. یافته‌های کولا و موارد بررسی شده پژوهشگر در داخل کشور، حاکی از این نکته است که مأموریت، اهداف، وظایف و نوع آرشیو (ملی، سازمانی و موضوعی) در تدوین سیاست‌های فراهم‌آوری و نیز در تشخیص، تعیین و به‌کارگیری مؤلفه‌ها و معیارهای ارزشیابی اسناد و مدارک دیداری - شنیداری (به منظور نگهداری بلندمدت و یا امحاء آن‌ها) تأثیر مستقیم دارد.

واژگان کلیدی: فیلم (تصویر متحرک)، فراهم‌آوری، ارزشیابی، آرشیو

۱. دکترای تاریخ ایران، عضو هیئت علمی (بازنشسته)، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، تهران، ایران؛ greazizi@gmail.com

درآمد

پژوهش حاضر با تکیه و بر اساس فصل سوم و قسمت آغازین فصل چهارم کتاب «ارزشیابی آرشیوی فیلم‌ها؛ یکی از مطالعات رمپ^۱ همراه با رهنمودها» (Kula, 1983: 54-82) نگاشته شده است.^۲ کتاب یادشده حاوی نظریه سام کولا (مدیر اسبق آرشیو ملی فیلم، تلویزیون و صدای کانادا) در خصوص ارزشیابی فیلم است که در هفت فصل سامان یافته است. فصل اول کتاب «تاریخچه و سازماندهی آرشیوهای فیلم» را پیش از این علی قدیمی ترجمه و منتشر کرده است. (کولا، ۱۳۸۸ الف: ۱۵۱-۱۶۱) فصل‌های دیگر کتاب بدین قرارند:

۲. استانداردهای ارزشیابی و تئوری آرشیوی، ۳. گونه‌شناسی فیلم‌های (تصاویر متحرک) آرشیوی، ۴. سیاست‌ها و خط‌مشی ارزشیابی، ۵. مدیریت اسناد و ارزشیابی فیلم‌ها، ۶. مستندسازی مرتبط، ۷. نتیجه‌گیری و راهنماها. کتاب با فهرست کتابنامه فرجام یافته است. هرچند مدت زیادی از چاپ این کتاب توسط یونسکو می‌گذرد، اما به دلایل زیر، موضوع و مباحث ارائه شده در دو زمینه ارزشیابی اسناد (به طور عام) و ارزشیابی اسناد و مدارک دیداری - شنیداری (به طور خاص)، کماکان ارزش و اهمیت خود را داراست: ۱. فقر ادبیات حرفه‌ای به زبان فارسی در خصوص عوامل مؤثر بر ارزشیابی اسناد، ۲. کمبود ادبیات حرفه‌ای درباره ارزشیابی فیلم، ۳. ارزش توأمان کتاب به عنوان منبعی قابل استفاده در پژوهش‌های نظری و راهنمای عملی ارزشیابی فیلم‌های آرشیوی، ۴. کولا نخستین فردی بود که در این کتاب، به بحث ارزشیابی آرشیوی منابع دیداری - شنیداری پرداخته است. (Connors, 2000: 164)

شایان ذکر است که از بین نوشته‌های کولا، پیش از این مقاله‌های زیر به فارسی برگردانده و منتشر شده است: آگهی جستجو برای فیلم‌های مفقودشده (کولا، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۹)، تاریخچه و سازماندهی آرشیوهای فیلم (کولا، ۱۳۸۸ الف: ۱۵۱-۱۶۱)، ارزیابی آرشیوی تصاویر متحرک (کولا، ۱۳۸۸ ب: ۲۵۵-۲۵۹)، خط‌مشی و معیارهای انتخاب در آرشیوهای تلویزیون (کولا، ۱۳۸۸ ج:

۱. RAMP مخفف Records and Archives Management programme «برنامه مدیریت اسناد و آرشیو»، از برنامه‌های یونسکو است که از ۱۹۷۹م برای آگاه‌سازی عموم مردم و تصمیم‌گیرندگان از اهمیت اسناد و آرشیوها، کمک به دولت‌ها در ایجاد زیرساخت‌های کارآمد مدیریت اسناد و آرشیو و شرکت در بحث‌های بین‌المللی در مورد مسائل اصلی پیشروی آرشیو آغاز به کار کرد. (Pearce-Moses, 2005: 332-333) برای توضیحات بیشتر نک: (Cox, 1990: 488-495)

۲. برای نشان دادن مطالبی که مستقیماً از کولا اخذ شده، به کتاب او در انتهای پاراگراف مربوط (به صورت Kula, 1983, ...p) ارجاع داده شده، بنابراین سایر ارجاعات از اینجانب است.

۲۶۱-۲۶۸) که دو مقاله آن به موضوع ارزشیابی مواد دیداری - شنیداری می‌پردازد. علاوه بر آن، وجود دست‌کم دو پایان‌نامه (مهریزی، ۱۳۷۸؛ آقاشریف، ۱۴۰۰) که به ترتیب به موضوع «بررسی شیوه‌های ارزشیابی منابع در آرشیوهای دیداری - شنیداری سازمان صداوسیما» و «تحلیل رویه ارزشیابی (حفظ یا امحاء) منابع دیداری - شنیداری در مراکز صداوسیما» می‌پردازند، نویدبخش آغاز فعالیت جدی در زمینه ارزشیابی مواد دیداری - شنیداری تلویزیونی است، اما کماکان فقر ادبیات نظری و حرفه‌ای در زمینه ارزشیابی منابع دیداری - شنیداری به عنوان اسناد آرشیوی^۱، احساس می‌شود.

تعاریف

ارزشیابی^۲: به طور کلی ارزشیابی روند تعیین ارزش گروهی از اسناد (سوابق) برای تعیین این نکته است که کدام یک از آن‌ها باید به عنوان سند آرشیوی نگهداری و کدام یک باید از رده خارج و امحاء شود. از این منظر، ارزشیابی تصمیم‌گیری در خصوص نگهداری سوابق به خاطر ارزش‌های مستمر برای استفاده‌کنندگان و نیز مدتی است که این اسناد باید نگهداری شوند. همچنین، تصمیم‌گیری در این خصوص که کدام یک از سوابق، دارای ارزش‌های دیگری، جدای از آنچه به خاطرش تولید شده‌اند (مثلاً مورد استفاده بودن در پژوهش‌های تاریخی) می‌باشند. در مواردی از واژه‌های ارزیابی^۳، بازنگری^۴ و یا انتخاب^۵ به جای «ارزشیابی» استفاده شده است. (عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

فراهم‌آوری^۶: عملیات و فرایند ایجاد، گسترش یا روزآمدسازی اسناد و افزودن منابع به موجودی مخزن، فرایند گسترش موجودی مرکز اسناد یا آرشیو از طریق انتقال بر مبنای روال رسمی و قانونی یا از طریق واسپاری، خرید، اهدا یا وراثت. (شبانلی، ۱۳۹۸: ۱۲۰)

فیلم^۷: به هر سری از تصاویر ضبط شده بر روی یک حامل (بدون توجه به روش ضبط یا ماهیت حامل مانند فیلم، نوار یا دیسک که در تثبیت اولیه یا بعدی استفاده می‌شود)، آنالوگ یا رقمی و با صدا یا صامت که هنگام پخش حس حرکت را ایجاد می‌کند و برای ارتباط با

۱. به موارد قبل می‌توان مقاله «ارزیابی آرشیوی» (هریسون، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۳۹) را افزود.

2. appraisal
3. Evaluation
4. Review
5. Selection
6. acquisition
7. film

عموم یا توزیع به آن‌ها در نظر گرفته شده یا برای اهداف مستندسازی، به شرح زیر ساخته شده است: ۱. تولیدات سینمایی (مانند فیلم‌های بلند، کوتاه، خبری، مستند، انیمیشن، آموزشی و فیلم‌های علمی عامه‌پسند)، ۲. تولیدات تلویزیونی رسانه و یا ساخته شده برای آن، ۳. تولیدات ویدئویی موجود در ویدئوگرام‌ها، به جز دو مورد فوق. (UNESCO, 1981) یونسکو این تعریف را ذیل تصاویر متحرک^۱ ارائه نموده، اما از آنجاکه در زبان فارسی یکی از معانی واژه فیلم منطبق با تعریف یاد شده است^۲، در این مقاله واژه فیلم معادل آن به کار رفت. فرهنگ اصطلاحات آرشیوی نیز فیلم movie (همچنین فیلم متحرک motion picture، تصویر متحرک moving picture و فیلم سینمایی cinefilm را مترادف همدیگر و به معنی «دنباله‌ای از تصاویری که با مشاهده متوالی سریع، ظاهر حرکتی را به وجود می‌آورند» تعریف کرده و افزوده است که «در زبان انگلیسی Movie به استفاده از film اشاره دارد، همان طور که از ویدئو متمایز می‌شود». (Pearce-Moses, 2005: 257) تفاوتی که در استفاده از واژه فیلم برای آن دو واژه در زبان فارسی دیده نمی‌شود.

گونه‌شناسی فیلم‌های آرشیوی

فیلم‌ها (فارغ از آن که توسط مؤسسه‌های دولتی ساخته شده باشند، یا سازمان‌های خصوصی و یا افرادی که از رسانه به عنوان ابزاری برای تعبیر هنری یا مستندسازی شخصی استفاده می‌کنند)، بر اساس منشأ، عملکرد و شکل (فرم) قابل طبقه‌بندی هستند. منشأ می‌تواند تعیین کننده عملکرد باشد، عملکرد می‌تواند شکل را مشخص کند و شکل می‌تواند عملکرد را محدود سازد. (Kula, 1983: 54) البته همان گونه که کولا نیز اشاره دارد این طبقه‌بندی‌ها انحصاری نیستند و قابل گسترش هستند.

منشأ: با آن که تعداد کمی از آرشیوهای فیلم از اصل «احترام به ایجادکننده سند»^۳ استفاده

۱. استاندارد ملی ایران تصویر متحرک (motion picture)، تصویر متحرک (moving picture) و عکس‌های متحرک (moving images) را مترادف همدیگر و در معنی «مجموعه تصاویری که هنگام نمایش یا تولید سریع و پشت سر هم آن‌ها روی صفحه، تصویری طبیعی و پیوسته از حرکت را نمایش می‌دهند» آورده و یادآوری کرده که این تعریف معمولاً در خصوص «مجموعه‌ای از عکس‌ها» یا تصاویر متحرکی است که «می‌توانند روی رسانه مغناطیسی، تصویری، یا رقمی ضبط شوند». (استاندارد ملی ایران ۲۲۶۸۵، ۱۳۹۸، بند ۳-۴-۵-۱-۰۸)
۲. قدیمی و مهریزی (۱۳۹۴: ۲۱۸) فیلم (film) را مترادف تصویر متحرک (moving image) به کار برده و نوشته‌اند: «مجموعه‌ای از تصاویر ثابت گنجانده شده در یک قطعه فیلم انعطاف پذیر و شفاف که اگر با توالی سریع نمایش داده شود حرکت را متصور می‌سازد».
۳. Respect des fonds: یکی از اصل‌های مهم در مدیریت آرشیو و به معنی «احترام به ایجادکننده سند» از طریق

می‌کنند، اما تمام آرشیوداران فیلم باید بر این حقیقت واقف باشند که هیچ سندی در انزوا تولید نمی‌شود و بنابراین اسناد متنی متناظر با تولید فیلم‌ها نیز ممکن است به اندازه خود آن فیلم‌ها اهمیت داشته باشند. برای مثال، فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی دارای تیتراژی هستند که آرشیوداران و پژوهشگران می‌توانند با استفاده از آن‌ها دریابند که چه کسانی این تصاویر را تهیه کرده‌اند، [و در سامان دهی برنامه به عنوان عوامل تولید نقش داشته‌اند]، حتی می‌توان از تیتراژ، اطلاعاتی در مورد زمان و مکان تهیه تصاویر نیز به دست آورد، اما به ندرت می‌توان اطلاعاتی از تیتراژ در مورد چگونگی و مهم‌تر از آن چرایی تهیه تصاویر کسب نمود. تولیدات ناقص و فیلم‌های خام^۱، به ندرت می‌توانند اطلاعاتی در مورد منبع یا هدف در اختیار قرار دهند. در مورد منشأ فیلم‌ها، سه جنبه «هویت، رابطه هم‌زیستی و ارزشیابی» قابل بررسی و تأمل می‌باشند.

هویت سند به عنوان بخشی از یک مجموعه یا گروه: بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی در قالب سریال پخش می‌شوند و تک قسمت‌های سریال در صورتی که کاملاً از باقی قسمت‌ها و مستندات مربوط جدا شده باشند، بخش زیادی از ارزش آرشیوی خود را از دست می‌دهند. آرشیودار نمی‌تواند فرض کند که پنجاه سال بعد یک پژوهشگر بتواند یک تک قسمت از سریالی قدیمی را تشخیص دهد، فارغ از آن که این برنامه‌ها در حال حاضر چقدر محبوب هستند. قسمت‌های سریال‌ها یا هر برنامه دنباله دار دیگری، باید در بافت^۲ کل سریال مورد ارزشیابی قرار گیرند و تصمیم نهایی هرچه که باشد (نگهداری کل قسمت‌ها، نگهداری چند قسمت، یا رد کل قسمت‌ها)، باید بر مبنای ارزشیابی کل قسمت‌های سریال اتخاذ شود. در گذشته مستندهایی نیز در قالب سریال ساخته شده‌اند که از آن جمله می‌توان به سریال‌های حیات وحش و یا مجموعه‌های ایران‌گردی اشاره کرد. بند قبل در مورد منشأ، بر روی این مستندهای سریالی نیز اعمال می‌شود. در صورت امکان باید کل مجموعه سریال به همراه مستندات مربوط مورد ارزشیابی قرار گیرد، چراکه قطعاً کل مجموعه بسیار با ارزش‌تر از چند بخش منتخب از آن است، به ویژه زمانی که اهداف و مقاصد سازمان تولیدکننده یا پشتیبان‌های مالی برنامه در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی روز، مدنظر قرار گیرند.

طبقه‌بندی اسناد آرشیوی بر اساس منشأ اولیه (Provenance) و نظم اصلی (Original Order) است. (برای توضیح بیشتر، نک: عزیز، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۵).

۱. در صنعت فیلم‌سازی و تولید ویدئو، فیلم خام Footage به خروجی نهایی دوربین گفته می‌شود که هیچ‌گونه ویرایش، جلوه ویژه و فرآیندهای متداول پس از فیلم برداری روی آن انجام نشده باشد.

2. Context

مستندات مربوط که در قالب اسناد و مدارک متنی هستند، مشکلاتی را در حفظ یکپارچگی و انسجام مجموعه‌های اسناد تصویری برای آرشیوهای دولتی و غیردولتی به وجود می‌آورند. طبق تعریف، فیلم‌ها نیازمند تجهیزات ویژه‌ای برای ذخیره‌سازی هستند و باید به گونه‌ای مدیریت شوند که تصاویر به صورت فیزیکی از متون مربوط تفکیک شده باشند و ارتباط بین این دو از طریق فهرست‌های موجودی یا شرح‌هایی که در کاتالوگ‌ها درج شده است، برقرار گردد. آسیب بالقوه‌ای که ممکن است در اثر چنین تفکیکی به اسناد و مدارک متنی و اسناد تصویری وارد شود در آن دسته از آرشیوهای ملی که اسناد غیرمتنی در ادارات یا واحدهای مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند، بیشتر خواهند بود.^۱ اگر سازمان تولیدکننده فیلم یک موسسه دولتی باشد، احتمالاً پرونده‌های تولید و اسناد اداری مربوط نیز در آرشیو به انضمام آن‌ها [اما در مخازن مربوط به اسناد متنی] نگهداری می‌شوند. اگر یک فیلم یا مجموعه فیلم‌ها فاقد فهرست موجودی یا کاتالوگ‌های متداول باشد، پژوهشگر قادر به انجام جستارهای مناسب نبوده و ممکن است، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای را از دست بدهد.

رابطه هم‌زیستی: دومین جنبه در مورد منشأ، رابطه هم‌زیستی تصاویر و مستندات است. این رابطه مشخص می‌کند که این تصاویر چرا و چگونه تهیه شده‌اند و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این منظر، رابطه دارای اهمیتی برابر با کار افرادی است که فیلم‌ها، به عنوان مکملی برای مکاتبات و خاطرات آن‌ها، زندگی‌شان را مستند ساخته است. در اینجا نیز تصاویر باید در زمینه کل مجموعه مورد ارزشیابی قرار گیرند، هرچند که ممکن است تصاویر دارای ارزش اطلاعاتی باشند که نگهداری آن‌ها را تضمین کند، حتی اگر بقیه مجموعه رد شود.

ارزشیابی: سومین جنبه در مورد منشأ فیلم‌ها، به ارزشیابی کار بر مبنای کل مجموعه‌های تولیدشده یک سازنده یا سازمان تولیدی بازمی‌گردد. این امر برای آرشیوهای غیردولتی که به گردآوری مستندات مربوط به یک شخص یا یک واحد تولیدی می‌پردازند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. با این همه، هر مؤسسه آرشیوی که به ارزشیابی فیلم‌ها به عنوان بخشی از میراث ملی و فرهنگی می‌پردازد، باید تک‌تک آیت‌ها را در بافت خروجی کلی یک کارگردان، تهیه‌کننده، یا استودیو مورد بررسی قرار دهد. اگر تصمیم بر گزینش تمامی تولیدات یک شخص یا یک سازمان تولیدی باشد، شناسایی اقلام مورد بررسی بر مبنای آن شخص یا نهاد، تمام توجه مورد نیاز خواهد بود. (Kula, 1983: 54-56)

۱. در آرشیوهای سنتی از طریق ارجاع متقابل در فهرست‌های راهنما، به محل نگهداری دوگانه این اسناد اشاره می‌شد. در آرشیوهای رقمی این اطلاعات با پیوند (لینک) به هم متصل شده و این مشکل وجود ندارد.

عملکرد: علم به این که چرا یک فیلم تهیه شده و چقدر در جلب توجه جامعه هدف (مخاطبان) و دستیابی به اهداف خود موفق بوده، یکی از عناصر بسیار مهم در فرآیند ارزشیابی است. اگر هدف اصلی یک فیلم بر حوزه تبلیغاتی متمرکز بوده و آن فیلم فعالیت اقتصادی موفقیت آمیزی نداشته است، نمی توان آن فیلم را جزو اسناد دولتی کارآمد دانست. اگر توجیهی برای نگهداری یک فیلم از نقطه نظر جوانب هنری نباشد و از طرفی در مورد شرایط تولید آن فیلم نیز نکته خاصی (مستلزم توجه ویژه) وجود نداشته باشد، رد شدن آن فیلم بدیهی خواهد بود. باید توجه داشت که موفق نشدن یک فیلم از منظر تجاری نباید زمینه ساز رد شدن آن شود. یک سری جوانب هنری در شکست‌های بلندپروازانه، یا تکنیک‌های خلاقانه و «پیشرو» که منجر به موفقیت‌های حیاتی می‌گردند، توجیه کافی برای نگهداری یک فیلم به شمار می‌روند. در برخی موارد، «شکست» می‌تواند ناشی از شرایط تولید و پخش فیلمی باشد که تاریخچه و روند توسعه رسانه در یک کشور را مستند می‌سازد. ارزش تحقیقاتی چنین فیلم‌هایی به ویژه در صورتی که مستندات مربوط نیز موجود باشند، برای پژوهشگران علاقه مند به ساختار و عملیات صنعت فیلم‌سازی بالا بوده و همین امر، نگهداری چنین فیلمی را توجیه پذیر می‌سازد.

اگر عملکرد، به طور آشکار متناظر با یک ایدئولوژی سیاسی، یا تعهدی به تغییرات اجتماعی باشد، این امر عاملی تعیین کننده در فرآیند ارزشیابی خواهد بود. اگر فیلمی به عنوان بخشی از یک پویش است (که شامل انواع دیگری از ارتباطات نیز هست) و برای اطلاع رسانی یا ترغیب مخاطبان نسبت به موضوعی خاص ساخته شده باشد، قواعد مربوط به منشأ، تأکید می‌کنند که آن فیلم باید به عنوان بخشی از اسناد دولتی در آرشیو نگهداری شود. این فیلم‌ها به تنهایی نشان دهنده هدف یا سیاست‌های مؤسسه‌های سازنده یا پشتیبان مالی هستند، به نحوی که نشان دادن آن با اسناد و اسناد متنی بسیار دشوار است. در این زمینه، مستندها و فیلم‌های خبری که نازی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم، برای انتشار افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی خود ساخته بودند، بسیار مشهورند، اما مثال‌های بی شماری از فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نیز وجود دارد که بدون آن که تحت نظارت و کنترل سیاسی دولت ساخته شده باشند، تأثیر عمیقی بر اذهان عمومی و سیاست‌های ملی داشته‌اند. برای مثال، جنگ آمریکا در ویتنام به عنوان اولین «جنگ تلویزیونی»^۱ مطرح شده است و بی تردید درک تغییرات به

۱. جنگ به نمایش گذاشته شده در تلویزیون.

وجود آمده در اذهان عمومی آمریکاییان و نیز تغییر در سیاست‌های خارجی آمریکا فارغ از ارجاع به تصاویری که میدان‌های جنگ را به منازل میلیون‌ها آمریکایی آوردند، بسیار دشوار خواهد بود. این تصاویر، به همان اندازه مباحث مطروحه در کنگره، اسناد و اسناد بلندبالای دولتی و کتابخانه‌های مملو از کتاب‌ها، مقاله‌ها و گزارش‌ها، حائز اهمیت بوده و همگی جزو اسناد عمومی به شمار رفته و باید نگهداری شوند.

بسیاری از فیلم‌ها، عملکرد بسیار ویژه‌ای دارند و ارزشیابی آن‌ها بی‌توجه به کل اسنادی که در اثر آن فعالیت به وجود آمده‌اند، کار هوشمندانه‌ای نیست. برای نمونه، در هنگام استفاده از فیلم‌ها به عنوان یک ابزار تحقیقاتی، مطالعاتی بر روی فیلم‌های سریع، حرکت آهسته^۱، مادون قرمز، تصویرسنجی^۲ و ریزعکس نگاری^۳ متناظر با آزمایش‌های علمی صورت می‌گیرد که بی‌توجه به مستندات مربوط، غیرقابل درک خواهند بود. این فیلم‌ها می‌توانند دارای ارزش فوق‌العاده‌ای در مستندسازی اکتشافات علمی بوده یا بالعکس اسنادی نسبتاً بی‌ارزش در مورد پدیده‌هایی باشند که به آسانی در هرزمانی قابل ثبت و ضبط هستند. این امر در مورد مطالعه فیلم‌های حیوانات در حیات وحش و مطالعات علوم طبیعی که در آن‌ها از تصاویر فیلم برداری با وقفه^۴ یا قابلیت‌های دوربین در ثبت نقشه‌های حرارتی در بازه‌های زمانی طولانی یا هر اتفاق دیگری که در برابر لنز دوربین رخ می‌دهد نیز صادق است.

آرشیوداران باید در ارزشیابی اسنادی از این قبیل، بر توصیه‌های کارشناسان امر متکی باشند. از سویی نحوه ارتباط فیلم‌ها با سایر اسناد موجود در آرشیو، به منظور مستندسازی هرچه بیشتر فعالیت‌ها، از اهمیت بسزایی برخوردار است. باید دقت کافی نسبت به منحصر به فرد بودن فیلم‌ها مبذول گشته و پاسخ این پرسش با دقت مشخص شود که آیا اطلاعات ارائه شده در آن‌ها در جای دیگر و در بین اسناد دیگری با دسترس پذیری آسان‌تر وجود دارد؟ با توجه به هزینه‌های نگهداری و ذخیره‌سازی فیلم‌ها در بلندمدت، آرشیودار باید اطمینان حاصل کند که ارزش اطلاعاتی فیلم، برای توجیه پذیر ساختن نگهداری آن در بلندمدت کافی است. (Kula, 1983: 56-58)

1. Slow motion
2. Photogrammetry
3. Microphotography

۴. Time-lapse که گاه به صورت‌های (تصویربرداری) زمان‌گریز، مرور زمان، گذشت زمان، تایم لپس در زبان فارسی به کاررفته به معنای فیلم‌برداری از پدیده‌ها با سرعت بالاست، برای نشان دادن فرایندهای طولانی در زمان کوتاه. به عنوان مثال، روند رشد و نمو یک گیاه در یک فیلم سی ثانیه‌ای ضبط می‌شود.

شکل: پس از پاسخ به این پرسش اساسی که آیا فیلم‌های تحت بررسی، حاکی از واقعیت هستند یا تنها یک اثر داستانی به شمار می‌روند، باید روش مورد استفاده توسط سازندگان فیلم و فرمی که محتوا در قالب آن بیان شده است، مدنظر قرار گیرد. این امر می‌تواند از یک اکتشاف دقیق آموزشی در زمینه موضوعی خاص که نوعی «کتاب درسی زنده» به شمار می‌رود تا شکلی از اکسپرسیونیسم کاملاً آزاد و دنباله‌ای از تصاویر که فقط و فقط در ناخودآگاه سازندگان تصویر به هم متصل هستند و برای برانگیختن پاسخ‌های درونی طراحی شده‌اند، متفاوت باشد.

تنها در حیطه مستندسازی در سال‌های اخیر، آزمایش‌ها و مطالعات بر روی شکل و روش‌ها منجر به معرفی مفاهیم «سینما - حقیقت^۱» یا «سینما - مستقیم^۲»، «مستند نمایشی^۳» یا «مستند داستانی^۴» شده است که در آن‌ها تجارب فیلم ساز در ضبط تصاویر و دستکاری آن‌ها به همان اندازه واقعیتهایی که بیرون از اتاق تدوین در برابر لنز دوربین به تصویر درآمده‌اند، جزو محتوا به شمار می‌روند. برای مثال، فیلم ساز می‌تواند نظراتی را در مورد فعالیت‌ها و اقداماتش در حین فیلم برداری بیان دارد یا توضیح دهد که از چه چیزهایی تصویر گرفته و از چه چیزهایی تصویر نگرفته است و چرا؟ در برخی موارد، محتوا (و ساختار) قربانی شکل می‌شود. بنابراین، چنین فیلم‌هایی را نه می‌توان به عنوان یک فیلم مستند قبول کرد و نه می‌توان از نظر فنی توجیهی برای نگهداری آن‌ها ارائه داد.

اسطوره عینیت مطلق^۵ که در تمامی ادوار به عنوان هدف عالی فیلم سازان مطرح بوده، در

۱. عبارت فرانسوی سینما وریته Cinéma vérité به گونه‌ای از فیلم مستند اطلاق می‌شود که در آن وقایع مقابل دوربین با حداقل دستکاری، یعنی بدون بازسازی و نورپردازی و ویرایش و حذف در مرحله تدوین، ضبط می‌شوند. این اصطلاح به ویژه به کار فیلم سازانی اطلاق شد که از دهه ۱۹۵۰م به بعد با وسایل سبک و افراد معدود (غالباً یک کارگردان، یک فیلم بردار و یک صدابردار) به ساختن فیلم‌های مستند از مسائل روز پرداختند و شیوه کارشان بیشتر شبیه خبرنگارهای تلویزیونی بود. فیلم ساز سینما حقیقت برخلاف فیلم سازان مرسوم فیلم مستند، نسبت به موضوع بی طرف نمی‌مانند. (دوائی، ۱۳۶۹: ۷۷)

۲. سینما-مستقیم Direct cinema (معادل آمریکایی «سینما وریته») گونه‌ای دیگر از فیلم مستند است که در دهه ۱۹۶۰م در آمریکا آغاز شد و در آن همچون سینما-حقیقت افراد و وسایل فیلم برداری به حداقل ممکن تقلیل پیدا می‌کرد. تفاوت آن با سینما حقیقت در آن است که در سینما-مستقیم، فیلم ساز در شکل دهی و جهت دادن به رویداد دخالتی نمی‌کرد. (دوائی، ۱۳۶۹: ۷۹)

3. Dramatized documentary.

۴. واژه Docudrama کوتاه شده documentary drama به معنای شکل نمایشی شده رویدادهایی است که واقعاً اتفاق افتاده‌اند. این نوع فیلم‌ها برای سینما یا تلویزیون تولید می‌شوند. اگرچه بعضی از عناصر را می‌توان داستانی کرد، اما تلاش زیادی می‌شود که از نظر تاریخی دقیق باشند. (قدیمی و مهریزی، ۱۳۹۴: ۲۴۲-۲۴۳)

۵. The myth of absolute objectivity: اشاره‌ای است به اصل objectivity در رسانه که غالباً به عینیت، بی‌طرفی، انصاف، عدالت، استقلال، حزبی و مانند آن برگردانده شده است. (نک: شرف‌الدین و کوهی، ۱۳۹۵: ۹۵-۱۳۰)

سال‌های اخیر مورد تجزیه و تحلیل موشکافانه قرار نگرفته است. ما اکنون از ذهنیت موجود در ارتباط با انتخاب نحوه قرارگیری دوربین، نورپردازی، موسیقی متن، انتخاب موضوعات و همچنین ویرایش یا عدم ویرایش تصاویر ضبط شده، آگاهی بیشتری داریم. مسئله عینیت مطلق همچنان پابرجاست، چراکه مستندسازان اولیه این مفهوم را انتشار دادند که فیلم باید با کیفیت ۲۴ فریم بر ثانیه تهیه شود. در اولین روزهای فعالیت تلویزیون که بیشتر مستندها توسط واحدهای خبری یا روابط عمومی‌ها تهیه یا خریداری می‌شدند، تهیه‌کنندگان بیشتر بر شکل‌هایی تأکید داشتند که در آن‌ها توازن خاصی بین دیدگاه‌های مخالف برقرار می‌شد. این ساختار ارائه نظرات مخالف در مورد یک موضوع، همچنان شکل استاندارد مستندسازی محسوب می‌شود و آن‌ها را می‌توان تنها در یک سطح مورد ارزشیابی قرار داد؛ منحصر به فرد بودن اطلاعات ارائه شده و میزان اهمیت افرادی که مصاحبه می‌شوند.

البته که شکل، محدودکننده‌ترین عامل در ساخت سرگرمی‌های محبوب است. برای مثال، مجموعه‌های نمایشی تلویزیونی و بیشتر کم‌دی‌های مناسبی، به گونه‌ای ساخته می‌شوند که یک یا دو قسمت از آن‌ها می‌تواند نماینده خوبی برای به تصویر کشیدن کل تولید یک ساله آن‌ها باشد. اغلب سریال‌ها (جنایی و عاشقانه) نیز در این دسته قرار می‌گیرند، چراکه اقتضای شکل، مانع از ایجاد تنوع بیش از حد در شخصیت‌ها، زبان یا مضمون (تم) سریال می‌شود. آرشیودارانی که نسبت به نقش کارگردان (به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه در ساخت یک فیلم) توجه دارند ممکن است صرفاً به خاطر محدودیت‌های ناشی از شکل، قسمت‌هایی از سریال را که نقش هنری کارگردان پررنگ‌تر است، برای نگهداری در آرشیو انتخاب کنند. البته که تمایز قائل شدن بین این قسمت‌ها با سایر قسمت‌ها کارچندان آسانی نیست.

در مورد شکل، قواعد اساسی سن و کمیت از اهمیت بسزایی در فرآیند گزینش برخوردارند. اگر آیتمی که تحت بررسی قرار دارد تنها نماینده بازمانده از یک مجموعه گسترده باشد، مسلماً ارزشیابی آن متفاوت از مجموعه‌ای خواهد بود که صدها قسمت از آن موجود است. اگر آیتمی خیلی قدیمی باشد (پیش از ۱۹۵۰م برای فیلم و پیش از ۱۹۶۰م برای تلویزیون) و تنها ده درصد از مجموعه تا به امروز باقی مانده باشد، آرشیو باید تمام قسمت‌های باقیمانده از آن را نگهداری کند یا حداقل بخشی از آن را نگهداری و باقی آن‌ها را به آرشیو دیگری ارسال کند.

(Kula, 1983: 58-60)

سیاست‌ها و خط‌مشی ارزشیابی

سند منتشره توسط کنفرانس عمومی یونسکو در اکتبر ۱۹۸۰م، با عنوان «توصیه‌هایی برای صیانت و حفاظت فیلم‌ها»، توصیه‌های خود را بر سه اصل زیر استوار کرده است: ۱. تمام فیلم‌ها «نمودی از هویت فرهنگی افراد هستند [...] و بخشی منسجم از میراث فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهند» و «شواهد و مدارکی خاص و اغلب منحصر به فرد با بُعدی جدید از تاریخ، سبک زندگی و فرهنگ یک ملت می‌باشند». ۲. تأسیس یک آرشیو رسمی یا شبکه‌ای از آرشیوهای رسمی، برای صیانت و حفاظت از «تمام یا بخشی از» تولیدات ملی ضروری است. روند قانونی و اداری برای انجام چنین هدفی شامل «کمک‌های داوطلبانه از سوی دارندگان حقوق ذخیره‌سازی فیلم‌ها، خرید حقوق ذخیره‌سازی یا اعطای آن و یا راه‌انداز سیستم‌های ذخیره‌سازی اجباری از طریق معیارهای قانونی و اداری مناسب» است. ۳. «صیانت از تمامی فیلم‌های تولید ملی باید جزو مهم‌ترین امور تلقی گردد». با این همه، تا زمانی که فناوری امکان ذخیره‌سازی تمام تولیدات ملی را فراهم آورد، آرشیوها باید «اصولی را برای گزینش فیلم‌هایی که باید برای نسل‌های آتی نگهداری شوند تدوین کنند». تمام فیلم‌هایی که «ارزش آموزشی، فرهنگی، هنری، علمی، یا تاریخی آن‌ها» بخشی از میراث فرهنگی ملت را تشکیل می‌دهد باید در اولویت امر قرار گیرند. فرآیند گزینش در صورت لزوم، باید بر مبنای «توافق نظر آگاهانه» صورت گرفته و «اصول و معیارهای ارزشیابی که توسط متخصصان آرشیو تدوین شده‌اند» در انجام آن مدنظر قرار گیرند و باید پس از «گذشت مدت زمان کافی انجام شود تا چشم‌انداز آتی یک اثر به نحو مطلوب تری قابل رؤیت باشد».

توصیه‌نامه یونسکو به نوعی توافقی بود که واقعیت روابط جهانی بین سازندگان فیلم‌ها و آرشیوها را به تصویر می‌کشید. به عنوان نمونه، برای سخن گفتن در مورد سازمانی که مسئولیت انجام چنین وظایفی را بر عهده دارد به جای «آرشیو ملی» از واژه «آرشیوهای رسمی» استفاده شده است و بدین ترتیب، مؤسسه‌های آرشیوی خصوصی و غیردولتی نیز می‌توانند در این تعریف قرار گیرند. همچنین در این توصیه‌نامه، وجود شبکه‌ای از آرشیوهای رسمی نیز پیش‌بینی شده است که احتمالاً در چنین شبکه‌ای، هر مؤسسه آرشیوی وظیفه نگهداری از اسناد و اسناد خاصی را بر اساس شکل، یا بر اساس منبع آن‌ها بر عهده خواهد داشت.

مجدداً، با آنکه در این توصیه‌نامه بر لزوم نگهداری از تمام فیلم‌های تولید ملی به عنوان

1. Recommendation for the Safeguarding and Preservation of Moving Images.

هدف ایده‌آل اشاره شده، اما خاطرنشان شده که این کار ممکن است از نظر اقتصادی امکان‌پذیر نباشد. بنابراین، معیارهایی برای انجام فرآیند گزینش عنوان کرده که ارزشیابی باید بر مبنای آن‌ها صورت گیرد. متابعت سازندگان و پخش‌کنندگان محصولات از این معیارها می‌تواند اجباری یا اختیاری باشد و تصمیم‌گیری در مورد این که فرآیند ذخیره‌سازی چه وقت و چگونه باید انجام شود و همچنین تعیین ماهیت فیزیکی منابعی که باید ذخیره شوند، بر عهده قوانین داخلی هر کشور نهاده شده است.

در زمان انتشار توصیه نامه یونسکو، هیچ سازمان دولتی یا غیردولتی وجود نداشت که قادر به دستیابی به هدف ایده‌آل «صیانت از تمام فیلم‌های تولید ملی» باشد. وضعیت تمام کشورهای جهان در این زمینه در یکی از چهار گروه زیر قرار می‌گرفت: ۱. عدم صیانت نظام‌مند و سازماندهی شده از فیلم‌ها، ۲. وجود برنامه‌ای محدود و احتمالاً به شدت گزینشی که توسط یک سازمان «رسمی»، اما به احتمال زیاد «غیردولتی» انجام می‌شد، ۳. مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی و غیردولتی که فعالیت سازمان‌های دولتی بر نگهداری فیلم‌های دولتی (تصاویری که توسط مؤسسه‌های و سازمان‌های دولتی تهیه شده بودند) و فعالیت سازمان‌های غیردولتی (معمولاً وابسته به مؤسسه تولید تلویزیونی یا مؤسسه آموزشی) بر نگهداری تولیدات سازمان متبوع یا تولیدات بخش خصوصی محدود می‌شد، ۴. تقسیم وظایف بین دو یا چند مؤسسه آرشیوی دولتی، به این نحو که فیلم‌ها در یک مؤسسه و برنامه‌های تلویزیونی در مؤسسه‌ای دیگر نگهداری می‌شدند. احتمالاً برنامه‌ها برحسب سبک نیز تفکیک می‌شدند (فیلم‌های خبری، مستندها و داستان‌های ساختگی).

بسیاری از کشورها در دسته اول از طبقه‌بندی فوق قرار می‌گرفتند؛ وضعیتی که فدراسیون بین‌المللی آرشیو فیلم^۱، فدراسیون بین‌المللی آرشیو تلویزیونی^۲ و شورای بین‌المللی آرشیو^۳ سعی در تغییر آن داشتند. با معرفی خدمات تلویزیونی در بیشتر کشورهایی که تجربه چندانی در فیلم‌سازی نداشتند، صیانت از فیلم‌ها نیز به یک چالش اساسی تبدیل شد. متأسفانه، سرویس‌های تلویزیونی جدید به حفاظت از منابع تولیدی خود اهمیت چندانی نمی‌دادند. اسناد تا زمانی نگهداری می‌شدند که فضا برای نگهداری آن‌ها وجود داشت، حتی گاهی اوقات محتوای نوارهای ویدیویی پاک نمی‌شد تا مورد استفاده مجدد قرار گیرد و در صورت

1. International Federation of Film Archives.
2. International Federation of Television Archives.
3. International Council on Archives.

کمبود فضا تعداد زیادی نوار ویدیویی دور ریخته می‌شد.

به مرور، سازمان‌های تلویزیونی ارزش آرشیوها و کتابخانه‌های سازماندهی شده را درک کردند، به ویژه زمانی که سالروز افتتاح شبکه ای فرامی‌رسید و شبکه‌ها به دلیل تمایل به جشن گرفتن سالروز خود، مروری بر آرشیوشان انجام می‌دادند. در واقع، بازایی منابع تولیدی نه تنها باعث غنی‌تر شدن تولیدات بعدی می‌شود، بلکه منجر به کاهش مقدار مواد خام موردنیاز برای پر کردن جدول پخش شده و صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای در هزینه‌ها به عمل آورده و باعث توازن در هزینه‌های کتابخانه یا آرشیو می‌گردد. از سویی، می‌توان فیلم‌های مربوط به تولیدات قدیمی را به تولیدکنندگان دیگر فروخته و بدین ترتیب درآمد اضافه‌ای را برای آرشیو به وجود آورد.

یک مسئله مهم، ایجاد توازن در تعهداتی است که آرشیو سازمان‌های تولیدی در قبال سازمان و عملکردش به عنوان حافظ بخشی از میراث ملی و فرهنگی بر عهده دارد. مسئله دسترسی عموم به مجموعه‌های آرشیوشده و نحوه پرداخت هزینه‌های خدمات آرشیوی نیز باید مدنظر قرار گیرند. این کار یا از طریق توسعه روش‌های پخش ثانویه^۱ یا از طریق ذخیره‌سازی نسخه‌های مرجع^۲ نزد سازمانی که برای انجام چنین خدماتی مجهز است، انجام می‌گیرد. اگر استانداردهای گزینش به نحوی تدوین شده باشند که این «استفاده بیشتر» را در نظر بگیرند، حتماً باید به گونه‌ای اصلاح شوند که هر دو هدف محقق شود.

درواقع، استفاده هوشمندانه سازمان‌های تولید تلویزیونی یا سازمان‌های تولید فیلم از یک خط مشی مناسب برای ارزشیابی، منجر به گزینش برنامه‌هایی برای نگهداری دائمی می‌شود که توسط یک آرشیو که صرفاً برای صیانت از فیلم‌ها در جهت منافع عموم راه اندازی شده است، نیز گزینش می‌شوند. به عنوان مثال، در بریتانیا، آرشیو ملی فیلم^۳ برنامه‌های تلویزیونی تولیدی شرکت تلویزیون بریتانیا^۴ (بی‌بی‌سی) و شرکت‌های مستقل تحت نظارت مرجع تلویزیونی مستقل^۵ را گزینش می‌کند. در ایران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران علاوه بر انواع فیلم‌های تولیدی خود، انواع فیلم‌های خریداری شده و امتیاز پخش داری را که ارزش آرشیوی و یا پخش مجدد دارند، در آرشیو نگهداری می‌کند. فیلم‌خانه ملی ایران با کارکردی

۱. Secondary distribution: پخش ثانویه شرکت تلویزیون کانادا از طریق هیئت ملی فیلم «برنامه استفاده بیشتر Further Use Program» نامیده شده است.

2. Reference copies.

3. National Film Archives (NFA).

4. British Broadcasting Corporation (BBC).

5. Independent Broadcasting Authority (IBA).

متفاوت به گردآوری آثار سینمایی از طریق دریافت منابع واسپاری^۱ و اهدایی می‌پردازد. این مرکز علاوه بر گردآوری و نگهداری فیلم، اسناد و مدارکی همچون پوستر، عکس‌های صحنه، آنونس (نمونه فیلم) را که با فیلم و سینما در ارتباط هستند، گرد می‌آورد. (جهانفرد، ۱۳۷۲) شرکت‌های تحت نظارت مرجع تلویزیونی مستقل، آرشیو ملی فیلم را به عنوان آرشیو رسمی خود انتخاب کرده اند و طی قراردادی، هم پشتیبانی مالی از این آرشیو به عمل آورده و هم برنامه‌های گزینش شده را برای ذخیره‌سازی در آرشیو در اختیار آن نهاد قرار می‌دهند. بی‌بی‌سی، آرشیو مختص خود را دارد، هرچند که به درخواست آرشیو ملی فیلم، نسخه‌هایی از برنامه‌های خاص خود را نیز نزد آرشیو ملی فیلم، آرشیو می‌کند.

همان طور که در سطور فوق اشاره شد، این برنامه‌ها توسط یکی از چهار کمیته مشورتی آرشیو ملی فیلم که متشکل از منتقدان، تاریخ‌پژوهان و متخصصان موضوعی هستند، گزینش می‌شوند. در سال‌های اخیر که آرشیو ملی فیلم و بی‌بی‌سی معیارهای گزینش خود را اصلاح کرده اند، تفاوت خاصی بین تصمیمات آن‌ها در مورد این که چه برنامه‌هایی نباید آرشیو شوند، مشاهده نمی‌شود. تفاوت عیارهای این دو نهاد در کمیت و نوع اقلام (عمدتاً برنامه‌های خبری) است که بی‌بی‌سی ترجیح می‌دهد برای پوشش دهی نیازهایش در تولیدات آتی، آن‌ها را نگهداری کند. بی‌بی‌سی به منظور حصول اطمینان از نگهداری هر آنچه باید نگهداری شود، تولیداتش را در دو مرحله تحت حفاظت قرار می‌دهد. گزینشی کلی در کتابخانه بخش تولید به عمل آمده و پس از چند سال، گزینشی دیگر برای ثبت دائمی برنامه در آرشیو صورت می‌گیرد.

بر اساس تاریخچه عضویت فیاف^۲، در کشورهای بسیاری که هنوز سازمانی برای حفاظت و صیانت نظام مند از فیلم‌ها وجود ندارد، فعالیت در حوزه نگهداری فیلم احتمالاً در برنامه‌های نمایشگاهی سینمایی، مطالعات دانشگاهی، یا مؤسسه‌های دولتی مسئول در ضبط فیلم‌های دولتی آغاز شده و سپس استانداردهایی برای گزینش، تدوین خواهند شد. مطالعات دانشگاهی و سینمایی عمدتاً با دریافت نسخه‌ای از فیلم‌های سینمایی کلاسیک بین‌المللی آغاز شده و سپس فیلم‌های سینمایی و مستندات تولید ملی نیز به این برنامه‌ها اضافه می‌شوند تا زمانی که مدیران این برنامه‌های مطالعاتی قابلیت‌هایی برای حفاظت و صیانت از این فیلم‌ها را به برنامه‌های مطالعاتی خود افزوده و تجهیزاتی برای ذخیره‌سازی امن

۱. دریافت یک نسخه از فیلم که فقط یک بار اجازه پخش آن را (بدون گرفتن هیچ گونه وجهی) دارد.

2. International Federation of Film Archives (FIAPF).

فیلم‌ها راه اندازی کنند (هرچند که این مجموعه‌ها دقیقاً عملکرد آرشیو را ندارند). در این مرحله، این سازمان‌ها تنها عناوینی را برمی‌گزینند که برای برنامه نمایشگاهی یا برای یک مطالعه فوری در حوزه فیلم مورد نیاز هستند. استانداردهای گزینش در صورت وجود می‌تواند بر جوانب زیبایی شناختی^۱ و مستندسازی در این صنعت تأثیرگذار باشند. چنین سازمان‌هایی برای آن که بتوانند نقش مؤثری به عنوان آرشیو ملی فیلم ایفا کنند، باید تمام فیلم‌های تولید ملی را به صورت نظام مند مورد ارزشیابی قرار دهند، به طوری که گزینش‌ها بر مبنای ارزش‌های بلندمدت انجام گیرند، نه نیازهای کوتاه مدت یا علایق و سلیقه خاص. یک آرشیو دولتی زمانی که ارقام ثبت شده در آرشیو را به فیلم‌های تولیدی دولت یا فیلم‌های تولیدی با پشتیبانی مالی دولت خلاصه می‌کند، مسئولیتش را در قبال ثبت اسناد دولتی انجام می‌دهد، اما مسلماً نمی‌توان آن را یک آرشیو ملی فیلم (با تعریفی که در توصیه نامه یونسکو آمده^۲) دانست. با این حال، این آرشیو وظیفه اصلی خود (حفظ اسناد دولتی) را انجام داده و همچنان می‌توان آن را به عنوان بخشی از شبکه آرشیوی دانست که در راستای همکاری با دیگر آرشیوهای موجود در شبکه می‌تواند به اهداف مشخص شده در توصیه نامه یونسکو دست یابد. (Kula, 1983: 62-67)

نتیجه

با وجود اینکه بیش از یک قرن از تولید فیلم (سینمایی و انواع جدیدتر آن) می‌گذرد، ارزشیابی فیلم هنوز مفهومی نو و در دست بررسی است که بسته به منشأ، مفهوم ارزش، مجموعه مورد ارزشیابی، یا به عبارت دیگر بر اساس موقعیت زمانی و مکانی متفاوت است. مهم‌ترین دلیل تفاوت در روش‌ها متأثر از اصل «منشأ» است. منشأ در یک تقسیم بندی کلی به سه دسته دولتی و مؤسسه‌های وابسته به دولت، نهادها و سازمان‌های خصوصی و افراد، تقسیم می‌شود. فیلم‌های تولید شده دستگاہ‌های دولتی عموماً به آرشیوهای ملی (دولتی یا فدرال بسته به نوع تقسیمات سیاسی) منتقل شده و تولیدات سازمان‌های غیردولتی و مؤسسه‌های خصوصی و افراد، نزد تولیدکننده نگهداری می‌شوند، هرچند در این زمینه تفاوت رفتاری در برخی کشورها دیده می‌شود و آرشیو ملی، دایره گردآوری فیلم‌ها را فراتر از تولیدات دولتی (در معنای خاص قوه مجریه) و ملی گسترش می‌دهد. به هرروی، از نقطه نظر موضوعی و از منظر گونه‌شناسی،

1. Aesthetic.

۲. نک: بخش تعاریف مقاله حاضر.

فیلم‌ها را می‌توان در آرشیوهای ملی [دولتی/فدرال]، آرشیوهای تلویزیونی، آرشیوهای پژوهشی، آرشیوهای تولید تجاری، مجموعه‌های دیداری-شنیداری داخل کتابخانه‌ها یا دانشگاه‌ها، آرشیوهای سازمانی و موزه‌ها بازیابی کرد. در ایران نیز می‌توان از سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، فیلم‌خانه ملی ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سازمان کتابخانه اسناد و موزه‌های آستان قدس رضوی و موزه سینمای ایران به عنوان مهم‌ترین نهادهای نگهدارنده فیلم‌ها (با علائق و سیاست‌های گوناگون در گردآوری) اشاره کرد. این مثال، نشانگر آن است که در عین اعمال سیاست تمرکزگرایی درون سازمانی، نوعی عدم تمرکز در نگهداری فیلم‌ها در کشور وجود دارد.

دلیل دوم تفاوت به کلیدی‌ترین نکته در ارزشیابی، یعنی مفهوم ارزش بازمی‌گردد. آرشیوهای متفاوت به صورت‌های مختلفی با ارزش‌های موجود در فیلم‌ها (اقتصادی، هنری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، موزه‌ای) مواجه شده‌اند و در واقع این ارزش‌ها را مبنای عمل در سیاست گردآوری خود قرار داده‌اند. درحالی‌که آرشیوهای ملی به تشخیص این ارزش‌ها به عنوان اسناد تاریخی می‌پردازند، سایر آرشیوها اولویت‌های دیگری را نیز در سیاست‌های فراهم‌آوری خود برای فرایند کسب و گزینش برگزیده‌اند، سیاست‌هایی که امروزه با فناوری نگهداری بلندمدت اسناد رقمی می‌رود که دستخوش تغییر واقع شود. آرشیوهای ملی ضمن تأکید بر ارزش‌های تاریخی و آرشیوی (ارزش‌های استنادی و اطلاعاتی) آرشیوی در ارزشیابی، به گردآوری فیلم‌ها به عنوان قسمتی از میراث ملی (از جنبه فرهنگی و هنری) می‌پردازند و بر این اساس معیارهای ارزشیابی خود را تعیین می‌کنند. در آرشیوهای تلویزیون (مانند آرشیو صدا و سیما)، معیارهای ارزشیابی و انتخاب فیلم‌های تولیدی شبکه‌های تلویزیونی را به سیاست‌های پخش مجدد و برنامه‌سازی شبکه‌های تولید و پخش وصل کرده‌اند. بدین معنی که ارزش‌های اقتصادی و برنامه‌سازی، عامل مهمی در ارزشیابی به شمار می‌رود. از نظر نباید دور داشت که ارزش‌های تاریخی و ذاتی فیلم‌ها نیز مبنای عمل قرار می‌گیرد.

سومین دلیل انتخاب مجموعه‌ای (گزینش گروهی) است. در برخی دیگر از آرشیوهای سازمانی، عامل مهم در ارزشیابی فیلم‌ها، مجموعه‌های تولیدشده یک سازنده یا سازمان تولیدی است. آرشیو فیلم‌ها وابسته به سازمان‌های تولیدکننده یا آرشیوهایی که رسماً برای این فعالیت‌ها در کشور طراحی شده‌اند، معمولاً معیارهای زیر را به عنوان ملاک‌های ارزشیابی در نظر می‌گیرند: ۱. مستندسازی تاریخیچه و روند توسعه فعالیت فیلم‌سازی از نظر

نقاط عطف مهم در زمان، شکل، ژانر، فناوری و محتوا. ۲. مستندسازی فعالیت‌های مرتبط با یک شخصیت مهم، یک واحد تصویرسازی، یا اقلیت‌های منطقه ای یا قومی یا نژادی. ۳. تأثیرگذاری بر ماهیت و جهت تولید فیلم و موفقیت در کسب تحسین منتقدان یا مردم. ۴. ظرفیت بالا برای استفاده مجدد توسط سازمان‌های تولیدی، یا برآورده ساختن نیازهای تحقیقاتی فوری یا آتی جامعه هدف آرشیو. در آرشیوهای موضوعی که به گردآوری مستندات مربوط به یک موضوع، شخص یا واحد تولیدی می‌پردازند، ملاک ارزشیابی بسته به موضوع آرشیو متغیر است. مثلاً در آرشیو دفاع مقدس فقط فیلم‌های مرتبط با همان موضوع، گردآوری و نگهداری می‌شوند و ملاک‌های کمی و کیفی دیگر (همچون جنبه‌های زیبایی شناختی، قدمت، اصلی بودن نسخه، تعداد نسخه‌ها، موفقیت در جذب مخاطب، جامعه هدف، دستیابی به اهداف، ارزش پژوهشی و برنامه‌سازی، فناوری ساخت، ارزش سیاسی اجتماعی) حتی اگر مدنظر قرار گیرند، در درجه اهمیت کمتری مورد توجه واقع می‌شوند.

منابع

- آقاشریف، فاطمه. (۱۴۰۰). «تحلیل رویه ارزشیابی (حفظ یا امحاء) منابع دیداری - شنیداری در مراکز صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا.
- بیگی، حسین، و محسن محمدی آچاچلویی. (۱۳۹۸). «مطالعه ساختاری و فرایند تخریب یک نمونه فیلم سینماتوگراف پایه نیترات سلولز». پژوهش باستان‌سنجی. (شماره پیاپی ۹)، ۹۵-۱۰۴.
- جهانفرد، نعمت‌الله. (۱۳۷۲). «نقش فیلم‌خانه ملی ایران به عنوان یک مرکز اطلاع‌رسانی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم تربیتی.
- دوائی، پرویز. (۱۳۶۹). فرهنگ واژه‌های سینمایی: شامل اصطلاحات فنی، هنری، سبک‌ها، مکاتب و انواع فیلم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- شبان، انوشه (مترجم). (۱۳۹۸). فرهنگ اصطلاحات آرشیوی. تهران: پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- شرف‌الدین، سید حسین، و احمد کوهی. (۱۳۹۵). «تطورات اصل عینیت‌گرایی و بی‌طرفی در اخلاق حرفه‌ای رسانه‌ها». دین و سیاست فرهنگی. (شماره پیاپی ۷)، ۹۵-۱۳۰.
- عزیزی، غلامرضا. (۱۳۹۳). «آرشیو ملی و تعیین تکلیف ارزشیابی سوابق پزشکی». تاریخ پزشکی. (شماره پیاپی ۱۸)، ۹۳-۱۲۱.
- عزیزی، غلامرضا. (۱۳۸۵). «درآمدی بر مدیریت اسناد». گنجینه اسناد. (شماره پیاپی ۶۱)، ۹۰-۹۷.

۱. خواه از منظر فرهنگی، یا بر اساس فروش گیشه.

- قدیمی، علی، و محبوبه مهریزی. (۱۳۹۴). فرهنگ اصطلاحات آرشیوداری دیداری - شنیداری. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- کُج، گریس. (۱۳۸۸). «گونه شناسی آرشیوهای رسانه ای». ترجمه وحید طهرانی پور. آرشیوهای دیداری - شنیداری مجموعه مقاله‌های کاربردی. تهران: کتابدار، ۶۳-۷۳.
- کولا، سم. (۱۳۶۳). «آگهی جستجو برای فیلم‌های مفقودشده». پیام یونسکو. (شماره ۱۷۲)، ۱۷-۱۹.
- کولا، سم. (۱۳۸۸ الف). «تاریخچه و سازماندهی آرشیوهای فیلم». ترجمه علی قدیمی. آرشیوهای دیداری - شنیداری مجموعه مقاله‌های کاربردی. تهران: کتابدار، ۱۵۱-۱۶۱.
- کولا، سم. (۱۳۸۸ ب). «ارزیابی آرشیوی تصاویر متحرک». ترجمه محبوبه مهریزی. آرشیوهای دیداری - شنیداری مجموعه مقاله‌های کاربردی. تهران: کتابدار، ۲۵۵-۲۵۹.
- کولا، سم. (۱۳۸۸ ج). «خط مشی و معیارهای انتخاب در آرشیوهای تلویزیون». ترجمه محبوبه مهریزی. آرشیوهای دیداری - شنیداری مجموعه مقاله‌های کاربردی. تهران: کتابدار، ۲۶۱-۲۶۸.
- مهریزی، محبوبه. (۱۳۷۸). «بررسی شیوه‌های ارزشیابی منابع در آرشیوهای دیداری - شنیداری سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (موجود در شهر تهران) و پیشنهاد الگویی برای ارزشیابی». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- هریسون، هلن. (۱۳۸۸). «ارزیابی آرشیوی». ترجمه محبوبه مهریزی. آرشیوهای دیداری - شنیداری مجموعه مقاله‌های کاربردی. تهران: کتابدار، ۲۱۵-۲۳۹.
- Connors, Thomas. (2000). "Appraising Public Television Programs: Toward an Interpretive and Comparative Evaluation Model". **The American Archivist**. (vol 63), 152-174.
- Cox, Richard J. (1990). "RAMP Studies and Related UNESCO Publications: An International Source for Archival Administration". **The American Archivist**. (vol 53), 488-495.
- Kula, Sam. (1983). "The Archival appraisal of moving images: a RAMP study with guidelines". **Prepared for the General Information Programme and UNISIST**. Paris: UNESCO. (PGI-83/WS/I8), 54-82.
- Kula, Sam. (1983). "The Archival appraisal of moving images: a RAMP study with guidelines". **Prepared for the General Information Programme and UNISIST**. Paris: UNESCO. (PGI-83/WS/I8), 54-82.
- Pearce-Moses, Richard. (2005). **A Glossary of Archival and Records Terminology**. Chicago: SAA. (Archival fundamentals series. II). is online at www.archivists.org/glossary.
- UNESCO. (1981). **Recommendation for the Safeguarding and preservation of Moving Images: Adopted by the General Conference, Belgrade, 27 October, Paris: UNESCO.**



Astan Quds Razavi and the Reconstruction of Hoveyzeh (Exploring and Analysis of Reconstruction, using Oral History and Documents)

Alijan Sekandari¹, Gholamreza Azari Khakestar²

Abstract

Astan Quds Razavi as an endowment organization in line with the goals of Islamic Revolution and emphasizing on Razavi culture and tradition could have an outstanding role in different domains. Participating in the Iran-Iraq war by supporting the frontiers of the war and the presence of its employees in the war are considered important steps in the history and changes of this organization. When Hoveyzeh was taken back in 1982, Astan Quds Razavi proposed and Imam Khomeini ordered the organization to reconstruct it. Considering the facilities, materials and human resources, designing managers tried to design and reconstruct the city according to a project timeline. Reconstructing Hoveyzeh in the least possible time and using the best materials and the knowledge of Iranian specialists show undoubtedly Jihadi thought and Islamic management in reconstructing war destructed regions. Investigating different reconstruction steps of Hoveyzeh and the problems it faced, this study sought to answer the questions: Why Astan Quds Razavi started reconstructing Hoveyzeh in the middle of the war? Were the urbanism style, the historical identity, and the urban architecture of the reconstructed city based on the culture of that region? Taking a descriptive-analytical method and using documents on the reconstruction of Hoveyzeh and interviews, the study tried to answer these questions.

Keywords: Reconstruction, Hoveyzeh, Urban Identity, Astan Quds Razavi, Iran-Iraq War

1. PhD, Researcher of Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi, Mashhad, Iran.
2. MA in History, Researcher of Oral History, The Organization of Libraries, Museums and Documents Center Of Astane Quds Razavi, Mashhad, Iran.



آستان قدس رضوی و نوسازی هوئزه (با تأکید بر اسناد و تاریخ شفاهی)

علی جان سکندری^۱، غلامرضا آذری خاکستر^۲

چکیده

آستان قدس رضوی به عنوان یک نهاد برخاسته از وقف در راستای اهداف انقلاب اسلامی و با تأکید بر فرهنگ و سیره رضوی توانسته است در عرصه‌های مختلف نقش آفرینی کند. مشارکت در دفاع مقدس، از طریق کمک به جبهه‌های جنگ و حضور کارکنان آستان قدس رضوی در جبهه‌ها گام مهمی در تاریخ و تحولات این نهاد محسوب می‌شود. پس از آزادسازی هوئزه در ۱۳۶۱ش، به پیشنهاد تولیت وقت آستان قدس رضوی و بنا به فرمان امام خمینی (ره)، نوسازی هوئزه به آستان قدس رضوی محول شد. مدیران طرح با توجه به امکانات و نیروی انسانی تلاش داشتند، طبق برنامه زمان‌بندی شده نسبت به طراحی و بنای شهری جدید نوسازی را شروع کنند. عملیات نوسازی هوئزه در کمترین زمان ممکن و با استفاده از بهترین مصالح و بهره‌گیری از نیروهای متخصص ایرانی، بی‌شک نماد اندیشه جهادی و مدیریت اسلامی در بازسازی مناطق جنگ‌زده تلقی می‌شود. این پژوهش با بررسی مراحل و چگونگی انجام نوسازی هوئزه و مشکلات پیش‌رو، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چرا آستان قدس رضوی اقدام به نوسازی هوئزه در بحبوحه جنگ تحمیلی نمود و آیا سبک شهرسازی، هویت تاریخی و معماری شهری متناسب با فرهنگ مردم آن منطقه بود؟ تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر اسناد بازسازی هوئزه و مصاحبه‌های صورت گرفته، به این پرسش، پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: نوسازی، هوئزه، هویت شهری، آستان قدس رضوی، دفاع مقدس

۱. دکتر، پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.

۲. کارشناسی ارشد، پژوهشگر تاریخ شفاهی، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.

مقدمه

هویزه از جمله شهرهای غرب استان خوزستان در دشت آزادگان است. این شهر در ۷۲ کیلومتری اهواز و ۱۵ کیلومتری سوسنگرد در مجاورت یکی از شاخه‌های کرخه کور قرار دارد. ساکنان هویزه قبل از جنگ، چهارگروه ساکی، اهل جرف، کوتی و نیسی بودند که به دامداری و کشاورزی مشغول بودند. در اواسط دی ماه ۱۳۵۹ش هویزه به اشغال عراق درآمد و پس از ۱۶ ماه در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ش با فداکاری رزمندگان جان‌برکف و مردم بومی آزاد شد. در مدت اشغال هویزه به دست مزدوران رژیم بعثی، شهر کاملاً تخریب شد. امام خمینی (ره) با پیشنهاد تولیت وقت آستان قدس رضوی مبنی بر نوسازی آن موافقت کرد. اکنون با گذشت چهار دهه از نوسازی، این پژوهش از این جهت ضرورت دارد تا نسل آینده از خدمات آستان قدس رضوی در جریان دفاع مقدس و همگامی با رزمندگان در جبهه‌های نبرد آگاهی یابند.

پیشینه پژوهش

هرچند اثری جامع پیرامون نوسازی هویزه تألیف نشده است، اما پژوهش‌هایی در این زمینه انجام شده‌اند از جمله مقاله آذری خاکستر با عنوان «تاریخ شفاهی در خدمت جنگ، مروری بر تاریخ شفاهی بازسازی هویزه»، شریف مطوف در «ارزیابی بازسازی شهر هویزه» و غلامرضا فلاحی در «مستندسازی تحولات شهر هویزه بعد از بازسازی پس از جنگ (۱۳۸۶-۱۳۶۵ش)» و کتابچه و مقاله هویزه پس از بازسازی مطالعات دیگری انجام نشده است.

روش پژوهش

با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی و تحقیقات میدانی و مستندات باقی مانده از آن ایام، نگاهی جدی به مقوله نوسازی داشته و نیز پاسخی به انتقادات نوسازی هویزه که به وسیله آستان قدس رضوی صورت گرفته، ارائه شود.

مستندسازی

هدف از مستندنگاری، بیان واقعیت‌ها با توجه اسناد معتبر و دیدگاه دست‌اندرکاران و بومیان این شهر است. در واقع، با دست‌یابی به اسناد و روایت‌های معتبر توسط افرادی که

در یک واقعه دخیل بوده‌اند، بخشی از ناگفته‌های تاریخ ثبت و در دسترس عموم قرار بگیرد. بنابراین، حدود ۵۰ ساعت مصاحبه با مجری طرح، مهندسان و مسئولان نوسازی که بخشی از آن بومیان و مدیران هویزه در زمان نوسازی است، مصاحبه‌هایی انجام شد و در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته‌اند.

سپس با مراجعه به اسناد بازسازی هویزه (نوسازی) که در بایگانی مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود داشت، روایت‌ها مستند و محتوا شکل گرفت. به جرئت می‌توان گفت تمرکز اسناد نوسازی و وجود آن‌ها در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نقطه قوت این طرح بود، زیرا بیش از ده‌ها هزار برگ سند از مکاتبات اداری-مالی نوسازی هویزه اعم از مسائل مربوط به اعزام و سازماندهی نیروها، خرید مصالح و ماشین‌آلات، تدارکات و غیره وجود دارند که هر یک از این اسناد، کمک مهمی در نگارش و تکمیل این پژوهش داشتند. همچنین عکسها و سایر مستندات که در مرکز اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، منابع مهمی در مطالعات نوسازی هویزه بود. هرچند که در حین مصاحبه تعدادی از تصاویر مربوط به نوسازی جمع‌آوری و جهت استفاده پژوهشگران شناسایی و آرشیو شدند.

هرچند تفاوت قابل توجهی بین ساختمان‌های نوسازی در ۱۳۶۴ش و ۱۳۹۸ش در هویزه وجود دارد، اما شاهد بافت شهری تثبیت شده هستیم. تعدادی از ساکنان هویزه پس از ۳۶ سال، اقدام به تغییر در بافت خانه‌ها نموده‌اند و در مجموع سبک زندگی طی این سه دهه تغییراتی داشته است. مطالعات میدانی حاکی از آن بود، مردم یک دهه پس از نوسازی اقدام به تغییر و یا توسعه بنا کرده‌اند. آذرماه ۱۳۹۸ش هنگامی که برای مطالعات میدانی به هویزه وراد شدیم، تقریباً بیش از ۸۰٪ ساختمان‌ها تغییر کرده بود، اما از لحاظ زیرساخت‌های شهریریال تأسیسات شهری اعم از لوله‌کشی‌ها، خیابان‌ها و طرح آگو، همچنان پابرجا است. آنچه موجب میشود تا نگاهی انتقادی به هویزه پس از نوسازی داشته باشیم، عملکرد مسئولان تقسیم منازل فارغ از در نظر گرفتن هویت محله‌ای آن است. در واقع، در تشکیلات شهری جدید، دیگر همسایه‌های قدیمی وجود ندارند، بلکه افرادی متفاوت بنا به ضرورت در همسایگی یکدیگر قرار گرفته‌اند. احتمالاً این مسئله در ابتدا تا حدی موجب رنجش شهروندان شده است. در این بین، آستان قدس رضوی تلاش داشته تا با رویکرد به تاریخ و گذشته هویزه برخی از نمادهای هویتی را از قبیل مساجد، مدارس، بازار و حوزه علمیه احیا نماید.

نوسازی هوپزه

نوسازی به معنای از نو ساختن است، این‌که اقداماتی صورت بگیرد تا ساختارهایی نو، جای ساختارهای قدیمی را بگیرند و بناهای قدیمی به صورت نو خودنمایی کنند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی که ایران با شعار استقلال و آزادی، جمهوری اسلامی در راه استقلال مطلق سیاسی و فرهنگی گام نهاد، به بازسازی بنیادی کشور توجه شد، اما با حمله متجاوزانه ناگهانی رژیم بعثی عراق و آغاز دفاع مقدس (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش)، این مقوله به تعویق افتاد. بازسازی منطق جنگ‌زده طی دو مرحله انجام شد. نخست مقارن دفاع مقدس از ۱۳۶۱ش بازسازی مناطق جنگ‌زده آغاز و با وجود مشکلات عدیده، به اتمام رسید. مجدد پس از این‌که دولت ایران، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفت و در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ش آتش‌بس برقرار شد (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۵۲۸/۱)، بازسازی و نوسازی برخی از مناطق جنگی آغاز و نوسازی کارگاه‌ها و بنگاه‌های بزرگ تولیدی در دستور کار قرار گرفت. خسارات وارده از حمله رژیم بعثی عراق: در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ش، کمیته بررسی و افشای جنایات صدام در هوپزه تشکیل شد. (خراسان، ۱۳۶۱: ۱/۵۷۵۸) این جنگ تلفات زیادی به بار آورد. نمایندگان ۳۰ کشور خارجی در تهران جنایات صدام را در هوپزه محکوم کردند. بر اساس گزارش سازمان ملل، عراق ۵۰۰ هزار اصله خرما را تماماً قطع نمود و تخریب مهندسی فراوانی در خاک ایران انجام داد. این هیأت خسارت مستقیم را مبلغ ۹۹ میلیارد دلار و خسارت غیرمستقیم آن را ۱۵۰ میلیارد دلار و مجموعاً ۲۴۹ میلیارد دلار اعلام داشت. متعاقب این گزارش، ایران میزان خسارت را ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام کرد. (علایی، ۱۳۹۱: ۴۰۲/۲)

۱. ارتش عراق در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۳۱ شهریور ماه با واردکردن ۱۹۲ فروند جنگنده، ۱۲ لشکر مجهز پیاده و زرهی و ۳۰ تیپ مستقل در استان‌های کرمانشاه، ایلام و خوزستان جبهه‌ای به طول ۱۲۰۰ کیلومتر را گشود. این در حالی بود که تنها لشکر ۸۱ زرهی، لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد و تیپ ۳۷ زرهی را در مقابل خود داشت که استعداد کل این یگان‌ها کمتر از ۵۰٪ بود، اما نیروی زمینی ارتش با پشتیبانی نیروی هوایی با همین تجهیزات و نیروها، مقابل ارتش مجهز عراق، مقاومت دلیرانه داشتند که دشمن و کشورهای معاند را متعجب کرد. (منطقی، ۱۳۸۹)

جدول ۱: میزان خسارات وارده به منازل مسکونی در استان خوزستان بر اثر حمله رژیم بعثی عراق
(مأخذ: نگارندگان)

ردیف	شهر/روستا	میزان خسارت
۱	هویزه	٪۱۰۰
۲	مهران	٪۱۰۰
۳	دهلران	٪۱۰۰
۴	قصرشیرین	٪۱۰۰
۵	دشت آزادگان	٪۷۳
۶	خرمشهر	٪۸۸
۷	آبادان	٪۶۰



تصویر ۱: تصویری از تخریب هویزه در جنگ تحمیلی (۱۳۶۰ش) (ساکماق، بایگانی راکد)

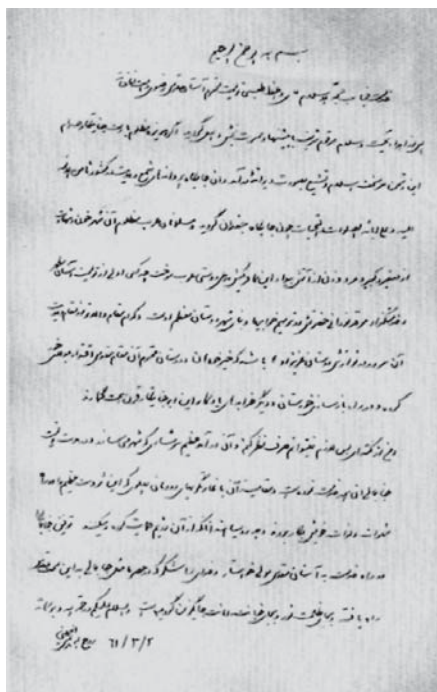
هیأت وزیران در جلسه مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ش بنا به پیشنهاد سازمان برنامه و بودجه، روش و تشکیلات اجرایی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده را تصویب کردند. بر این اساس، روش و تشکیلات اجرایی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده ابلاغ شد و شورای عالی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده و ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده با شرح و وظایف مشخص شده فعالیت می کردند. (URL 1)

دستور بازسازی هویزه: هم‌زمان با دفاع مقدس و پس از پیروزی رزمندگان اسلام، امام خمینی(ره) طی نامه‌ای دستور بازسازی مناطق جنگی را صادر کرد. (خمینی، ۱۳۸۹: ۲۸۵/۱۶) پس از دستور امام خمینی(ره) مبنی بر بازسازی مناطق جنگی «ستاد مرکزی

بازسازی مناطق آسیب دیده از جنگ»، تشکیل شد. این ستاد، مشتمل بر چند وزارتخانه بود، عملاً کار بازسازی مناطق تخریب شده را آغاز کرد. (ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده، بی تا: ۱۶/۱) پس از ۱۹ ماه اشغال شهر هویزه از سوی عراق، سرانجام پرچم جمهوری اسلامی ایران بر فراز شهرهای حمیدیه و هویزه به اهتزاز درآمد. در طول دفاع مقدس این شهر اشغال و صد در صد تخریب شده بود و با آزادسازی آن، ده ها روستا آزاد شدند. (خراسان، ۱۳۶۱: ۱/۵۷۵۸) با پیشنهاد تولیت وقت آستان قدس رضوی مرحوم آیت الله عباس واعظ طبسی و به دستور امام خمینی (ره)، نوسازی هویزه به آستانه واگذار شد. (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۶/۱۵۳) بنا به نظر تولیت آستان قدس رضوی، شهر هویزه با حفظ قدمت تاریخی و شرایط اقلیمی نیازمند بازسازی بود. سپس طی نامه ای خطاب به قائم مقام آستان قدس - شالفروشان - پیرو نامه ۱۳۶۱/۳/۲ به محضر مقدس مرجع عالی قدر رهبر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اعلام آمادگی آستان قدس رضوی برای بازسازی شهر هویزه، دستور اجرایی نوسازی هویزه صادر شد. (خراسان، ۱۳۶۱: ۸/۵۷۵۸)



تصویر ۲: نامه تولیت آستان قدس رضوی به بنیان گذار انقلاب اسلامی در ۱۳۶۱ش (ساکماق، ۱۳۴۷۹۲: ۱)



تصویر ۳: حکم حضرت امام خمینی (ره) به حجت الاسلام والمسلمین واعظ طبسی جهت نوسازی هویزه (ساکماق، ۱۳۴۷۹۳: ۱)

دلایل انتخاب نوسازی هویزه توسط آستان قدس رضوی

تولیت وقت آستان قدس رضوی در مرداد ماه ۱۳۶۳ش، هنگام بازدید از عملیات نوسازی هویزه خطاب به خبرنگاران می‌گوید: «در سراسر کشور و به خصوص در این مناطق به لحاظ درگیری‌ها و گرفتاری‌های زیاد، کمتر توانستیم به کارهای فرهنگی بپردازیم، ما در هویزه تصمیم به ساخت مدرسه علوم اسلامی، کتابخانه و مراکز اجتماعات برای تبادل فکری عقیدتی در آینده گرفتیم و ان شاء الله در آینده آستان قدس در هویزه کتابخانه‌ای خواهد داشت. سپس در خصوص انتخاب نوسازی می‌گوید:

۱. نظر امام خمینی (ره) اول چیزی که موجب شد ما اقدام کنیم به بازسازی توجه به نظر امام بود. چون احساس می‌کردیم نظر ایشان این است که سازمان‌هایی نظیر آستان قدس که جدای از دولت سرمایه مستقلی دارند خوب است همکاری بکنند.
۲. نشان دادن عطف امام رضا (ع)، دیگر اینکه می‌خواستیم در عمل عطف امام رضا (ع) را در سراسر مملکت نشان دهیم و اینکه این ثروت و سرمایه مادی فقط متعلق به مردم خراسان و مشهد نیست و همه ذی‌حق هستند.

۳. همکاری با دولت، اهمیت دادن به جنگ و پیروزی رزمندگان اسلام را در سرنوشت کشور مؤثر می‌دانیم، خواستیم با این اقدام این عمل را نشان بدهیم با توجه به مشکلات دولت در شرایط جنگ تحمیلی و شرایط اضطراری از طرف دولت‌ها و گروهک‌ها می‌خواستیم گامی در راستای رفع بخشی از مشکلات دولت برداشته باشیم.

۴. ایجاد آرامش و امید به آینده نظام و انقلاب، می‌خواستیم دولت‌های وابسته و ابرقدرت‌ها بدانند با وجود جنگ تحمیلی و فشارها و ضربات اقتصادی و تبلیغاتی سیاسی با توجه به تمام این مشکلات آنچه بر مردم حاکم است آرامش و امید به آینده روشن است و این مسائل کوچک‌ترین اضطرابی به وجود نیاورده و ما در شرایط عادی زندگی می‌کنیم.

۵. عمل به اخلاق و موازین اسلامی، دیگر آنکه با توجه به اخلاق اسلامی و وجدان انسانی خواستیم مشخص کنیم موازین اسلامی ایجاب می‌کند در مقابل گذشت و تحمل رنج‌های مردم ما نیز حق شناسیم و خود را ملزم به انجام این سری مسائل می‌دانیم. این تقریباً کل چیزهایی بود برای اقدام.

۶. اهتمام به معماری اسلامی و سنتی هویزه، آستان قدس کلاً روی معماری قدیم و معماری سنتی تخصص منحصر به فرد دارد و آنچه دارای قدمت و اهمیت تاریخی است می‌تواند مورد توجه بیشتر آستان قدس باشد و هویزه شهری است که تاریخ بسیار عمیقی دارد و مورد توجه، این یک جهت بود.

۷. ساخت هویزه به عنوان اسطوره سلحشوری، مسئله دیگر آن ایثار و گذشت و فداکاری برادران دانشجوی پیرو خط امام بود و آن مظلومیتی که برای آنان ایجاد شد و آن ناجوانمردانگی که از ناحیه بنی صدر آن روز متوجه آنان شد با توجه به حقی که آن‌ها دارند، خواستیم هویزه را همیشه به عنوان یک الگو در رابطه با انگیزه سلحشوران آن‌ها همیشه در تاریخ انقلاب اسلامی زنده نگه داریم و یاد آن حماسه‌سرای‌ها برای همیشه بماند.

۸. هویزه شهری کاملاً تخریب شده، وانگهی در بین شهرها، شهری که کلاً نابود شده بود، هویزه بود و ما ترجیح دادیم این سرمایه‌گذاری را در جایی انجام دهیم که بیشترین ضربات را دیده است». (روابط عمومی آستان قدس رضوی، انقلاب اسلامی و آستان قدس رضوی: ۱۰۱-۱۰۲)

با این انگیزه‌ها و مقاصد بود که ستاد بازسازی هویزه مطالعاتی را در زمینه طرح نوسازی هویزه آغاز کرد.

مشکلات نوسازی هویزه: با توجه به خاطرات مجریان، مدیران کارگاه‌ها و کارگران نوسازی شهرستان هویزه، می‌توان به برخی از مشکلات اشاره کرد: ۱. بعد مسافت. به علت دوری مشهد به هویزه مهم‌ترین مشکل نوسازی بحث رفت و آمدها و مشکلات دوری از خانواده بوده است. ۲. منطقه جنگی. هویزه با ۱۰۰٪ تخریب، مدت‌ها اشغال نیروهای عراقی، نزدیکی به جبهه جنگ، قرار داشتن در دید دشمن، از امنیت لازم برخوردار نبود. ۳. حملات موشکی و تهدیدات دشمن. طی سال‌های بازسازی (۱۳۶۱-۱۳۶۴ش) هویزه بارها هدف موشک‌های دشمن قرار گرفت و به منازل بازسازی شده خسارت وارد آمد. (آذری خاکستر، ۱۳۹۰: ۸۷) ۴. گرمای طاقت فرسا. ۵. مصالح. اصلی‌ترین مشکل در بازسازی هویزه تأمین مصالح بود. بر این اساس، مجری طرح با هم‌فکری دیگر مشاوران تصمیم می‌گیرد با ایجاد کوره‌های آجرپزی، آهک و استفاده از ماسه‌بادی که در منطقه فراوان بوده نوعی بتن سبک به وجود می‌آورند که برای اولین بار در ایران و هویزه مورد استفاده قرار می‌گیرد و با این کار بخشی از مصالح را تأمین می‌کنند. ۶. وجود حشرات و جانوران خطرناک. (طالبیان شریف و نجفی، ۱۳۹۸/۱۱/۸)

فرایند طراحی منازل مسکونی

با توجه به محتوای اسناد و خاطرات دست‌اندرکاران طرح نوسازی هویزه می‌توان اظهار داشت، در خصوص نحوه بنای ساختمانی منازل مسکونی هویزه، پس از نظرخواهی از اهالی محل، ساخت و سازها بر اساس نظر شهروندان انجام شده است. الگوی شهری و اصول فنی شهرسازی اسلامی پس از تصویب هیات عامل به مرحله اجرا رسید. مجری و مدیر طرح در این خصوص می‌گوید: «نخست در معاونت فنی آستان قدس رضوی کار نقشه‌کشی انجام می‌شد و شروع به کار کردیم. سیستم نوسازی مناطق جنگ‌زده این‌طور بود. یک ستادی تشکیل شد، در داخل استانداری‌های هر شهری مثلاً در اهواز ستاد مرکزی معین بازسازی‌ها تشکیل شد. سپس صدبرگ کاغذ آچار بزرگ با مداد و خط‌کش و پاک‌کن تهیه کردم و دادیم به جنگ‌زده‌های هویزه و گفتم که شما توی کاغذی که به شما دادم نقشه‌خانه خودتان را بکشید. آنجا یک چیزی حدود ۷۰، ۸۰ تا نقشه جمع کردیم. نقشه‌های خانه‌ها را از مردم گرفتیم. بعد نشستیم روی نقشه‌ها به مطالعه کردن، وجوه مشترک تو این اماکن مسکونی را درآوردیم. دیدیم، چندین ویژگی و خصلت اساسی در تمام این پلان‌ها دیده می‌شود. مهندسان نوسازی تمام تلاششان بر این بود که شهری از نو بسازند که مطابق اصول شهرسازی، موازین اسلامی و

خواست شهروندان باشد». (دیشیدی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۱)

تشکیلات اداری بازسازی هویزه: با توجه به این که بازسازی شهر هویزه را آستان قدس رضوی با کمک اهالی خراسان و دیگر مناطق کشور برعهده گرفته بود، برنامه ریزی مقدماتی، عملیات مربوط به احداث واحدهای مسکونی و برخی از تأسیسات مورد نیاز شهری از تیرماه ۱۳۶۱ش توسط آستان قدس رضوی شروع شد. (خراسان، ۱۳۶۱: ۸/۵۷۵۸) متعاقب آن، با تشکیل ذی حسابی جداگانه برای عملیات بازسازی هویزه و تعیین اعضای هیأت عامل از تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۳، مانده وجوه بانکی سایر حساب های مرتبط با عملیاتی که به طور مستقیم توسط آستان قدس رضوی برای عملیات بازسازی هویزه انجام شد، به ذی حسابی طرح بازسازی هویزه تحویل گردید.

بنابراین، آستان قدس رضوی برای تسریع در امر بازسازی شهر هویزه به عنوان اولین قدم عده ای از مهندسين و صاحب نظران را برای بازدید از محل طرح اولیه به هویزه اعزام داشته (همان) و پس از مطالعه گزارش ها و طرح های ارائه شده، اقدامات زیر انجام گرفت: ۱. تهیه نقشه اجرایی طرح شهرسازی و خانه سازی با تأیید مقامات ذیصلاح مملکتی. ۲. تهیه مواد لازم ساختمانی از جمله سوله، آهن، آجر، سیمان و سایر مصالح ساختمانی از طریق انعقاد قراردادهای لازم با فروشندگان. ۳. تهیه و تدارک وسایل و لوازم حمل و نقل و ماشین آلات مربوط به ساختمان. ۴. تقاضای تأسیس یک واحد کارخانه آجرپزی و موافقت اصولی مقامات استان خوزستان طی نامه شماره ۳۴۵۰۶۶ مورخ ۱۳۶۱/۸/۱. (گزارش حسابرسی دوره منتهی به ۱۳۶۲/۶/۳۱: ۲)

تشکیل هیأت عامل

پس از فرمان امام خمینی (ره) مبنی بر بازسازی هویزه ستادی در آستان قدس رضوی تشکیل شد. (آذری خاکستر، ۱۳۹۰: ۸۵) اولین گام در امر بازسازی، گروهی از صاحب نظران، معتمدین و خیرین به عنوان هیأت عامل انتخاب شدند. اعضای هیأت عامل مرحوم حاج حسین غفوری از معماران قدیمی مشهد، حاج جعفر عطار و حاجی غنیان (مسئول تشریفات آستانه) و همچنین حاجی سررشته دار (معاون املاک و اراضی آستانه) بودند (دیشیدی، ۱۳۹۷/۶/۲۰) «[...] هیأت عامل کارشان جمع آوری نیروها بود و انجام مکاتبات با جاهایی که لازم بود، دادن اطلاعات و مسائل اداری را انجام می دادند و بخش فنی تشکیلات

تا وقتی معاونت فنی بودیم آنجا انجام می دادیم و بعد از راه اندازی طرح فلکه مسائل فنی را آنجا انجام می دادیم». (دیشیدی، ۱۳۸۸/۱۲/۲۱)

پس از تشکیل هیأت عامل، مسئولان ذیصلاح تعیین شدند. اسامی مسئولین ذیصلاح بازسازی به شرح زیر است: حاج ابوالحسن سررشته دار، حاج حسین غفوری، ذی حساب طرح: صادق مولوی و مجری طرح: آقای مهندس دیشیدی. (گزارش حسابرسی دوره منتهی به ۱۳۶۲/۶/۳۱، مؤسسه حسابرسی بهمند: ۳) جلسات هیأت عامل طرح بازسازی هویزه از بدو انتصاب به طور مستمر تشکیل شد و مسائل مختلف مورد بحث قرار گرفت و اعمال انجام شده قبلی و یا خط مشی آینده مورد تأیید و تصویب هیأت عامل قرار گرفت. (گزارش حسابرسی دوره منتهی به ۱۳۶۲/۶/۳۱: ۲) از دیگر وظایف هیأت عامل می توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱. تصویب طرح ها. ۲. تعیین خط مشی اجرایی. ۳. تصویب هزینه ها. ۴. کنترل کار که آیا پیشرفت می کند یا نه. هفته ای یک جلسه و گاهی هر دو هفته جلسه تشکیل می شد که صورت مجالس این ها موجود هست که مرتب آنجا نوشته شده که دیده شود. آثار آن و به تدریج شکل گرفتن کار در این صورت جلسه ها آمده است. (دیشیدی، ۱۳۹۷/۶/۲۰)

مشارکت کنندگان نوسازی و منابع مالی

در بررسی اسناد نوسازی هویزه هر سازمان و اداره ای که در نوسازی مشارکت داشته، بایگانی مخصوصی دارند و لیست افراد اعزامی مشخصات کامل در آن ثبت و ضبط شده است. با شروع نوسازی هویزه بنا بر مکاتبات موجود تعداد زیادی از ارگان ها و مردم جهت بازسازی اعلام آمادگی کردند که این نشان دهنده ظرفیت های مردمی آستان قدس رضوی است. از آن میان می توان به موارد زیر اشاره نمود: انجمن اسلامی در و پنجره و اسکلت ساز مشهد و حومه، بخش داری بردسکن، شهرداری مشهد، استانداری خراسان، شورای اسلامی مسجد امیرالمؤمنین جاده قدیم قوچان، سازمان پیش آهنگی استان خراسان، آموزش و پرورش خراسان، انجمن اسلامی بانک ملت خراسان، اداره تربیت بدنی خراسان، کمیته های انقلاب اسلامی خراسان، سازمان منطقه ای بهداشتی خراسان و تعداد زیادی از شرکت های ساختمانی و غیره.

نیروی انسانی: در خاطرات مجریان و شاهدان در خصوص به کارگیری کارگران آمده است: کارگران و نیروهای انسانی که برای نوسازی هویزه مشارکت داشتند را می توان به دو گروه تقسیم کرد. ۱. صورت جلسات هیأت مدیره که حدوداً ۷ پرونده است در مرکز اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود.

نمود. نیروهای صلواتی و نیروهای حقوق‌بگیر. بخشی از این نیروها که در ساختن شهر هویزه سهم داشتند کارگرانی بودند که از مشهد و دیگر شهرهای ایران در برابر دریافت دستمزد در ساختن شهر هویزه مشارکت داشتند. کارگران بومی، زندانیان و افغانی‌ها از جمله این‌ها بشمار می‌روند. (همان) بخش دیگر از کارگران، نیروهای مؤمن و مسلمان مشهد و دیگر استان‌های همجوار بودند که به حق می‌توان آن‌ها را نیروهای صلواتی دانست که به صورت جهادی و افتخاری می‌آمدند در هویزه کار می‌کردند. (اعیانی، ۱۳۸۷/۷/۶) به طور تقریبی اگر کار انجام شده را در نظر بگیریم، در مدت یک سال به طور متوسط روزانه ۲۰۰ کارگر روزی ۸ ساعت کار کرده‌اند که با چنین حسابی به رقم ۳۲۰۰۰۰۰ ساعت کار می‌رسیم. (مرکز اسناد آستان قدس رضوی: ۵۷-۵۸)

نیروهای حقوق‌بگیر: در امر نوسازی، عده‌ای از کارگران زندانیان بودند که در قبال کار دستمزد می‌گرفتند. حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ زندانی از مشهد و خرم‌آباد بودند، این‌ها هم خیلی راضی و خوشحال بودند که دارند در بازسازی مملکتشان مشارکت می‌کنند. (رشیدی‌پناه، ۱۳۹۸/۱۰/۱۹) موضوع قابل توجه این است که بخشی از حقوق زندانیان صرف امور فرهنگی از جمله تأسیس کتابخانه می‌شد. «۶۰٪ حقوق را این‌ها خودشان می‌گرفتند و ۴۰٪ حقوق را اگر اشتباه نکنم می‌دادیم به خود زندان مثل زندان مشهد که از محل آن دستمزد ۴۰٪ آن‌ها در زندان مشهد یک کتابخانه ساخته شد که از محل اعتبار همان دستمزد کارگران این کتابخانه ساخته شد. در زندان وکیل‌آباد الان یک کتابخانه داریم که این کتابخانه از محل همان اعتبارات ساخته شده است [...]». (دیشیدی، ۱۳۹۷/۷/۱۱) از دیگر نیروهای حقوق‌بگیر برادران افغانستانی بودند. (ضمیمه شماره ۴) همیشه ۱۸۰ تا ۲۰۰ نفر هویزه بودند. «بعضی وقت‌ها یک ده روز همین افغانی‌ها که می‌رفتن به شهرشون یک عده افغانی دیگه می‌آمدن اونجا، غذا و حقوق بهشون می‌دادند. پتو بهشون می‌دادن، قند و چای می‌دادن، سیگار می‌دادن همه چی مجانی بود». (فردوسی مقدم، ۱۳۸۵/۱۱/۹)



تصویر ۴: کارت شناسایی یکی از کارگران مهاجر افغانی در هویزه (ساکماق، بایگانی راکد)

نیروهای صلواتی: نیروی صلواتی به کسانی گفته می‌شد که در برابر کاری که می‌کردند، مزد و پاداشی نمی‌گرفتند. این افراد جهت رضای خدا کار می‌کردند، چنانکه در جبهه برخی‌ها ضمن حضور در جبهه خدماتی از قبیل سلمانی، کفاشی، خیاطی و تعمیرکار، کارهای خدماتی برای رزمندگان انجام می‌دادند و رزمنده در برابر خدمتش صلوات می‌فرستاد. در نوسازی هویزه هم‌گروهی از مردم با نیت صلوات حضور پیدا می‌کردند و حقوقی دریافت نمی‌کردند. رشیدی پناه در خصوص به‌کارگیری نیروهای صلواتی و حقوق‌بگیر و اشتیاق آنان در امر نوسازی در مرور خاطراتش می‌گوید: «مردم همین‌جور که به جنگ کمک می‌کردند به جهاد سازندگی هم کمک می‌کردند. خیلی تقاضا کرده بودند که ما هم برویم به هویزه و آنجا فعالیت کنیم. نیرو بود که همین‌جور پشت سر هم می‌آمد. اول کارمندان آستان قدس بندگان خدا همه‌شان تشریف آوردند و هرکدام می‌آمدند یک ماه آنجا می‌ماندند و تا جایی که مقدور بود با عشق فعالیت می‌کردند. کارگران یک عده بودند که آن‌ها حقوقی بودند، یعنی روز مزدی به این‌ها پول می‌دادیم [...]». (رشیدی پنا، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹)

مدیر یکی از کارگاه‌ها در خصوص به‌کارگیری کارگران می‌گوید: کارگرانی که برای کار در نوسازی هویزه مشارکت داشتند از جاهای مختلف می‌آمدند. یک عده از کارگران آستان قدس بودند، یک تعداد افغانی بودند، یک تعداد خرم‌آبادی از لرها و تعدادی افتخاری بودند. (اشرف‌گنجوی، ۱۳۸۷/۸/۷) در راستای کمک‌رسانی به نوسازی شهر هویزه حدود ۲۰۰ نفر از کارکنان کارگاه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی نیز حضور فعال داشتند. درواقع، اولین گروهی که عازم این دیار شدند، کارکنان کتابخانه بودند. (طالبیان شریف، ۱۳۹۸)

منابع مالی طرح نوسازی هویزه

برای نوسازی شهر هویزه ۱۰ میلیارد ریال برآورد هزینه شده بود که این هزینه به‌طور عمده از طریق بودجه مصوبه آستان قدس رضوی و از سه طریق تأمین می‌شد: ۱. نذورات آستان قدس رضوی. ۲. بخشی از این مبلغ از طریق حساب ۱۲۵۰۰ نماینده امام در بانک سپه. ۳. واریز مبلغی از شماره حساب ستاد نوسازی هویزه در بانک تجارت از سوی اهالی خراسان. (اداره روابط عمومی آستان قدس: ۵۶؛ موسسه حسابرسی بهمند، ستاد نوسازی هویزه، ۲/۱۳۶۲/۶/۲۱)

جدول ۲: صورت خلاصه اقلام مربوط به درآمد نوسازی هویزه تا ۱۳۶۲/۶/۳۱

ردیف	نوع کمک	مبلغ هزینه
۱	کمک‌های آستان قدس رضوی از محل نذورات	۱/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
۲	کمک‌های آستان قدس رضوی از محل درآمد عمومی	۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
۳	کمک‌های ادارات دولتی و نهادهای انقلابی	۱۷۹/۹۲۲/۶۹۰ ریال
۴	کمک‌های اهدایی مقام تولیت	۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
۵	کمک‌های شرکت‌های خصوصی و افراد	۱۷۹/۹۲۲/۸۸۷ ریال
۶	درآمدهای متفرقه	۴۴۹/۰۰۰ ریال
	جمع	۷/۵۱۰/۲۹۴/۵۷۷ ریال

کلیه مبالغ ثبت شده در حساب درآمدها مربوط به مبالغ دریافتی به صورت وجه نقد است که عمدتاً به حساب‌های جاری بانکی ستاد واریز شده و وجوه متفرقه دریافتی که به صندوق واریز و از بابت کمک‌های جنسی و غیرنقدی که از طرف اشخاص و ارگان‌ها به ستاد تحویل گردیده و به علت عدم ثبت در دفاتر مخصوص و یا عدم صدور رسید مبلغی در حساب درآمدها ثبت نشده است. (ستاد نوسازی هویزه، ۱۳۶۲/۶/۳۱: ۳۵-۳۶)

عملیات اجرایی

نظام کار در فاز اجرایی به دو شکل پیمانکاری و امانی صورت می‌گرفت. در دوازده کارگاه، دو کارگاه به شکل پیمانکاری و ۱۰ کارگاه به صورت امانی اجرا می‌شد که در اواسط کار، نیاز به یک کارگاه مستقل جهت اجرای شبکه فاضلاب احساس شد و این کارگاه نیز فعال گردید. کارهای امانی نیز توسط عوامل ستاد که از آستان قدس مأمور شده بودند انجام می‌پذیرفت که از کارگران بومی و غیربومی استفاده می‌شد. کارهای پیمانکاری شامل کارگاه شماره ۲، به پیمانکاری مجرمیان از اصفهان و کارگاه شماره ۱۰، به پیمانکاری حاج عباس بربر از مشهد و کارگاه حمام و کتابخانه به پیمانکاری شرکت سالارزاده بود. کارگاه فاضلاب نیز به طراحی و پیمانکاری اداره فاضلاب استان اصفهان بود و کارگاه محوطه‌سازی نیز به ریاست نماینده انجمن شرکت‌های ساختمانی از تهران انجام می‌پذیرفت.

عملیات پشتیبانی: توسط بازوی تدارکات مستقر در هویزه انجام و کلیه مصالح و لوازم موردنیاز که در استان خوزستان قابل تهیه بود مانند سوخت، لوازم‌یدکی ماشین‌آلات و غیره،

توسط این واحد انجام و دفتر نمایندگی تهران و اصفهان نیز آنان را همراهی می نمودند.

عملیات مالی: عملیات مالی توسط نماینده ذی حسابی هویزه که در کارگاه مستقر بود انجام و مسئولیت تهیه اسناد و مدارک و پرداخت ها را بر عهده داشتند.

عملیات اداری: شامل مکاتبات با مشهد و سایر ارگان ها، حضور و غیاب عوامل و اطلاع رسانی مسائل با دفتر اداری مستقر در پروژه بود که با یک خط فاکس تلفن، مستقیماً با مشهد در ارتباط بوده و نیازهای متنوع اداری را برآورده می نمودند.

نیروهای اجرایی هویزه شامل کارگران بومی و غیربومی، پیمانکاران، کارکنان و کارمندان آستان قدس رضوی، کارکنان قراردادی با ستاد، کارکنان مأمور به خدمت از آستان قدس رضوی یا سایر ارگان ها مانند طرح فلکه، شرکت نان رضوی، سازمان آب و برق خراسان و غیره بودند که درخواست همکاری از سازمان های مختلف شده بود و سازمان ها در پی تقاضا اعلام آمادگی می کردند.



تصویر ۵: مکاتبات اداری برای کمک نیروی انسانی (ساکماق، بایگانی راکد)

شیفت کاری کارکنان کلیه واحدها از ساعت ۶ صبح آغاز و تا ساعت ۱۱ ظهر ادامه داشت

۱۱۵ علی جان سکندری، غلامرضا آذری خاکستر

و از این ساعت تا ۳ بعد از ظهر به علت شدت گرما کار تعطیل و سپس ساعت ۱۵ تا ۱۹ ادامه می‌یافت. روزهای جمعه نیز ساعت کاری از ۶ تا ۱۱ ظهر بود. مدت اقامت کارکنان ۴۵ روز کاری و ۱۰ روز استراحت بود که کلیه کارکنان به وسیله یک دستگاه اتوبوس متعلق به ستاد نوسازی به مشهد حمل و پس از پایان تعطیلاتشان با اتوبوس به هویزه می‌رفتند. حرکت اتوبوس هر جمعه صبح به سوی مشهد انجام می‌شد که ۲۴ ساعت به طول می‌انجامید. همین اتوبوس روزهای دوشنبه از مشهد حرکت و روز سه‌شنبه به هویزه می‌رسید. با کمک و یاری نیروی زمینی و لشکر ۷۷ خراسان کارکنان عالی‌رتبه و مدیریتی با استفاده از هواپیماهای C-۱۳۰ از اهواز به مشهد منتقل می‌شدند. گردش کار مرخصی کلیه پرسنل به صورتی بود که هیچ موقع و هیچ کارگاه بدون افراد ذیصلاح وجود نداشت و همواره افراد مسئول حضور داشتند. کلیه مدیران و معاونین و مهندسان کارگاه‌ها در واحدهای احداثی اقامت نموده و کارگران دیگر به علت کثرت جمعیت در سوله‌هایی با امکانات کافی از قبیل کولرگازی، یخچال و غیره اقامت داشتند. (کسرای، ۱۳۸۷)

شهرسازی اسلامی

آستان قدس رضوی به عنوان یک نهاد اسلامی، از آنجایی که متولی نوسازی هویزه شد، می‌کوشید تا در نقشه و طراحی بنای ساختمانی، فرهنگ مدنیت اسلامی را در نوسازی رعایت کند، چراکه ستاد نوسازی هویزه نماینده فکری و معماری اسلامی آستان قدس رضوی در مناطق بازسازی بود. از این رو، می‌بایست ویژگی‌ها و جوانب مختلف یک شهر اسلامی در نظر گرفته می‌شد. ویژگی‌های شهرسازی، از زبان مجری ستاد نوسازی هویزه به شرح ذیل است:

۱. رو قبله، ۲. سرویس بهداشتی، ۳. در ورودی بزرگ، ۴. قابلیت گسترش بنا، ۵. فضای سبز، ۶. طرح آگو. از دیگر ویژگی‌های نوسازی هویزه اجرای طرح آگو در مناطق جنگ‌زده بود که شاید برای اولین بار در هویزه اجرا شد. در حال می‌توانم بگویم که هویزه شهر مدرنی شد یعنی می‌توانیم مقایسه کنیم با سال ۱۳۶۲ش تا الان. از ۱۳۹۷ش خیلی از شهرهای ایران پیشرفت کرده‌اند از نظر شهریت از نظر مسائل شهرداری‌ها، ولی شهر هویزه در آن سال یکی از شهرهای مدرن ایران بود. (طالبیان شریف، ۱۳۹۸/۴/۳)

فضای اندرونی و بیرونی: همچنین در امر نقشه‌کشی جوانب گوناگون فرهنگ اسلامی و آداب مردم منطقه لحاظ شد: با توجه به این‌که اهالی عرب این منطقه مهمان‌نوازند و معاشرت‌های

خانوادگی دارند، از این رو اکثر خانه‌ها اتاق مهمان در نظر گرفته شده و محوطه‌ای کوچک‌تر از حیاط اصلی که حدود ۹ الی ۱۰ مترمربع است و اصطلاحاً حیاط خلوت نامیده می‌شود به آن مرتبط است، این تدبیر از آنجا ناشی شد که اهالی بیشتر اوقات زندگی‌شان در حیاط خلوت می‌گذرد، لازم است مهمانان هم از حیاط خصوصی با رعایت آداب و سنن اسلامی بهره‌مند شوند. (مرکز اسناد آستان قدس رضوی، گزارش توجیهی شهر هویزه: ۶۶)

بهره‌برداری از پشت‌بام: با توجه به شرایط اقلیمی هویزه، مردم منطقه از پشت‌بام‌های منازل استفاده می‌کردند. بر این اساس ساخت منازل به‌گونه‌ای طراحی شده بود که مردم بتوانند از پشت‌بام استفاده کنند. «از دیگر ویژگی‌های ساختمان‌سازی در نوسازی هویزه و توجه داشتن مهندسان نوسازی به این مسئله، استفاده از پشت‌بام برای خواب در فصل گرمای زیاد تابستان و دم ناشی از رطوبت بود». (اداره کل روابط عمومی آستان قدس رضوی: ۶۷)

افتتاح شهر هویزه

با توجه به زمان‌بندی نوسازی هویزه، کمتر از چهار سال از نوسازی هویزه توسط آستان قدس رضوی نگذشته بود که مراسم افتتاح شهر هویزه برگزار شد. اهتمام آستان قدس رضوی بر این استوار بود که هویزه به بهترین شکل ممکن ساخته شود تا مردم جنگ‌زده به زادگاهشان برگردند و به این ترتیب هویزه در ۱۳۶۴/۶/۲۲ طی مراسم باشکوهی با حضور حدود ۴۰۰ نفر مهمان، افتتاح شد. (دیشیدی، ۱۳۹۸/۲/۳) آیت‌الله موسوی جزایری نیز در مراسم افتتاح هویزه حضور داشته و یکی از سخنرانان بودند که از آن روز چنین یاد می‌کند: «تو خود مدرسه مجلس مفصلی گرفته شد که اکثر حاضرین، اهالی خود هویزه بالباس‌های محلی بودند. بعد شروع کردن به شعر خواندن. خودشان شعر گفته بودن به زبان عربی قصاید را می‌خواندند. یک سخنرانی نسبتاً مختصری هم خود آقای طبسی کردند. ما هم از اهواز با یک عده از علما در این مراسم شرکت کردیم». (موسوی جزایری، ۱۳۹۸/۹/۱۳؛ اداره کل روابط عمومی آستان قدس رضوی: ۸۲) در پایان مراسم، پروژه نوسازی شده شهر هویزه با حضور میهمانان و شخصیت‌های کشوری و لشکری و تولیت آستان قدس رضوی، مدیر اجرایی طرح، قائم‌مقام تولیت و هیأت امنای آستان قدس تحویل استانداری گردید. (رشیدی‌پناه، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹)

اینک شهرستان هویزه با پارک‌های زیبا و خانه‌های احدائی و خیابان‌های وسیع، گذشته خود را زنده نموده و در این رهگذر احداث و بازسازی شهر هویزه توسط آستان قدس رضوی بیشترین زحمات را متحمل گردید و شهر با تلاش آستان قدس رضوی احداث و شکل پیدا کرد. پس از اتمام مراحل ساخت‌وساز واحدهای مسکونی در نیمه دوم ۱۳۶۴ش و برگزاری

مراسم افتتاح با حضور مسئولان کشوری و لشگری کار تقسیم منازل آغاز شد و در پی آن بازگشت مردم به شهر هویزه، با انجام نوبت بندی و تقسیم منازل صورت گرفت. (بوعذار، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳) آستان قدس رضوی پس از نوسازی شهری زیبا، مراحل واگذاری منازل را به استانداری خوزستان می سپارد تا کار تقسیم منازل را انجام دهد. هم زمان تعداد هشت واحد آموزشی برای مدارس و دبیرستان ها تحویل داده می شود، چراکه آستان قدس وظیفه ای که برعهده داشت، نوسازی شهرستان هویزه بود که با عنایت امام رضا (ع) و همت مدیران آستان قدس و مجریان طرح، شهر هویزه به بهترین شکل ممکن ساخته شد.

با توجه به آنچه گفته شد، مسئولان تقسیم منازل مسکونی با مشکلات زیادی روبرو شدند، از این رو در پی راهکار برآمدند و بحث تشکیل شورای پیشنهاد و به مرحله تصویب رسید، چنانکه بصیرزاده برای رفع مشکل تقسیم منازل می گوید: «حالا ما گیر کرده بودیم که چگونه خانه ها را تحویل بدهیم. برخی منازل دو خوابه، برخی سه خوابه و حتی برخی منازل چهار خوابه بود و اینجا دچار مشکل شدیم به گونه ای که برخی خانواده ها زاد ولد کرده بودند در برگشت به هویزه، الان مشکل شده بود که چگونه تقسیم کنیم، برای این مشکل اقدام به تشکیل شورای کردیم که همه قبول داشتند آن را، ترکیب شورا به گونه ای بود که اعضای شورا از اهالی منطقه شناختی داشته باشند. چون سند و مدرکی دال بر مالکیت افراد نبود. اعضا با توجه به اعضای خانوار منازل را تقسیم کردند. این کار خیلی سخت بود». (بصیرزاده، ۱۳۹۸/۹/۱۲)

عبدالحامید جولا مسئول بازسازی از تشکیل شورای تقسیم منازل چنین یاد می کند: «در ۱۳۶۴ش احداث شهر هویزه پایان پذیرفت و شورای یازده نفره ای به ریاست بخشدار آن ایام حاج طعمه ساکی تشکیل گردید و در خلال توزیع منازل بر اثر مرغوبیت مصالح خانه های واقع در خیابان های اصلی اعتراضات از سوی مردم صورت گرفت. فشارها به گروه توزیع کننده آن قدر زیاد بود که اغلب آن ها دچار بیماری گردیدند و یک وقت برادر ساکی را دیدم که دست هایش می لرزید و به استاندار گفتم که بهتر است قبل از این که دچار بیماری گردد او را درمان و به سوسنگرد منتقل کنیم». (جولا و آشینگر، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳)

مسئول تقسیم منازل و بخشدار سابق هویزه از ترکیب شورای تقسیم منازل می گوید: «کار تقسیم منازل بلافاصله بعد از تحویل آن ها توسط آستان قدس رضوی با نظارت یک شورای پانزده نفر آغاز گردید. در این شورا بخشدار به عنوان مسئول ستاد بازگشت مهاجران، چهار نفر از مردم به عنوان معتمد محل، نماینده بنیاد امور مهاجران، نماینده امام جمعه، نماینده

ستاد بازسازی استان، نماینده فرمانداری و نماینده شهرداری عضویت داشتند و مدت چهار ماه تقسیم منازل به درازا کشید و یک ماه ونیم جهت رسیدگی به شکایات وقت صرف شد، زیرا ساختمان‌ها در نقاط مختلف شهر از نظرهای مختلفی باهم فرق داشتند. باید یادآور شد اگر خواسته باشیم درصد رضایت همه متقاضیان را در تقسیم منازل کسب کنیم، ادعای زیادی خواهد بود چون سطح توقعات و نظرات مردم متفاوت بود. چون همسایه‌های هر محله و کوچه غالباً از اقوامی تشکیل می‌شد، ولی در زمان تقسیم این موضوع نمی‌توانست لحاظ شود». (ساک، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳) رضایتمندی و عدم اعتراض مردم از نحوه تقسیم منازل را یکی از شهروندان هویزه چنین پاسخ می‌دهد: «مردم فقط می‌خواهند برسند به شهر خودشان، هیچ اعتراضی ندارند. فقط در شهر بمانند، حتی اگر زیر چادر زندگی کنند». (بوعذار، ۱۳۹۸/۱۰/۱۳)

نتیجه

بررسی تاریخ هویزه نشان می‌دهد این شهر پس از تخریب در جنگ تحمیلی توسط استان قدس رضوی بر اساس مطالعات تاریخی و میدانی بر مبنای ساختارهای هویتی شکل گرفته است. هرچند مجری طرح تلاش نموده تا بر اساس فرهنگ منطقه اقدام به بنای شهری جدید نماید، اما به خاطر بافت سنتی و نوع زندگی ساکنان این شهر شاهد تغییراتی در منازل هویزه هستیم. قطعاً پس از گذشت سال‌ها نام معابر و حتی سیستم شهرنشینی جدید ملزم به تغییراتی است که این تحولات از هویزه نیز دور نبوده است. در ساختار مهندسی مجریان نوسازی هویزه، این تفکر بود که شهری برخاسته از فرهنگ و معماری رضوی و با هویت معماری اسلامی در ذهن ساکنان شهر هویزه نقش ببندد. تاریخ نوسازی هویزه نشان می‌دهد حتی در دوران جنگ و در اوج تهدید و تهاجم نیز می‌توان ساختارهای نوسازی و بازسازی مناطق جنگی را پیش برد.

منابع

آذری خاکستر، غلامرضا. (۱۳۹۰). «تاریخ شفاهی در خدمت جنگ مروری بر تاریخ شفاهی بازسازی هویزه». تاریخ شفاهی دفاع مقدس مجموعه مقاله‌های همایش ملی تاریخ شفاهی با محوریت دفاع مقدس. به کوشش غلامرضا عزیزی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

اداره روابط عمومی آستان قدس رضوی. (بی تا). **هویزه مظهري از تلاش و سازندگی تولدی دوباره یافت.** مشهد: آستان قدس رضوی.

پارسادوست، منوچهر. (۱۳۷۱). **نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران.** تهران: شرکت سهامی. خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). **صحیفه نور.** تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). روابط عمومی آستان قدس رضوی. (۱۳۶۴). **هویزه.** مشهد: آستان قدس رضوی. روابط عمومی آستان قدس رضوی. (۱۳۶۴). **انقلاب اسلامی و آستان قدس رضوی.** مشهد: آستان قدس رضوی.

ستاد مرکزی بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده. (بی تا). **عملکرد ده ساله بازسازی و نوسازی مناطق آسیب دیده از جنگ.** تهران.

طرفی، حمید. (۱۳۸۴). **هویزه در هشت سال دفاع مقدس.** نسیم حیات با همکاری صریر (وابسته به بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس).

علایی، حسین. (۱۳۹۱). **روند جنگ ایران و عراق.** بی جا: مرز و بوم وابسته به مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه.

فلاحی، علیرضا. (۱۳۸۶). «**هویزه پس از بازسازی (ارزیابی مجدد بازسازی شهر جنگ زده هویزه)**». سومین کنفرانس بین المللی مدیریت جامع بحران در حوادث غیرمترقبه.

منطقه، مرتضی. (۱۳۸۹). **تحلیل تحولات تاریخ جنگ تبلیغاتی در دفاع مقدس.** تهران: جهاد دانشگاهی.

مؤسسه حسابرسی بهمند. **ستاد نوسازی هویزه.** گزارش حسابرسی. (دوره منتهی به ۱۳۶۲/۶/۲۱).

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)
۱۳۴۷۹۳، ۱۳۴۷۹۲

نشریات

خراسان. (۱۳۶۱). شماره ۵۷۵۸.

مصاحبه

آشینه گر، عبدالامیر. (۱۳۹۸/۹/۱۳). سن ۷۵. **بازنشسته.** دفتر نمایندگی آستان قدس رضوی در اهواز. اعیانی، محمدحسین. (۱۳۸۷/۷/۶). سن ۶۷. **بازنشسته.** کارگزاران وقت نوسازی هویزه. مرکز اسناد سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

بصیرزاده، غلامرضا. (۱۳۹۸/۰۹/۱۰). **بازنشسته.** مسئول ستاد بازسازی خوزستان در سال های ۱۳۶۳-۱۳۶۸. تهران، منزل نامبرده

بوعذار، دعیر. (۱۳۹۸/۹/۱۳). سن ۷۸. **بازنشسته.** هویزه، منزل نامبرده.

پیش راد، مرادعلی. (۱۳۸۷/۹/۱۴). سن ۷۴. **بازنشسته و از دست اندرکاران نوسازی هویزه.** مرکز

اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
جوان حسن‌آباد، ابراهیم. (۱۳۸۷/۳/۸). سن ۶۸. بازنشسته و از مدیران کارگاه‌های نوسازی هویزه.
مرکز اسناد سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
جولا، محمد. (۱۳۹۸/۹/۱۳). سن ۷۵. بازنشسته. اهواز، دفتر نمایندگی آستان قدس رضوی
دیشیدی، رضا. (۱۳۹۷/۷/۱۱). سن ۷۸. مدیر اجرایی نوسازی هویزه، مرکز اسناد سازمان کتابخانه‌ها،
موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
رشیدی پناه، محمدحسین. (۱۳۸۸/۱۰/۱۹). سن ۷۵. بازنشسته. کارفرمایان نوسازی هویزه، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
ساک، محمد. (۱۳۹۸/۹/۱۳). سن ۷۲. بازنشسته. هویزه، منزل نامبرده.
طالبیان شریف، حسن. (۱۳۹۸/۱۱/۸). سن ۶۷. بازنشسته و مدیر کارگاه‌های طرح نوسازی هویزه،
بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
کسرابی، محمد. (۱۳۸۸). سن ۶۹. مدیر کارگاه شماره ۵. خاطرات دست‌نوشته، آرشیو: مرکز اسناد.
موسوی جزایری، محمدعلی. (۱۳۹۸/۹/۱۳). سن ۷۹. امام‌جمعه و نماینده ولی‌فقیه سابق اهواز،
دفتر معظم له در حوزه علمیه استان خوزستان.
نجفی، علی‌اکبر. (۱۳۹۸/۱۱/۸). سن ۶۷. بازنشسته و مدیر کارگاه‌های طرح نوسازی هویزه، بنیاد
پژوهش‌های اسلامی.

URL1: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/106382>

Audiovisual Documents Organizing and Maintaining Methods (Case Study: Astan Quds Razavi Document Center)



Hamid Zhiyanpoor¹

Abstract

Many document centers and libraries are now facing diverse problems in organizing, maintaining, and protecting audiovisual resources. Some of the centers keep the archival collections in a traditional way using too simple technical facilities. The main concern of these centers is providing technical solutions for organizing and creating an integrated system of protecting these collections that are indeed documents. This study focused on experience of organizing and protecting methods taken by Astan Quds Razavi Document Center, explored the methods of preparing resources for easy organizing and protecting, and then provided some suggestions in this regard.

Keywords: Preserving Documents, Audiovisual, Organization,
Archival Materials

1. MA in Educational Research, Expert in Electronic Documents in the Document Center of the Central Library Organization of Astan Quds Razavi.



شیوه سازماندهی و نگهداری اسناد دیداری شنیداری مطالعه موردی: مرکز اسناد آستان قدس رضوی

حمید ژیان پور^۱

چکیده

امروزه بسیاری از مراکز مدیریت اسناد و کتابخانه‌ها با مشکلات منحصر به فردی در سازماندهی، نگهداری و حفاظت منابع دیداری شنیداری مواجه هستند. متأسفانه در برخی از این مراکز، نگهداری و حفاظت از این مجموعه‌ها، به شکل سنتی و با حداقل امکانات فنی مورد نیاز صورت می‌گیرد. بزرگ‌ترین دغدغه این مراکز فراهم‌آوری راهکارهای فنی سازماندهی و ایجاد سیستم‌های یکپارچه حفاظت از این مجموعه‌ها است که جنبه سندی دارند. در این پژوهش با توجه به تجربه سازماندهی و شیوه‌های حفاظت از این منابع در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به نمونه‌هایی از الگوها و روش‌های آماده‌سازی منابع به منظور سازماندهی و ارائه آسان و همچنین چگونگی حفاظت و نگهداری از این منابع پرداخته و در پایان، پیشنهادهایی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حفظ و نگهداری اسناد، دیداری شنیداری، سازماندهی، مواد آرشیوی، ساختمان و تجهیزات آرشیو، مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۱. کارشناسی ارشد تحقیقات آموزشی، کارشناس اسناد الکترونیکی، مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد، ایران.

مقدمه

آرشیو مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی دارای مجموعه ارزشمندی از اسناد دیداری شنیداری است. هدف اصلی این مرکز حفظ اسناد با ارزش از طریق حداکثر استفاده از فضای موجود و نیز ایجاد شرایط مطلوب برای دسترسی آسان دانش پژوهان و محققان به این مدارک و همچنین فراهم‌آوری راهکارهای فنی و تکنیکی و ایجاد سیستم‌های یکپارچه برای حفاظت از این مجموعه‌ها است که جنبه سندی دارند. بخشی از این مدارک شامل مجموعه نوار مصاحبه و مستندسازی هویت شهری است که در نتیجه اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی تولید شده‌اند. دسته‌ای دیگر شامل انواع نوارهای ویدئو وی‌اچ‌اس، بتاکم، دی‌وی‌کم و یوماتیک هستند که محصول فعالیت‌های هنری، فرهنگی و اداری سازمان‌های متبوعه آستان قدس رضوی است. دسته‌ای دیگر محمل‌های دیداری شنیداری قدیمی هستند که در انواع فیلم‌های پروژکتوری نوارهای ریلی صوتی، صفحات گرامافون و نوارهای کارتريج طبقه‌بندی می‌شوند. از آنجایی که این مدارک با توجه به محتوای اسنادی آن آرشیوی هستند، مجموعه‌سازی، نگهداری، دسترسی و مدیریت آن باید مبنی بر خط مشی، اصول و رویه‌های مناسب و استاندارد باشد. سطح دسترسی و بازیابی مدارک با توجه به نوع فرمت انواع مختلف محمل‌های دیداری شنیداری و با توجه به موقعیت و شکل خاص آن سازماندهی و نگهداری می‌شود.

پیشینه پژوهش

پیشینه تحقیقات نشان می‌دهد که سازماندهی و نگهداری اسناد دیداری و شنیداری از اهمیت زیادی برخوردار است. زهرا کلانترزاده گوکی در «بررسی کارکردپذیری پیشینه‌های توصیف اسناد آرشیوهای دیداری - شنیداری صدا و سیما بر مبنای مدل مفهومی ریک»، فهمیه باب‌الحوائجی در «بررسی وضعیت نمایه‌سازی منابع دیداری - شنیداری در مراکز آرشیوی شهر تهران و کارایی آن از دیدگاه کاربران»، وحید طهرانی‌پور در «نقدی بر دستنامه چالش‌های آرشیوهای دیداری و شنیداری در ایران»، پیمان‌صالحی قشمی در «شیوه فهرست‌نویسی قواعد فهرست‌نویسی اسناد شنیداری»، عبدالحسین راد در «بررسی وضعیت بخش‌های رده‌بندی و آماده‌سازی منابع تاریخ شفاهی»، شنیداری کتابخانه‌های مرکزی و دانشکده‌ای دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور» و نورالله مرادی در «فهرست‌نویسی توصیفی منابع دیداری - شنیداری» به پژوهش‌هایی در

این باره پرداخته‌اند. با توجه به اهمیت سازماندهی اسناد دیداری شنیداری مرکز استان آستان قدس رضوی از روش‌های تفکیک و جداسازی، ثبت به شیوه متمرکز، بازبینی و استخراج محتوای توصیفی منابع، نمایه‌سازی و استفاده از پایگاه و بانک اطلاعاتی متمرکز در سازماندهی این مدارک استفاده نموده است. در خصوص وضعیت محیط ذخیره‌سازی از جمله دما، رطوبت، نور، آلاینده‌های هوا و امنیت فیزیکی اقدامات مؤثر و پیشگیرانه‌ای را انجام داده است. بخشی از این اقدامات فناورانه هستند و در جهت ایجاد سیستم‌های یکپارچه برای حفاظت از مجموعه‌ها که جنبه سندی دارند به‌کار می‌روند.

روش پژوهش

مقاله حاضر مبنی بر تجربه شیوه سازماندهی اسناد دیداری شنیداری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نوعی اقدام پژوهشی است. اقدام پژوهی را با عنوان‌های مختلفی، مانند پژوهش در عمل، تحقیق عملی، پژوهش حین عمل، پژوهش بر مبنای همکاری و پژوهش در محیط عمل هم نامیده‌اند. اقدام پژوهی یا تحقیق در عمل، یکی از روش‌های تحقیق کیفی است. در این رویکرد، پژوهشگر یا متقاضی تغییر و تحول، مسئله یا مشکل را شناسایی و برای حل آن، یا ایجاد تغییر در آن، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند. سپس، به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام، ارزیابی به عمل می‌آورد. استفاده از رویکرد اقدام پژوهی برای ایجاد تغییر و اصلاح کارکرد عملیاتی سازماندهی اسناد دیداری شنیداری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، هدف غایی این پژوهش است.

روش‌های تفکیک و آماده‌سازی انواع اسناد دیداری شنیداری

آرشیوهای دیداری شنیداری می‌توانند به اندازه تنوع منابع متنوع باشند. این منابع را می‌توان به طور کلی زیر دو اصطلاح «منابع دیداری» شامل تصاویر متحرک فیلم و تصاویر ساکن عکس‌ها و «منابع شنیداری» طبقه‌بندی کرد. (هریسون، ۱۳۸۸: ۱۸) بدین ترتیب، آرشیوهای دیداری شنیداری با حجم بزرگی از منابع مواجه هستند که ممکن است هر یک دارای ارزش منحصر به فردی باشند. حجم بالای منابع کار تفکیک و جداسازی را مطابق با رویه صحیح سازماندهی ضروری می‌سازد. مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی در راستای وظایف خود، عهده‌دار ارائه خدمات پژوهشی به جامعه محققان در سراسر

کشور است. در این خصوص، به منظور تحقق و گسترش اهداف اطلاع‌رسانی به محققان، در راستای قابلیت اطمینان و سهولت دسترسی مراجعان، آرشیو این مرکز وظایف مربوط به اصول شماره‌گذاری و ثبت مواد، تهیه نمایه، اصطلاح‌نامه، نمایه‌سازی و طبقه‌بندی منابع دیداری شنیداری را جزو وظایف اساسی خود در زمینه تفکیک و آماده‌سازی منابع قرار داده که در ادامه به شرح آن پرداخته خواهد شد.

شماره‌گذاری و ثبت مواد

مواد غیرکتابی، به لحاظ تنوع، دارای قواعد و استانداردهای بسط‌یافته متعددی هستند. برای مثال، قواعد فهرست‌نویسی انگلومریکن (ای.ای.سی.آر) استاندارد است که در بسیاری از کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی برای توصیف انواع منابع، مورد استفاده قرار می‌گیرد. قواعد انجمن بین‌المللی آرشیوهای مواد شنیداری (یاسا) و قواعد فهرست‌نویسی انجمن بین‌المللی آرشیوهای فیلم (فیات) نیز از استانداردهای دیگری هستند که برای توصیف بخشی از منابع غیرکتابی به کار می‌روند. در عین حال، استاندارد جدیدی به نام توصیف و دسترسی به منبع (آر.دی.ای) برای انواع منابع کتابخانه‌ای و دیجیتالی تهیه شده است. گاهی قواعد موجود در یک استاندارد نمی‌تواند جوابگوی نیاز منابع فارسی باشد و در مواردی نیز لازم است برای شناخت قواعد توصیف یک اثر، به چند استاندارد مرتبط، مراجعه و قاعده مناسب انتخاب شود. (بنی‌اقبال و همکاران، ۱۳۹۰: ۹) نکته‌موردتوجه این است که آرشیوها به لحاظ ساختار، نوع منابعی که نگهداری می‌کنند و مدیریت آن‌ها، تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. بدیهی است که موفقیت در فعالیت‌های مؤثر در فهرست‌نویسی و شماره‌گذاری منابع، منوط به در نظر گرفتن اهداف و وظایف و نیز توجه به تفاوت ماهیت آرشیوها در ارائه در سطح دسترسی و ارائه خدمات به مراجعان است. برای دسترسی به این مهم، کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی به تهیه اطلاعات درباره آنچه موجود است و چگونگی دستیابی به آن‌ها، برای مراجعان اقدام لازم به عمل می‌آورند. توضیح اینکه ارائه سطح دسترسی و چگونگی خدمات در مراکز آرشیوی جزئی از اقدامات فنی و فناورانه توسعه خدمات آرشیوی است و از آنجایی که برخی از مراکز آرشیوی شیوه‌های محافظه‌کارانه و دستورالعمل‌هایی به شیوه‌های خاص و به اقتضای موقعیت خود در حفاظت و نگهداری منابع به کار می‌گیرند، سطح دسترسی و شیوه ارائه خدمات در این مراکز چگونگی ماهیت مراکز را بازتعریف می‌کند.

دیدگاه کلی مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی در ارتباط با آماده سازی منابع دیداری و شنیداری هماهنگ با قوانین و اصول فهرست نویسی توصیفی انگلوامریکن و ترکیبی از سایر قوانین بین المللی یاسا و فیات است. در حال حاضر، منابع دیداری شنیداری در مرکز اسناد در دو دسته منابع قدیمی شامل (فیلم های پروژکتوری، ریلی، صفحات گرامافون و کارتریج) و منابع رایج شامل (نوارهای کاست صدا و تصویر در شکل: وی اچ اس، بتاکم، یوماتیک، بتامکس و دی وی کم) است. در زمینه ثبت منابع رایج از قواعد فهرست نویسی انگلوامریکن استفاده می شود. این روش مبنای توصیف را همان ماده در دست فهرستنویسی می داند. در عین حال، این قواعد برای حفظ رابطه ماده در دست فهرست نویسی با اثر اولیه، توصیه می کند که انتخاب سرشناسه های افزوده و شکل این اثر بر اساس اثر اولیه صورت گیرد و با آن هماهنگ باشد. تعیین مبنای توصیف نیز بستگی به کارکردهای فهرست کتابخانه دارد. (فتاحی، ۱۳۸۱: ۴۷) در زمینه ثبت منابع قدیمی از قواعد انجمن بین المللی آرشیوهای اسناد شنیداری (یاسا) و قواعد فهرست نویسی انجمن بین المللی آرشیوهای فیلم (فیات) استفاده می شود. در این مرکز، ترکیبی از منابع دیداری شنیداری را در یک مجموعه تحت عنوان بخش مخزن اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی می بینیم. این منابع (قدیمی و رایج) هر یک در دفاتر ثبت به صورت جداگانه ای تحت عنوان دفتر ثبت منابع رایج و دفتر ثبت منابع قدیمی مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ثبت می گردد. تنظیم شناسه منابع دیداری شنیداری و ثبت در دفتر، به شرح زیر است.

۱. شماره ثبت: حجم بالای اسناد دیداری شنیداری پیش انتخاب و انتخاب آگاهانه را قبل از ثبت منابع ضروری می سازد. آرشیو این مرکز خط مشی انتخاب و ثبت مواد را مبنی بر سیاست های آرشیوی و با نگاهی به نیازهای جامعه محققان و نگهداشت آنچه می تواند جزیی از میراث فرهنگی جامعه برای آیندگان باشد در نظر می گیرد و منابعی را انتخاب می کند که دارای ارزش منحصر به فردی است. همان طور که هریسون بیان می کند، کیفیت، منشأ و کمیت معیارهای مهمی هستند که می توان برای انتخاب آن ها را اعمال کرد. پس از انتخاب آگاهانه، نوبت به ثبت می رسد که کار نسبتاً دقیقی است، زیرا پیشینه های ثبت باید اطلاعاتی درباره مالکیت و حق تألیف و نیز شرایطی را که آرشیو تحت آن، ماده را فراهم آوری می کند و در پی آن شرایط استفاده را میسر می سازد، در برداشته باشد. (هریسون، ۱۳۸۸: ۲۲) در این مرکز، پس از انتخاب مواد، شماره ثبت بر اساس شماره اموالی از شماره یک به

ترتیب تاریخ تولید (در خصوص منابع تاریخ شفاهی) و تاریخ فراهم آوری و واسپاری مواد (در خصوص منابع دریافتی) که شیوه طبقه‌بندی اولیه اسناد غیرمکتوب است، ثبت می‌شود.

۲. مشخصات: دربرگیرنده نام و نام خانوادگی و مصاحبه‌کننده است. نام و نام خانوادگی در ذیل مشخصات اسمی و فامیلی (مصاحبه‌شونده/ سخنران و تهیه‌کننده) می‌آید. مصاحبه‌کننده در ذیل مشخصات اسمی مربوط به نوارهای بخش تاریخ شفاهی است.

۳. عنوان یا موضوع: عنوان یا موضوع به‌طور دقیق همان چیزی است که توسط منشأ تولید مشخص شده است. در مورد منابع تولیدی تاریخ شفاهی، موضوع مصاحبه به‌طور دقیق و مشخص رونویسی می‌شود و در مورد منابع دریافتی که می‌تواند کاست صدا و تصویر باشد، بسته به آنچه از محتوای نوار باز شنوایی و یا بازبینی شده است، عنوان و یا موضوع داده می‌شود. در صورتی که عنوان و یا موضوع کوتاه نباشد از علامت (...) استفاده می‌شود.

۴. منشأ نوار: در بسیاری از فرم‌های مخصوص ثبت، نام سازمان یا موسسه تولیدی و ارسال‌کننده به‌عنوان اولین و مهم‌ترین اصل در ثبت، در نظر گرفته می‌شود. در دفتر ثبت منابع رایج، در این قسمت نحوه تهیه نوار بنا به تقسیم‌بندی در نظر گرفته شده از لحاظ شکل تهیه (خرید، اهدا، تولید) تکمیل می‌شود. به‌عنوان مثال، در صورتی که نوار مورد نظر توسط اهداگر، به سازمان اهدا گردد، قسمت هدایی تکمیل و در صورتی که توسط خود سازمان تولید شده باشد، قسمت تولیدی تکمیل و در صورتی که نوار یا منابع دیداری شنیداری از مراکز آرشیوی و یا توسط افراد حقیقی و حقوقی به صورت خریداری به مخزن اسناد ارسال شده باشد، قسمت مربوط به خرید تکمیل می‌گردد.

۵. تاریخ مدرک: در این قسمت، تاریخ تولید و یا تاریخی که بر روی نوار درج شده است، ثبت می‌شود. چنانچه نوار فاقد تاریخ درج باشد، محتوای نوار مورد بازبینی و بازشنوایی قرار گرفته و با توجه به نشانه‌ها و قراین محتوایی بصری و یا صوتی، تاریخی تقریبی در نظر گرفته می‌شود. لازم است این تاریخ در گیومه قرار داده شود. در صورتی که از هیچ طریقی موفق به بدست آوردن تاریخ مدرک نشوند، مطلوب است تا تاریخ ارسال مدرک را در گیومه قرار داده و در قسمت توضیحات تاریخ ارسال مدرک قید گردد.

۶. نوع مدرک: در این قسمت در دفتر ثبت فرمت و شکل مدرک ثبت می‌شود. بدین ترتیب، امکان ثبت انواع فرمت (رایج) مغناطیسی و دیجیتالی به‌طور متمرکز و همزمان در یک دفتر فراهم می‌آید.

۷. زمان: تقریباً در همه موارد به وسیله بازشنوایی و بازبینی امکان سنجش زمان محتوای مدرک وجود دارد. زمان در مورد نوارهای مصاحبه و سخنرانی به صورت دقیقه ثبت می‌گردد. در مورد راش‌ها که دارای پلاکت‌های مجزایی است و مقدار هر پلان به طور دقیق مشخص است، درج دقیقه و ثانیه ضروری است، زیرا این نوع نوارها مانند نوارهای یوماتیک و نوارهای دی‌وی کم‌آی‌سی‌دار از قابلیت جستجوی دقیق پلان در دستگاه پخش برخوردار هستند. بنابراین، ضروری است تا مقدار دقیق نوار به دقیقه و ثانیه در دفتر ثبت شود.

۸. شکل: در دفتر ثبت منابع (رایج)، شکل مدرک دربرگیرنده دو اصطلاح اصلی و کپی است، با در نظر گرفتن اینکه مدرک تک‌نسخه اصلی است و یا اینکه دارای نسخه کپی می‌باشد.

۹. شماره بازیابی: نسخه کپی شماره نوار مصاحبه‌های تاریخ شفاهی صوتی (کاست صدا یا فایل صوتی) با یک ممیز از شماره یک به تعداد نسخه کپی مشخص می‌شود. بدین معنی که نسخه صوتی موجود با شماره فایل تصویری و ممیز یک، نوارکاست و یا فایل صوتی همان جلسه تصویری است. برای مثال، نوار مصاحبه تصویری شماره اموالی ۱۰۰ تبدیل به دو کاست یا فایل صوتی می‌شود و به ترتیب شماره‌های ۱۰۰/۱ و ۱۰۰/۲ را به خود اختصاص می‌دهند که شماره بازیابی نامیده می‌شود.

ملاحظات: ضمیمه و توضیحات اضافی مربوط به فیلدها در این قسمت یادداشت می‌شود. (تصویر ۳)

ثبت منابع قدیمی (فیلم‌های پرژکتوری، ریلی صوتی و کارتریج) در دفتر جداگانه‌ای با عنوان دفتر ثبت منابع دیداری شنیداری قدیمی ثبت می‌شود. این دفتر حاوی کلیه ملاحظات فیزیکی و فنی منابع، از جمله فیلدهای شماره ثبت، نوع مواد، شکل، اندازه، زبان، زمان، اثر، محصول، تاریخ تولید، تولیدکننده (تهیه‌کننده) محل تهیه (خرید، تولید، اهدا)، تاریخ تهیه، ضمیمه و توضیحات است. که در زیر به شرح آن پرداخته می‌شود.

۱. شماره ثبت منابع قدیمی همانند منابع رایج است. شماره اموالی از شماره یک با در نظر گرفتن تاریخ تولید اثر، ثبت و در قفسه‌های مجزایی به ترتیب شماره اموالی در جای خود قرار می‌گیرند. ۲. نوع مواد در منابع قدیمی بیانگر خصوصیات فیزیکی، فنی و محتوایی مواد است. به طور مثال، فیلم پرژکتوری ۱۶ به لحاظ فیزیکی، کاربرد فنی و ارزش محتوایی با فیلم ۳۵ و فیلم ۸ متفاوت است. ۳. عنوان دربرگیرنده و حاوی اطلاعات کلی است که معمولاً بر روی نوار

درج می‌شود و بهتر است به همان صورت رونویسی شود. مواد فاقد عنوان به وسیله شناسایی قراین صوتی و بصری محتوای فیلم، توسط افراد مطلع و معتمد و با استناد به محتوای فیلم صورت گیرد. بدین ترتیب می‌توان برای فیلم‌های فاقد عنوان، با استناد به محتوای فیلم، «عنوان اختیاری» تهیه شود. ۴. شکل مواد دیداری شنیداری قدیمی در دفتر ثبت، دربرگیرنده دو اصطلاح سیاه سفید و رنگی است. ۵. زبان در فیلد مربوطه تکمیل و در صورتی که فیلم صامت (بی صدا) باشد، فیلد خالی می‌ماند. ۶. زمان را از برجسب روی فیلم و یا با استفاده از دستگاه پخش‌کننده فیلم می‌توان استخراج کرد. فیلم‌های پروژکتوری با توجه به شکل فیزیکی و محتوایی آن، معمولاً دارای زمان مشخص و استاندارد است که با توجه به شکل و نوع محتوای آن به سهولت قابل تشخیص است. ۷. اثر در فیلم‌های قدیمی معرف پدیدآور و جزئی از شناسه فیلم است. در فیلد مربوط به پدیدآور نام کامل کارگردان درج می‌شود. دامنه افراد دیگر مربوط به شناسه و پدیدآورنده فیلم را می‌توان در فیلد «محصول» و «تهیه‌کننده» جای داد. ۸. محصول در شناسه فیلم، شرکت سازنده اثر است و می‌تواند معرف ارزش فیزیکی و محتوایی فیلم و همچنین تک‌نسخه بودن آن باشد. امروزه بسیاری از شرکت‌های سازنده فیلم‌های قدیمی ممکن است دیگر وجود نداشته و یا تغییر ماهیت داده باشند. ضرورت درج نام شرکت سازنده در دفتر ثبت در توصیف ماهیت و ارزش تاریخی فیلم مؤثر است. استخراج نام شرکت سازنده فیلم‌های قدیمی می‌تواند به سهولت انجام شود، زیرا این نوع از فیلم‌ها که اصلی هستند دارای برجسب شرکت سازنده است. همچنین نام تولیدکننده و شرکت سازنده فیلم در تیتراژ آغازین فیلم وجود دارد. ۹. تاریخ تولید محصول و اثر را می‌توان از تیتراژ فیلم استخراج کرد. ۱۰. تهیه‌کننده در فیلم می‌تواند اشخاص حقیقی و یا حقوقی باشد. در مواردی نیز تهیه‌کننده فیلم همان شرکت سازنده است. استخراج نام تهیه‌کننده با رونویسی از روی تیتراژ فیلم میسر است. ۱۱. محل تهیه در فیلم‌های قدیمی دربرگیرنده فیلد خرید، تولید و اهدا است. تولید در اینجا (دفتر ثبت منابع قدیمی) بدین معنی است که این ماده، تولید سازمان کتابخانه آستان قدس رضوی است. ۱۱. تاریخ تهیه دربرگیرنده تاریخ محل تهیه است. ۱۲. ضمیمه و توضیحات، این ناحیه دربرگیرنده اطلاعات توصیفی مفیدی است که نمی‌تواند در جای دیگری گنجانده شود. این ناحیه برای برخی از مواد غیرکتابی مهم است، زیرا اجازه می‌دهد که مراجعه‌کننده تصویر واضحی از ارزش احتمالی سند، قبل از تحویل آن به دست آورد. (فوترگیل و بوچارت، ۱۳۷۹: ۳۴۱) (تصویر ۴)

دفتر ثبت مخزن اسناد دیداری شنیداری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی به صورت متمرکز و در دو دفتر منابع «رایج و قدیمی» ثبت می‌شود. ثبت به دو شیوه دستی و ماشینی (تایپ کامپیوتری) با استفاده از خودنویس و جوهر انجام می‌شود. ثبت منابع به شیوه متمرکز، امکان طراحی پایگاه و جستجوی سریع و متمرکز را فراهم آورده است. تهیه فرم و برچسب به شکل یکدست و متناسب با فرمت مواد همچنین استفاده حداکثر از فضای موجود و نیز ایجاد شرایط مطلوب برای دسترسی آسان دانش پژوهان و محققان به این مدارک از دیگر مزایای ثبت متمرکز منابع در سازماندهی است. در ادامه به انواع برچسب و فرم در آماده‌سازی اسناد دیداری شنیداری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی پرداخته می‌شود.

تهیه برچسب و فرم برای اسناد دیداری شنیداری

برخورداری از یک روش صحیح بر اساس استانداردها در مراکز اسنادی که خط و مشی و سیاست‌های مرکز را در زمینه‌های سازماندهی و نگهداری منابع دیداری شنیداری مشخص نماید، جزء اصول است. آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی به منظور گردآوری، سازماندهی و نگهداری از منابع غیرمکتوب، بر اساس روش‌ها و منابع علمی و بر اساس اصل تمرکزگرایی و یکدست‌سازی در سازماندهی منابع، اقدام به تهیه شیوه‌نامه آرشیو منابع غیرمکتوب نموده است. در این شیوه‌نامه، مراحل انجام کار آماده‌سازی از تولید و فراهم‌آوری تا واسپاری منابع به مخزن شرح داده شده است. در گام اول پس از تفکیک، ارزشیابی و شماره‌گذاری، مطابق شرحی که داده شد مواد در دفتر ثبت می‌گردد. گام دوم تهیه برچسب است. در این مرحله با توجه به انواع مختلف منابع، تهیه برچسب مطابق با روش زیر صورت می‌گیرد.

۱. نوارهای کاست صدا و نوارهای تصویری دی‌وی‌کی دارای فرم مشخصات (تصویر ۱) است. بسته به اینکه نوار از چه محتوایی برخوردار است، قسمت‌های مربوطه تکمیل و درون قاب کاست جاسازی می‌شود. این فرم حاوی اطلاعاتی هستند که قسمت‌های مختلف یک مدرک را معرفی می‌کند و حاوی توصیف کوتاهی از محتوای نوار است. کلیه مراحل پرکردن فرم مشخصات نوار به وسیله رایانه انجام و اصل یکدستی در آن رعایت شده است. عطف قاب دارای شماره امالی و نام و نام خانوادگی است. بدین ترتیب، هیچ نوع برچسبی بر روی قاب کاست‌های صوتی و نوارهای دی‌وی‌کی نصب نمی‌شود. روی A-B نوار دارای برچسب دست‌نویس و دربرگیرنده شماره امالی و نام و نام خانوادگی است. دست‌نویس‌ها با



شماره پروانه	نوع مواد	عنوان	شکل				زبان	زمان	فرم	مجموعه	تاریخ تولید	محل تهیه			ملاحظات
			نقشه	کتاب	سند	تاریخ تهیه						مکان	نوع	عدد	

تصویر ۴: فرم دفتر ثبت اسناد دیداری شنیداری (قدیمی) (مرکز اسناد استان قدس رضوی)

گام سوم، تکمیل فرم محتویات نوار است. این فرم (تصویر ۵)، دارای منبع ارزشمندی از توصیف‌گرها است که در بازیابی ماشینی و سوابق کتاب‌شناختی کاربرد دارد. عمل بررسی محتوای نوار شامل بازشنوایی و بازبینی است و از زمان تولید و یا تهیه آن و پیش از ورود به مخزن اسناد انجام می‌شود. بازشنوایی و بازبینی در آرشیوداری، عمدتاً به منظور فهرست‌نویسی و تهیه خلاصه‌ای از محتوای مدرک در نظر گرفته می‌شود. این کار با اهداف دیگری نیز صورت می‌پذیرد: ۱. تعیین کیفیت‌های فنی ماده و محتوای آن. ۲. مجوز کسب ورود به مخزن. ۳. کارشناسی محتوایی: در خصوص منابع موسیقایی و مذهبی این عمل توسط کارشناس موسیقی و کارشناس منابع مذهبی و یا فهرست‌نویس ذی‌صلاح انجام می‌شود. ویژگی دستگاه‌ها، نوع موسیقی، اشعار و محتوای اثر نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. بالطبع، این کار ضمن اینکه کمک بزرگی به جامعه استفاده‌کننده می‌کند، بر غنای پیشینه و فهرست آرشیو نیز می‌افزاید. ۴. به منظور صدور رسید مالی. ۵. به منظور ادیت: در برخی موارد ممکن است بر اساس نظر آرشیو بخش یا قسمتی از محتوای ماده آرشیوی (خصوصاً در مورد منابع موسیقایی) را حذف یا اضافه شود. هرگونه ویرایشی مستلزم بازشنوایی و یا بازبینی فنی و دقیق خاص خود است.



فرم ثبت نوار

ارشد مرکز اسناد
سازمان کتابخانه مرکزی استان قدس رضوی

مصحف شونده:	شماره لبرالی:	شماره پرونده:
نوع مواد:	عنوان:	موضوع:
تاریخ:	محل:	مکان:
مصحف کننده:	کارگردان:	زبان:

عناوین اصلی نوار

- ۱ -
- ۲ -
- ۳ -
- ۴ -
- ۵ -

توضیحات:

تصویر ۵: فرم محتویات نوار مخزن اسناد (مرکز اسناد استان قدس رضوی)

«پیاده‌سازی» از حلقه‌های ضروری این مرحله است که عملیات بازشنوایی، نمایه‌سازی یا فهرست‌نویسی، ارتباط اجتناب‌ناپذیر و مستقیمی با آن دارد. حساسیت پیاده‌سازی در اسناد گفتاری به قدری بالا است که برخلاف چکیده‌نویسی یا خلاصه‌برداری، علاوه بر ثبت تمام جزئیات متن، اطلاعات حاشیه‌ای مثل صدای تلفن، مکث مصاحبه‌شونده، سرفه یا عطسه باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع، پیاده‌سازی و چگونگی کیفیت آن به عمل بازشنوایی، نمایه‌سازی هویت می‌بخشد. در برخی از اسناد دیداری و شنیداری تا زمانی که پیاده‌سازی انجام نپذیرد، سایر مراحل آماده‌سازی معنی نمی‌یابد. استخراج محتوای نوار عمدتاً به منظور فهرست‌نویسی و تهیه خلاصه‌ای از محتوای مدرک در نظر گرفته می‌شود. تهیه خلاصه، اولین و مهم‌ترین روش آماده‌سازی اطلاعات است. مرکز اسناد آستان قدس رضوی در راستای تحقق اهداف آرشیوی (حفظ و گسترش) و کمک به محققان در سهولت دسترسی به اطلاعات قابل اطمینان، اقدام به نمایه‌سازی و فهرست‌نویسی اسناد دیداری شنیداری نموده است. این مرحله که منجر به تکمیل آخرین مرحله از مراحل آماده‌سازی مواد می‌شود، دارای مراحل زیر است.

روش‌های آماده‌سازی انواع اسناد دیداری شنیداری

چکیده‌نویسی: شیوه تهیه چکیده برای انواع منابع آرشیوی بر اساس قالب، نوع، موضوع و محتوای برنامه باهم تفاوت دارد. دسته‌ای از نوارها با فرمت بتاکم، دی‌وی‌کم و یوماتیک عمدتاً محصول فعالیت‌های هنری، فرهنگی و اداری سازمان‌های متبوعه آستان قدس رضوی است. این نوارها دارای محتوای خبری و یا مستند است. برای این نوع فیلم‌ها که مدت زمان آغاز و پایان هر شات به‌طور مجزا مشخص گردیده، موضوع و یا خلاصه آن نیز به صورت چکیده عنوان و بصورت کوتاه نوشته می‌شود. در مورد نوارهای مصاحبه و سخنرانی از روش «چکیده گرفته شده از متن» استفاده می‌شود. این نوع چکیده (خلاصه) مشتمل است بر جمله‌هایی که از خود ماده آرشیوی گرفته شده است. اصول کار مبتنی است بر انتخاب واژه‌های مهم و جمله‌هایی که این واژه‌ها در آن‌ها به‌کاررفته است. این واژه‌ها به شکل عناوین اصلی در فرم محتوای نوار (تصویر ۵) و یا به صورت خلاصه، در فرم مخصوص نمایه‌سازی آورده می‌شود. نوع دیگری از خلاصه‌نویسی به نام خلاصه‌روایی یا جامع وجود دارد که شامل خلاصه‌ای از طرح داستان و تمام نکات اصلی آن است. (مرادی، ۱۳۷۳: ۸۲) از این نوع خلاصه برای فیلم‌هایی با محتوای داستانی و سینمایی استفاده و در فرم محتوای نوار ثبت

می‌شود (تصویر ۵). خلاصه توصیفی نیز برای منابع غیرداستانی (مستند و تاریخی) به کار می‌رود. در این روش، خلاصه مندرجات و مطالبی که در فیلم آمده وصف می‌شود. درواقع، خلاصه‌نویس مراجعه‌کننده را راهنمایی می‌کند که ماده موردنظر در چه زمینه‌ای است و آگاهی‌های بنیادی درباره آن ماده را به مراجعه‌کننده می‌دهد تا در صورت علاقه‌مندی برای بازبینی و بازشنوایی آن ماده آرشیوی به آرشیو مراجعه کند. (همان: ۸۲) در مخزن اسناد از این نوع خلاصه‌نویسی برای فیلم‌های تاریخی و مستند استفاده می‌شود و در فرم محتوای نوار (تصویر ۵) عناوین اصلی آن ثبت می‌گردد. چکیده را نباید با خلاصه اشتباه گرفت، زیرا در خلاصه بعضی از عبارات و نقل‌قول‌های متن اصلی جمع‌آوری می‌شود و تهیه آن بسیار آسان‌تر از چکیده است. در خلاصه اطلاعات کمتری ارائه می‌شود و نوشتن و تهیه آن به عهده شخص خاص نیست. (فاگمن، ۱۳۷۴: ۱۵۵-۱۵۶) در خلاصه‌نویسی اعمال سلیقه می‌شود و هر شخصی از دریچه دید خود به مدرک نگاه می‌کند و با سبک و سیاق شخصی قلم می‌زند، اما در چکیده جایی برای اعمال سلیقه وجود ندارد. (سوری، ۱۳۸۱: ۱۵۰) کاربرد اصلی چکیده تعیین چیزی محسوب می‌شود که مدرک درباره آن است، یا محتوای مدرک را خلاصه می‌کند. مجموعه‌ای از اصطلاحات نمایه‌ای نیز می‌توانند نتیجه مشابهی را ارائه نمایند. چکیده‌نویس باید بتواند توصیف روان و مناسبی را تهیه کند که برای اهداف بازیابی مناسب باشد. فعالیت‌های چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی مکمل یکدیگرند، در غیر این صورت، مجموعه‌ای از اصطلاحات نمایه‌ای، تصویر بسیار گمراه‌کننده از یک مدرک را ارائه خواهد داد. (لنکستر، ۱۳۸۸: ۹-۱۱)

نمایه‌سازی: هنگامی که کار ثبت و هویت‌دهی انجام شد، می‌توان مواد را انتخاب و اولویت‌های فهرست‌نویسی را تعیین کرد. همان‌طور که هریسون بیان می‌کند، فهرست‌نویسی ممکن است در طیفی از گزینش‌ها مفصل تا نسبتاً اولیه، انجام شود که تصمیم‌گیری در این زمینه، به این موارد بستگی دارد: ۱. اهداف آرشیوی، ۲. نیازهای کاربران، ۳. اهمیت نسبی موادی که توصیف می‌شوند و ۴. منابع فهرست‌نویسی قابل دسترسی در آرشیو. او معتقد است صحت و سقم اطلاعات جمع‌آوری‌شده در این مرحله باید با بازبینی دقیق اسناد دیداری و شنیداری در دست فهرست‌نویسی، بررسی و این کار با بررسی شرایط فیزیکی مواد برای تأیید و یابست اطلاعات موجود در سند همراه باشد. (هریسون، ۱۳۸۸: ۳۰۶) از آنجا که مواد غیرمکتوب در مجموعه آرشیوی مرکز اسناد آستان قدس رضوی دارای ماهیت سندی است، استخراج،

تنظیم و توصیف اطلاعات آن مبنی بر چکیده راهنما، عنوان مدرک و نمایه‌های توصیفی است. نمایه‌سازی یکی از روش‌های مؤثر در سازماندهی و جستجوی اطلاعات است. لنکستر^۱ هدف اصلی آن را ایجاد نماینده‌های بیانگر محتوای مدرک برای مواد منتشرشده در شکلی مناسب برای ورود به پایگاه اطلاعاتی می‌داند. (کاظم‌پور و اشرفی‌ریزی، ۱۳۸۸: ۲۶) در طی این فرآیند، ابزاری برای رده‌بندی، سازماندهی، تعیین محل، بازیابی و نگهداری مدرک در طول چرخه حیات اطلاعات فراهم می‌شود. بدین ترتیب، نمایه‌سازی فرآیند ایجاد یا تدوین نمایه بر اساس قواعد خاص است که به قصد توصیف یا شناساندن مدرک با استفاده از اصطلاحات بیانگر محتوای موضوعی آن صورت می‌گیرد. (همان: ۲۶) دونالدبی^۲ معتقد است نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی هنرهای تجربی هستند. لنکستر نیز می‌گوید: «این نکته کاملاً آشکار است که نمایه‌سازی فرآیندی ذهنی است تا فرآیندی عینی». در عین حال برخی از نظریه‌پردازان حوزه علوم آرشویی از جمله بورکر^۳ و فاگمن^۴ اصول و قواعدی را برای نمایه‌سازی در نظر گرفته‌اند، اما تنها اصل واقعی نمایه‌سازی که به «الزام نمایه‌سازی» شهرت دارد، می‌گوید که یک نمایه‌ساز باید از مناسب‌ترین اصطلاحات موجود برای توصیف محتوای موضوعی مورد بحث در یک مدرک استفاده کند. (لنکستر، ۱۳۸۸: ۴۸) به نظر می‌رسد این اصل به انسجام در نمایه‌سازی نیز تأکید دارد. یک فرد واحد و یا چند نفر ممکن است در زمان‌های مختلف تصمیمات نمایه‌سازی متفاوتی اتخاذ کنند. لزوم توافق بین دو نمایه‌ساز یا در میان نمایه‌سازان منجر به همسازی نمایه‌سازان^۵ می‌شود. (همان: ۹۷) آماده‌سازی مواد دیداری شنیداری در آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی فعالیت‌هایی است که بر تنظیم و توصیف اسناد دیداری شنیداری متمرکز است و به‌طور همزمان در راستای چرخه سیستمی مواد از ورود به مخزن (در مرحله ثبت و تهیه شناسنامه، استخراج محتوی، توصیف‌گرها و فهرست‌نویسی) تا ذخیره و نگهداری آن در مخزن به شکل متمرکز صورت می‌گیرد. این فرآیند (آماده‌سازی مواد) ناظر بر فراهم آوردن راهکارهایی فنی و تکنیکی و ایجاد سیستم‌های یکپارچه برای حفاظت از این مجموعه‌ها است که جنبه‌سندی دارند. در این مرحله، نمایه‌سازی مواد، ناظر بر تعیین جنبه‌های فیزیکی و محتوایی یک رسانه است.

از آنجایی که مشخصات فیزیکی و داده‌های محتوایی منابع مکتوب و غیرمکتوب مانند

1. Lancaster.

2. Donald B.

3. Borko.

4. Fugmann.

5. Inter-indexer consistency.

اسناد دیداری شنیداری که از تنوع بسیاری برخوردار است موضوع مهم استخراج متادیتا و اطلاعات مرتبط با نمایه‌سازی منابع است، در این مرحله، نمایه‌سازی منابع، ناظر بر تعیین جنبه‌های فیزیکی و محتوایی یک رسانه است، به‌طور معمول نمایه‌سازی وسیله ارتباطی محقق با منابع مکتوب و غیرمکتوب است. شاید به نظر برسد که نحوه نمایه‌سازی مواد غیرمکتوب با دیگر مدارک تفاوتی ندارد و انتخاب کلیدواژه و یا گزینش توصیفگر برای بیان مفاهیم و مضامین موجود در مواد غیرمکتوب باید بر طبق اصولی باشد که در نمایه‌سازی منابع مکتوب توصیه می‌شود. منابع مکتوب همچون کتاب و اسناد به طریق مستقیم در اختیار نمایه‌ساز قرار می‌گیرد، اما مواد غیرمکتوب بعد از گذراندن مراحل پیاده‌سازی، بازشنوایی و ویرایش، قابل نمایه است. (بخشی از اسناد تصویری مانند عکس، نقشه و پوستر و صفحات موسیقی بدون نیاز به آماده‌سازی مستقیم، در اختیار نمایه‌ساز قرار می‌گیرد). نمایه‌ساز در مواد غیرمکتوب گرفتار حواشی شده و به‌طور مداوم باید خود را از این مقوله دور ساخته و به اصل مطالب مورد نیاز محقق پردازد. به‌طور مثال، در متن پیاده شده از یک مصاحبه، تیکه کلام‌ها، تعارفات معمول و احیاناً مبالغه در کلام، در کار نمایه‌سازی مزاحمت ایجاد کرده و نمایه‌ساز را دچار زحمت می‌سازد. درحالی‌که در متون مکتوب می‌توان به اطلاعات دقیق‌تر، صریح‌تر و علمی‌تر دست یافت. ارزش ماهیتی اسناد مکتوب مانند مهر، امضاء و ذکر تاریخ‌ها به‌طور دقیق، کلیدواژه‌ها را مقبول‌تر و قابل‌اعتمادتر می‌سازد. استناد به منابع مکتوب بیشتر است. در اسناد دیداری شنیداری بداهه سخن گفتن ممکن است نمایه‌ساز را دچار خطای ذهنی، فراموشی و معذوریت نماید و این می‌تواند در کمیت و کیفیت نمایه‌سازی مواد غیرمکتوب تأثیرگذار باشد. از طرفی، جذابیت اسناد دیداری شنیداری و اطلاعاتی که در آن ناخواسته و خارج از اراده افراد به مخاطب منتقل می‌شود، کلیدواژه‌ها را منحصر به فرد و پربارتر می‌سازد.

فرآیند نمایه‌سازی: از نظر راولی^۱ نمایه‌سازی حداقل از سه مرحله تشکیل شده است: ۱. شناسایی موضوع، ۲. تحلیل و تعیین مفاهیم، ۳. تبدیل مفاهیم به اصطلاحات نمایه‌ای. هدف از انجام این سه مرحله، ایجاد شرح مدرک^۲ است که پیشینه‌های نمایه و راهنمای پایگاه اطلاعات را می‌توان از آن استخراج کرد. مدارک دارای ویژگی‌هایی هستند که به‌عنوان کلید جستجو اهمیت دارند. در مرحله اول، نمایه‌ساز باید از محتوای موضوعی مدرک مطلع باشد و شناختی کامل از ساختار موضوع، ماهیت و نقش مدرک در پیشبرد دانش داشته

1. Rowley.

2. Document profil.

باشد. در مرحله دوم نمایه‌ساز اقدام به انتخاب موضوع‌های مهم برای نمایه‌سازی نموده که کار دشواری است. این مرحله متکی بر تجربه و حدس نمایه‌ساز است. (راولی، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۷) فرآیند نمایه‌سازی اسناد دیداری شنیداری در مخزن مرکز اسناد آستان قدس رضوی شامل مراحل زیر است:

۱. بررسی مدرک و ثبت محتوای موضوعی: در وضعیت مطلوب، شناخت کامل مدرک به بررسی همه‌جانبه آن بستگی دارد، البته همیشه نیز ضروری نخواهد بود، اما در مواردی ممکن است بازشنوایی و یا بازیینی مدرک، درست و یا مقرون به‌صرفه نباشد. نمایه‌ساز علاوه بر استفاده از فرم محتوای نوار (تصویر ۵) از روی چکیده یا خلاصه نوار و یا استفاده از مرور سریع، به بررسی مدرک می‌پردازد. ثبت محتوای موضوعی نوار در فرم مخصوص نمایه‌سازی اسناد دیداری و شنیداری (تصویر ۶) که به همین منظور تهیه شده است، انجام می‌شود.

۲. شناسایی مفاهیم اصلی موجود در مدرک: نمایه‌ساز از عواملی که در حوزه نمایه مهم تشخیص داده شده‌اند، سیاهه کنترلی^۱ تهیه می‌کند. این عوامل شامل مجموعه‌ای از اصطلاحات، اندیشه‌ها و مفاهیمی است که در مدرک وجود دارد.

۳. بازگوسازی مفاهیم انتخاب‌شده با اصطلاحات زبان نمایه‌سازی: در این قسمت نمایه‌ساز با استفاده از اصطلاح‌نامه یا فهرست سرعنوان‌های موضوعی موجود در مرکز اسناد، به ارائه دقیق موضوع مدرک به زبان نمایه می‌پردازد. بر این اساس، در فرآیند نمایه‌سازی، واژه‌های کلیدی، یا اصطلاحات مناسب نمایه‌سازی شناسایی می‌شوند، سپس این واژه‌ها با فهرستی از اصطلاح‌نامه و فهرست سرعنوان‌های موضوعی مقایسه می‌شوند و اصلاحات لازم در مورد آن‌ها صورت می‌گیرد.

فرم ثبت‌نامی اسناد دیداری شنیداری
آرشیو مرکز اسناد
سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

شماره پرونده:	شماره نوار:	شماره سند:	شماره برگه:
تاریخ:	موضوع:	موضوع:	موضوع:
شماره کتابخانه:	کارگردان:	مشتق‌نوار:	تاریخ:
چکیده:			

شماره سند:	تاریخ سند:	شماره سند:	تاریخ سند:

تصویر ۶: فرم نمایه‌سازی اسناد دیداری شنیداری (مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

1. Check list.

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

بازبینی نهایی: یکی از نکات مهم در نمایه‌سازی میزان صحت و عدم وجود خطاهای نمایه‌سازی است که در نظام‌های اطلاعاتی اهمیت بسیار دارد. (کاظم‌پور و اشرفی‌ریزی، ۱۳۸۸: ۱۵۴) لنکستر معتقد است که نمایه‌ساز ارشد باید بر روند کار نمایه‌سازان نظارت کند و نسبت به این خطاها کاملاً آگاه باشد. (لنکستر، ۱۳۸۸: ۵۶) در مرکز اسناد آستان قدس رضوی این مرحله را کارشناس مسئول بخش نمایه‌سازی، مورد بازبینی قرار می‌دهد.

جستجو از طریق پایگاه اطلاعاتی

عملکرد اصلی خدمات نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی، فراهم‌سازی جستجو در بانک‌های اطلاعاتی است. دونالدبی معتقد است، ساختار نمایه، عامل موفقیت جستجو در بانک‌های اطلاعاتی است. هر نمایه که به خوبی طراحی شده باشد، قابلیت استفاده برای انتخاب اصطلاحات موضوعی و تمام متغیرها را افزایش می‌دهد و نیز توانایی کاربر را برای تغییر نتایج بازیابی شده بهبود می‌بخشد. (دونالدبی، ۱۳۸۵: ۲۲۶) ورود و ثبت اطلاعات فرم نمایه‌سازی در پایگاه اطلاعات آخرین مرحله از روند آماده‌سازی اسناد دیداری شنیداری است. مرکز اسناد سازمان کتابخانه آستان قدس رضوی برای مدیریت منابع و مدارک، مشخصات اسناد و انواع دیگر مدارک را در نرم‌افزار پارس آذرسا ثبت نموده و از این نرم‌افزار در کارهای جاری (خدمات فنی) کتابخانه و هم در اطلاع‌رسانی و ارائه اطلاعات موردنیاز محققین و کاربران استفاده می‌کند. در این نرم‌افزار می‌توان هرگونه اطلاعات اعم از متنی و غیرمتنی را ذخیره، بازیابی و پردازش کرد. این نرم‌افزار با معماری چندلایه^۱ و با پشتیبانی پروتکل http توانایی اجرا در محیط‌های اینترنتی را دارد. بنابراین، مراکز میزبان نرم‌افزار پارس آذرسا، قادر خواهند بود با استفاده از این امکان، امور جاری را از راه دور انجام داده و علاوه بر آن، با قرار دادن لینک‌های جستجوی نرم‌افزار پارس آذرسا در پورتال‌ها یا سایت‌های وب سازمان خود، منابع اطلاعاتی را در اختیار کاربران شبکه جهانی اینترنت قرار دهند. علاوه بر این، طراحی مدرن نرم‌افزار جستجوی اطلاعات با بهره‌گیری از تکنولوژی XML این امکان را به کاربر می‌دهد که هم‌زمان در چند مرکز یا تمامی مراکز دارای سیم‌رغ به جستجوی منابع اطلاعاتی بپردازند و از موجودی این منابع در مراکز مختلف آگاه شوند. این نرم‌افزار، با امکان ارتباط با سیستم نگهداری منابع دیجیتال^۲ نوسا بخشی از سیستم جامع کتابخانه دیجیتال^۳ نوسا است. از

1. Inter -Programming.
2. Repository.
3. Digital Library.

این طریق، قابلیت مدیریت اطلاعات چندرسانه‌ای (متن کامل، صدا، تصویر، فیلم) را ایجاد کرده و دامنه اطلاعات را به گستره‌ای فراتر از اطلاعات کتابشناختی گسترش داده است. در حال حاضر با استفاده از بانک‌های طراحی شده در نرم‌افزار پارس آذرسا، امکان جستجو و دسترسی منابع غیرمتنی، از قبیل فایل‌های صوتی، فیلم، عکس و غیره برای پژوهشگران و جستجوکنندگان ایجاد شده است.

نگهداری اسناد دیداری شنیداری

در آرشیو مرکز اسناد سازمان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محمل‌های دیداری شنیداری، تنوع بسیار دارند: فیلم‌های رنگی و سیاه و سفید بر روی پایه نیترو سلولزی یا استات در فرمت‌های ۸، ۱۶، ۳۵ و ۷۰ میلی‌متری، نوارهای ویدئو از نیم اینچ تا دو اینچ در فرمت وی‌اچ‌اس، یوماتیک، بتامکس، دی‌وی‌کم و انواع بسیار دیگر، نوارهای ریلی صدا، صفحه‌های گرامافون با اندازه و سرعت‌های بسیار متفاوت و ویدئو دیسک‌ها وجود دارند. مواد مغناطیسی نیازمند بررسی و مراقبت منظم هستند. این مواد به علت ویژگی‌های شیمیایی و فیزیکی، در معرض فرسایش و پوسیدگی سریع قرار دارند. فیلم‌های نیترو سلولزی تجزیه می‌شوند، فیلم‌های رنگی کم‌رنگ می‌شوند و مشخص شده است که فیلم استاتی کم‌تر از آن چیزی که تاکنون تصور می‌شد، پایدار است. وظیفه آرشیویست حفظ نسخه اصل است. صفحه گرامافون باید به صورت صفحه نگهداری شود نه کاست ویدئو. (هریسون، ۱۳۸۸: ۵۳) ملاحظات فنی نگهداری و انباشت اسناد دیداری شنیداری در مرکز اسناد آستان قدس رضوی به شرح زیر است.

به لحاظ شرایط متفاوت نوارهای رایج و محمل‌های مغناطیسی قدیمی مخزن، به سه بخش مرتبط تقسیم شده است. الف. بخش جاری شامل: ۱. مجموعه نوارهای مصاحبه و مستندسازی هویت شهری که در نتیجه اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی تولید شده‌اند. ۲. مجموعه انواع نوارهای ویدئو وی‌اچ‌اس، بتاکم، دی‌وی‌کم و یوماتیک که محصول فعالیت‌های هنری، فرهنگی و اداری سازمان‌های متبوعه آستان قدس رضوی و یا اهدایی سایر مراکز در کشور است. دسترسی به این مواد برای کاربردهایی از جمله تهیه نسخه پشتیبان، بازبینی صرفاً به منظور بازبینی محتوا است و استفاده تحقیقی صرفاً در فیلد نسخه‌های دیجیتال ممکن خواهد بود. با توجه به اینکه فرمت مرجع با گذشت زمان تغییر خواهد کرد، ضروری است در

آینده فرمت جاری، مقاوم و با کاربرد گسترده تبدیل شود.

ب. بخش پشتیبان شامل: ۱. مجموعه نسخه‌های رقمی (دیجیتال) نوارهای تک نسخه است. ۲. مجموعه نسخه‌های کپی و مکرر نوارهای موجود در مخزن اسناد. در این مرحله به این نکته توجه شده است که با به‌کارگیری تجهیزات پیشرفته در مرکز و یا دیگر مراکز نسبت به تهیه نسخه روگرفت با کیفیتی مشابه نسخه اصل اقدام شود. واسپاری، امانت و یا کنترل مواد از طریق رایانه انجام می‌گیرد.

پ. بخش مخزن راکد شامل: محمل‌های دیداری شنیداری آسیب‌پذیر و فرمت‌های منسوخ شده است. دسترسی به این مواد، ناممکن و تنها می‌توان از نسخه کپی و یا دوم این مواد جهت بازبینی و موارد تحقیقاتی استفاده کرد. سعی می‌شود تا فرمت‌های منسوخ شده و بی‌استفاده به فرمت‌های جاری انتقال داده شوند. این جریان نیاز به نگهداری تجهیزات و تخصص موردنیاز را برطرف می‌کند. آرشیو این مرکز از خط‌مشی چرخه سیستمی در ذخیره و نگهداری اسناد دیداری شنیداری استفاده می‌کند. فعالیت‌های مربوط به تنظیم، توصیف و آماده‌سازی مواد فعالیت‌هایی ارگانیکی هستند که با توجه به محتوای مواد به‌طور هم‌زمان انجام و در مرحله جاسازی در مخزن قرار می‌گیرد. سه بخش جاری، پشتیبان و راکد مخزن اسناد دیداری شنیداری مکمل یکدیگر بوده و با توجه به جنبه‌های فیزیکی و محتوایی مواد، فرآیند انتقال با در نظر گرفتن موقعیت فیزیکی و در فواصل زمانی با تشخیص کارشناس مخزن صورت می‌گیرد.

نوارهای مغناطیسی برای انباشت درازمدت در درجه دمای ۲۰ درجه سانتی‌گراد و رطوبت نسبی حدود ۵۰٪ نگهداری می‌شوند. همه نوارها یا درون کاست و کارت‌ریج هستند و یا روی ریل پیچیده شده‌اند. علاوه بر این، نوارها دارای جلد و یا محفظه مخصوص است که به همین منظور تهیه شده است. نوارهای کاست و کارت‌ریج به نحوی ریواند شده‌اند که همه نوار روی یکی از قرقره‌ها قرار دارد. مخزن دارای پیش‌آرشیو بوده و این نکته موردتوجه قرارگرفته است که مواد آرشیوی در مرحله ورود و خروج به‌منظور انجام هر نوع فعالیت بر روی آن، برای مدتی در پیش‌آرشیو قرنطینه و موردبررسی قرار گیرد.

نور طبیعی به دلیل برخورداری از اشعه ماورای بنفش، برای اسناد و مدارک بسیار مخرب است. در مخزن اسناد دیداری شنیداری، برای کاهش اثرات مخرب نور طبیعی، پنجره‌ها و منافذ به‌وسیله آکوستیک و لایه‌های محافظ حذف شده‌اند. برای جلوگیری از راکد ماندن هوا

که ممکن است موجب رشد و نمو انواع قارچ‌ها شود، از جریان هوای مصنوعی، تهویه و پکیج کنترل جریان هوا و رطوبت استفاده می‌شود. برای جلوگیری از اثرات مخرب سطوح شیشه‌ای و کاهش نفوذ اشعه مادون قرمز می‌توان در پنجره‌ها از شیشه‌های مخصوص استفاده کرد که انواع آن به صورت تجاری وجود دارد. تعیین نوع این شیشه‌ها موضوع بسیاری از آزمایشات مراکز تحقیقاتی است و نتایج حاصله نشان می‌دهد که شیشه زرد با سولفورکادمیوم نتایج رضایت بخشی دارد. (هندلوف و سیدوگوی، ۱۳۸۴: ۹۸۰) مخزن اسناد و ساختمان مرکز اسناد آستان قدس رضوی مجهز به اعلام حریق پیشرفته است. این دستگاه در صورت وجود دود ناشی از آتش، آژیر می‌کشد. دستگاه مزبور از طریق یونیزاسیون و یا سلول فتوالکتریک کار می‌کند. بدین ترتیب، پس از اعلام خطر با صدای سوت، بر روی تابلو مخصوص محل دقیق دود مشخص می‌شود. سپس به محض اعلام خطر درهای ضدحریق مخزن بسته و خدمات مربوط به سیستم اطفای حریق به طور خودکار شروع به کار می‌کند. علاوه بر این، مخزن اسناد مجهز به دستگاه‌های آتش خاموش‌کن دستی است.

مخزن راکد در مرکز اسناد آستان قدس رضوی مجزا از مخزن جاری و پشتیبان است. محل این مخزن در طبقه پایین ساختمان اسناد قرار دارد و به لحاظ نور، صدا، حوزه‌های مغناطیسی و وجود آلاینده‌های طبیعی، کاملاً ایزوله است. نسخه‌های قدیمی منسوخ شده و آسیب‌پذیر در این مخزن در شرایط دما و رطوبت کنترل شده نگهداری می‌شود. این مکان همچنین مجهز به درب‌ها و سیستم کنترل خودکار ضدحریق است.

بررسی وضع فیزیکی محمل‌های مغناطیسی حداقل کاری است که آرشیوهای دیداری شنیداری می‌توانند بر اساس برنامه‌ای منظم، به منظور نگهداری بهتر و احتمالاً هنگام مرمت محمل انجام دهند. این کار، کمک بسیاری به نگهداری مناسب محمل‌ها و جلوگیری یا کاهش آسیب دیدن آن‌ها می‌کند. اگر در این بررسی مشخص شود که نواری مشکل دارد، معلوم است که این محمل بیشتر در معرض خطر است و باید بیشتر رسیدگی شود. وضع محمل مغناطیسی و کارهایی که به منظور مرمت روی آن انجام می‌شود، باید در برگه‌هایی ثبت شود. این برگه‌ها می‌توانند در بررسی‌های بعدی، هنگام تبدیل فرمت و یا هنگام دیجیتال سازی محتوای محمل‌ها، مفید باشند. (طهرانی‌پور و چوبک، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۱۹) به نظرمی رسد ایجاد کارگاه حفاظت محمل‌های مغناطیسی قدیمی در اداره مرمت سازمان کتابخانه آستان قدس رضوی می‌تواند گامی مؤثر در احیاء، مرمت و حفاظت از این منابع

باشد. اداره مرمت سازمان در حال حاضر با استفاده از نیروهای متخصص و کارآمد، وظیفه مرمت، حفظ و نگهداری آثار خطی، اسناد مکتوب و اشیاء موزه‌ای را به روش علمی و روزآمد بر عهده دارد. این اداره با استفاده از تجربه و کارآمدی نیروهای متخصص می‌تواند در مرمت و احیاء محمل‌ها و نسخه‌های قدیمی مغناطیسی کمک مؤثری باشد. آرشیو مخزن اسناد به نحو مقتضی و شایسته از تجربیات کارشناسان متبحر در حوزه مرمت در احیاء و بازسازی محمل‌های قدیمی مغناطیسی استفاده نموده است. در همین خصوص، بخشی از اقدامات پیشگیرانه و مرمتی مانند تهیه برگه‌های ثبت موقعیت فیزیکی نوار و همچنین تمیزسازی و لکه‌زدایی ناشی از قارچ و کپک در مورد محمل‌های قدیمی، توسط کارشناسان آرشیو با همکاری کارشناسان اداره مرمت سازمان صورت می‌گیرد. در خصوص محمل‌های منسوخ‌شده آرشیو این مرکز، تعدادی از دستگاه‌های فرمت‌های منسوخ‌شده را تهیه و انبار نموده تا از آن‌ها در تهیه نسخه پشتیبان و کپی استفاده نماید.



تصویر ۷: نمونه تجهیزات موجود در مخزن اسناد استان قدس رضوی (ماخذ: نگارنده)



تصویر ۸: مخزن جاری و پشتیبان مخزن اسناد استان قدس رضوی (ماخذ: نگارنده)



تصویر ۹: نمونه‌ای از دستگاه RIAD (ماخذ: نگارنده)

نتیجه

پیشنهادهایی در زمینه سازماندهی و ذخیره‌سازی اسناد دیداری شنیداری: ۱. به نظر می‌رسد سازماندهی اسناد دیداری شنیداری نقش به‌سزایی در شرایط حفظ و نگهداری داشته باشد. با توجه به نبود معیارها و استانداردهایی متناسب با موقعیت آرشیو در سازمان‌ها، لزوم تهیه قوانین و مقررات مربوط به تهیه فهرست و نمایه‌های اسناد دیداری شنیداری در مراکز اسنادی پیشنهاد می‌گردد. ۲. از آنجاکه سازماندهی اسناد دیداری شنیداری باید منجر به حفظ اطلاعات توصیفی مرتبط باشد، ضرورت طراحی ساختار سیستمی در سازماندهی، ذخیره و بازیابی اطلاعات که بتواند در خروجی منجر به ارزش افزوده بشود، پیشنهاد می‌گردد. ۳. در هر مجموعه آرشیوی و در آرشیو مرکز اسناد آستان قدس رضوی، بخشی از مواد آرشیوی به‌طور ارگانیک با یکدیگر مرتبط هستند (نوارهای مصاحبه). بنابراین توجه به این اصل و سازماندهی بر اساس توصیف اطلاعات مرتبط با یکدیگر، پیشنهاد می‌شود. ۴. طی دهه‌های اخیر، رشد و افزایش روزافزون اسناد مکتوب و غیرمکتوب و در نتیجه، لزوم نگهداری اسناد آرشیوی به‌منظور نگهداری، ساماندهی، پردازش و نهایتاً اطلاع‌رسانی شایسته به پژوهشگران، ضرورت احداث ساختمان‌های هدف‌دار را برای نیل به این مقصود ضروری کرده است. در این راستا، لزوم ایجاد و تأسیس ساختمان آرشیو با ویژگی‌ها و مقتضیات فنی و معماری مناسب در سازمان کتابخانه مرکزی پاسخی به این ضرورت خواهد بود. بهبود شرایط حفاظت و نگهداری اسناد دیداری شنیداری در استفاده از نیروی انسانی متخصص و کاردان است. آموزش و تربیت نیروهای متخصص و علاقه‌مند می‌تواند در توسعه و بهبود شرایط نگهداری این مواد مؤثر باشد. نسخه‌برداری رقمی (دیجیتالی) یا تکثیر مجموعه، عاملی است که باید برای آینده در نظر گرفته شود. پیش از آنکه محمل اطلاعات و پخش‌کننده اطلاعات (دستگاه) نوارهای دیداری شنیداری قدیمی از بین برود، بهتر است کوچ اطلاعات از فرمت‌های قدیمی بر روی فرمت‌های رایج صورت پذیرد. ذخیره‌سازی اطلاعات رقمی (دیجیتالی) برای مدت بسیار طولانی نیاز به امنیت فضا دارد. RAID فضای پیشنهادی برای ذخیره اطلاعات رقمی است. پیاده‌سازی RAID همچون بسیاری دیگر از تکنولوژی‌ها هم به‌صورت سخت‌افزاری و هم نرم‌افزاری امکان‌پذیر است که مسلماً مدل سخت‌افزاری دارای سرعت و پایداری بیشتری است و مدل نرم‌افزاری فقط در شرایطی پیشنهاد می‌شود که با کمبود امکانات و بودجه مواجه هستیم و یا اینکه قرار است بر روی یک سیستم پشتیبان و نه مادر، پیاده‌سازی

شود. خوشبختانه همزمان با گسترش فرهنگ استفاده از سیستم‌ها در بین مراکز اطلاع‌رسانی و اهمیت اطلاعات و حفظ آن برای این مراکز، هزینه پیاده‌سازی RAID به کمک پیشرفت تکنولوژی روز به روز ارزان‌تر می‌شود.

منابع

- اسلامی‌تنها، اصغر، و نعمت‌الله کرم‌الهی. (۱۳۹۴). «روش تحقیق اقدام پژوهی در علوم اجتماعی». عیار پژوهش در علوم انسانی. (شماره پیاپی ۲۱)، ۷-۱۸.
- باب‌الحوائجی، فهیمه، و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی وضعیت نمایه‌سازی منابع دیداری - شنیداری در مراکز آرشیوی شهر تهران و کارایی آن از دیدگاه کاربران». گنجینه اسناد. (شماره ۸۵)، ۱۰۸-۱۲۳.
- بابایی، نسرین. (۱۳۸۴). «قوانین فهرست‌نویسی مجمع بین‌المللی آرشیو اسناد شنیداری - راهنمای توصیف نوارهای صوتی و رسانه‌های وابسته دیداری - شنیداری». گنجینه اسناد. (شماره ۵۷)، ۸۷-۹۰.
- بنی‌اقبال، ناهید، و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی استانداردهای توصیفی منابع غیر کتابی و ارائه طرح پیشنهادی دستنامه برای کتابخانه‌ها و آرشیوهای ایران». گنجینه اسناد. (شماره ۸۱)، ۱۰۶-۱۱۹.
- دفتر پژوهش‌های رادیو. (۱۳۸۳). دستنامه قواعد فهرست‌نویسی اسناد شنیداری. تهیه شده در آرشیو و کتابخانه معاونت صدا، دفتر پژوهش‌های رادیو. تهران: طرح آینده.
- دونالدبی، کلیولند، و کلیولند آنادی. (۱۳۸۵). درآمدی بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی. ترجمه مهدی حسینی. تهران: چاپار.
- راولی، جنیفر. (۱۳۷۴). نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی. ترجمه جعفر مهرداد. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- سوری، علی. (۱۳۸۱). «فهرست برداری و چکیده‌نویسی اسناد». گنجینه. دفتر اول و دوم.
- صالحی قشمی، پیمان. (۱۳۸۵). «شیوه فهرست‌نویسی رده‌بندی و آماده‌سازی منابع تاریخ شفاهی». گنجینه اسناد. (شماره ۶۱)، ۱۰۲-۱۱۰.
- طهرانی‌پور، وحید. (۱۳۸۷). «نقدی بر دستنامه قواعد فهرست‌نویسی اسناد شنیداری». کتاب ماه کلیات. (شماره ۱۲۹)، ۲۸-۳۵.
- طهرانی‌پور، وحید، و هدا چوبک. (۱۳۸۷). نگهداری منابع دیداری شنیداری: نوارهای مغناطیسی. تهران: کتابدار.
- فاگمن، رابرت. (۱۳۷۴). تحلیل موضوعی و نمایه‌سازی. ترجمه علی مزینانی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- فتاحی، رحمت‌الله. (۱۳۸۱). فهرست‌نویسی اصول و روش‌ها. مشهد: دانشگاه فردوسی.

فوترگیل، ریچارد، و یان بوچارت. (۱۳۷۹). مواد غیر کتابی در کتابخانه‌ها. ترجمه کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

فهیمی‌فر، سپیده. (۱۳۸۷). «مشکلات و چالش‌های آرشیوهای دیداری و شنیداری در ایران». گنجینه اسناد. (شماره ۷۰)، ۱۰۷-۱۱۸.

کاظم‌پور، زهرا، و حسن اشرفی‌ریزی. (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی. تهران: چاپار. کلانترزاده گوکی، زهرا. (۱۴۰۰). «بررسی کارکردپذیری پیشنهادها و توصیه‌های توصیف اسناد آرشیوهای دیداری-شنیداری صدا و سیما بر مبنای مدل مفهومی ریک». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

لنکستر، فردریک. (۱۳۸۸). نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی. ترجمه عباس گیلوری. تهران: چاپار. مرادی، نورالله. (۱۳۷۳). مدیریت آرشیوهای دیداری شنیداری. تهران: سروش.

هریسون، هلن. (۱۳۸۸). آرشیوهای دیداری شنیداری: مجموعه مقالات کاربردی. ترجمه وحید طهرانی‌پور و همکاران. تهران: کتابدار.

هندلوف، روبرت‌ای، و همکاران. (۱۳۸۴). ساختمان آرشیو در دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

<http://www2.archivists.org>



Examining the Relations of Iran and Japan in the Second Pahlavi Period based on The Fourth Development Plan (1968-1972)

Kimia Keshti Ara¹

Abstract

The relations between Iran and Japan experienced ups and downs since 1941 due to the tensions caused by World War II. This caused Japan to invest in Iran so later after the end of the war even though the country was viewed a model in Asia in recovering its lost power and progress in the economic-industrial structure. The commercial and political relations between Iran and Japan improved to some extent after the peace treaty, but the start of the Fourth Development Plan (1968-1972) provided a good opportunity for Japan to find its place in the market of Iran. This study tried to find out that according to the purposes and principles of the Fourth Development Plan, how the industry and technical knowledge was transferred from Japan to Iran in terms of quantity and quality. The study focused on the motivations, contracts, abilities and capabilities of Japan and Iran and evaluated the level of relations regarding economic and cultural exchanges. Relying on the documents, reports of Iran Planning and Budget Organization, negotiations of the National Consultative Assembly, and the newspapers, this study aimed to examine economic policies and descriptively and analytical evaluate these relations and the expansion of relations based on the Fourth Development Plan. The results showed that the mutual relations continued and were expanded due to Iran's efforts and the need of Iran Planning and Budget Organization for buying equipment, obtaining loans, and benefitting from the technical knowledge of Japanese experts in industry and Japan's desire to buy oil and the raw materials from Iran and selling the products.

Keywords: The Fourth Development Plan, Japan, Industry, Mohammad Reza Shah, National Consultative Assembly

1. PhD in History of Islamic Iran, Department of History and Iranian Studies, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, Isfahan, Iran. kia.aras1800@yahoo.com.



واکاوی مناسبات ایران و ژاپن در دوره پهلوی دوم باتکیه بر برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۵۱ش/۱۹۶۸-۱۹۷۲م)

کیما کشتی آراء^۱

چکیده

سطح مراودات ایران با ژاپن از ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م، به دلیل تنش‌های ناشی از جنگ جهانی دوم، دستخوش فراز و فرود شد. به همین دلیل پس از خاتمه جنگ، با وجود آن‌که ژاپن در بازیابی قدرت ازدست‌رفته و پیشرفت در ساختار اقتصادی - صنعتی در آسیا الگو محسوب می‌شد، به نسبت سایر کشورها دیرتر وارد عرصه سرمایه‌گذاری در ایران شد. هرچند مناسبات سیاسی و تجارتی میان دو کشور پس از عقد پیمان صلح تا حدودی بهبود یافت، اما آغاز برنامه چهارم توسعه ۱۳۴۷-۱۳۵۱ش / ۱۹۶۸-۱۹۷۲م، فرصتی شد تا این کشور جایگاهش را در بازار ایران بیابد. از این رو، پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به اهداف و اصول برنامه چهارم توسعه، انتقال صنعت و دانش فنی از ژاپن به ایران به لحاظ کمی و کیفی چگونه بوده است؟ برای یافتن پاسخ، پژوهش به واکاوی انگیزه‌ها، قراردادها، توانمندی‌ها و قابلیت‌های هر دو کشور و ارزیابی سطح روابط از جنبه تبادلات اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد. پژوهش با بهره‌گیری از اسناد، گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه، مذاکرات مجلس شورای ملی و مطبوعات با هدف بررسی سیاست‌های اقتصادی، این روابط و گسترش مناسبات براساس برنامه چهارم توسعه را به روش توصیفی - تحلیلی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، دلیل تداوم روابط دوسویه تلاش دولت ایران و نیاز سازمان برنامه و بودجه، برای خرید تجهیزات، اخذ وام و بهره‌گیری از دانش فنی کارشناسان ژاپنی در عرصه تکنولوژی و تمایل ژاپن در تأمین نفت خام و مواد اولیه از ایران و فروش کالا به ایران بوده است.

واژگان کلیدی: برنامه چهارم توسعه، ژاپن، صنعت، محمدرضا شاه، مجلس شورای ملی

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران؛

(kia.aras1800@yahoo.com)

مقدمه

دهه ۱۳۴۰ش / ۱۹۶۲م، از منظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران حائز اهمیت است، زیرا ریشه بسیاری از وقایع و تحولات آینده کشور در این دوره شکل گرفته است. در این برهه زمانی به دنبال افزایش درآمدهای نفتی به عنوان یک صنعت بین‌المللی، تغییرات قابل توجهی در صورت‌بندی اجتماعی کشور ایجاد و زمینه سرمایه‌گذاری سایر کشورها در عرصه اقتصادی فراهم شد، به گونه‌ای که شالوده رشد اقتصادی توأم با تحول در ساختار صنعتی کشور سبب گردید در این دوره، روابط ایران با سایر کشورهای پیشرفته، محدود به آمریکا نباشد و در بازه زمانی اجرای برنامه توسعه، قراردادهایی با کشورهایی مانند فرانسه، ژاپن و شوروی منعقد شود. آغاز برنامه چهارم توسعه (۱۳۴۷-۱۳۵۱ش / ۱۹۶۸-۱۹۷۲م)، یکی از این فرصت‌ها بود تا سطح روابط ایران با ژاپن نیز به عنوان یکی از قدرت‌های آسیا، گسترش یابد. این کشور در حوزه‌های متعدد همچون صنایع سبک و سنگین، به‌ویژه نساجی و فولاد با احداث کارخانه‌های متعدد به خودکفایی دست یافته بود و به لحاظ نوسازی آموزشی و پرورش نیروی انسانی دارای متخصصین کارآمد و موفق بود.

از این رو، در جریان پیشبرد این برنامه توسعه بود که هیئت‌های اقتصادی و فنی سازمان برنامه و بودجه و رؤسای قسمت‌های مختلف برنامه‌ریزی ایران، بارها با مقامات و شرکت‌های ژاپنی ملاقات داشتند و در حوزه مبادلات نفتی و تهیه تجهیزات موردنیاز و به‌کارگیری کارشناسان فنی برای اجرای طرح‌های عمرانی، قراردادهایی به امضاء رساندند. البته تمایل شاه برای برقراری این ارتباط با توجه به سیاست‌گذاری‌های کلان دولت و تسلط این نهاد بر سازمان برنامه و بودجه، در این امر بی‌تأثیر نبود. اگرچه روند پیشرفت برنامه‌های توسعه در ژاپن با ایران تفاوت داشت و سهم شرکت‌های خصوصی در مناسبات اقتصادی این کشور در مقایسه با دولت پررنگ‌تر بود. با این حال، ایران از حضور این شرکت‌ها به‌ویژه در انتقال تجهیزات کشاورزی به کشور استقبال می‌کرد.

به این ترتیب پژوهش با هدف بررسی سطح روابط این دو کشور پس از جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ق / ۱۹۳۹-۱۹۴۵م)، به واکاوی مناسبات اقتصادی‌شان در راستای نوسازی ایران، به‌ویژه در قالب برنامه چهارم توسعه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از اسناد، روزنامه‌ها، گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه از اقدامات دولت در برنامه چهارم و اطلاعات سالیانه وزارت امور خارجه و طنین آن‌ها در مجلس شورای ملی، به شیوه توصیفی - تحلیلی

و با هدف بررسی فرصت‌ها و چالش‌های این روابط، حاوی نکات قابل توجهی در این زمینه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو کشور به دلایل مشخصی از رابطه استقبال کرده‌اند و در ایران، دیدگاه شاه در حوزه سیاست‌گذاری کلان و یافتن بازار برای فروش نفت، در این امر دخیل بوده است.

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعه روابط ایران و ژاپن، تحقیقات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. منابعی که به بررسی تاریخچه روابط سیاسی میان دو کشور پرداخته‌اند و منابعی که بر محورهای اقتصادی - تجاری و فرهنگی تمرکز کرده و تحقیقاتی که به مقایسه دو کشور در روند توسعه توجه داشتند. برای نمونه، شکرزاده و آبادیان (۱۳۹۳) در مقاله «روابط تجاری ایران و ژاپن در دوره رضاشاه (۱۳۰۸-۱۳۲۰ ش / ۱۹۲۹-۱۹۴۰ م)» به بررسی سابقه روابط تجاری ایران و ژاپن پرداخته‌اند. حامدی و علیزاده بیرجندی (۱۳۸۹) در مقاله «رویکرد ایرانیان سده بیستم به الگوی ژاپنی در روند مدرن‌سازی (با تکیه بر مدرن‌سازی آموزشی و آموزش زنان)» دلایل متعدد توجه ایرانیان به ژاپن به عنوان الگوی شرقی و نمونه موفق مدرن‌سازی در سده بیستم را ارزیابی کرده‌اند. چگینی (۱۳۹۷) در مقاله «بریتانیا و قطع روابط دیپلماتیک ایران و ژاپن در جنگ جهانی دوم» با بهره‌گیری از اسناد به نقش بریتانیا در این قطع رابطه و دلایل اخراج دیپلمات‌های ژاپنی از ایران اشاره داشته است. این نویسنده در مقالات «روابط فرهنگی ایران و ژاپن در دوره پهلوی» (۱۳۹۴) و «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول» (۱۳۹۶)، نیز پیشینه روابط دو کشور در حوزه‌های بازرگانی و فرهنگی را از دوره صفویه مورد بررسی قرار داده است. موثقی و جباری (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی تطبیقی نوسازی و اصلاحات در ژاپن و ایران در دوره معاصر» به نقش نخبگان در این مسیر پرداخته‌اند. عطار (۱۳۹۱) در مقاله «ژاپن و امر توسعه: نگاهی به جایگاه نظام برنامه‌ریزی و قانون برنامه توسعه در فرآیند توسعه ژاپن» به تأثیر برنامه‌ریزی اصولی مبتنی بر قانون در توسعه ژاپن نگاهی کرده است. صفاری (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی روابط دوجانبه ایران و ژاپن با تأکید بر دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی»، به بررسی قابلیت‌های اقتصادی دو کشور به‌ویژه نقش نفت در توسعه روابط تجاری پرداخته است. اگرچه در این مقالات به تحلیل تحولات اقتصادی-اجتماعی در روابط دو کشور یا بازتاب برنامه‌های توسعه و مقایسه ایران و ژاپن اشاره شده است، اما مقاله‌ای به این موضوع با

رویکرد برنامه چهارم توسعه نپرداخته است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس بررسی اسناد آرشیوی سازمان برنامه و بودجه، اسناد منتشر نشده سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، وزارت امور خارجه و منابع تحقیقاتی روابط ایران و ژاپن را براساس اقدامات دولت و سازمان برنامه و بودجه با هدف پیشبرد برنامه چهارم توسعه و بازتاب آن در مجلس شورای ملی مورد ارزیابی قرار می دهد.

روابط ایران و ژاپن در سه برنامه نخست توسعه ۱۳۲۷-۱۳۴۷ش / ۱۹۴۹-۱۹۶۷م

دستیابی به توسعه در همه جوامع نیازمند برنامه ریزی منسجم و مشخص سازی خط مشی های کلیدی در سیاست گذاری کلان اقتصادی - اجتماعی از سوی دولت، نهادها و سازمان های مسئول است. این امر با توجه به شرایط اقلیمی و موقعیت مالی در هر کشور متفاوت است و فارغ از تأمین هزینه ها، بدون فراهم سازی زیرساخت های مناسب، امکان پذیر نیست. از این رو، استنباط می شود، موفقیت یک کشور در فرایند توسعه در گرو الگوپذیری و تعاملاتی است که با کشورهای پیشرفته دارد تا با بهره گیری از کمک های مالی، تجهیزات فنی و تخصصی، توان طی کردن این مسیر را داشته باشد. (گودرزوند چگینی، ۱۳۸۷: ۲۸) این موضوع در خصوص ایران نیز که از ۱۳۲۷ش / ۱۹۴۸م، در روند تحول زیربنایی و برنامه ریزی توسعه اقتصادی قدم نهاد، صدق می کرد. از این رو، هنگامی که اندیشه نگارش برنامه توسعه به دلیل نابسامانی های اقتصادی - اجتماعی کشور در جدال های سیاسی مورد توجه سیاست گذاران و تصمیم گیران واقع شد، با هدف رفع نیازهای مدیریتی و تأمین تجهیزات صنعتی، سطح روابط با کشورهای توانمند در این حوزه بیشتر شد و در راستای پشت سر نهادن تنگناهای اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم، دریافت کمک های مالی و اخذ وام از بانک های بین المللی و اختصاص درآمدهای نفتی به این امر فزونی یافت. (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۹)

اگرچه تحصیل اعتبار از این دولت ها همواره مخالفان و موافقان خود را در مجلس شورای ملی داشت، اما سیاست گذاری ایران در حوزه مباحث خارجی بالاخص در جریان برنامه های

نخست توسعه بیشتر بر پایه دریافت مساعدت‌های مالی از آمریکا و بانک جهانی بود. به دلیل همین رویکرد، مراوده با کشورهای آسیایی همچون هندوستان و پاکستان کم‌رنگ‌تر بود و این موضوع در خصوص رابطه با ژاپن^۱ نیز صدق می‌کرد، به‌ویژه آن‌که به دلیل قطع رابطه با این کشور پس از جنگ جهانی دوم، امکان برقراری مجدد مناسبات و بهبود پیوندها تا ۱۳۳۰ش / ۱۹۵۱م، فراهم نشد^۲. (چگینی، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۴) پس از کنفرانس صلح سانفرانسیسکو و در جریان این سفر بود که اردلان رئیس هیئت نمایندگی ایران از جانب شاه اختیار یافت پیمانی را با نماینده ژاپن، به شرط تصویب قوه مقننه، به امضاء رساند. به این ترتیب، کاظمی، وزیر امور خارجه و کفیل نخست‌وزیر، با حضور در مجلس از امضای قرارداد صلح با ژاپن خبر داد و مجلس نیز مفاد قرارداد را تصویب کرد. (مذاکرات مجلس دوره شانزدهم شورای ملی، ۱۳۳۰: جلسه ۱۹۸) همین مسئله زمینه بهبود روابط دو کشور بر پایه سه رکن، ارزیابی قابلیت‌ها، تقویت ظرفیت‌ها و تداوم همکاری‌ها را فراهم آورد.

همکاری اقتصادی با ژاپن، صادرات مواد خام

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، ژاپن توانست در مدت زمانی کوتاه، موقعیت سیاسی و اقتصادی گذشته را بازیابد. چرخه‌های عمده اقتصاد این کشور را صنایع سنگین و شیمیایی به حرکت درمی‌آوردند. در نتیجه این تغییرات بزرگ، ژاپن که تا پیش از جنگ دوم جهانی، کشوری زراعی محسوب می‌شد به علت رشد اقتصادی روند صنعتی شدن را طی کرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۹۷۶: ۱۱۱۸/۲؛ اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۱/۱۳۰۲۱) البته روابط با غرب به‌ویژه آمریکا در حل بسیاری از مشکلات این کشور بی‌تأثیر نبود، به همین دلیل سطح روابط ژاپن با سایر کشورها به‌ویژه در حوزه اقتصادی بیش از تعاملات سیاسی رو به گسترش نهاد. مناسبات ایران با این کشور در سطح محدودی برای خرید نفت جریان داشت و شرکت ایده میتسو

۱. سابقه ارتباط ایران با ژاپن در دوره رضاشاه بر پایه قابلیت‌های اقتصادی هر دو کشور و ستایش ایران از ژاپن در فرایند نوسازی و مدرن سازی آموزشی برمی‌گشت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (کازاما، ۱۳۸۰: ۵۵)
۲. به دنبال تحولات بین‌المللی و آغاز جنگ جهانی دوم با پیوستن ایران به پیمان سه گانه در بهمن ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۲م علیه دولت‌های محور و قطع رابطه با این کشورها، از ۹ اسفند ۱۳۲۳ش / ۱۹۴۵م، بر اساس اصل ۵۱ قانون اساسی، به فرمان شاه میان ایران و ژاپن حالت جنگی اعلام شد و مراتب از طریق سفارت سوئد که حافظ منافع ژاپن در ایران بود، به اطلاع این کشور رسید. فردای آن روز، بیات، نخست‌وزیر وقت، به همراه انتظام، وزیر امور خارجه، در مجلس چهاردهم حضور یافت و نمایندگان را از این تصمیم دولت مطلع کرد که با توجه به مقتضیات زمان، این امر مورد موافقت نمایندگان واقع شد و ایران با ژاپن قطع رابطه کرد که به طبع آن مناسبات تجاری نیز متوقف شد. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (مذاکرات مجلس چهاردهم شورای ملی، ۱۳۲۳: جلسه ۱۱۰)

در حالی که ایران بالاترین سطح تنش را با انگلستان، به دلیل بحران ملی شدن صنعت نفت در دوره مصدق تجربه می‌کرد، خریدار نفت بود. (صفاری، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

تأمین مواد اولیه مورد نیاز و ارزان به ویژه نفت، در این برهه برای توسعه ژاپن لازم بود. از این رو، دولتمردان این کشور تلاش داشتند ایران را به عنوان یکی از منابع اصلی فراهم سازی انرژی در خاورمیانه حفظ کرده و از بازار ایران برای فروش محصولاتشان استفاده نمایند. البته ایران نیز به این امر تمایل داشت. به علاوه شرایط مشابهی را در دوره رضاشاه در مناسبات با این کشور تجربه کرده بود و برای مثال از فروش محصول پنبه به ژاپن با هدف کاهش نفوذ انگلستان و شوروی استقبال کرده بود. همچنین از وجود کارشناسان ژاپنی برای انجام پروژه های نوسازی بهره گرفته بود و به رغم مشکلات مالی برخی لوازم مورد نیاز را از این کشور تهیه کرده بود. ژاپن نیز متقابلاً در آن زمان برای تأمین مواد اولیه مانند پشم، سنگ آهن و به ویژه پنبه از ایران ابراز تمایل می‌کرد. (شکرزاده و آبادیان، ۱۳۹۶: ۴۲) به همین خاطر، به نظر می‌رسید با توجه به تجربیات گذشته، دو کشور می‌توانند با وجود مشکلات ناشی از تحریم فروش نفت، پیوستگی روابط و موقعیت همکاری را حفظ نمایند.

با این حال، به فاصله کوتاهی حوادث منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش / ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، در ایران به وقوع پیوست. نکته قابل توجه این است که با وجود تغییر موازنه قدرت سیاسی در ایران پس از ۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳ م و فعالیت کنسرسیوم و حتی به دنبال آن روند صعودی قیمت نفت، مناسبات دو کشور به ویژه در تهیه تجهیزات مورد نیاز برنامه توسعه، چندان دستخوش دگرگونی نشد، زیرا دولت برای بهبود شرایط اقتصادی-اجتماعی و جبران عدم توفیق دو برنامه نخست توسعه به دلیل عدم تجربه کافی و درهم تنیدگی وظایف، به دنبال اتخاذ سیاست مشخص و ارائه راهکارهای نوین مانند بهره‌گیری از دانش فنی ژاپن بود. به همین دلیل، از آغاز به کار مجدد سفارت ژاپن از ۱۳۳۲ ش / ۱۹۵۳ م، در تهران و بازگشایی سفارت ایران در توکیو در شهریور سال بعد، استقبال کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۹۴: ۵۳۷؛ صفاری، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

مجلس هجدهم شورای ملی و بازتاب روابط ایران و ژاپن

روابط ایران و ژاپن، در نزد مقامات دولت ایران، حائز اهمیت بود، اما در مجلس شورای ملی با بازخوردهای متفاوتی روبه‌رو بود. فروش نفت و تأمین بخشی از کالاهای مورد نیاز از

ژاپن و ایتالیا همواره با موافقت نمایندگان همراه نبود، زیرا جریان گفتگوها در مجلس هجدهم نشان می‌داد نمایندگان از روند فروش نفت به شرکت ایده میستو با قیمت ارزان چندان راضی نیستند. به عقیده نمایندگان مخالف، در دوره‌ای دولت‌ها به دلیل استیصال و مشکلات مالی اقدام به عقد این قبیل قراردادها می‌کردند، اما حل مشکل فروش نفت ایران با قیمت بالاتر، سبب می‌شد تمديد این پیمان‌نامه‌ها ضرورت نداشته باشد و به همین خاطر برخی نمایندگان خواهان لغو این معاهدات بودند. (مذاکرات مجلس هجدهم شورای ملی، ۱۳۳۳: جلسه ۶۴)

همچنین نمایندگان منتقد از عدم توازن در مبادلات و مدارای دولت در واردات بیشتر از ژاپن و صادرات کمتر به این کشور راضی نبودند. به گفته ارسالن خلعتبری، نماینده بابل، با وجود بی‌نیاز از واردات برنج و دوری مسافت، ژاپن بخشی از محصول برنج اسپانیا را خریداری می‌نمود، اما این محصول را از ایران وارد نمی‌کرد. همچنین، در حالی کالاهای صادراتی مانند منسوجات را در مقیاس بالا راهی بازارهای ایران می‌کرد که دولت توان نداشت در یک رابطه متعادل و متوازن، برای بهبود وضعیت تجار، این کشور را برای خرید محصولات ایرانی متقاعد نماید. از این رو، به عقیده این نماینده، بازرگانان ایرانی به لحاظ مالی در شرایط سختی قرار می‌گرفتند و برای کسب درآمد با چالش روبه‌رو بودند و قادر به پرداخت مالیات نبودند. (مذاکرات مجلس هجدهم شورای ملی، ۱۳۳۴: جلسه ۱۳۱)

انتقاد نمایندگان به این موارد محدود نبود. برای مثال در اوایل بهمن ماه ۱۳۳۴ش / ۱۹۵۶م، مهدی ارباب، نماینده بندرعباس، دولت را در خصوص فعالیت کشتی ژاپنی، بدون اطلاع مجلس، مورد پرسش قرار داد. به گفته این نماینده، در حالی که کارخانه کنسرو بندرعباس، به دلیل نداشتن قایق و ناتوانی در صید ماهی رو به تعطیلی می‌رفت و مردم بنادر و جزایر جنوب کشور در تنگنای اقتصادی قرار داشتند، کشتی تاتسوتامارو به مدت یک سال بی‌وقفه در خلیج فارس ماهی و میگو صید و به ژاپن ارسال می‌کرد. این نماینده از فعالیت شرکت ژاپنی دیگری نیز که پس از عقد قرارداد به صورت پنهانی با یک شرکت ایرانی، به راحتی در جنوب بدون اطلاع مجلس، ماهی صید می‌کرد، ابراز نارضایتی می‌نمود. (مذاکرات مجلس هجدهم شورای ملی، ۱۳۳۴: جلسه ۱۹۹)

در این بین، رویکرد دولت نشان می‌داد با وجود ناخشنودی نمایندگان، به حفظ رابطه با دولت ژاپن متمایل است، زیرا هنگامی که انواری، معاون وزارت دارایی، در مقام پاسخ‌گویی به

این پرسش در مجلس حضور یافت، در توجیه این اتفاقات عنوان کرد حضور کشتی ژاپنی به خواست شرکت شیلات جنوب و با هدف فعالیت کارشناسان امور ماهی شرکت ایده میتسو برای مطالعه و بهره‌برداری از منابع دریایی خلیج فارس بوده و با اطلاع سازمان برنامه و بودجه و موافقت دولت صورت گرفته است. به نظر می‌رسید کشتی مزبور که از اواخر آذر ۱۳۳۳ش / ۱۹۵۴م، با حضور مهندسین این سازمان و تعیین نمایندگان نیروی دریایی و گمرک، عملیات تفحص و اکتشافات در آب‌های عمیق خلیج فارس را انجام می‌دادند، پس از بازگشت به ژاپن گزارش‌هایی را نیز در اختیار سازمان برنامه و بودجه ایران گذاشته است. (مذاکرات مجلس هجدهم شورای ملی، ۱۳۳۴: جلسه ۱۹۹) البته این قبیل پاسخ‌ها نمایندگان مخالف را قانع نمی‌کرد، زیرا آن‌ها اعتقاد داشتند تمام منابع کشور مانند نفت حائز اهمیت هستند و مجلس باید در جریان این اقدامات قرار گیرد، اما دولت چندان توجهی به این مسئله نمی‌کرد.

همکاری‌های ایران و ژاپن پیش از برنامه چهارم توسعه

روابط در حوزه سیاست خارجی و مبادلات اقتصادی با ژاپن زمانی افزایش یافت که شاه در جریان سفر به این کشور در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۷ش / ۱۹۵۸م، به دعوت امپراتور هیروهیتو، تمایلش را در گسترش مناسبات به‌ویژه برای فروش نفت نشان داد. (ساکما ۲۴۰/۵۷۱۹۸) امضای موافقت‌نامه همکاری اقتصادی - فنی به مدت پنج سال، فصل جدیدی در روابط دو کشور گشود. صحبت‌های شاه و نخست‌وزیر وقت ژاپن بیانگر این امر بود که دولت به دنبال رقاباتی برای فروش نفت و سرمایه‌گذاری در مقابله با غرب به‌ویژه آمریکا است و یکی از راهکارها را در حضور بیشتر ژاپن در فضای اقتصادی ایران می‌بیند و مایل است این کشور را در حوزه فنی و ارائه کمک‌های مالی به ایران ترغیب نماید. (مذاکرات مجلس نوزدهم شورای ملی، ۱۳۳۷: جلسه ۲۰۷) این موضوعی بود که وزیر امور خارجه در زمان ارائه گزارش سفر در مجلس شورای ملی نیز به آن اشاره کرده بود. از این رو، ایران پیش از گذشته از حضور کارشناسان ژاپنی، به منظور تعمیر سدهای فارس و همچنین برای آموزش متخصصین ایرانی در رشته‌های جوشکاری، رنگرزی و سرامیک‌سازی در مرکز کارآموزی کرج و پیشرفت‌های کشاورزی استقبال کرد. (ساکما ۲۹۳/۷۳۶۰۲: صفاری، ۱۳۸۹: ۱۴۳؛ چگینی، ۱۳۹۴: ۴۵) البته، سایه کسری موازنه و عدم توازن در روابط تجاری و مبادلات بازرگانی، در روابط دو کشور همچنان وجود داشت و نمایندگان راناراضی می‌کرد. برای مثال، ایران یکی از عمده‌ترین

صادرکنندگان پنبه به ژاپن بود، اما در معاملات تهاتری، ورود شش قلم کالای ژاپنی به ایران آزاد بود. همچنین امکان خرید سایر اجناس ژاپنی منوط به میزان صادرات بیشتر بود، امری که به نوسان قیمت پنبه در بازار ایران دامن می‌زد و کارخانه‌های نساجی تولید داخل را با مشکل تأمین مواد اولیه روبه‌رو می‌ساخت و همین مسئله دلیلی بود تا خلعتبری، نماینده مجلس، وزیر بازرگانی را مورد پرسش قرار دهد. (مذاکرات مجلس نوزدهم شورای ملی، ۱۳۳۸: جلسه ۳۶۶)

اعتبار، وزیر وقت بازرگانی، در پاسخ به این نماینده، از تلاش دولت برای حل معضل عدم توازن مبادلات سخن گفت، اما افزایش رقم این کسری موازنه به ۶۰۳۴ میلیون ریال در ۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م، سبب شد در قرارداد بازرگاری صورت گیرد و در سال بعد موافقت‌نامه بازرگانی جدیدی میان دو کشور منعقد شود. هدف از عقد قرارداد جدید حفظ تعادل در واردات کالا بود. البته با وجود این قرارداد نیز همچنان کاهش صادرات ایران در مقایسه با واردات از ژاپن در ۱۳۴۰ش / ۱۹۶۱م، به‌گونه‌ای بی‌سابقه ادامه یافت. (صفاری، ۱۳۸۹: ۱۴۳) با وجود این مشکلات، مطابق اسناد گزارش سازمان برنامه و بودجه، بر اساس قراردادهای برنامه هفت‌ساله دوم تا پایان برنامه سوم در اسفند ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۸م، مؤسسات خصوصی ژاپنی از جمله بانک‌هایی بودند که ایران از آن‌ها وام و اعتبار دریافت می‌کرد. (مذاکرات مجلس بیست و یکم شورای ملی، ۱۳۴۲: جلسه ۲۸) همچنین پس از افزایش تولید نفت خام به دنبال توافق جدید با کنسرسیوم و افزایش درآمد ایران در آستانه برنامه چهارم توسعه بود که افزایش تبادلات تجاری-بازرگانی با هدف تهیه صنایع وارداتی، خطوط ریلی و کالاهای مصرفی از ژاپن پیش از گذشته مورد توجه دولت قرار گرفت.^۱

برنامه چهارم توسعه و روابط با ژاپن ۱۳۴۷-۱۳۵۱ش / ۱۹۶۸-۱۹۷۳م

نگاهی به وضعیت اقتصادی ژاپن از ۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸م، نشان می‌دهد این کشور پس از آمریکا و شوروی، سومین کشور تولیدکننده فولاد خام محسوب می‌شد. همچنین در توسعه صنایع زیربنایی همچون راه‌آهن، کشتی‌رانی و بندرسازی موفق عمل کرده بود، به‌گونه‌ای که از

۱. افزایش درآمدهای نفتی به دولت کمک کرد در جریان برنامه چهارم توسعه، بخشی از نوسازی اقتصادی را همسو با صنعتی شدن کشور پیش ببرد، به نحوی که در حدهاصل ۱۳۴۲-۱۳۵۱ش / ۱۹۶۳-۱۹۷۲م، بخش صنعتی شاهد رشد ۱۳٪ بود. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (رزاقی، ۱۳۸۱: ۵۴۵) افزون بر این، بودجه عمومی دولت در فاصله ۱۳۴۰-۱۳۵۰ش / ۱۹۶۱-۱۹۷۱م، تغییرات بسیاری یافت و تولید ناخالص داخلی در ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، در حدود ۱۲۴۹۰/۸ میلیارد ریال و بودجه ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، به حدود ۳۸۰۵/۱ میلیارد ریال رسید. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (عظیمی، ۱۳۷۱: ۲۶۵)

بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کشتی، به حساب می‌آمد. افزون بر این در پرورش ابریشم خام که ۴۰٪ صادرات این کشور را تشکیل می‌داد و تولید چای، به عنوان یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی استقلال داشت. این کشور به دلیل بهره‌گیری از نیروی کار ارزان، به ویژه زنان، دارای صنعت نساجی قدرتمند بود و از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان ابریشم صنعتی و نخ به شمار می‌رفت و دومین کشور بزرگ سازنده الیاف مصنوعی بود. بعلاوه، از عمده‌ترین تولیدکنندگان رادیو، اتومبیل، کاغذ، سیمان، نخ کتان، منسوجات پشمی، اسیدسولفوریک و آلومینیوم بود و به دلیل درآمد ملی سرشار شریک قابل توجه برای ایران به حساب می‌آمد. (اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۱/۱۳۰۳۱؛ کیهان، ۱۳۴۸: ش ۲/۷۸۷۹) از همین رو، با وجود نوسان قیمت نفت، ایران از بسط روابط با این کشور در جهت پیشبرد طرح‌های برنامه چهارم توسعه ۱۳۴۷ش / ۱۹۶۸م، استقبال می‌کرد. فروش نفت به ژاپن یک امتیاز استراتژیک محسوب می‌شد و زمینه افزایش واردات و صادرات سایر محصولات را نیز فراهم می‌ساخت. همچنین در ۱۳۴۵ش / ۱۹۶۶م، خرید نفت ایران توسط ژاپن در حدود ۶۰٪ و در ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م، حدود ۵۴٪ افزایش یافته بود. (چگینی، ۱۳۹۷: ۳۲۲) از این رو، ژاپن یکی از مهم‌ترین بازارهای فروش فرآورده‌های نفتی ایران به حساب می‌آمد. البته تمایل دو کشور سبب می‌شد سایر راه‌ها برای ارتباط نیز امتحان شود. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۷: جلسه ۱۱۳) به ویژه آن‌که یکی از تفاوت‌ها بارز برنامه چهارم توسعه با برنامه‌های قبل رویکرد منطقه‌ای آن بود و به دلیل توان مادی، دولت در نظر داشت طرح‌های مختلفی را با توجه به پتانسیل استان‌ها به مرحله اجرا بگذارد. از این منظر، با توجه به رشد جمعیت برای توزیع بهتر امکانات و خدمات، به عقیده الموتی از نمایندگان موافق برنامه چهارم، ژاپن می‌توانست الگوی مناسبی برای کشور باشد. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۷: جلسه ۱۱۷)

میلانفت نامه مالی

این میلانفت نامه در تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۴۶ بین دولت شاهنشاهی ایران (که از این پس "مؤسسه" نامیده میشود) از یک طرف و شرکت آمریکایی (Mitsubishi Corporation) متشکل از شرکت‌های ۱- میتسوبشی و ۲- کوه ژاپن (که از این پس "شریکان" نامیده میشوند) از طرف دیگر منعقد گردید.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) در تاریخ ۱ ژانویه ۱۹۷۲ جهت تهیه نصب سه (۳) دستگاه مولد برق تریبین گازی (که از این پس "ساز" نامیده میشود) همراه با لوازم و قطعات بدنه و خدمات مربوط به فرایند و شرکت تولید و انتقال نیروی برق (تاسیس) که با تسهیلات آسان برای دولت شاهنشاهی ایران می باشد (از این پس "شریکان" نامیده میشوند) منعقد گردید.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

شریکان با تسهیلاتی به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) و همچنین هزینه‌های دیگر (۱۶۱,۶۷۲-۷۰۰ دلار آمریکا) (که از این پس "قرارداد" نامیده میشود) می باشد.

تصویر ۱: دریافت اعتبار و خرید مولد توربین گازی از مؤسسه ماروبنی ژاپنی، ۱۳۵۱ ش

خرید تجهیزات و ابزار فنی از ژاپن

ماشین‌آلات: در جریان برنامه چهارم توسعه، بخش عمده‌ای از ماشین‌آلات و لوازم جانبی برای اجرای طرح‌های عمرانی از ژاپن تهیه شد. برای مثال، لوله‌ها و ورقه‌های فولادی طرح شاه‌لوله گاز از شرکت‌های ژاپنی سومیتومو و میتسوبشی^۱، به صورت اقساط خریداری شد.^۲ مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسه ۱۴) مطابق اسناد گزارش پیشرفت عملیات عمرانی برنامه چهارم، خرید این لوله‌ها برای لوله‌کشی، بخشی از عملیات تأمین انرژی حرارتی کشور و صدور گاز بود. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۱: ۹) همچنین در ۱۳۴۶ ش/ ۱۹۶۸م، مطابق ماده واحده (قانون نحوه خرید ماشین‌آلات و سایر لوازم برای اجرای طرح‌های مصوب برنامه‌های عمرانی کشور) به خواست نخست‌وزیر وقت از مجلس شورای ملی، اعتبار

1. Mitsubishi.

۲. این شرکت‌ها از گروه‌های عمده صنعتی در ژاپن بودند که فعالیتشان را پیش از جنگ جهانی دوم آغاز کرده بودند. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (واردی، ۱۳۷۴: ۷۶-۷۷)

خرید چهار دستگاه توربین آبی با خدمات نصب موردنیاز سازمان آب‌های ساحلی و برق خوزستان با شرکت ژاپنی هیتاچی^۱ افزایش یافت. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسه ۲۴)

یکی از مهم‌ترین قراردادها در جریان این برنامه، برای خرید تجهیزات تأسیس کارخانه پتروشیمی بندر شاهپور با شرکت ژاپنی متسونی منعقد شد. اقساط این خرید در مدت سیزده هفته متوالی توسط شرکت سهامی شیمیایی شاهپور بازپرداخت می‌شد. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسه ۲۸) همچنین بخشی از لوله‌های موردنیاز سایر پروژه‌های عمرانی نیز از شرکت‌های سومیتومو و میتسوبیشی خریداری شد. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۷: جلسه ۷۵) اسناد گزارش مجموعه موافقت‌نامه‌های دریافت وام سازمان برنامه و بودجه در ۱۳۵۱ش / ۱۹۷۲م، نشان می‌دهد دریافت اعتبار از مؤسسات ژاپنی و خرید تجهیزاتی نظیر دستگاه مولد برق، قطعات یدکی موردنیاز وزارت آب و برق از دو مؤسسه خدمات مالی و بانکداری میتسونی^۲ و ماروبنی^۳ از دیگر مواردی بود که همچنان ادامه داشت. (ساکما، ۳۷۰/۷۱۵۵؛ سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۱: ۱۶۰/۲) (تصویر ۱)

بخش کشاورزی: به دلیل آن‌که یکی از محورهای اصلی همکاری ایران و ژاپن در این برنامه بر حوزه کشاورزی متمرکز بود، بخشی از تجهیزات لازم برای مکانیزه‌سازی کشاورزی در طول این برنامه نیز از ژاپن خریداری شد، به‌ویژه آن‌که تقویت بخش کشاورزی همواره از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی نیز مطرح می‌شد. به همین منظور، برای کشت چغندر قند در مناطق جنوب کشور تراکتورهایی از طرف بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی تهیه شد تا به کشاورزان متقاضی تحویل داده شود. (اصفهان، ۱۳۴۶: ش ۲/۱۵۰۳) همچنین ماشین‌های خرمن‌کوبی از ژاپن خریداری شد تا در اختیار کشاورزان قرار گیرد. (اطلاعات، ۱۳۵۰: ش ۱۲/۱۳۵۰۲) دولت پیش از این، خریدار دانه درخت سیب از ژاپن بود و محصولات آن را در شاهین‌دژ و میان‌دوآب برداشت می‌کرد، از این‌رو خواهان بهره‌گیری بیشتر از دانش و ابزارهای ژاپنی در حوزه کشاورزی نیز بود. (مذاکرات مجلس بیست و یکم شورای ملی، ۱۳۴۵: جلسه ۲۸۷) (تصویر ۲)

1. Hitachi.
2. Mitsui.
3. Marubeni.



تصویر ۲: خرید خرمن کوبی ساخت ژاپن، ۱۳۵۰ش

کارشناسان ژاپنی: عقد موافقت نامه‌های همکاری فنی و اقتصادی میان دو دولت، با موافقت مجلسین سبب شد امکان استفاده از متخصصین ژاپنی راحت‌تر باشد. هرچند در مواردی نمایندگان مجلس معتقد بودند باید از میزان نفوذ کشورهای خارجی در پروژه‌های کلیدی کاست و از کارشناسان داخلی بیشتر بهره گرفت، اما قراردادهای نشان می‌داد تفاهم‌نامه‌های همکاری و تهیه تجهیزات مورد نیاز سازمان برنامه و بودجه برای اجرای طرح‌هایی مانند راه‌آهن یا حضور کارشناسان برای مشاوره لازم است. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسات ۳۲، ۳۴) به همین دلیل در ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، چند هیئت اقتصادی، از جمله هیئت نمایندگانی از شرکت‌های صنایع الکتریکی توشیبا^۱، صنایع نساجی تیجین^۲، صنایع شیمیایی شووا دنکو^۳، ایده میستو و شرکت خوشه‌ای سومیتومو^۴ و نپتون الکترونیک که در این کشور فعالیت داشتند به سرپرستی کوگورو^۵، رئیس اتحادیه سازمان‌های اقتصادی ژاپن در اواخر فروردین به ایران سفر کردند.

هیئت مذکور به غیر از دیدار با مدیرعامل سازمان برنامه و بودجه، وزرای دارایی، اقتصاد، آب و برق، با شاه و نخست‌وزیر نیز وارد مذاکره شدند که این موضوع اهمیت سفر آنان را از سوی مقامات ایرانی مشخص می‌کرد. مطابق اسناد، سرمایه‌گذاری ژاپن در بخش‌های نفت،

1. Toshiba.
2. Teijin.
3. Showa Denko K.K.
4. Sumitomo Group.
5. Kōgorō Uemura.

پتروشیمی، صنایع الکترونیک، ذوب آهن و صنایع تبدیل چوب‌های جنگلی از مهم‌ترین موضوعات در جریان این مذاکرات بود. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۷۹-۱۸۰)

ایران در طول این مذاکرات تلاش داشت ژاپن را به سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نفت ترغیب نماید، زیرا سه هدف کلی و اساسی توسعه صنعت نفت در برنامه چهارم شامل ازدیاد درآمد، تأمین مواد نفتی در داخل کشور و گسترش عملیات شرکت ملی نفت در خارج از کشور بود. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۴۸). به همین خاطر، اقبال، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، در این مذاکرات شرکت داشت. به دنبال این دیدار و پس از گسترش مناسبات دو کشور در ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م، هیئت‌های اقتصادی مختلفی از ایران به این کشور سفر کردند. برای مثال، با هدف توسعه ظرفیت‌های گچساران به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف برنامه چهارم، مصدقی، رئیس شرکت ملی گاز ایران، برای امضای قرارداد میان شرکت‌های ایران و فرانسوی آراپ^۱، با همکاری شرکت ژاپنی ایتاچو^۲، به این کشور سفر کرد. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۷۸؛ سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۵۱) این موضوع به این دلیل حائز اهمیت بود که شرکت‌های غربی به ویژه آمریکا، انگلیس و ایتالیا، سهم قابل توجهی در میادین نفت و گاز ایران داشتند و عقد قراردادهای جدید، فرصت‌های بیشتری را در پیش روی ایران می‌گذاشت تا شرکای جدیدی در این حوزه وارد شوند. همچنین، مطابق قانون برنامه چهارم، صد درصد عواید ناشی از فروش گاز، از سوی دولت در اختیار سازمان برنامه و بودجه قرار می‌گرفت. بنابراین، لازم بود درآمد بیشتری برای پیشبرد برنامه از طریق فروش این محصولات کسب شود. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۶: ۳)

بر پایه پیش‌بینی اهداف برنامه در حوزه صادرات لازم بود تا ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م، نزدیک ۲۰ میلیون نفت خام اضافه برای فروش به بازارها خارج از کنسرسیوم استخراج شود. بنابراین، ژاپن می‌توانست یکی از خریداران مناسب باشد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷: ۴۸) علاوه بر این، ایران تمایل داشت سرمایه‌گذاری ژاپن به بخش نفت محدود نباشد و به سایر بخش‌های اقتصادی نیز توجه نماید. به همین دلیل طی سفرهای جداگانه‌ای احمد ضیایی^۳، آموزگار^۴،

۱. مؤسسه دولتی فرانسه با نام اختصاری (اراپ) پس از تصویب مجلسین از ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م، فعالیت خود را در ایران آغاز کرد.

2. C.Itoh.

۳. معاون بانک اعتبارات صنعتی.

۴. سفیر و نماینده اقتصادی ایران در واشنگتن.

خردجو^۱ و عبدالعلی جهانشاهی^۲ را با هدف مذاکره و بررسی ظرفیت‌های بخش خصوصی و بانک‌ها، به ژاپن سفر کردند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۷۹)

با این حال، چنین اقداماتی همواره موفق نبود و طبق گزارش ارزیابی برنامه چهارم با چالش‌هایی همراه بود. بعلاوه، رویکرد تمرکزگرایی سبب می‌شد با وجود به‌کارگیری این تمهیدات، ضمن حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، دولت نظارت کاملی بر نحوه عملکرد شرکت‌های خارجی داشته باشد و تأمین‌کننده بخش عمده منابع مالی باشد تا زمینه برای اجرای برنامه پنجم را فراهم نماید. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۹: ۶).

راه‌سازی: توسعه ارتباطات از طریق ساخت راه و گسترش راه‌آهن از ملزومات پیشرفت به حساب می‌آمد و ایران در این راستا خواهان تهیه تجهیزات لازم از ژاپن و به خدمت گرفتن مهندسان ژاپنی^۳ بود. به همین دلیل، در اوایل اسفند ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۸ م، قراردادی را برای تأمین بخشی از سیم‌های فولادی با پوشش مسی موردنیاز راه‌آهن دولتی با شرکت سومیتومو^۴ ژاپن منعقد نمود. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسه ۴۴) همچنین، در جریان سفر اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه، که به دعوت رسمی دولت ژاپن با هدف آغاز فصل جدیدی در روابط در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م، صورت گرفت، در ملاقات با امپراتور، نخست‌وزیر ایساکوساتو^۵ و وزیر امور خارجه کیچی آیچی^۶، هیئت ایرانی از تمایل کشور برای سرمایه‌گذاری ژاپن در بخش‌های مختلف و اعزام کارشناس برای ساخت قطار زیرزمینی (مترو) و جاده‌سازی بین‌شهری صحبت کردند. به همین خاطر در مهر ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م، هیئت حسن‌نیت ژاپنی به ریاست آکاژی به تهران آمدند. در آبان همان سال نیز شهردار اوگامایا به تهران سفر و با شهردار تهران برای گسترش روابط ملاقات نمود. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۸۸-۸۹)

شیلات: بخشی از برنامه‌های همکاری دو کشور در بخش فنی، اعزام گروه‌های مختلف کارشناسان ژاپنی با هدف مطالعه وضعیت شیلات، سردخانه‌ها، کشتی‌های صید ماهی

۱. رئیس بانک توسعه، صنایع و معادن.

۲. رئیس بانک مرکزی ایران.

۳. ایران تجربه استخدام حجمه سوزوکی به عنوان مهندس اداره راه‌آهن را در ۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۰ م، داشت. با وجود پرداخت دستمزد سنگین از محل انحصار قند و شکر، این مهندس مدتی در ایران فعالیت داشت. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (مذاکرات مجلس هفتم شورای ملی، ۱۳۰۹: جلسه ۱۵۲).

4. Sumitomo Group.

5. Eisaku Satō.

6. Kiichi Aichi.

و میگو به ایران بود. برای مثال، در ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م، هیئت یازده نفره ژاپنی به ریاست تاینفوجی شوزو، بنا به دعوت وزیر آبادانی و مسکن و شهردار تهران به منظور بررسی وضعیت ترافیک تهران، به این شهر سفر کردند. از ایران نیز گروهی از کارمندان عالی رتبه برای کارآموزی در رشته‌های صنعتی و کشاورزی و مخابرات به ژاپن اعزام شدند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۹۰-۹۱؛ اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۳۰۲۱ / ۱۴)

موافقت نامه بازرگانی و تجاری

در ۲۲ تیر ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م، سادات تهرانی، معاون وزیر اقتصاد وقت و سفیر ژاپن موافقت نامه بازرگانی امضاء شده در سال قبل میان دو کشور را تمدید کردند که به موجب آن صادرات ایران به ژاپن، به حدود یک هزار میلیون ریال می‌رسید. طی این قرارداد، ژاپن اعلام کرد آماده خرید ۴/۷ میلیون دلار پنبه و سنگ‌های معدنی معادل ۳/۷ میلیون دلار از ایران است. همچنین، ایران آمادگی خود را برای خرید کالاهای مورد نیاز توسعه صنایع داخلی بیان کرد، اما یکی از مهم‌ترین تصمیم‌ها در جریان این توافقنامه، آغاز صادرات گاز مایع از ایران بود. دو دولت توافق کردند، برای بررسی شرایط پیشرفت قرارداد، هر شش ماه یک بار کمیسیونی تشکیل شود تا در صورتی که خریدها در حد انتظار نبود، مشکلات رفع شود. (اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۴/۱۲۹۳۸) (تصویر ۳)



تصویر ۳: تمدید قرارداد بازرگانی ایران و ژاپن، ۱۳۴۸ش

امضای عهدنامه مودت میان دو کشور سبب شد روابط اقتصادی افزایش یابد، به نحوی که در شش ماهه اول ۱۳۴۸ ش / ۱۹۶۹ م، بر اساس آمار بازرگانی خارجی، ژاپن چهارمین فروشنده کالا به ایران بود. بخش عمده‌ای از این محصولات، تجهیزات مورد نیاز سازمان برنامه و بودجه برای پیشبرد برنامه چهارم بود. به همین دلیل، بر اساس مصوبات مجلس شورای ملی از ابتدای برنامه چهارم توسعه، مطابق قانون خرید ماشین‌آلات و لوازم جانبی برای اجرای طرح‌های عمرانی، اعتبارات سازمان برنامه و بودجه در خرید لوازم مورد نیاز به‌ویژه از شرکت‌های ژاپنی افزایش یافت، درحالی‌که ارزش کل صادرات ایران به ژاپن بسیار کمتر بود. این عدم توازن در داد و ستد بازرگانی که به لحاظ ارزی برای ایران ضرر مالی به دنبال داشت، پیش از این نیز مورد انتقاد نمایندگان مجلس شورای ملی بود. بخش عمده‌ای از صادرات ایران، شامل مواد خام و خوراکی بود، درحالی‌که ژاپن کالاهای صنعتی، انواع مصنوعات و محصولات شیمیایی، آهن و فولاد به ایران صادر می‌کرد. باین حال، به دلیل پیشرفت تکنولوژی و تجهیزات، ایران درصدد بود این کشور را با ارائه تسهیلات در بخش مواد اولیه و بانکی، به سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنایع الکتریکی، صنایع غذایی و کشاورزی ترغیب نماید تا تعادل در روابط برقرار شود، به‌ویژه آن‌که از نظر سهم سرمایه‌گذاری ژاپن در ایران در مرتبه یازدهم قرار داشت. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۸۸-۸۹) یکی از راهکارهای دولت برای جبران این شرایط در نظر گرفتن طرح‌های تشویقی مصوب مجلس شورای ملی از جمله معافیت‌های گمرکی، برای بازرگانان صادرکننده محصولات مختلف از ۱۳۴۳ ش / ۱۹۶۴ م، بود. (مذاکرات مجلس بیست و یکم شورای ملی، ۱۳۴۳: جلسات ۶۳، ۷۶) البته صادرات پنبه و پشم شامل این معافیت نمی‌شد. دلیل استثنا بودن این محصولات، صادرات عمده آن‌ها به ژاپن بود. برای مثال، مطابق اسناد گزارش وضعیت پنبه کشور (۱۳۴۸-۱۳۴۹ ش / ۱۹۶۹-۱۹۷۰ م) که از سوی سازمان برنامه و بودجه در دوره بهره‌برداری تهیه شد، ژاپن پس از چکسلواکی و انگلیس سومین خریدار بزرگ پنبه ایران در طی پنج سال بود که بر این اساس تولیدات عمده ۹ استان از جمله گرگان، مازندران، خراسان و اصفهان را خریداری می‌کرد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۹: ۵)



تصویر ۴: فروش محصولات ژاپنی هیتاچی و کاوازاکی در دومین نمایشگاه آسیای بین المللی تهران.

البته ایران تلاش کرد در ۱۳۴۸ش / ۱۹۶۹م، از حداکثر ظرفیت های لازم برای توسعه روابط دو کشور در جریان برپایی نمایشگاه بین المللی آسیایی تهران و تشویق بازرگان به صدور کالا به این کشور بهره گیرد. هدف از برگزاری این نمایشگاه، توسعه اقتصادی کشورهای آسیایی بود و یکی از بزرگ ترین غرفه ها در اختیار ژاپن قرار گرفت. بخشی از کالاهای مصرفی در ایران مانند لوازم منزل و تجهیزات کشاورزی و وسایل حمل و نقل مانند موتورسیکلت، نیز در این نمایشگاه موجود بود. پس از تهران، ژاپن میزبان سومین دوره نمایشگاه بود و فرصت مناسبی برای تجار ایرانی بود تا کالاهایشان را به بازار این کشور معرفی کنند. (اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۶/۱۳۰۰۶؛ ش ۱۵/۱۳۰۲۱؛ کیهان، ۱۳۴۸: ش ۱۹/۷۸۷۹) (تصویر ۴) البته نکته حائز اهمیت این بود که با وجود بهبود روابط تجاری و ارتقای ایران به رتبه اول صادرات به ژاپن در خاورمیانه، در ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، همچنان ترازوی مبادلات به سمت ژاپن سنگینی می کرد، به گونه ای که میزان صادرات ژاپن، ۹ برابر ایران و شامل اقلام ذیل بود. (جدول ۱)

جدول ۱: محصولات صادر شده به ایران در ۱۳۵۰ش (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۸۲)

ردیف	نام کالا	درصد صادرات
۱	نخ های نایلونی، مصنوعات، فیبر و مواد شیمیایی	۳۵
۲	مواد فلزی و الکترونیکی	۹/۸
۳	ماشین های الکتریکی مانند دستگاه های خرمن کوبی	۳۹/۶

در مقابل، ایران همچنان مواد اولیه مانند سنگ‌های معدنی، پنبه و پوست به این کشور صادر می‌کرد. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۸۲؛ اطلاعات، ۱۳۵۰: ش ۱۳۵۰/۱۲) البته همچون گذشته، مطابق آمار ارائه شده به مجلس شورای ملی، ایران در منطقه آسیا بیشترین میزان صادرات نفت و گاز را به ژاپن داشت. (مذاکرات مجلس بیست و سوم شورای ملی، ۱۳۵۱: جلسه ۶۵) برای مثال، گاز مایع صادر شده از مناطق گچساران و خارک به مصارف شرکت برق کانتزاری توکیو و آساکا می‌رسید. همچنین، دو شرکت ماروبنی و فوجی^۱، از خریداران اصلی منابع گاز جزیره قشم بودند که به موجب آن سالیانه ۴ الی ۶ میلیون تن گاز از ایران به ژاپن صادر می‌کردند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۸۱) افزون بر این، دولت ایران در ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۱ م، درخواست اجازه مبادله و اجرای سه فقره قرارداد تفحص، اکتشاف و بهره‌برداری نفت و صدور آن را به مجلس ارائه داد که یکی از طرف‌های قرارداد شرکت ژاپنی تیجین^۲، از فعالین در عرصه صنایع شیمیایی، پلاستیک و الیاف بود که می‌توانست زمینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری در ایران فراهم آورد. (مذاکرات مجلس بیست و سوم شورای ملی، ۱۳۵۰: جلسه ۱۸) مجلس نیز از عقد این قبیل قراردادها برای جلب سرمایه و تقویت منابع مالی برای پیشبرد برنامه چهارم استقبال می‌کرد، به ویژه آن‌که پیش‌بینی می‌شد از ۱۳۵۱ ش / ۱۹۷۲ م، با توجه به افزایش تولیدات ژاپن، نیاز آن‌ها به محصولات پتروشیمی و گاز ایران تصاعدی شود.

با هدف توسعه و گسترش روابط حسنه و تشریک مساعی بین بنادر و لنگرگاه‌های دنیا، در ۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷ م، قوام صدوری، معاونت وزارت دارایی، تقاضای دولت مبنی بر پیوستن سازمان بنادر و کشتی‌رانی ایران را به اتحادیه بین‌المللی بنادر و لنگرگاه‌ها^۳ که مقر آن در ژاپن بود را به مجلس شورای ملی ارائه داد. توسعه و افزایش کارایی بنادر و لنگرگاه‌ها، از طریق مبادله اطلاعات، فنون و تکنولوژی‌های جدید و نیز تسهیل اجرای سیاست و طرح‌های مشترک به منظور توسعه حمل و نقل دریایی و صنعت دریایی، از مهم‌ترین کارکردهای این اتحادیه بود. بنابراین، ایران تلاش داشت، از این طریق زمینه توسعه صنعت دریانوردی را فراهم آورده و از دانش کشورهای پیشرفته مانند ژاپن بهره‌گیرد. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۶: جلسه ۳۴)

1. Fujielectric.
2. Teijin.
3. International Associations of Ports and Harbours.

روابط فرهنگی و آموزش

مراودات دو کشور از منظر فرهنگی و به دنبال آن رفت و آمد هیئت‌های دانشگاهی و باستان‌شناسی با هدف یافتن وجوه مشترک و برگزاری جلسات آموزشی و تحصیل دانشجویان دو کشور از دوره رضاشاه جریان داشت. (مذاکرات مجلس نوزدهم شورای ملی، ۱۳۳۷: جلسات ۱۸۹، ۱۹۲) بخشی از این روابط شامل اعزام محصل به ژاپن برای فراگیری فنونی مانند ابریشم‌کشی و شیلات بود. همچنین فعالیت انجمن ادبی ایران و ژاپن در ۱۳۱۸ش / ۱۹۳۹م، سبب افزایش روابط شده بود. (چگینی، ۱۳۹۴: ۳۶) رغبت هر دو کشور به بسط مناسبات این امکان را فراهم آورد موافقت‌نامه فرهنگی در ۱۳۳۷ش / ۱۹۵۸م، منعقد شود. این موضوع پس از تصویب مجلسین، سبب شد مراودات دو کشور به جز بخش اقتصادی از منظر دیگری نیز جریان یابد و به دنبال آن رفت و آمد هیئت‌های دانشگاهی و باستان‌شناسی بیشتر شود. یافتن وجوه مشترک فرهنگی و برگزاری جلسات آموزشی افزایش یافت و زمینه تحصیل دانشجویان دو کشور فراهم شد. (مذاکرات مجلس نوزدهم شورای ملی، ۱۳۳۷: جلسات ۱۸۹، ۱۹۲)

به دلیل اهمیت تربیت نیروی انسانی نه تنها از نظر کمیت، بلکه از نظر کیفیت و آموزش مهارت و تخصص، بخشی از مناسبات دو کشور در حوزه فرهنگی، مرتبط با اعزام دانشجویان و اعطای بورس‌های تحصیلی بود. رشد فکری و اجتماعی و توانمندسازی نیروها، نیازمند آموزش بود و تجربه نشان می‌داد، ژاپن یکی از موفق‌ترین سیستم‌های تعلیم و تربیت را دارد. از این رو، برخی از بورس‌های تحصیلی برای فراگیری رشته‌های فنی و کشاورزی در اختیار دانشجویان ایرانی قرار گرفت. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۹۲) همکاری فنی در حوزه آموزش سبب شده بود تا پایان ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م، ۱۹۷ کارآموز کشاورزی، ۳۱ دانشجوی ایرانی و ۱۷ کارآموز کارخانه‌ها، در ژاپن تحصیل کنند. همچنین، ۵۴ کارشناس کشاورزی و صنایع سبک و ۷ متخصص از سوی این کشور به ایران اعزام شدند. (اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۴/۱۳۰۲۱) دانشجویان ژاپنی نیز با هدف فراگیری زبان و ادبیات فارسی در ایران تحصیل می‌کردند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸: ۹۲) افزون بر این، در ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، گروهی از آموزگاران، دبیران و هیئتی از بانوان وابسته به آموزش و پرورش در خصوص تبادل تجربیات در حوزه آموزش زنان، بزرگسالان و مددکاری زنان روستایی به ایران سفر کردند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۸۳) مطابق اسناد گزارش وزارت امور خارجه در

۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، بیش از ۱۰۰ دانشجوی ایرانی در قالب بورس‌های تحصیلی، در رشته‌های مختلف مانند توسعه صنایع کوچک، آموزش سمعی و بصری و کامپیوتر در ژاپن در حال آموزش بودند. (جدول ۲)

جدول ۲: رشته‌های محصلان ایرانی در ژاپن (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰:۱۸۲)

ردیف	رشته	ردیف	رشته	ردیف	رشته
۱	شیمی	۶	آمار	۱۱	کشاورزی
۲	معماری	۷	مهندسی بنادر و اسکله	۱۲	راه‌سازی
۳	پتروشیمی	۸	نقشه‌برداری و نقشه‌کشی	۱۳	تجهیزات شبکه برق
۴	طب	۹	مهندس آب و نیروی هیدروالکتریک	۱۴	جرائم مربوط به مواد مخدر
۵	راه‌آهن	۱۰	آموزش میکروویو		

برخی از این افراد با هدف کارآموزی برای اشتغال در وزارتخانه‌هایی مانند پست و تلگراف و تلفن به کمپانی NEC^۱ اعزام شده بودند. (اسناد گزارش وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰:۱۸۲) بخش دیگری از روابط دو کشور در حیطه برگزاری نمایشگاه‌ها و فستیوال‌های مشترک هنری بود. برای مثال، در ۱۳۵۰ش / ۱۹۷۱م، برادر امپراتور ژاپن در جریان سفر به ایران از کارخانه ناسیونال اصفهان بازدید کرد. (کیهان، ۱۳۵۰: ش ۲۰/۸۴۸۴)

همکاری‌های علمی و بهداشتی

در ۱۳۴۶ش / ۱۹۶۷م، ژاپن لوازم موردنیاز تحقیق در حوزه واکسن فلج اطفال را در اختیار ایران قرار داد. (اطلاعات، ۱۳۴۸: ش ۱۴/۱۳۰۲۱) همچنین، لایحه موافقت‌نامه فنی ایران و ژاپن برای تأسیس مرکز تحقیقات علمی ارتباطی، در ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰، توسط ستوده، وزیر پست، تلگراف و تلفن، به مجلس شورای ملی تقدیم شد (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۹: جلسات ۲۱۳، ۲۱۴) و پس از بررسی لایحه در کمیسیون‌های مربوطه، به تصویب مجلس رسید. (مذاکرات مجلس بیست و دوم شورای ملی، ۱۳۴۹: جلسه ۲۱۸)

۱. Nippon Denki Kabushiki Gaisha: شرکت چندملیتی فناوری اطلاعات، فعال در عرصه مخابرات.

نتیجه

نتایج پژوهش، بر پایه اسناد و گزارش‌های نشان داد از یک سو شاه و دولت در حوزه سیاست‌گذاری کلان با هدف یافتن بازار برای فروش نفت و فاصله‌گیری از سلطه‌گرایی کنسرسیوم، متمایل به گسترش روابط دوسویه با ژاپن و حضور شرکت‌های ژاپنی در عرصه اقتصاد ایران بودند. سازمان برنامه و بودجه نیز با هدف تأمین تجهیزات و حضور کارشناسان در جریان برنامه چهارم توسعه، از این روند استقبال می‌کرد. اگرچه در پاره‌ای از موارد، این امر نارضایتی نمایندگان مجلس شورای ملی را از عدم توازن در روابط اقتصادی به دنبال داشت، با این حال نیاز کشور این دیدگاه را تعدیل می‌کرد، زیرا آن‌ها انتظار داشتند دولت تلاش نماید تا بازاری مطمئن برای محصولات ایرانی در ژاپن بیابد و به خدمت گرفتن متخصصین ژاپنی صرفاً به پرداخت هزینه‌های فراوان محدود نشود. همچنین، آن‌ها انتظار داشتند زمینه آموزش کارشناسان و فراگیری دانش‌آموختگان ایرانی در این تبادلات فراهم شود و همین منظور در چند دوره دانشجویان ایرانی راهی ژاپن شدند. در مقابل، ژاپن نیز به عنوان یکی از عمده‌ترین خریداران نفت ایران درصدد بود این روابط را حفظ نماید. همچنین به دلیل آن‌که در این برهه سیاست‌های اقتصادی و روند پیشبرد برنامه‌های توسعه در این کشور بر پایه حمایت دولت از مدیریت بخش خصوصی تمایل بود تأمین مواد اولیه مانند پنبه را از ایران با قیمت مناسب بود تهیه نماید. البته حاضر به خرید بسیاری از محصولات ایرانی مانند برنج نبود و به جز فروش فولاد، ابزار و ماشین‌آلات، به ایران به چشم بازاری مناسب برای فروش محصولاتمانند منسوجات نیز نگاه می‌کرد. بنابراین، اگرچه در دوران ثبات روابط خارجی به دنبال گسترش روابط در سایر سطوح نیز بودند، فروش نفت ایران و تهیه تجهیزات صنعتی و تکنولوژی سهم اصلی را در این مناسبات بازی می‌کرد. بنابراین سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی برای خرید صنایع در جریان برنامه چهارم توسعه، تأثیر عمده‌ای بر این روابط داشت و محورهای همکاری بر حوزه‌های حمل و نقل، پتروشیمی و پالایشگاه و کشاورزی متمرکز بود. البته نتایج نشان داد رابطه با ژاپن فرصتی در راستای رویکرد آسیایی دولت در دهه ۴۰ شمسی، با هدف کاستن از نفوذ شرکت‌های اروپایی و آمریکایی در عرصه‌های اقتصادی کشور به ویژه نفت نیز محسوب می‌شد. به همین خاطر در طول این برنامه، دولت خواستار ترغیب ژاپن برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف به ویژه حوزه‌های نفت و پتروشیمی بود که تا حدودی نیز در این امر موفق عمل کرد. همچنین روابط به مناسبات اقتصادی محدود نماند و دو کشور تلاش کردند

قربانتهای فرهنگي را از طريق برپايي نمايشگاه و طرح‌های تبادل دانشجو افزايش دهند.

منابع

- جمعي از نويسندگان. (۱۹۷۶). شناخت ژاين. ترجمه: احمد بيرشک (۱۳۷۵). ج ۲. تهران: خوارزمي.
- چگيني، محمد. (۱۳۹۷). مناسبات تاريخي ايران و ژاين بر اساس اسناد آرشيوي وزارت امور خارجه (۱۳۵۷-۱۲۵۶ش/۱۹۷۹-۱۸۷۸م). تهران: مركز مطالعات سياسي و بين‌المللي، اداره نشر وزارت امور خارجه.
- چگيني، محمد. (۱۳۹۷). «بريتانيا و قطع روابط ديپلماتيك ايران و ژاين در جنگ جهاني دوم». تاريخ روابط خارجي. (شماره ۷۷)، ۹۹-۱۲۷.
- چگيني، محمد. (۱۳۹۴). «روابط فرهنگي ايران و ژاين در دوره پهلوي». تاريخ روابط خارجي. (شماره ۶۳)، ۲۹-۵۵.
- رزاقی، ابراهيم. (۱۳۸۱). اقتصاد ايران. تهران: نشر ني.
- روابط خارجي ايران. (۱۳۴۸). اسناد گزارش ساليانه وزارت امور خارجه. چاپ كيهان.
- روابط خارجي ايران. (۱۳۵۰). اسناد گزارش ساليانه وزارت امور خارجه. چاپ كيهان.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۶). قانون برنامه عمراني چهارم كشور. مصوب ۲۷ اسفند. تهران.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۷). اصول و هدف‌های برنامه عمراني چهارم كشور. مصوب هشتم مردادماه. تهران.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۹). گزارش ارزيابي از برنامه چهارم و دورنمای بيست ساله. چهارچوب برنامه پنجم. تهران.
- سازمان برنامه و بودجه، تهيه و تنظيم از قسمت بازرگاني سازمان پنبه ايران. (۱۳۴۹). اسناد گزارش وضع پنبه ايران در دوره بهره‌برداري ۱۳۴۹-۱۳۴۸. تهران.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۵۱). گزارش پيشرفت عمليات عمراني برنامه چهارم تا پايان سه‌ماهه چهارم. تهران.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۵۱). مجموعه موافقت‌نامه‌های وام‌ها و اعتبارات خارجي. ج ۲. تهران.
- شكرزاده، حسن، و حسين آباديان. (۱۳۹۶). «روابط تجاري ايران و ژاين در دوره رضاشاه (۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ش/۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰م)». پژوهش‌های تاريخي دانشگاه اصفهان. (شماره پياپي ۳۳)، ۴۱-۵۸.
- صفاري، سارا. (۱۳۸۹). «بررسی روابط دوجانبه ايران و ژاين (با تأکيد بر دهه ۵۰ و ۶۰ ميلادي)». تاريخ روابط خارجي. (شماره ۴۳)، ۱۳۵-۱۵۰.
- كازاما، آكي‌ئو. (۱۳۸۰). سفرنامه كازاما: سفرنامه و خاطرات آكي ئو كازاما نخستين وزيرمختار ژاين در ايران (۱۳۱۱-۱۳۰۸ خورشيدی). ترجمه هاشم رجب‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگي.
- گودرزوند چگيني، مهرداد. (۱۳۸۷). «توسعه پايدار مقايسه هند و ژاين». تدبير. (شماره ۲۰۱)، ۲۸-۳۲.

مقصودی، مجتبی، و همکاران. (۱۳۸۶). تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: روزنه.

واردی، محمد. (۱۳۷۴). ژاپن. تهران: وزارت امور خارجه.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷. تهران: پیکان.

اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۲۴۰/۵۷۱۹۸. (۱۳۳۷). «بولتن مسافرت شاه به ژاپن، جغرافیایی انسانی ژاپن، صنعت و اقتصاد ژاپن، تجهیزات صنعتی».

۲۹۳/۷۳۶۰۲. (۱۳۳۸). «همکاری با کارشناسان ژاپنی در امر آبیاری و تعمیر سدهای فارس طبق قانون بنگاه آن».

۳۷۰/۷۱۵۵. (۱۳۵۷-۱۳۵۰). «مکاتبات، قراردادهای، برآورد هزینه و کسب مجوز برای خرید موتورهای برقی از ژاپن».

تصویر سند شماره ۱. دریافت اعتبار و خرید مولد توربین گازی از مؤسسه ماروبنی ژاپنی، ۱۷ دسامبر ۱۹۷۲م / ۲۶ آذر ۱۳۵۱ش.

نشریات

اطلاعات. (۱۳۴۸). شماره ۱۲۹۳۶، ۱۳۰۲۱، ۱۳۰۳۱، ۱۳۰۰۶.

اطلاعات. (۱۳۵۰). شماره ۱۳۵۰۲.

کیهان. (۱۳۴۸). شماره ۷۸۷۹.

کیهان. (۱۳۵۰). شماره ۸۴۸۴.

اصفهان. (۱۳۴۶). شماره ۱۵۰۳.

لوح فشرده

مشروح مذاکرات مجالس پانزدهم تا بیست و چهارم شورای ملی. (۱۳۹۱). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.



A Documentary Investigation about Nader Shah and the Religious Scholars of Astan Quds Razavi

Zahra Abdi¹

Abstract

Afsharid and Zand periods as short and transitional period (1135-1210 AH) was between the Safavid and Qajar periods. Although the interaction between religion and government was at the highest level in the last two periods, in Afsharid there was no interaction and in Zand period it was limited. After the fall of Safavid dynasty, Afsharid government did not support religious scholars officially, and the scholars were not active in politics domain. Migration to Atabat Aliat and India and secluding in cities and villages indicate their absence in political issues. Historical studies show that due to Nader Shah's approach to religious issues and breaking away from the religious activities of Safavids, religious scholars could continue their education and propagation activities. A good instance is the scholars who stayed in the Holy Shrine of Imam Reza and engaged safely in their educational activities. Other examples are the religious activities of such outstanding scholars as Khatounabadi, Khansari, Majlesi, and Tabatabai. Such examples show that though Afsharids did not politically support Safavid Shi'ism and pertaining religious activities of society due to external reasons and internal legitimacy, religious scholars and those of responsible of religious affairs performed their social activities in the society.

Keywords: Afsharid, Nader Shah, Documents, Religious Scholars of Mashhad, Astan Quds Razavi

1. PhD in Iranian Islamic History, Shiraz University.



رویکرد دینی نادرشاه و حضور علمای مدرسی آستان قدس رضوی

زهرا عبدی^۱

چکیده

دوره افشاریه و زندیه به عنوان یک دوره گذار و کوتاه مدت (۱۱۳۵-۱۲۱۰ق) بین دو دوره صفویه و قاجاریه قرار گرفته است. اگرچه تعامل نهاد دین و دولت در دو دوره اخیر به صورت حداکثری بود، اما در دوره افشاریه و زندیه به ترتیب در عدم تعامل و تعامل محدود بوده است. بعد از سقوط صفویه علمای دینی مورد حمایت رسمی حکومت افشاریه قرار نگرفتند و حضور کم‌رنگی در فعالیت‌های سیاسی داشتند. مهاجرت به عتبات عالیات و هند، عزلت و گوشه نشینی در شهرها و روستاها نمودی از عدم حضور آنان در مشارکت‌های سیاسی بود. تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که با وجود رویکردهای دینی نادرشاه و گسستن از شیوه‌های مذهبی صفویان، علمای دینی به فعالیت‌های آموزشی و تبلیغاتی خود ادامه می‌دادند. یک نمونه آن، علمای مقیم آستان مقدس رضوی هستند که با امنیت به کار آموزشی خود مشغول بودند. چنین مصداق‌هایی نشان می‌دهد که اگرچه رویکرد دینی حکومت افشاریه به لحاظ سیاسی (به دلایل خارجی و مسئله مشروعیت داخلی) عدم حمایت رسمی از نهاد دینی و تشیع صفوی و فعالیت‌های مربوط به آن بود، اما علما و متولیان امور دینی به فعالیت‌های مذهبی در سطح اجتماعی ادامه می‌دادند.

واژگان کلیدی: افشاریه، نادرشاه، اسناد مالی، علمای مشهد، آستان قدس رضوی

۱. دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران.

مقدمه

هدف از این پژوهش، بررسی وضعیت و جایگاه علمای مدرس و مقیم آستان قدس رضوی در دوره نادرشاه است. به عنوان پیش‌زمینه بررسی روابط دو نهاد دین و دولت در دوره افشاریه به این دلیل مورد نظر است که به عنوان یک دوره گذار بین دوره صفویه و قاجاریه قرار دارد. در دوره صفویه و قاجاریه حضور علمای شیعه در عرصه اجتماعی و سیاسی پررنگ و متعاقباً تعامل حداکثری بین نهاد دین و دولت برقرار بود. مسلماً آرامش داخلی و تثبیت حکومت‌های صفویه و قاجاریه باعث شد تعامل دوسویه بین متولیان امور دینی و سیاسی برقرار شود، اما این تعامل در دوره گذار وجود نداشت. بعد از سقوط صفویه و حضور افغان‌ها (۱۱۳۵-۱۱۴۲ق) جنگ و عدم امنیت اجتماعی جامعه را آشفته ساخت. همچنین در دوره افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، حکومت ثبات چندانی نداشت و هرج و مرج اجتماعی باعث رکود فعالیت‌های اقتصادی و تنزل سطح اخلاق و فرهنگ اجتماعی شد. نادر با تکیه بر سپاه و نیروی جنگاوری و سلحشوری مشروعیت یافت و در اعاده حاکمیت سیاسی ایران کوشید، اما بحران‌های سیاسی مختلف نظیر شورش مدعیان سلطنت و سایر معترضین داخلی، تجاوزهای مرزی و غیره، فضایی برای بالندگی نهاد دینی فراهم نکرد. در این زمان، اولویت با مسائل سیاسی و نظامی بود. وجود شاخص‌هایی چون حضور کم‌رنگ علمای شیعه در ساختار حکومت و به حاشیه رانده شدن آنان، تنزل مقام و وظایف متولیان امور دینی، محدود شدن فعالیت‌های آموزشی علمای شیعه، ضبط اوقاف و محدودیت شدید منابع مالی علمای شیعه و مهاجرت آنان به سرزمین‌های مجاور، نشان‌هایی از تعامل حداقلی نهاد دین و دولت در دوره افشاریه است.^۱

نتایج تحقیقات داخلی و خارجی با تکیه بر منابع تاریخی عصر نادر مطالب ارزنده‌ای در زمینه وضعیت علما ارائه داده است. این نتایج ضمن توصیف وضعیت دینی جامعه و مقایسه آن با دوره صفویه، رویکرد مذهبی نادر را به بحث و بررسی گذاشته و نظریه‌های متفاوتی را نیز سبب شده است. علاوه بر این، کمبود منابع اصیل و به دور از دربار و همچنین فقدان اسناد، تحقیقات را نیمه‌تمام گذاشته است. با تکیه بر جریان علمی که در هر زمان تکمیل‌کننده تحقیقات سابق بوده و به یمن دسترسی به اسناد معتبر و اصیل، شاید بتوان رویکرد مذهبی در غبارگرفته نادرشاه را روشن‌تر کرد. تحقیقات تاریخی تا آنجا که منابعی وجود

۱. جهت اطلاع بیشتر به رساله دکتری «مناسبات دین و دولت در دوره افشاریه و زندیه»، مراجعه شود.

داشته است، شرایط دینی دوره افشاریه را توصیف و نظریه‌هایی درباره مذهب نادر در قالب کلماتی چون بی‌مذهب، سنی یا شیعی مذهب ارائه می‌کند، اما مهم نه تفسیرها، بلکه در درجه اول رویدادهای واقعی است که در زمان او اتفاق افتاده و به‌عنوان زمینه و بستر تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد. این پژوهش ضمن تأیید تحقیقات سابق و با تکیه بر اسناد موجود (این اسناد صرفاً مالی و مربوط به پرداخت مقرری مدرسان و سایر متولیان امور آستانه است)^۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، جایگاه علمای مقیم آستان رضوی را بررسی و به این نتیجه می‌رسد که به‌طور حتم علمای دینی فقط در عرصه سیاسی به کنار نهاده شدند و این به معنای حذف مذهب و ضد مذهبی بودن نادرشاه نبوده است.^۲ مسلماً مشروعیت نادرشاه در مغایرت با مشروعیت دینی دوره صفویه بود و متولیان دینی حاضر در دستگاه سیاسی که حامی خاندان صفوی بودند، کنار گذاشته شدند. حضور روس‌ها و ترک‌ها در شمال و غرب و حکومت نابسامان و بیگانه افغان‌ها در ایران، هیچ الزام و اقدامی را ضروری‌تر از فعالیت‌های نظامی باقی نمی‌گذاشت. اگرچه تدبیر نادر برای بهره‌وری از مشروعیت اولیه نظامی و رهاسازی ایران از خطر بیگانگان ضعیف بود و به خاطر تغییر مبنای مشروعیت سیاسی و حل کشمکش‌های مذهبی با عثمانی نهاد دینی را مورد حمایت قرار نداد، اما این رویکرد صرفاً در حوزه مناسبات رسمی دین و دولت قابل تأیید بود و ارتباطی به حوزه وضعیت مذهبی عامه مردم فلات ایران ندارد. چه بسا علمای بسیاری در حاشیه شهرها و روستاها به حیاتشان ادامه دادند و محبوبیتشان را در میان مردم حفظ کردند. علمای مقیم آستان مبارکه به بحث و تدریس خود مشغول بودند و از درآمد اوقاف مشهد کسب معاش می‌کردند. نادر با ارادت به امام رضا (ع)، تولیت آستانه را محترم دانسته و تا پایان مرگ حتی به خاندان مرعشی که نسب صفوی داشتند، با احترام رفتار کرد. در نتیجه، می‌توان بیان داشت علما در سطح اجتماعی به فعالیتشان ادامه می‌دادند (هرچند که به دلیل عدم حمایت رسمی حکومت گستردگی دوره صفویه را نداشت) و حضور آنان و میزان موقوفات آستانه، دال بر این دریافت است. بنابراین،

۱. درباره اسامی مدرسین مذکور در اسناد انتخابی هیچ اطلاع در دست نیست. مثلاً سندی که میزان مقرری عبدالعلی مدرس و یا آقا محمدحسین مدرس را بازگو می‌کند، هیچ اطلاع و گزارش دیگری نمی‌دهد. اسامی بدون نام خاندان و بدون نسب و ذکر نام والد است. درباره علمای دینی معروفی مثل بهبهانی یا بحرینی یا اخباری و غیره که در دوره افشاریه در قید حیات بوده‌اند، اطلاعات در دسترس است، اما با رؤیت یک نام تنها در سند مالی و فقدان سایر منابع تاریخی و رجالی درباره علما و مدرسان مقیم آستان مبارکه در دوره افشاریه، هیچ قضاوتی نمی‌توان ارائه داشت. در این پژوهش از نام (مدرسی) این دسته از علما بهره گرفته تا در تأیید سایر نظریات تحقیق استفاده شود.
۲. تحلیل رویکرد دینی نادرشاه در مقاله‌های نگارنده، در فصلنامه شیعه‌شناسی قابل دسترس است.

ضدمذهبی بودن نادر، نظریه‌ای فارغ از تکیه بر منابع است.

پیشینه پژوهش

با وجود تحقیقات فراوان درباره علمای دوره صفویه، دوره افشاریه به دلیل کمبود منابع مربوطه، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. فقدان منابع اصلی درباره وضعیت اجتماعی و دینی، موجب محدودیت محققان شده است. از سویی دیگر، محققان به دلیل پرتنگ بودن مسائل سیاسی این دوره علاقه مند بوده‌اند بیشتر درباره اوضاع سیاسی قلم فرسایی کنند. هیچ تحقیق جامعی تاکنون به طور مجزا درباره نهاد و اندیشه دینی سده دوازدهم هجری صورت نگرفته است. به دلیل اوضاع سیاسی ناآرام پس از سقوط صفویه، منابع دوره افشاریه بیشتر به حوادث سیاسی و نظامی پرداخته‌اند و در مورد موضوع علمای دینی می‌بایست به سایر منابع رجال‌شناسی و فقهی توجه نمود. تحقیقات جدید نیز هرکدام به جزئی از مطلب پرداخته و یا در حاشیه آن را عنوان داشته‌اند. در کمتر تحقیقی به اسناد توجه شده و صرفاً منابع تاریخی تورق شده است. تحقیقات ارزشمند رضا شعبانی و لارنس لاکهارت به اختصار سیاست مذهبی نادر را بازگو کرده، اما فاقد تحلیل است. از میان تحقیقات، می‌توان به «تشیع در دوره نادرشاه افشار»، نوشته پرویز فتح‌الله پور اشاره کرد. در این مقاله، نویسنده سیاست‌های نادر نسبت به تشیع را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، گرایش‌های او به ائمه شیعه قبل از سلطنت، منع لعن خلفای راشدین و غیره. نتیجه او این است که رفتارهای نادر صرفاً سیاست بوده است. با اینکه رویکرد دینی نادرشاه در این مقاله مورد توجه بوده، اما محقق به علمای شیعه و وضعیت آنان به طور مصداقی توجه نکرده است.

رسول جعفریان در «نادرشاه و مسئله تقریب» و رمان سمباتیان در مقاله «سیاست مذهبی نادرشاه در قفقاز»، سیاست مذهبی نادر را از یک بعد بررسی کرده‌اند. در این بین، مقاله بسیار ارزشمند زهرا فاطمی مقدم درباره موقوفات دوره افشاریه با عنوان «سیاست‌های وقفی عصر نادر و موقوفات آستان مقدس رضوی» می‌تواند آن پازل گمشده‌ای باشد که نتایج علمی‌تری را رقم بزند. همچنین بررسی چند سند درباره وضعیت مدرسین آستان مقدس رضوی در مسیر شناخت رویکرد دینی دوره نادرشاه مفید خواهد بود.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی در پژوهش‌های تاریخی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. اسناد مورد استفاده در تحقیق کاملاً گزینشی و نماینده ۱۳۲ سند درباره مقرری مدرسین آستان قدس رضوی در دوره افشاریه است که در محل سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این اسناد مربوط به پرداخت‌های مالی است و اطلاعاتی از شرح وظیفه آنان در دست نیست.

رویکرد دینی نادرشاه

تاکنون پژوهشگران نظرات مختلفی درباره مذهب نادرشاه ابراز داشته‌اند. دکتر رضا شعبانی در نظریه‌های مختلف و در کتاب‌های مربوط به دوره افشاریه او را شیعه مذهب و برآمده از جامعه شیعه می‌داند. هنوی معتقد است که وی پیرو اهل سنت بوده است. (هنوی، ۱۳۸۳: ۶۹) با این حال، رفتارهای متفاوت نادر قبل و بعد از سلطنت و تا جایی که منابع آن را ذکر کرده‌اند، همگی نشان‌دهنده این است که او اگرچه شیعه بود، اما اعتقادات عمیق مذهبی نداشت. به‌طور کلی نگاه نادر به مذهب و وضعیت مذهبی مردم بنا بر سیاست‌هایش بود. منابع داخلی عصر نادرشاه هرگز او را سنی مذهب خطاب نکرده‌اند، بلکه ارادت او به حضرت علی (ع) را در زمان‌های مختلف گزارش داده‌اند، چنانکه اگر نادرشاه پس از قدمت طولانی استقرار مذهب شیعه در ایران، سنی مذهب بود و علیه مردم شیعه اقدام می‌کرد، بی‌شک حداقل در یک منبع ذکر می‌شد. به احتمال فراوان، عدم تعصب او نسبت به تشیع و تسامح مذهبی او نسبت به اهل سنت که بر اساس سیاست‌های وقت بود، باعث شده است عده‌ای از محققین او را سنی مذهب فرض کنند. (همان: ۴۲)

بررسی اقدامات نادرشاه در زمینه اوقاف می‌تواند برطرف‌کننده ابهامات دیگری درباره رویکرد دینی او باشد. قابل ذکر است که او نه تنها برای ارض مقدس عتبات و عالیات، بلکه برای مرقد امام رضا (ع) موقوفاتی را در نظر بگیرد. در ۱۱۴۲ق هنگامی که نادر توانست اصفهان را از تصرف افغان‌ها نجات دهد، از سوی شاه تهماسب دوم به این پادشاه دست‌یافت که اداره امور خراسان و مالیات آن را در اختیار گیرد. او در همین زمان دستور داد در ولایت مزبوره سکه‌ای به نام «سلطان اقلیم ولایت علی بن موسی‌الرضا» زدند. (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۵۷) ارادت نادر به آستان مقدس امام رضا (ع) تا آخر عمر ادامه یافت، چنانکه «هرگاه به ارض

اقدس می‌رسید به زیارت می‌رفت» و برای پیروزی بر دشمنانش همیشه نذوراتی به آستان مبارکه می‌بخشید. (مروی، ۱۳۶۴: ۱۶۰/۱، ۱۶۹) نذر و بازسازی و مرمت گنبد و تالارهای این بنای مقدس نشان‌دهنده گرایش‌های شیعی نادرشاه بود. بر اساس گزارش‌های محمدکاظم مروی که شاهد عینی وضعیت مشهد بوده است، نادرشاه در جنگ کرنال بسیار به ائمه اثنا عشری استغاثه می‌کرد و می‌گریست و برای پیروزی از آنان استمداد می‌جست. (همان: ۷۲۴/۲) جنگ هند و به دنبال آن خوارزم و بخارا در ۱۱۵۱-۱۱۵۳ ق به پیروزی نادر ختم شد. از این رو، وقتی به مشهد بازگشت بقعه امام رضا (ع) را تعمیر کرد و «قندیل مرصع مینا که طعنه به قبه مینایی مهر و ماه می‌زد و همچنین قفل طلای گوهرآیین مرصع به جواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه مقدسه رضویه کرده و وضع هر یک در مکان موضوع له فرمودند». (همان: ۸۲۶؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۴۶۱) مطلع‌الشمس هم از این رویدادها و هدایای نادرشاه یاد کرده است. او درب نقره ضخیم و ضریح مرصع را به نادر منسوب می‌داند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۲۶: ۱۳/۲، ۱۶، ۱۹) همچنین از قفل مرصع بزرگی یاد می‌کند که از فتح ترکستان نصیب او شده بود و آن را نذر آستانه کرد. (همان: ۳۴۰) بنا بر گزارش فردوس التواریخ، نادرشاه ایوان صحن عتیق را طلاکاری کرد و دستور داد سنگ‌های مرمر از آذربایجان آورند و زیر بقعه مبارکه را سنگ فرش کرد. گلدسته طرف ایوان عباسی را بنا کرد که با دستور او در فصل زمستان و طی چهل روز بنای گلدسته را تذهیب کردند و در جای خود بسیار باشکوه و مستحکم بود. سقاخانه وسط صحن عتیق که با سنگ مرمر بود نیز از نادرشاه است که سنگ آن را از هرات آورد. همچنین مزرعه دهشک که ملک خاصه او بود، وقف آستانه شد: «چهارده زوج و ثلث مزرعه دهشک وقف شده که درآمد آن صرف حرم مطهر می‌شد». (مدرس رضوی، ۱۳۷۸: ۱۴۳-۱۵۷).

نکته تکمیل‌کننده و مهم دیگر که بی‌ارتباط با مقرری مدرسین هم نخواهد بود، مقایسه درآمد وقفی آستانه با دوره صفوی است. واضح است که متولی دور افشاریه به شدت زیر نظر حاکم سیاسی بود، درحالی‌که در دوره صفویه آزادی عمل بیشتری در تخصیص منابع مالی داشته است. هیچ سند و دستورالعمل مستقیمی از سوی نادر برای موقوفات آستانه در دست نیست، اما تغییرات زیادی در اسناد دوره افشاریه نسبت به دوره صفویه مشاهده می‌شود. نام مزارع و املاک، میزان محصول، نحوه پرداخت و غیره، اسناد بسیاری را در برمی‌گرفت که در دوره افشاریه از میزان آن کاسته شد. در طومار علیشاهی با ذکر اینکه تعدادی از موقوف به ضبط دولت نادر درآمد، دستور بازگشت آن‌ها به آستانه داده شده است، اما نکته

قابل توجه این که هیچ سندی مبنی بر اینکه املاک از حالت وقفی خارج و یا تبدیل به دارایی شخصی شده است، وجود ندارد. بنابراین، به گمان قوی، درآمد موقوفات به شدت تحت نظارت حکومت وقت افشاریه قرار گرفته بوده است، به نحوی که هرگونه پرداخت باید به نظارت دیوان عالی حکومت می‌رسید. در اسناد دیده می‌شود که متولی و ناظر موظف بودند تمام نیازهای مالی مجموعه را اعم از جنسی و نقدی که مربوط به «کارخانجات و غیره مستمریات و مواجب سرکشیکان و خدام و باقی منسوبان سرکار آستان عرش نشان» بود را به صورت مکتوب به «وزیر ارض اقدس» اطلاع دهند تا پس از آنکه موافق طومار تنظیم شده بر اساس «رقم مبارک اقدس، به وسیله» مستوفیان دیوان اعلی و یا صاحب جمع خزانة ارض اقدس، مورد تأیید قرار گرفته در عوض رسید به صورت شش ماهه به متولی تحویل داده شود. (فاطمی مقدم، ۱۳۹۱: ۴۶) مشخصاً در سندی دیگر مربوط به ۱۱۵۱ق دستور داده شده است که کلیه جمع و خرج آستانه به نایب السلطنه رضا قلی میرزا داده شود تا تأیید گردد. (همان) مسلماً نادر درآمد اوقاف را در اختیار گرفت، در حالی که قبل از آن متولی بر همه جوانب آن قدرت داشت. نادر تخصیص درآمدها را تغییر داد و اسناد تا حدودی گویای این مسئله هستند. بعدها نادر میرزا و نصرالله میرزا به جواهرات ضریح دستبرد زدند، اما در دوره سلطنت شاه سلیمان ثانی، آن را به آستانه برگرداند (بسطامی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) و جواهراتی که نادر برای مقبره خود در نظر گرفته بود و در ضریح امام رضا (ع) گذاشته بود را صرف آستانه کرد و تولیت را به فرزند خود میرزا داوود داد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۲۶: ۳۴۱/۲)

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که نادرشاه همچون سایر مسلمانان در برابر بعضی انگیزه‌های مذهبی نظیر زیارت آستان مقدس مشهد، عتبات عالیات و نجف اشرف، فروتن بود. او هر بار که در سفرهای جنگی اش - حداقل دو بار - به عتبات عالیات نزدیک شد، این اماکن را زیات کرد. بنابراین، چنین انگیزه‌هایی موضوعی جدا از سیاست مذهبی داخلی و خارجی او محسوب می‌شود. همچنین می‌توان بیان داشت روابط نادرشاه با علما متأثر از اعتقادات و سیاست‌های مذهبی او بود. او میانه خوبی با قشر روحانی نداشت و تکیه نظام حکومتی بر آنان را بی‌فایده می‌دانست، اما این نوع روابط هیچ ارتباطی به رابطه او با مذهب مردم نداشت. نادر نه می‌خواست و نه می‌توانست احتیاج مردم به مذهب را از میان بردارد، تنها اینکه او به روح مذهبی جامعه بی‌اعتنا بود.

وضعیت علما و مدرسین مشهد

در منابع تاریخی و بعضاً رجال‌شناسی، اطلاعات درباره رابطه نادر با علما بسیار اندک است. واقعیت حذف علمای دینی از ساختار سیاسی نمی‌تواند به معنای حذف این قشر از میان مردم باشد، کماکان که نادر هم به علمای برجسته احترام می‌گذاشت. حضور فعال مدرسین در مرقد مقدس امام رضا(ع) دال بر آن است. احترام او به خاندان خاتون‌آبادی (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۱۹/۸)، خاندان خوانساری (حسینی یزدی، ۱۳۷۸: ۳۳۵؛ طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۱۳/۲۳)، ملا اسماعیل خواجهی اصفهانی (رجایی، ۱۳۷۸: ۸-۹)، نورالدین جزایری و عبدالله شوشتری (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹) و غیره نمونه‌ای از آن است. از سوی دیگر، منابع دسته‌ای دیگر از علما را معرفی کرده‌اند که در دوره نادرشاه دارای منصب امامت جمعه و یا شیخ‌الاسلامی بوده‌اند. مسلماً نادر بر این مناصب نظارت کلی داشت. عده دیگر هم در گمنامی و عزلت فرو رفتند و عده‌ای هم مهاجرت کردند.

زیارتگاه امام رضا(ع) و اماکن وابسته به آن از دوره صفویه رونق بالایی گرفت. دوره صفویه، زمان شکل‌گیری و گسترش تشکیلات اداری آستان قدس رضوی بود و سادات رضوی بسیاری از مشاغل را به طور موروثی از دوره صفویه تا پایان قاجاریه بر عهده داشتند. همزمان با حکومت شاه عباس و توجه او به امر وقف، موقوفات زیادی بر آستانه وقف شد. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۵) سادات رضوی در این دوره مشاغلی مانند تولی، نظارت، سرکشیک، خادم‌باشی و خادمی، فراشی و غیره را در آستانه به عهده داشته‌اند. (همان) همچنین، عده زیادی طالب علم در آنجا حضور داشتند. اعتمادالسلطنه در دوره خود از ۷۰۰ خادم نام می‌برد و ذکر می‌کند که از قدیم‌الایام تولید آستانه با علمای مجتهد و رتبه بالا بوده است و قدرت و نفوذ آن‌ها را بیشتر از حاکم سیاسی می‌داند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۲۶: ۲/۲۴) نکته قابل توجه اینکه تولید مقدس آستان مقدس در دوره نادر ابقا بود و از موقوفات امرارمعاش می‌کرد. در دوره نادرشاه میرزا محمدتقی شاهی رضوی تولیت را تا ۱۱۵۰ق. بر عهده داشت. بعد از او در منابع از سید محمد معروف به سلیمان ثانی یاد شده است. (حبیب‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳/۷۱۱-۷۱۲)

خاندان علمای مرعشی به عنوان تولیت و نیز در مقام علمای والامقام، بعضاً در ارتباط با حکمرانان افشاریه قرار گرفتند. یکی از این افراد سید محمد مرعشی (م ۱۱۷۷ق) بود. او در زمان حمله افغان از اصفهان همراه خانواده‌اش گریخت. از این زمان تا ۱۱۵۳ق، سید محمد

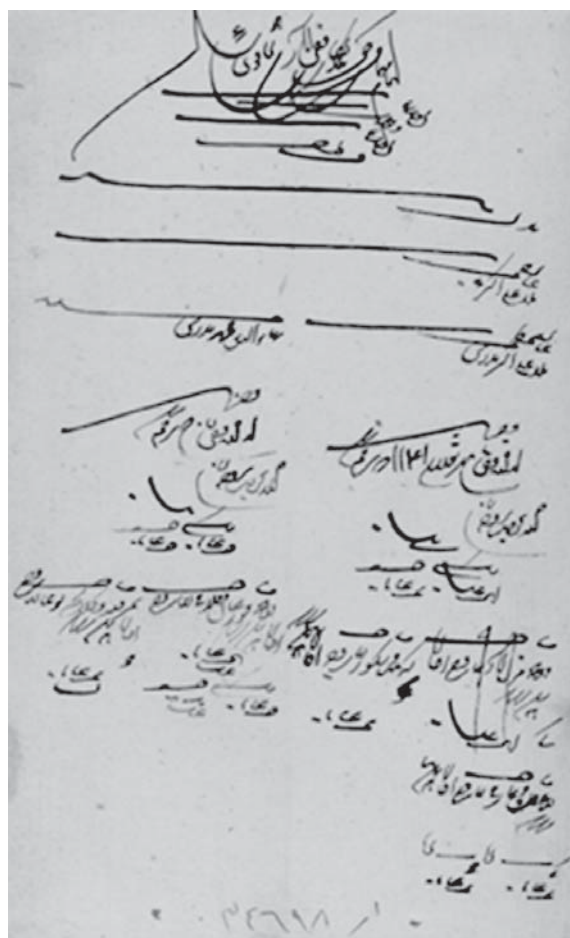
۱. سید احمد مرعشی از همین خاندان و مدعی حکومت صفوی بود که در زمان اشرف افغان در کرمان مغلوب شد.

مرعشی مدتی را در سبزوار، مازندران و اصفهان گذراند و مورد احترام همگان بود تا اینکه در این سال از طرف نادرشاه به مشهد فراخوانده شد و مقام صدارت و تولیت آستان قدس رضوی به او واگذار شد. بنا بر گفته منابع، این اعطای منصب به خاطر زیر نظر گرفتن او بود. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۳۷: ۱/۱۶۳-۱۶۴؛ مرعشی صفوی، ۳۷۰۴۸: ۹۳) سید محمد مرعشی در ۱۱۵۴ق، هنگامی که نادرشاه راهی نواحی قفقاز بود، از طرف او مأموریت‌هایی را هم انجام داد. مثلاً در سفر به شکی و شیروان، مأمور حضور در اجلاسی شد که یهودیان، مسیحیان و علماء اهل سنت درباره حقیقت دین اسلام تشکیل داده بودند. او و چند نفر دیگر از علمای شیعه در آن جلسه حضور یافته و سید محمد گزارش مباحث آن را به نادر رساند. سید محمد بعد از مرگ نادرشاه وارد جریان‌های سیاسی شد. او مشهد را در برابر افغان‌ها محافظت کرد و دروازه شهر را بر علیقلی خان گشود و از طرف شاه جدید در مقامش ابقا شد و علاوه بر این منصب صدارت خاصه و عامه کل ایران را نیز به دست گرفت. او در لشکرکشی‌های عادشاه حضور داشت و پس از شکست او و جلوس ابراهیم میرزا بازهم به احترام خاندان روحانی‌اش در مقامش ابقا شد. سلطنت سید محمد که در رقابت با شاه‌رخ و دست یافتن به تاج و تخت، نام سلیمان ثانی را به خود گرفته بود، چندان نپایید و فرزندانش پس از او به هند مهاجرت کردند. (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۹۰-۱۱۹)

در اسناد و منابع تاریخی و رجال‌شناسی طی ۱۱۴۲ق تا ۱۱۶۰ق، از علما و مدرسین فراوانی یاد شده است. به عنوان مثال، می‌توان از میر محمدتقی رضوی معروف به میرشاهی یاد کرد که در دوره نادرشاه متولی آستانه بود. (زنگنه، ۱۳۸۱: ۵۸) عبدالحی رضوی از خاندان سید رضوی نیز مورد توجه نادر قرار گرفت. در حکمی از او به عنوان خلاصه السادات میرزا عبدالحی الرضوی متولی سرکار فیض آثار نام برده شده است. (همان: ۱۰۷/۳) از خاندان رضوی می‌توان از محمدحسین رضوی نیز نام برد. او تا ۱۱۶۲ق زنده بود و مقرری دریافت می‌کرد. (همان: ۱۱۹) شیخ حسین عاملی مشهدی (م ۱۱۷۵ق) و سید محمد سبزواری که در دوره نصرالله میرزا امام‌جمعه مشهد بود نیز از علمای سرشناس آستانه بودند. (همان: ۳۳/۱) حضور آنان در آستان مقدس و دریافت مقرری (جنسی معادل خروار و نقدی)^۱ بابت مدرسی و درواقع، تعلیم و تربیت دینی، راهگشای افق دید محققین این دوره درباره رویکرد مذهبی نادرشاه و رویارویی او با اوقاف خواهد بود که به دلیل کثرت اسناد صرفاً به تعدادی از آن‌ها اشاره

۱. خروار واحدی برای وزن بود. هر خروار معادل صد من تبریزی بود و شامل ۳۰۰ کیلوگرم می‌شد.

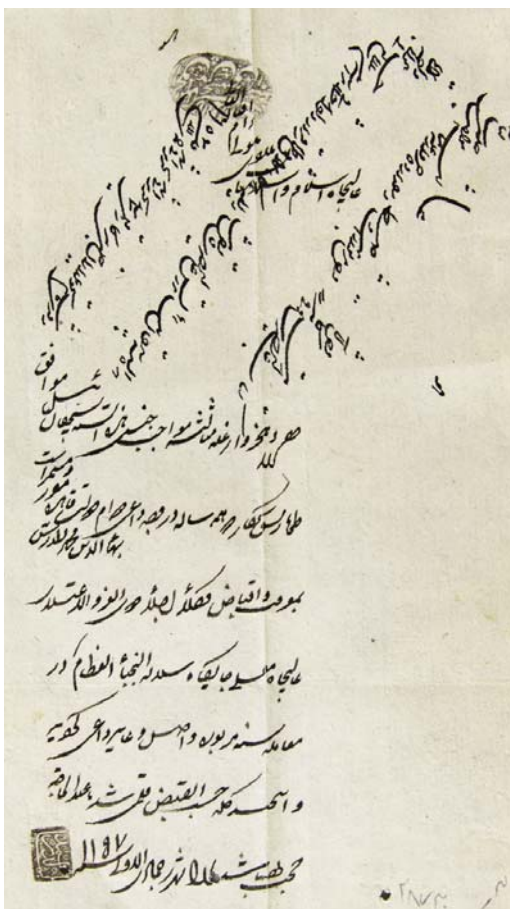
می‌شود. مولانا علی اکبر مدرس والامقام از علمای خراسان بود که در چندین سند حضور او در آستانه تصدیق شده است. در ۱۱۴۱ ق میزان دریافتی او ۲۴ خروار گندم و ۱۲ خروار جواز موقوفات منزل آباد بوده است. (ساکماق، ۱:۳۴۶۹۸) (تصویر ۱)



تصویر ۱: پرداخت وظیفه و مقرری به مدرسان آستان قدس در تخافوی نیل ۱۱۴۱-۱۱۴۲ ق (ساکماق، ۱:۳۴۶۹۸)

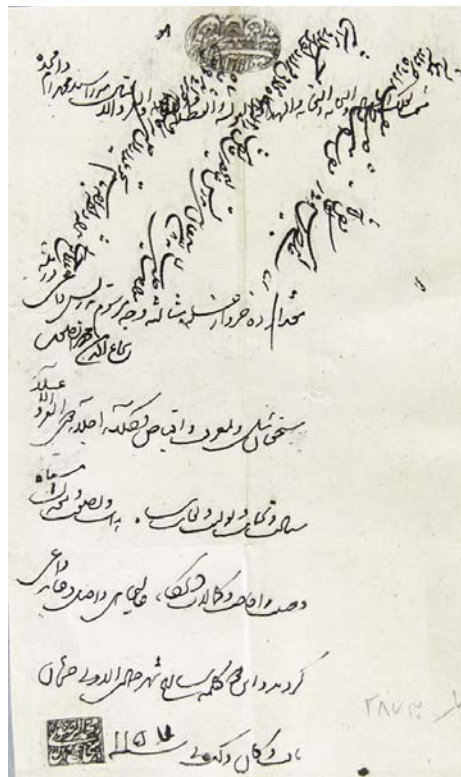
به دلیل عدم ذکر نام خراسانی نمی‌توان تأیید کرد که این شخص همان ملاعلی اکبر خراسانی روحانی همراه نادرشاه بوده است یا خیر؟ بهاءالدین محمد مدرس که با عنوان ملا و میرزا هم یاد شده است، به مدرسی مشغول بود. او در ۱۱۴۱ ق ۱۵ خروار گندم و ۱۵ خروار جواز موقوفات کلاچه نوقان مشهد دریافت می‌کرد. (ساکماق، ۱:۳۴۶۹۸) در ۱۱۵۵-۱۱۵۶ ق، میزان دریافتی او ۱۰ خروار جنسی و ۶ تومن نقد (ساکماق، ۲:۳۶۸۶۹) و در ۱۱۵۷ ق ۱۰ خروار غله مثالته^۱ بوده است. (ساکماق، ۳:۲۸۷۳۰) (تصویر ۲)

۱. غله مثالته یعنی تقسیم کل غله بر سه بخش که معمولاً گندم و جو و ارزن بوده است.



تصویر ۲: پرداخت مواجب به مدرسان در ماه جمادی الاول ۱۱۵۷ ق.

همچنین برای ملا محمد بهاء الدین ۶ تومن نقد و ۱۰ خروار جنس ذکر شده است (ساکماق، ۳۷۱۶۱: ۳). شجاع الدین محمد مدرس رضوی در ۱۱۵۵ ق و ۱۱۵۶ ق، ۱۰ خروار تبریزی غله و ۳ تومان نقدی مقرر شده است (ساکماق، ۳۶۸۶۹: ۳) و در ۱۱۵۷ ق، ۱۰ خروار غله مثالثه برای او ثبت شده است. (ساکماق، ۲۸۷۳۰: ۷) (تصویر ۳) همچنین در سندی دیگر در همین سال، میزان ۳۰ نادری دو مثقال و نیمی به عنوان وجه مرسوم ۶ ماه تدریس در دوره تولیت سید محمد متولی برای او ثبت شده است. (ساکماق، ۲۸۷۳۱: ۱)

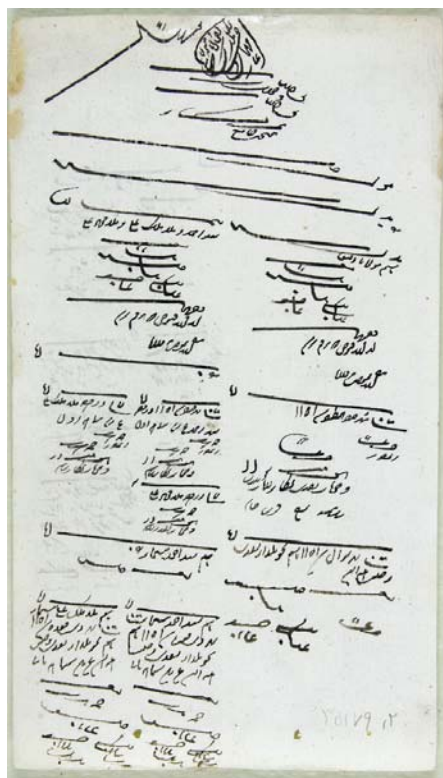


تصویر ۳: پرداخت مواجب به مدرسان در ماه جمادی الاول ۱۱۵۷ ق (ساکماق، ۲۸۷۳: ۷)

شیخ محمد حسین مدرس (همان)، امام جمعه و جماعت ارض مقدس بوده و مدرسی عالی قدری محسوب می شده است. او شاگردان زیادی در فقه و اصول داشت و در مسجد جامع گوهرشاد تا ۱۱۹۰ ق نیز تدریس می کرد. میرزا مهدی شهید شاگرد او بود. قبر او در یکی از کوهپایه های مشهد زیارتگاه محلی است. (بسطامی، ۱۳۹۰: ۱۲۶) میزان دریافتی آقا محمد حسین مدرس در ۱۱۴۱ ق، ۱۵ خروار تبریزی غله و ۱۰ تومن نقد (ساکماق، ۳۴۶۹۸: ۲) و در ۱۱۵۷ ق طی سندی با حکم متولی آستانه، ۸ خروار غله تبریز مثالثه برای او در نظر گرفته شده است. (ساکماق، ۲۸۷۳: ۱) همچنین در ۱۱۶۰ ق، مبلغ ۵ تومان دریافت می کرده است. (ساکماق، ۳۳۷۴۲: ۱) برای شش ماهه دوم او سندی پیدا شد که ضمن حکم مدرسی و حضور در مسجد جامع گوهرشاد، ۱۰ تومن نقد و ۱۰ خروار غله تبریزی برای او دستور داده شده است. (ساکماق، ۳۳۸۶۰: ۱)

یکی از مهم ترین عالمان برجسته مشهد، میرزا رفیعا گیلانی (م ۱۱۶۰ ق) بود. او و برادرش میرزا شفیعا، وابسته به خاندان مجلسی بودند. (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۳۵/۷) میرزا رفیعا عالمی برجسته بود. آثار او عبارت اند از رساله ای در وجوب عینی نماز جمعه، شواهد الاسلام علی

اصول الکافی، رساله در نفی خلافت ابی بکر، رساله در تخییر در صلاة جمعه. (حسینی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳۵) علاوه بر این، رساله الاجتهاد و التقلید از اوست (حزین لاهیجی، ۱۳۳۲: ۳۸۳-۳۸۴) میرزا رفیعاگیلانی چهل سال در مشهد سکونت کرد که همزمان با حکومت نادرشاه بود. از این رو، مورد احترام و تکریم همگان بود. اهل بخارا با اینکه سنی مذهب بودند با او مکاتبه داشتند و نذرها و هدایایی برایش به مشهد می فرستادند. (دوانی، ۱۳۷۲: ۴۲۲/۸) ظاهراً همین روابط باعث شد که عده‌ای به او تهمت سنی بودن وارد نمایند که با سخنرانی و موعظه برطرف شد. (حسینی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳۶) در منابع آمده است نادرشاه به حضور او اعتراضی نداشت و میرزا رفیعا در طول عمر خود در مشهد مورد احترام و تکریم نادرشاه و رضا قلی میرزا بوده است. (بهبهانی، ۱۳۷۵، ۱۰۶؛ دوانی، ۱۳۷۲: ۴۲۲/۸) اعتمادالسلطنه نیز او را مجاور و میتاً به ارض مشهد اقدس معرفی کرده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۲۶: ۴۰۸/۲) همچنین وی به نام مولانا شیخ محمد رفیع نیز آمده است. (مدرس، ۱۳۴۱: ۴۱) او در ۱۱۴۹ق و ۱۱۵۰ق، ۲۰ خروار گندم و ۲۰ خروار جو از موقوفات آستانه دریافت داشته است. این میزان در ۱۱۵۱ق یکسان بوده و صرفاً ۱۰ خروار جو از او کاسته شده است. (ساکماق، ۳۵۱۷۹: ۲) (تصویر ۴)



تصویر ۴: پرداخت مواجب مدرسان و پیشنمازان مسجد جامع کبیر ۱۱۵۱-۱۱۵۲ق (ساکماق، ۳۵۱۷۹: ۲)

میزان احترام او در میان عالمان آستانه حتی بعد از مرگش تا حدی بود که دست‌نویسی از او در ۱۱۶۰ ق مبنی بر سفارش برای بعضی از طلاب علوم دینی مورد توجه قرار گرفت و برای آنان مقرری در نظر گرفته شد. (ساکماق، ۴: ۳۳۸۶۰) ملا محمد شفیع (شفیعا) مدرس در ۱۱۴۱ ق، ۲۰ خروار تبریزی غله (ساکماق، ۵: ۳۴۶۹۸؛ ۵: ۳۴۶۹۹) و در ۱۱۵۳ ق، ۱۵ خروار غله و ۲۰ (ناخوانا) نقدی برای او ثبت شده است. (ساکماق، ۱: ۳۵۹۵۶) (تصویر ۵)



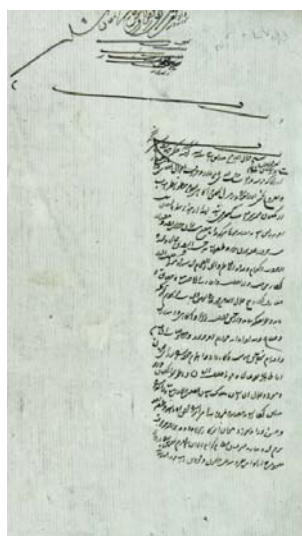
تصویر ۵: پرداخت مواجب مدرسین و حفاظ آستان قدس توسط محمدجعفر تحویلدار نقدی ۱۱۵۳ ق (ساکماق، ۱: ۳۵۹۵۶)

عبدالعلی مدرس که گاه او را میرزا و گاه ملا خطاب می‌کردند از جمله دیگر مدرسین خوش نام آستانه بود. او در ۱۱۴۱ ق، ۱۶ خروار گندم و ۱۶ خروار جو دریافت می‌کرد. (ساکماق، ۴: ۳۴۶۹۸) همین دریافت در ۱۱۵۳ ق، به ۱۰ خروار سالیانه، ۶ تومن و ۳ هزار دینار تغییر یافته است. (ساکماق، ۱: ۳۵۹۵۶) میرزا عبدالعلی در ۱۱۵۵ ق و ۱۱۵۶ ق، ۱۰ خروار غله و ۶ تومن نقدی (ساکماق، ۱: ۳۶۸۶۹) و در ۱۱۵۷ ق، ۱۰ خروار غله مثالثه (ساکماق، ۵: ۲۸۷۳۰) و در ۱۱۵۹ ق، ۶ تومن نقد و ۱۰ خروار جنس دریافت داشته است. (ساکماق، ۳: ۳۷۱۶۱) در ۱۱۶۰ ق حقوق او ۶۶ نادری در شش ماه سال ثبت شده است. (ساکماق، ۱: ۳۳۶۵۰) غیاث‌الدین محمد مدرس در ۱۱۴۱ ق، از محل دکاکین موقوفه و به اجاره داده شده خیابان سفلی مشهد، ۹ هزار دینار وجه نقد مقرری دریافت داشته (ساکماق، ۲: ۳۴۶۹۸) که این میزان در ۱۱۵۳ ق به صورت حقوق ۶ ماهه نقدی و ۱۰ خروار سالانه جنسی بوده است. (ساکماق، ۲: ۳۵۹۵۶)

برای آقا علی نقی حسینی مدرس در ۱۱۴۱ق، ۲۰ خروار تبریزی غله ثبت شده است. (ساکماق، ۳۴۶۹۸: ۴) او در ۱۱۵۳ق، ۶ تومان و ۳ هزار دینار نقدی و ۱۰ خروار سالیانه غله (ساکماق، ۳۵۹۵۶: ۱) و در ۱۱۵۵ق و ۱۱۵۶ق، به میزان ۸ خروار غله و ۳ تومان دریافت داشته است. (ساکماق، ۳۶۸۶۹: ۲) (تصویر ۶) در ۱۱۶۰ق که حکومت نادرشاهی به زوال می‌رسید، شیخ جمال‌الدین محمد عاملی مدرس آستانه به مقدار ۲۰ خروار تبریزی غله و ۸ تومن تبریزی نقدی دریافت می‌کرد. (ساکماق، ۳۳۸۶۰: ۳) (تصویر ۷)



تصویر ۶: پرداخت موجب به مدرسان آستان قدس ۱۱۵۵-۱۱۵۶ق (ساکماق، ۳۶۸۶۹: ۲)



تصویر ۷: صورت احکام و فرامین انتصابات کارکنان مسجد جامع در شش ماهه دوم ۱۱۶۱-۱۱۶۲ق (ساکماق، ۳۳۸۶۰: ۳)

شاید با نگاهی اجمالی به اسناد و مطالعه علمی منابع بتوان به این مهم دست یافت که فعالیت مدرسین آستانه محفوظ بوده است. مسلماً ضرورت‌های نظامی نادرشاه و عدم حمایت او از علما در دستگاه حکومت، وابستگی تولیت به حاکم سیاسی مشهد، نظارت حاکم مشهد بر درآمدهای اوقافی و نحوه تخصیص آن، به حوزه آستانه و غیره در مقایسه با دوره صفویه، درآمد مدرسین را کاهش داده است، اما این مسئله ضد مذهبی بودن و ضد شیعه بودن نادرشاه را بیان نمی‌کند. بعد از مرگ او بود که آستانه تاراج شد. در ادوار بعد از مرگ نادرشاه، گزارش‌های دال بر بی‌احترامی به علمای آستانه در دست است. نادر میرزا نواده نادر، با تاراج آستان قدس رضوی، خود را در میان مورخان بدنام ساخت. در *مرآت الاحوال جهان‌نما*، از او به عنوان «شقی ملعون بی‌دین نادر میرزا» نام برده شده که «به دلیل خبث ذاتی او ضریح طلای امام رضا» را برداشته است. (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۲۲۲) قزوینی در *فوائد الصفویه* از نادر میرزا و نصرالله میرزا به خوبی یاد نمی‌کند «این دو به اموال آستانه دست‌درازی کردند و خشت‌های طلا و ضریح طلا را غارت کردند و مقدار زیادی از مال وقف امام را به خرج خود درآوردند و میرزا ابوطالب اصفهانی طبیب متولی با آن‌ها شریک در این غارتگری بود». (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۵۶-۱۵۷)

ظاهراً علت این تاراج به دلیل جنگ‌های سیاسی و بحران بی‌پولی خاندان افشار بوده است. نادر میرزا در ۱۲۱۰ ق مورد تعرض میر محمدخان عرب زنگویی حاکم جنوب خراسان و از سوی تیمورشاه درانی فرزند احمدخان درانی هم قرار گرفته بود. (گلستانه، ۲۵۳۶: ۴۳۴) نادر میرزا نه تنها در این سال، بلکه سال‌های بعد نیز به اموال آستان مقدسه دست‌درازی کرد. میرزا مهدی اصفهانی که به واسطه اقامتش در مشهد به خراسانی مشهور شده بود، در قبال رفتارهای نادر میرزا مخالفت کرد. در ۱۲۱۷ ق، زمانی که فتحعلی‌شاه، سردارش محمدحسین خان را مأمور فتح مشهد کرد، نادر میرزا دروازه‌های شهر را بست، مردم در سختی افتادند. میرزا مهدی صاحب شرح کتاب *الدورس الشرعیة و الهدایة* در شرح کتاب *کفایه* (حبیب‌آبادی، ۱۳۶۲: ۶۴۵/۳) که پناهگاه مردم محسوب می‌شد، مردم را به خود فراخواند تا وقتی سردار قاجاری به شهر وارد شود مردم در حرم مطهر پناه بگیرند. به گفته *فردوس التواریخ* او پنهانی با سردار قاجاری قرار گذاشت تا مردم علیه او نجات‌طلبان و در عوض نادر میرزا را تنها گذاشت. نادر میرزا با آگاهی از این برنامه‌ها به حرم مطهر حمله برد و «اشاره به زدن و بستن آن سید مظلوم کرد و سید بر اثر کتک در ۱۲۱۸ ق درگذشت». (بسطامی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰) قطعاً که در دوره نادرشاه در مشهد چنین رویدادی رخ نداده بود.

فهرست تعدادی از مدرسان آستان قدس رضوی در دوره افشاریه (مأخذ: نگارنده)

نام مدرس	سال	میزان مقرری
میرزا بهاء‌الدین محمد مدرس	۱۱۴۱ق	۱۵ خروار گندم و ۱۵ خروار جو از موقوفات کلاچه نوقان
	۱۱۵۵ق، ۱۱۵۶ق	۶ تومان نقد و ۱۰ خروار جنس
	۱۱۵۷ق	۱۰ خروار غله مثالثه
	۱۱۵۹ق	۶ تومن نقد و ۱۰ خروار جنس همراه با حکم مدرسی
شجاع‌الدین محمد مدرس	۱۱۵۵ق ۱۱۵۶ق	۳ تومان نقد و ۱۰ خروار جنس
	۱۱۵۷ق	۳۰ نادری دو مثقال و نیمه وجه مرسوم تدریس ۶ ماهه اول
	۱۱۵۷ق	۱۰ خروار غله مثالثه
آقا محمد حسین مدرس	۱۱۴۱ق	۵/۷ خروار گندم و ۵/۷ خروار جو و ۱۰ تومان نقد
	۱۱۵۷ق	۸ خروار غله تبریز مثالثه به همراه حکم سالانه
	۱۱۶۰ق	۵ تومان نقد از مدرسی مسجد جامع
	۱۱۶۰ق	۱۰ خروار غله تبریزی و ۱۰ تومان نقد برای مدرسی مسجد جامع و حکم کار و حقوق مدرسی
مولانا رفیع مدرس	۱۱۴۹ق ۱۱۵۰ق	۲۰ خروار گندم و ۲۰ خروار جو
	۱۱۵۱ق	۲۰ خروار گندم و ۱۰ خروار جو
	۱۱۴۱ق	۱۰ خروار گندم و ۱۰ خروار جو
مولا / ملا محمد شفیع مدرس	۱۱۵۱ق	۱۰ خروار گندم و ۱۰ خروار جو
	۱۱۵۳ق	۱۵ خروار جنسی و ۲۰ (ناخوانا) نقدی
عبدالعلی مدرس	۱۱۴۱ق	۱۶ خروار گندم و ۱۶ خروار جو
	۱۱۵۳ق	۱۰ خروار سالیانه ۶ تومان و ۳ هزار دینار
	۱۱۵۵ق، ۱۱۵۶ق	۱۰ خروار جنسی و ۶ تومان نقدی
	۱۱۵۷ق	۱۰ خروار غله مثالثه
	۱۱۵۹ق	۶ تومان نقد و ۱۰ خروار جنس
	۱۱۶۰ق	۶۶ نادری نقدی شش ماهه اول

میرزاغیاث الدین محمد مدرس	۱۱۴۱ق	۹ هزار دینار وجه نقد از دکاکین خیابان سفلی
	۱۱۵۳ق	۶ تومان و ۳ هزار دینار نقد و ۱۰ خروار جنسی
	۱۱۴۱ق	۱۰ خروار گندم و ۱۰ خروار جو
آقا علی نقی حسینی مدرس	۱۱۵۳ق	۶ تومان و ۳ هزار دینار نقد و ۱۰ خروار جنسی
	۱۱۵۶ق	۳ تومان نقد و ۸ خروار جنس

نتیجه

بررسی وضعیت مدرسین آستان مبارک رضوی درجایی که مرکز فرمانروایی نادرشاه بود می‌تواند در کنار سایر تحقیقات درباره رویکرد دینی نادرشاه مفید و پاسخگوی وضعیت دینی جامعه آن زمان باشد. همان‌طور که اشاره شد، عدم توجه رسمی حکومت نادرشاه در مقایسه با دوره صفویه به عناصر فرهنگی - مذهبی مردم شیعه مذهب جامعه، باعث این نظریه شده که او ضد مذهبی است، اما باید دانست که نادرشاه قصد نداشت مذهب شیعه مردم ایران را با سرکوب و آزار رساندن تغییر دهد، بلکه اصولاً دارای اعتقادات عمیق مذهبی نبود. به هر حال، این واقعیت داشت که صفویان شیعه مذهب، به شدت مراسم و اعیاد مذهب شیعه را مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند و نادر به لحاظ سیاسی و رسمی از آن‌ها حمایت نکرد، او از هر چیزی که خصوصیات حکومت صفوی را زنده می‌کرد، دوری می‌جست. تضعیف بدعت‌های صفویان، به معنای دشمنی با تشیع نبود، بلکه به معنای قلع بنیان این سلسله بود. نادر به غیر این چند مورد که قطعاً هم می‌توانست نقاط جنگ سنی و شیعی باشد، در سایر امورات مذهبی مردم دخالتی نکرد. هیچ گزارشی مبنی بر مخالفت مذهبی او علیه مردم شیعه ایران وجود ندارد. از سوی دیگر تمام مفهوم شیعه (مگر شیعه سیاسی) در قالب لعن خلفای راشدین و مسئله اذان و عید غدیر جمع‌بندی نمی‌شد. نادرشاه فقط بر همین موارد اصرار کرد، چراکه این‌ها را بدعت شیعیان غالی صفوی نژاد می‌دانست که باعث شده بودند مرزبندی دقیقی بین مذهب سنی و شیعه در ایران به وجود بیاید. آیا می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اگر او یک سنی مذهب یا بی‌مذهب بوده و مانع اعتقادات مذهبی شیعه توده مردم ایران می‌شده چگونه است که مدرسین شیعه در ارض اقدس به فعالیت خود ادامه می‌دادند؟ چه در سال‌های اولیه قدرت و چه زمانی که استبداد و یکه‌تازی او حد و مرزی برای تدبیر سیاسی باقی نمی‌گذاشت، تولید آستانه به کار خود ادامه داده است. چنین می‌نماید که در مقایسه با دوره صفویه عالمان در دستگاه سیاسی نادر حضور نداشتند تا

منابع تاریخی قدرت نهاد دینی را جزیی از ملزومات نگارشی خود بداند. اگر به این واقعیت که قدرت نهاد دینی متکی به حمایت رسمی حکومت است، نگاه دوباره‌ای بیندازیم و ملزومات سیاسی بعد از حمله افغان و تعارضات مملکتی در حوزه پیروان تشیع و تسنن در بطن آن قرار گیرد، واقعیت رویدادهای تاریخی بهتر درک خواهد شد. با بررسی چندین سند از بین صد و هجده سند در زمینه دریافت مقرری مدرسین آستانه از محل موقوفات آستان قدس رضوی چنین دریافت می‌شود که موقوفات مشهد نه در مقایسه با دوره صفویه، بلکه به اندازه‌ای که به نظریه این تحقیق قوت بدهد، بر سر جای خود باقی بود. طومار علیشاهی و اشاره به اوقاف و ضبط آن توسط نادرشاه می‌تواند به محدودیت اوقاف مشهد و سایر موقوفات مملکت اشاره داشته باشد که درآمد آن می‌توانست صرف مخارج آستانه شود، اما به منابع دیگر تخصیص می‌یافت. چنانچه ذکر شد، هیچ سندی در زمینه حذف اوقاف تاکنون موجود نبوده و فقط می‌توان با توجه به کاهش درآمد مدرسین نسبت به دوره صفویه به این نتیجه رسید که درآمد مقداری از اوقاف ضبط دیوان می‌شده است. مدرسین در آستان مقدس رضوی و مسجد جامع حضور داشتند و طلاب علم و مردم از حضور آنان بهره می‌بردند.

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی. (۱۳۴۱). تاریخ جهانگشای نادری. تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۲۶). مطلع الشمس. ج ۱-۳ (یک مجلد). تهران: سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی.
- بهبهانی، احمد بن محمد علی. (۱۳۷۰). مرآت الاحوال جهان‌نما. به اهتمام علی دوانی. تهران: امیرکبیر.
- بهبهانی، احمد بن محمد علی. (۱۳۷۵). مرآت الاحوال جهان‌نما. به اهتمام علی دوانی. تهران: مرکز اسناد رسمی و انقلاب اسلامی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۳). «نادرشاه و مسئله تقریب». کیهان اندیشه. (شماره ۶۲).
- حزین لاهیجی، محمد علی. (۱۳۳۲). تاریخ حزین. اصفهان: کتاب فروشی تأیید.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). «تاریخچه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره صفویه». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. (شماره ۷۰-۷۱)، ۳۵-۴۳.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «متولیان آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا افشاریه». دفتر اسناد. ج ۲-۳. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- حسینی یزدی، محمد علی. (۱۳۷۸). دانشمندان خوانسار. قم: کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری.

- دوانی، علی. (۱۳۶۲). *وحید بهبهانی*. تهران: امیرکبیر.
- دوانی، علی. (۱۳۷۲). *مفاخر الاسلام (دانشمندان لاهیجانی)*. ج ۷-۸. تهران: مرکز فرهنگی قبله.
- رجایی، سید مهدی. (۱۳۷۸). *احوال و آثار علامه محمد اسماعیل مازندرانی اصفهانی مشهور به ملا اسماعیل خواجهویی*. اصفهان: مانا.
- زنگنه، ابراهیم. (۱۳۸۱). *مشاهیر مدفون در حرم رضوی*. ج ۱، ۳. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. شاملو، ولی قلی. (۱۳۷۴). *قصص خاقانی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شعبانی، رضا. (۱۳۵۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. ج ۱-۲. تهران: دانشگاه تهران.
- شوشتری، میر عبداللطیف. (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- فاضل بسطامی، نوروزعلی. (۱۳۹۰). *فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس)*. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فاطمی مقدم، زهرا. (۱۳۹۱). «سیاست‌های وقفی عصر نادر و موقوفات آستان قدس رضوی». *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*. (شماره ۱)، ۳۷-۶۱.
- فتح‌الله پور. پرویز. (۱۳۸۵). «تشیع در دوره نادر شاه افشار» *شیعه‌شناسی*. (شماره ۱۶)، ۵۷-۹۶.
- قزوینی، ابوالحسن. (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تصحیح مریم میر احمدی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گلستانه، ابوالحسن. (۱۳۲۰). *مجمل التواریخ پس از نادر*. تصحیح محمدتقی درس رضوی. تهران: شرکت و طبع کتاب.
- مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۷۸). *سال‌شمار وقایع مشهد از قرن پنجم تا سیزدهم قمری*. به کوشش ایرج افشار. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مدرس، میرزا عبدالرحمن. (۱۳۴۱). *تاریخ علمای خراسان*. تصحیح محمدباقر ساعدی. بی‌جا: کتابفروشی دیانت.
- مرعشی، میرزا خلیل. (۲۵۳۶). *مجمل التواریخ*. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل. (۱۳۶۲). *مجمع التواریخ*. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری و سنایی.
- مروی، محمدکاظم. (۱۳۶۴). *تاریخ عالم‌آرای نادری*. تصحیح محمدامین ریاحی. ج ۱-۳. تهران: زوار.
- مستوفی‌همدانی، میرزا اسماعیل. (بی‌تا). *آثار الرضویه من منتخبات اصدیقیه (کتابچه صدیق الدوله)*. مشهد: بی‌نا.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی. (۱۳۳۷). *مکارم الآثار در احوال رجال و علما در دوره قاجار*. ج ۳. اصفهان: نفائس مخطوطات.
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۲). *مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار*. ج ۱-۲. اصفهان: نشاط.

هنوی، جونس. (۱۳۸۳). زندگی نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

،۳۵۹۵۶،۳۵۱۷۹،۳۷۱۶۱،۳۳۸۶۰،۳۳۷۴۲،۲۸۷۳۱،۳۷۱۶۱،۲۸۷۳۰،۳۶۸۶۹،۳۴۶۹۹،۳۴۶۹۸
،۳۵۶۳۷،۳۳۶۵۰.

Out-of-City Coffeehouses; their Essence and Challenges against City Ordinances (Case Study: Isfahan in the 1940s)



Abdolmahdi Rajaei¹

Abstract

Coffeehouses or cafes have been the main rendezvouses or gathering places over the history. Some studies have dealt with out-of-city cafes, yet the information on them is little. Using the survived documents, this study tried to identify and introduce the main rendezvouses and recreation places of Isfahan in the 1940s. Documentary method was used to investigate a set of documents. After rewriting and analyze them, the stories about the cafes in the studied time and places are restated. The cafes that have been out of Isfahan's residential area, have been the gathering and recreation places for the residents of the city. Such issues were common in the places as criminal activities, drug use, and alcohol consumption. People's object to the criminal activities of the places and their request of the Directorate of the city to stop their activities, made the organization to close them. The owners of the places, however, started witting letters and setting complaints, and succeeded to restart their activities after a year.

Keywords: Isfahan, Coffeehouse, Cafe, Moral Corruption, City Ordinances

1. PhD of Local History, Isfahan University, Isfahan, Iran.



کافه‌های دور شهر؛ چیستی و چالش‌ها با مدیریت شهری مطالعه موردی: اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش

عبدالمهدی رجائی^۱

چکیده

قهوه‌خانه‌ها یا کافه‌ها از مهم‌ترین پاتوق‌ها (مراکز تجمع افراد) در گذشته بودند. علیرغم مطالعات زیاد اما اطلاعات درباره کافه‌های دور شهر بسیار اندک است. در پژوهش حاضر، این مراکز مهم تجمع و تفریح مردم در اصفهان، در دهه ۱۳۲۰ش، مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته و تلاش خواهد شد با مراجعه به اسناد برجای مانده، فعالیت این کافه‌ها رصد شود. روش پژوهش، مطالعه بر یک بسته سند است که پس از بازنویسی و تحلیل سندها، روایت این کافه‌ها در حوزه زمانی و مکانی مورد مطالعه، بازگو خواهد شد. این کافه‌ها که خارج از محدوده شهری اصفهان قرار داشتند، محل تجمع و تفریح جمعی از مردم شهر بود که گاهی با اعمال منافعی عفت، استعمال مواد مخدر و نیز مصرف مشروبات الکلی همراه بود. به دنبال مخالفت برخی از مردم شهر با فعالیت این کافه‌ها و درخواست از استانداری برای توقف فعالیت آن‌ها، ژاندارمری اصفهان پس از دستور استانداری، اقدام به تعطیلی آن‌ها می‌کند، اما صاحبان کافه‌ها به نامه پراکنی و ارسال شکوائیه مشغول و سرانجام یک سال بعد، موفق شدند مجدد کافه‌هایشان را فعال کنند.

واژگان کلیدی: اصفهان، قهوه‌خانه، کافه، فساد اخلاقی، مدیریت شهری

۱. دکترای تاریخ محلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، ایران.

مقدمه

دربارهٔ سابقهٔ تأسیس قهوه‌خانه در ایران، بلوکباشی، پژوهشگر فرهنگ عامه، چنین آورده است که «نخستین قهوه‌خانه‌ها در ایران در دوره صفویان و به احتمال زیاد در زمان سلطنت تهماسب اول در شهر قزوین پدید آمد و در زمان شاه عباس اول در شهر اصفهان توسعه یافت. قهوه‌خانه در آغاز، همان‌گونه که از نامش پیداست، جای قهوه‌نوشی بود. با آمدن چای به ایران و کشت این گیاه در بعضی از مناطق شمالی، کم‌کم چای، جای قهوه را در قهوه‌خانه‌ها گرفت.» (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸) در پاسخ به این سؤال که چرا افراد به قهوه‌خانه می‌رفتند که گسترش آن را به دنبال داشت، بلوکباشی معتقد است: «قهوه‌خانه‌نشینی نخستین پدیده اجتماعی بود که در جامعه شهری ایران شکل گرفت و مردان را از محیط خانه و کارگاه به فضای بیرون از خانه و محل عمومی جذب کرد. در آغاز افرادی از گروه‌های ادیب، شاعر و نویسندگان برای تعاطی افکار و عرضه دستاوردهای ذوقی خود و تبادل اطلاعات سیاسی، اجتماعی و پاره‌ای سرگرمی‌های دیگر در قهوه‌خانه جمع می‌شدند.» (بلوکباشی، ۱۳۹۳: ۱۱)

پیشینه پژوهش

قهوه‌خانه‌ها، جایگاه و کارکردشان در سال‌های اخیر مورد توجه محققان فرهنگ عامه، مورخان تاریخ اجتماعی، نقاشان، سینماگران و دیگر پژوهشگران قرار گرفته است. به همین دلیل، کتاب‌های متعددی در این باره انتشار یافته است. اگر بخواهیم آخرین کتاب‌هایی را که در این رابطه منتشر شده است نام ببریم باید به دو اثر علی بلوکباشی اشاره کنیم: قهوه‌خانه و قهوه‌خانه‌نشینی در ایران و قهوه‌خانه‌های ایران. این دو کتاب به کلیات موضوع پرداخته‌اند. همچنین کتاب قهوه‌خانه در آئینه اسناد از مریم صدیقی، نکات بدیعی راجع به قهوه‌خانه‌ها از دریچه اسناد آورده است. از دیدگاه مردم‌شناسی نیز کتاب روزی روزگاری قهوه‌خانه؛ فرهنگ دیروز، داشته امروز اثر مشترک فرزین معکتفی و عباس علائی واجد اهمیت است. کتاب قهوه و قهوه‌خانه در ایران و شصت گفتار دیگر از سید علی آل داود نیز تلاش کرده است آخرین یافته‌ها در این باره را انعکاس دهد.^۱

۱. نگارنده نیز در این رابطه مقاله‌ای دارد. رک: (رجائی، ۱۴۰۰: ۳۳۳-۳۲۶).

روش پژوهش

این پژوهش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مجموعه ای از اسناد دهه بیست می باشد. علاوه بر تالیفات در حوزه تاریخ اجتماعی و محلی به ویژه اصفهان، بازخوانی و تفصیل و تحلیل اسناد مربوطه به جریان اجتماعی فرهنگی اوایل دوره پهلوی دوم در پیرامون شهر اصفهان می پردازد.

نام و معماری قهوه خانه

قهوه خانه یا کافه، چه نامی مناسب این مراکز کسب و کار است؟ چنانکه از اسناد برمی آید، لاقلاً در دهه بیست و سی شمسی، به دلیل تداخل و درهم تنیدگی کارکردها، هر دو نام برای یک محل به کار می رفته است. به نظر می آید «کافه» نام مدرن تر قهوه خانه باشد، با این تغییر که غذا و مشروبات نیز عرضه می کند. قهوه خانه یا کافه ها از لحاظ فضای کالبدی و معماری عمارت چه شکلی بودند؟ امروزه تصور ما از قهوه خانه، مغازه های کوچکی است که دارای معدودی میز بوده و معمولاً در گوشه ای دنج از بازار قرار دارد، اما قهوه خانه ها یا کافه رستوران هایی که مورد پژوهش حاضر هستند، بیشتر به تعریف جعفر شهری نزدیک هستند؛ مغازه هایی بزرگ که بعضاً دارای قسمت های مسقف و غیر مسقف بوده و به باغ و یلاهای امروزی شباهت زیادی دارند، بعضی محصور و تعدادی نیز فاقد حصار بودند. جعفر شهری قهوه خانه ها یا کافه رستوران ها را این گونه توصیف می کند: «کافه رستوران هایی در فضاهایی از سرپوشیده و آزاد وسیع تا دویست سیصد مشتری، مرتب به میزهای رویه کشیده و صندلی و نیم سرویس های آماده به روی میزها از لیوان و شیشه آب و نمکدان و فلفل دان و صورت غذاها و مشروبات در لوحه ای مانند کتاب نیم تا به طور ایستاده بر روی میزها و پیش خدمت های روپوش دار و زینتی از لوستر و دیوارکوب و تابلو و تصویر و ساعت و تابستان ها در حیاط ها و باغچه هایشان با حوض همیشه پر آب و گلدان های مختلف و درخت های آب زده گرد گرفته و صحن و پیاده روهای آب پاشیده». (شهری، ۱۳۶۹/۴: ۳۸۶)

روند مکان گزینی قهوه خانه ها

قهوه خانه ها ابتدا در بازارها و در محله ها و در کنار مجموعه ای از واحدهای صنفی مهم

مانند نانوائی، قصابی، بقالی، سبزی فروشی و غیره پدید آمد. پس از نهادینه شدن در جامعه، در هر خیابان و محله شهر و در مراکز تجمع پیشه‌ها، کارگاه‌های صنعتی، کارخانه‌ها، مسافرخانه‌ها و بعدها در اطراف مراکز حمل و نقل مسافر و در مدخل شهرها و پیرامون دروازه‌ها و منزلگاه‌های میان شهری قهوه‌خانه‌هایی ساخته شد. (بلوکباشی، ۱۳۷۵: ۸) بنابراین نظر، طبقه‌بندی قهوه‌خانه‌ها بر اساس محل قرارگیری آن‌هاست. یکی از پژوهشگران حوزه قهوه‌خانه، در تقسیم‌بندی قهوه‌خانه‌ها، آن‌ها را به سه نوع: شهری، روستایی و بین‌راهی تقسیم‌بندی کرده است. (صدیقی، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۴) نظر به مشخصاتی که از این سه نوع قهوه‌خانه ارائه شده، بی‌جا نیست اگر بیان شود قهوه‌خانه‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، در هیچ‌کدام از این طبقات سه‌گانه نمی‌گنجند. شاید در نگاه اول، قهوه‌خانه‌های این پژوهش از نوع «روستایی» محسوب شوند، چراکه بیرون محدوده شهر قرار دارند، اما چنانکه می‌دانیم قهوه‌خانه‌های روستایی این مختصات را دارند: «در روستاهای نزدیک شهر، محل استقرار این قهوه‌خانه‌ها در بخش‌هایی است که به عنوان ورودی‌های شهر محسوب می‌شوند و عموماً به مراکز تجاری شهر نزدیک هستند. روستاییان در این مکان ارتباط اقتصادی و اجتماعی خود را مابین شهر و روستا برقرار می‌کنند. در جوار این قهوه‌خانه‌ها اغلب پایانه‌های مسافری روستایی نیز مشاهده می‌شود و روستاییان با اجتماع در این‌گونه مراکز، به راحتی با شهر ارتباط پیدا می‌کنند. معمولاً صاحب قهوه‌خانه نیز خود اهل همان منطقه روستایی است. در ضمن در بیشتر قهوه‌خانه‌های روستایی صبحانه، ناهار و شام آماده بوده و حتی خدمات راحتی و آسایش مسافران را نیز تأمین می‌کنند.» (همان: ۷۳) بخش‌هایی از این تعاریف با قهوه‌خانه‌های مورد پژوهش همخوانی دارد و بخش‌هایی ندارد. از نظر موقعیت جغرافیایی، این قهوه‌خانه‌ها مشابه قهوه‌خانه‌های روستایی است، اما مراجعین به این قهوه‌خانه‌ها بیشتر از طبقات مختلف و بالای شهر هستند که نه برای ورود و خروج به شهر، بلکه برای فرار از تنگناها و نظارت‌های اجتماعی به قهوه‌خانه‌های اطراف شهر پناه آورده‌اند. بنابراین بی‌جا نیست اگر ما قهوه‌خانه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر را «قهوه‌خانه‌های دور شهر» بنامیم. در واقع، این‌ها قهوه‌خانه‌های شهری هستند که بنا به دلایلی به اطراف شهر رانده شده‌اند. در آن‌ها چای و نهار سرو می‌شد و در کنار آن تریاک نیز به مراجعین تعارف می‌گردید. تا اینجا چندان از عرف روزگار دور نشده بودند. آنچه این کافه‌ها را به مراکز فساد تبدیل کرده بود، وجود و عرضه مشروبات الکلی همچین حضور زنان فاحشه در آنجا بود. به دلیل دوری از محلات

و خانه‌ها، آنجا به محلی برای نزاع و چاقوکشی نیز تبدیل می‌گردید.

ورود تریاک به قهوه‌خانه‌ها

در پژوهش حاضر از دو معضل استعمال تریاک و نیز مصرف مشروبات الکلی در قهوه‌خانه‌ها سخن رفته است. نکته جالب آن‌که استعمال ماده نخست «سستی و رخوت» را به محیط القا می‌کرد و دومی «جدال و شرارت» را و البته هر دو نیز منجر به بزه‌کاری فردی و جمعی می‌شدند. بنابراین، هر دو ماده با ممانعت دولتی مواجه بودند. درباره سابقه ماده نخست در قهوه‌خانه‌ها گفته شده است: «استعمال تریاک در قهوه‌خانه‌های عصر صفوی از اواخر سلطنت شاه سلیمان رواج یافت، استعمال تریاک با قوت و شدت بیشتر در قهوه‌خانه‌های عصر قاجار و پهلوی رواج یافت و بسیاری از قهوه‌خانه‌ها تبدیل به محلی برای اجتماع افراد معتاد به تریاک شدند». (همان: ۴۶) مؤلف قهوه‌خانه در آئینه اسناد به یک سند مهم در رابطه با قهوه‌های کشور در ۱۲۹۸ ش دست یافته است. بر اساس این سند، در این سال یک سرشماری از قهوه‌خانه‌های کشور به عمل آمده و تعداد قهوه‌خانه‌هایی که تریاک نیز عرضه می‌کردند با تعداد وافورها و نیز مقدار مصرف سوخته تریاک آمده است. بر اساس این سند در ۱۲۹۸ ش شهر اصفهان تعداد ۵۰ قهوه‌خانه از نوع عرضه‌کننده تریاک داشت که ۳۰۰ حقه وافور مصرفی آن‌ها بود. گفتنی است در همین زمان تبریز دارای ۱۶ قهوه‌خانه مشابه و در رشت ۱۵۸ باب از این نوع قهوه‌خانه‌ها مشغول فعالیت بودند. (همان: ۱۲۶)

ممانعت‌های دولتی برای منع مصرف تریاک در قهوه‌خانه‌ها از ۲۳ اسفند ۱۲۸۹ ش و تصویب قانون «تحدید تریاک» آغاز شد. در این قانون، مصرف تریاک تنها برای مصارف طبی مجاز شناخته می‌شد، اما گستره وسیع مصرف این ماده در کشور به حدی بود که در سراسر دوره پهلوی اول و تا دو دهه اول حکمرانی پهلوی دوم، دولت ناچار بود با صدور بخشنامه‌هایی مصرف تریاک و مشتقات آن را در سطح جامعه محدود و محدودتر نماید. در همین راستا استعمال تریاک در قهوه‌خانه‌ها، به‌عنوان بارزترین مکان عرضه و مصرف آن، همیشه مدنظر دولت‌ها قرار داشت. نزدیک‌ترین ممانعت دولتی به حوزه زمانی پژوهش حاضر مربوط به ۱۳۲۰ ش است که در ۲۲ آذر آن سال، هیأت وزیران قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن «صاحبان قهوه‌خانه‌ها و سایر اماکن عمومی و یا محل‌هایی که در حکم اماکن عمومی است، باید از استعمال تریاک و سایر مشتقات آن در محل‌های نامبرده جلوگیری و از

نگاهداری وافور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خودداری نمایند». (همان: ۱۳۳) ناگفته آشکار است که این‌گونه تلاش‌ها فقط تا حدودی می‌توانست کارساز باشد.

کافه‌های دور شهر اصفهان

در مجموعه اسنادی که از طریق سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما) به شماره ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷ به دست آمد، داده‌های چندی راجع به این نوع کافه‌های بیرون شهر در دهه بیست شمسی در اطراف شهر اصفهان به دست آمد که در این پژوهش با بازنویسی و تحلیل آن‌ها تلاش می‌شود نوری بر این کافه‌های دور از دسترس و شاید پرابهام اطراف شهر افکنده و دریابیم در آنجا چه خبر بوده است. به جز تهیه غذا و چای برای مسافری و مراجعین، چه امور «فوق برنامه» دیگری در این کافه‌ها صورت می‌گرفت. آنجا محل مراجعه کدام «تیپ» اجتماعی بود و مقامات امنیتی (ژاندارمری) چه برخوردی با آن‌ها داشته است. به‌طورکلی، این کافه‌ها در میان یک مثلث با سه ضلع (استانداری، ژاندارمری و مردم عادی) مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

آغاز فرایند برخورد با کافه‌ها

می‌دانیم در بررسی تاریخ، هر پدیده‌ای به صورت خود به خودی به روشنی تاریخ نمی‌آید، بلکه باید حادثه‌ای یا اتفاقی باعث شده باشد که آن پدیده در اوراق تاریخ برجستگی یافته و ماندگار شود. در غیر این صورت، پدیده‌هایی که در روند عادی زندگی قرار دارند، فرصت آن را نمی‌یابند که خود را در تاریخ به ثبت رسانند. کافه‌های اطراف شهر اصفهان در ۱۳۲۹ ش مورد حساسیت بعضی مردم شهر قرار گرفته، شکایتی به مقامات شهر نمودند و ژاندارمری به عنوان نیروی انتظامی خارج شهر، وارد ماجرا شد و هفت باب از آن‌ها را مورد کاوش قرار داده و تعطیل نمود. کافه‌چی‌ها نیز ساکت ننشسته و برای بازگشایی محل کسب و کارشان تلاش‌هایی را نزد مقامات استانی و کشوری آغاز کردند. این ماجرا منجر به تولید اسنادی شد که حضور و کارکرد این کافه‌ها را در آن سال‌ها به ما یادآور شده و داده‌های ذی‌قیمتی درباره این نهادهای اجتماعی در اختیار ما می‌گذارند.

در مرداد ۱۳۲۹ ش، حدود ۱۰ نفر از مردم اصفهان طی شکوائیه‌ای به استاندار، خواستار آن

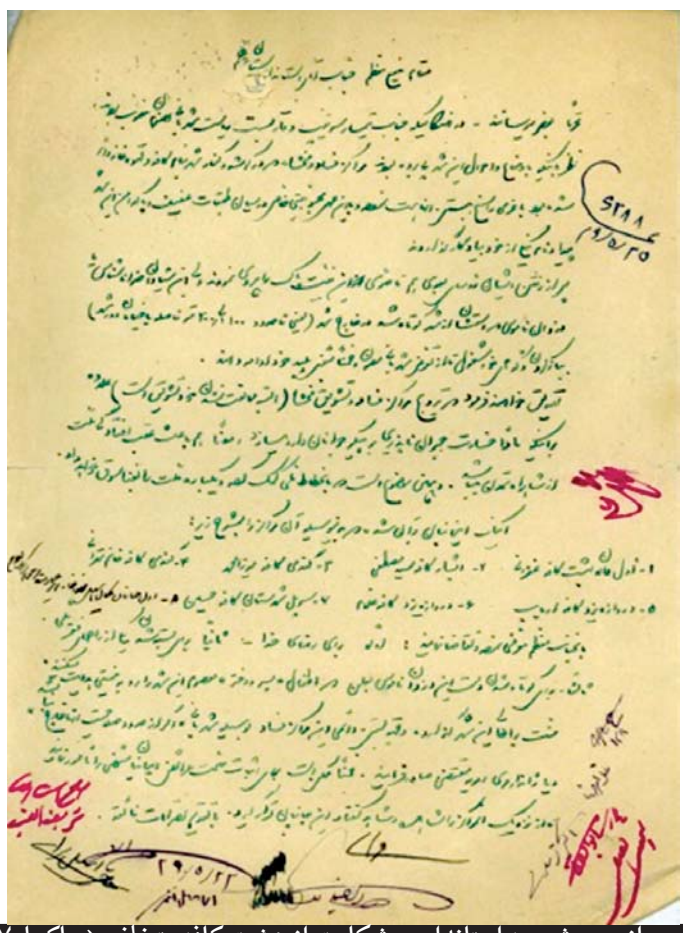
۱. شخصی به نام حشمتی از ۴ مرداد ۱۳۲۹ ش به استانداری اصفهان رسیده است. (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۷۴) سرهنگ تأییدی هم مدت کمی است که به ریاست هنگ ژاندارمری اصفهان منصوب شده است.

شدند که ۸ باب از کافه‌های اطراف شهر به دلایل اخلاقی بسته شوند. آن‌ها در ابتدا سابقه مبارزه با این کافه‌ها را به استاندار وقت یادآور شدند. محل تقریبی این کافه‌ها را که حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ متری محدوده شهر قرارگرفته بودند را بازگفته و سرانجام نام ۸ کافه‌ها را با آدرس نشان داده و خواستار بسته شدن آن‌ها شدند. آنان به استاندار اصفهان نوشتند: «در هنگامی که جناب تیمسار سرتیپ وقار به سمت ریاست شهربانی اصفهان منصوب بودند، نظر به این که به اوضاع و احوال این شهر پی برده بودند، مراکز فساد و فحشا که در هر گوشه و کنار شهر به نام کافه و قهوه‌خانه دایر شده بود، با عزمی راسخ به بستن آن‌ها همت نموده و با این عمل محبوبیتی خاص در بین طبقات عفیف و پاکدامن این شهر پیدا و نام نیکی از خود به یادگار گذاردند. پس از رفتن ایشان، روسای بعدی هم تا حدی این نیت پاک را پیروی نمودند». امضا کنندگان با تحریک استاندار فعلی به ادامه مبارزه، اطلاعاتی در زمینه اقدامات خلاف صاحبان کافه‌ها ارائه دادند: «این شیادان خدانشناس یا دزدان ناموس که دستشان از شهر کوتاه شد، در خارج شهر یعنی تا حدود ۱۰۰ الی ۲۰۰ متر فاصله با خیابان دور شهر به باز کردن دکه‌های خود مشغول تا از تعرض شهربانی مصون و ضمناً به عمل پلید خود ادامه دهند. تصدیق خواهند فرمود که ترویج مراکز فساد و تشویق فحشا (البته مخالفت نشدن خود تشویق است) علاوه بر این که خسارت مادی جبران‌ناپذیری بر پیکر جوانان وارد می‌سازد، باعث عقب‌افتادگی ملت از شاهراه تمدن می‌باشد و همین موضوع است که به انحطاط ملی کمک کرده و یکباره ملت را به فنا سوق خواهد داد».

در ادامه نامه، اسامی و نشانی کافه‌ها آورده شده که تمامی این کافه‌ها در غرب شهر قرار دارند: «۱. اول دالان بهشت^۲ - کافه غفرانی. ۲. آبشار^۳ - کافه سید مصطفی. ۳. گندمی^۴ - کافه میرزا

۱. در اسفند ۱۳۱۳ش بلدیة و مالیه شهر اصفهان تصمیم گرفتند به منظور جمع‌آوری درست عوارض بلدی و مالی و کنترل قاچاق کالا، خیابانی به دور شهر کشیده شود. این خیابان مدتی بعد احداث و مانند کمربندی در اطراف شهر قرار گرفت و به گونه‌ای محدوده شهر را مشخص کرد. خیابان مذکور امروز شامل خیابان‌های سعادت‌آباد، سجاد، بزرگمهر، سروش، مدرس، فروغی، خرم، کاشانی، حکیم نظامی و دانشگاه است. (اخگر، ۱۳۱۳: ش ۱۰۲۴) درون این مرز را شهرداری و شهربانی خدمت‌رسانی می‌کردند و بیرون آن را بخشداری و ژاندارمری.
۲. این آدرسی است که در ۱۳۴۴ش دکتر هنرفر از «دالان بهشت» و موقعیت آن ارائه داده است: «ساحل جنوبی زاینده‌رود، بین پل خواجه و پل شهرستان جاده زیبایی که در طرفین آن باغ‌ها و بیشه‌های ساحل رودخانه قرار گرفته و دالان بهشت نام دارد، هر اصفهانی اعم از پیر و جوان، شهری یا دهاتی، با نام دالان بهشت آشنایی دارد. رستوران پلاژ در انتهای دالان بهشت، مشرف به رودخانه قرار دارد و در آنجا می‌شود نهار و شام صرف کرد و به هنگام تابستان موزیک و رقص و آواز ایرانی هم دارد. دالان بهشت روزهای جمعه پرجمعیت‌تر از روزهای دیگر هفته است». (هنرفر، ۱۳۴۴: ۲۰۶)
۳. خیابان آبشار هنوز هم در ساحل جنوبی زاینده‌رود به همین نام خوانده می‌شود.
۴. محلی که امروز در شرقی‌ترین نقطه اصفهان و بیمارستان چمران قرار دارد به دلیل کاشت گندم و یا ورود گندم از

محمد. ۴. گندمی - کافه خانم تهرانی. ۵. دروازه یزد - کافه ارباب. ۶. دروازه یزد - کافه غلام. ۷. سر پل شهرستان - کافه حسین. ۸. اول خیابان کمال اسماعیل - قهوه خانه زیر عمارت مرحوم غلام آ. (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷) (تصویر ۱)



تصویر ۱: نامه جمعی از مردم شهر به استاندار در شکایت از هشت کافه متخلف (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷)

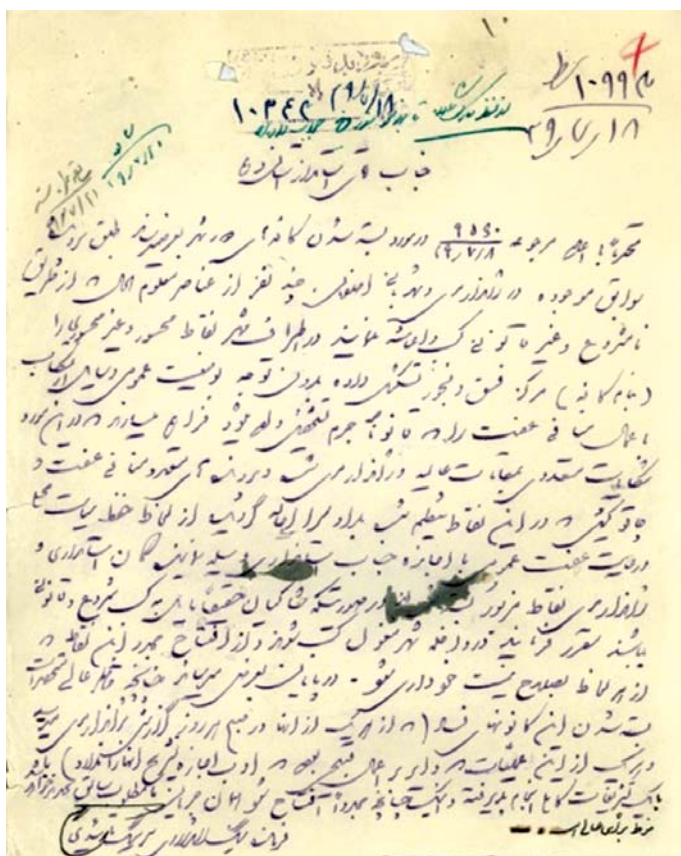
با بررسی امضاها و این که شخص مشهوری در میان آنان نیست، یا این که مهر علما در میان آنان دیده نمی شود، شاید بتوان تصور کرد که این خواسته از سوی بخشی از ساکنین معمولی غرب شهر مطرح شده باشد که تمایلی نداشتند خانه هایشان در نزدیکی یا در مسیر چنین مراکزی باشد.

این نگاه جمعی از مردم عادی شهر بود، اما ژاندارمری به عنوان نهاد حافظ امنیت در مناطق

مناطق شرقی اصفهان به آن گندمی می گفتند (با تشکر از جناب آقای انتخابی).
 ۱. محل یا میدانی در شرق اصفهان که جاده یزد از آنجا آغاز می گردید. از این محل یا میدان دیگر اثری باقی نیست.
 ۲. بند هشتم یعنی کافه اول خیابان کمال اسماعیل با رنگ دیگر و خط دیگر بعداً به متن نامه اضافه شده است.

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

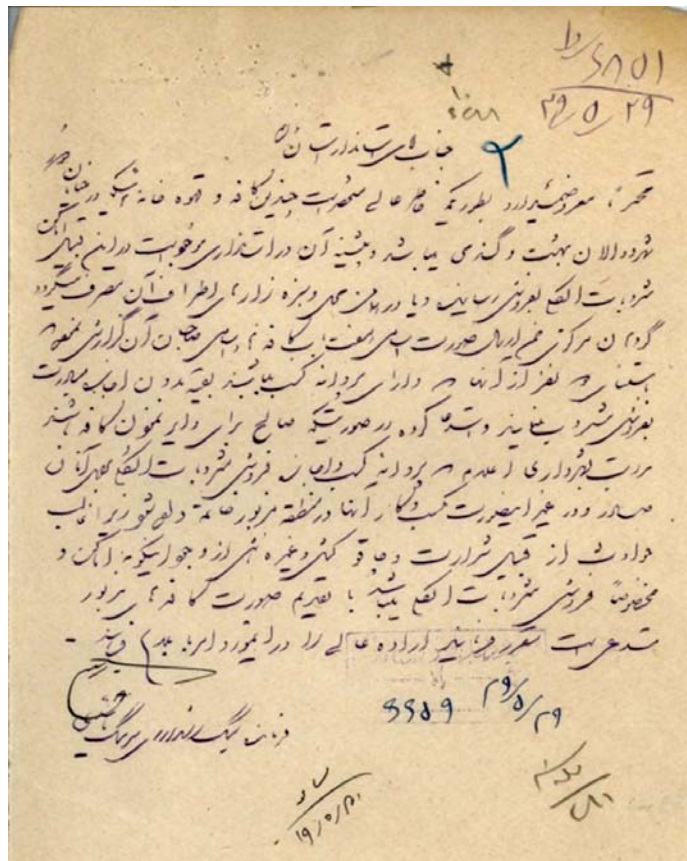
روستایی و اطراف شهر چه نگرشی نسبت به این اماکن یا کافه‌ها داشت؟ از اتفاق در این زمان «سرهنگ تأییدی» فرماندهی وقت هنگ ژاندارمری اصفهان، نگاهی بدبینانه و سازش‌ناپذیر نسبت به این‌گونه مراکز داشت. در نامه او به استاندار اصفهان در ۱۳۲۹/۷/۱۸ رگه‌های این بدبینی و حتی نفرت را می‌توان مشاهده کرد: «چند نفر از عناصر معلوم الحال که از طریق نامشروع و غیرقانونی کسب و اعاشه می‌نمایند، در اطراف شهر نقاط محصور و غیرمحسوری را به نام کافه، مرکز فسق و فجور تشکیل داده، بدون توجه به وضعیت عمومی، وسایل ارتکاب به اعمال منافی عفت را که قانوناً جرم تشخیص داده می‌شود، فراهم می‌سازند که در این مورد شکایات متعددی به مقامات عالی‌ه و ژاندارمری شده و پرونده‌های متعدد منافی عفت و چاقوکشی که در این نقاط تنظیم شده، به دادسرا احاله گردیده». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۲) به نظر می‌آید او هیچ‌گونه کارکرد تفریحی و وقت‌گذرانی برای چنین مراکزی را قبول نداشت.



تصویر ۲: گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار درباره کافه‌های متخلف (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

شروع تعطیلی کافه‌های متخلف

چند روزی از ارسال نامه شکوائیه مردمی فوق نگذشته بود که در ۱۳۲۹/۵/۲۹ گزارش سرهنگ تأییدی، فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان، به استاندار رسید. وی خواهان مجوز برای برخورد با این ۷ باب کافه متخلف بود. معلوم نیست این همزمانی اتفاقی بوده است یا این که استاندار بعد از شکوائیه فوق، خواهان برخورد سریع با آن‌ها شده است. تصور می‌شود یک اتفاق مانند یک نزاع دسته جمعی یا حادثه خاصی باعث شده بود مردم اطراف و اداره ژاندارمری، همزمان به فکر حل معضل این مراکز افتاده باشند. هرچه بود، در ۱۳۲۹/۵/۲۹ (حدود یک هفته بعد از شکوائیه فوق‌الذکر)، فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار نوشت: «به طوری که خاطر عالی مستحضر است چندین کافه و قهوه‌خانه‌ای که در خیابان دور شهر و دالان بهشت و گندمی می‌باشد و پیشینه آن در استانداری موجود است، در این قبیل اماکن مشروبات الکلی به فروش رسانیده و یا در همان محل و سبزه‌زارهای اطراف آن مصرف می‌گردد. گروهان مرکزی ضمن ارسال صورت اسامی هفت باب کافه‌ها و اسامی صاحبان آن گزارش نمودند به استثنای دو نفر آن‌ها که دارای پروانه کسب می‌باشند، بقیه بدون اجازه مبادرت به فروش مشروب می‌نمایند و استدعا کرده در صورتی که صالح برای دایر نمودن کافه باشند، مراتب به شهرداری اعلام که پروانه کسب و اجازه فروش مشروبات الکلی برای آنان صادر و در غیر این صورت به کسب و کار آن‌ها در منطقه مزبور خاتمه داده شود، زیرا غالب حوادث از قبیل شرارت و چاقوکشی و غیره، ناشی از وجود این‌گونه اماکن و مخصوصاً فروش مشروبات الکلی می‌باشد». (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷) (تصویر ۳)



تصویر ۳: گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری به استاندار راجع به کافه‌های متخلف (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

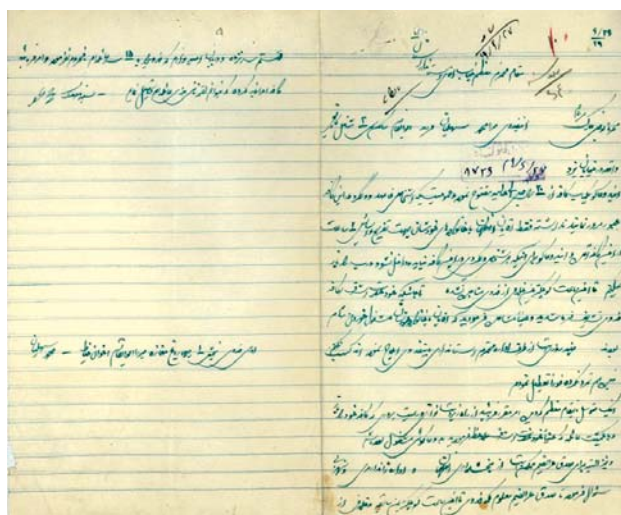
فقدان پروانه کسب مخصوص می‌توانست بهانه مناسبی برای برخورد با آن‌ها باشد. بنابراین، کافه‌های مذکور بسته شدند. روزنامه محلی «اصفهان» حدود یک ماه بعد با تیتر «بسته شدن مراکز فساد در اطراف شهر» خبر را این‌گونه پوشش داد: «چون در سرکشی و بازرسی‌هایی که اخیراً از طرف سرکار سرهنگ تأییدی، فرمانده محترم هنگ ژاندارمری به عمل آمده، موضوع مراکز فساد در نقاط اطراف شهر مورد توجه ایشان قرار گرفته بود، لذا از طرف ایشان شرحی به استانداری نوشته شد که نماینده‌ای برای بستن این اماکن اعزام دارند و در نتیجه چند روز قبل آقای شکوه، نماینده استانداری، به اتفاق یک نفر افسر از هنگ نامبرده، به محل‌های مورد نظر عزیمت نموده و در هر کافه که در آنجا اعمال منافی عفت می‌شده تعطیل و از صاحبان آن‌ها التزام گرفته شده، همچنین از صاحبان دو قهوه‌خانه که تریاک و شیره در آن‌ها کشیده می‌شد، تعهد گرفته شده است که به غیر از فروش چای، عمل دیگری در آنجا انجام نگردد». (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۸۹) امیر قلی امینی، مدیر روزنامه، در پایان خبر این‌گونه اظهار نظر کرد: «این اقدام سرکار سرهنگ تأییدی حقاً درخور ستایش و تشکر است، چراکه این کانون‌های فساد موجب

گمراهی بسیاری از جوانان این شهر گردیده و آن‌ها را به انواع فساد اخلاقی و امراض گوناگون مبتلی می‌ساخت». (اصفهان، ۱۳۲۹: ش ۶۸۹) با این نوشته معلوم می‌شود اقدام ژاندارمری در بستن این مراکز، تأیید و رضایت افکار عمومی و مطبوعات شهر را نیز به همراه داشته است. شایان ذکر است که در آن روزگار شهر کارگری اصفهان با نابسامانی‌های اقتصادی متعددی مواجه بود و تعطیلی مراکز تولیدی و اعتصاب و جنبش‌های کارگری، وجهه هرروزه شهر محسوب می‌شد. می‌توان تصور کرد که این اوضاع، در کشاندن کارگران به کافه‌های اطراف شهر مؤثر بوده باشد. (در این باره، رک: رجائی، ۱۳۹۶: ۳۲۴-۴۰۰).

نخستین شکوائیه به استاندار

کافه‌ها تازه بسته شده بودند که یک ماه بعد (۱۳۲۹/۶/۲۶)، یکی از کافه‌چی‌ها، شکوائیه‌ای خطاب به استاندار نوشت و از این‌که کافه او را با دستور استانداری بسته‌اند، شکایت داشت. با مطالعه این شکوائیه‌ها می‌توان ماجرا را از نگاه طرف مقابل نیز بررسی کرد. در این نامه‌های پر از عجز و لابه، کافه‌دارها تلاش می‌کردند خود را منزه نشان داده و نیز ثابت کنند کافه آنان محل خلاف کاران و ولگردان نیست. نکته مشترک در تمام آن‌ها نیز به رخ کشیدن عائله زیاد و مصیبت سیر کردن شکم آنان بود. صاحب این شکوائیه دو امتیاز داشت که می‌توانست نظر استاندار را جلب کند: ۱. استاندار پیش‌تر از کافه او بازدید کرده بود، ۲. ۱۵ نفر عائله داشت که می‌توانست حس ترحم استاندار را برانگیزد. متن شکوائیه: «این دعاگو یک باب کافه از ۲۰ سال قبل الی حالیه، مفتوح نموده و عمومیتی که اشخاص فاسد و ولگرد در این کافه عبور و مرور نمایند نداشته، فقط آقایان اصفهان با خانواده‌های خودشان جهت تفریح و آسایش، دو ساعت در این کافه آمده و این دعاگو برای این‌که هر شخص ولگردی در این کافه نیاید و داخل نشود، درب را باز نمی‌کنم. تا این ساعت کوچک‌ترین خلافی از فدوی مشاهده نشده تا جائیکه خود حضرت اشرف به کافه فدوی تشریف فرما شدید و عیناً مشاهده فرمودید که آقایان با خانواده خودشان مشغول خوردن شام بودند. چند روزی است از طرف اداره محترم استانداری به این فدوی ابلاغ نموده‌اند کسب نکنم، بنده هم تمرد نکرده، فوراً تعطیل نمودم. اینک متوسل به آن مقام معظم گردیده، امر مقرر فرمایید از راه زیردست‌نوازی و رعیت‌پروری که کافه خود را باز و با یک‌مشت عائله که عیناً خود حضرت اشرف ملاحظه فرمودید، به دعاگویی مشغول بوده باشیم. و نیز البته برای صدق عرایض ممکن است از بخشداری

اصفهان و اداره ژاندارمری و شهربانی سؤال فرموده تا صدق عرایض معلوم که فدوی تا این ساعت کوچک‌ترین سابقه و خلافی از دستم سر نزده و در پایان امیدوارم که فدوی را با ۱۵ سر عائله محروم نفرموده، امر فرمایید کافه مرا باز کرده که بتوانم لقمه نانی برای عائله‌ام تحصیل نمایم». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۴)



تصویر ۴: شکوائیه یکی از کافه‌داران به استاندار (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

ورود بخشداری و دادستانی

قابل توجه است که همانند شهرداری که امور داخل شهر را مدیریت می‌کند، بخشداری‌ها نیز امور مدیریت خارج از شهر را بر عهده دارند، تقریباً مشابه همان تقسیم‌بندی وظایفی که میان شهربانی، مسئول امنیت داخل شهر و ژاندارمری به عنوان مسئول امنیت خارج شهر وجود داشت. بر اساس این نامه که گروهان یکم ژاندارمری اصفهان به فرماندهی هنگ ژاندارمری نوشته بود، نشان می‌دهد که بخشدار منطقه در زمینه بستن کافه‌های مذکور، نظر مساعدی ندارد. احتمالاً بخشداری از کافه‌ها مالیات یا عوارض می‌ستاند و یا این‌که به هر طریق بسته شدن آن‌ها را صلاح نمی‌دانست. به همین دلیل، فرمانده ژاندارمری فوراً به دادستان اصفهان مراجعه کرد تا نظر مقام قضایی را در این باره جویا شود. گزارش فرمانده گروهان ژاندارمری که تاریخ ۱۳۲۹/۷/۲ را دارد، اشعار می‌دارد: «در مورد بستن ۷ باب از کافه‌های اطراف شهر که

۱. قابل ذکر است که «گروهان» ذیل هنگ بوده و چند گروهان، یک هنگ را تشکیل می‌دادند. نکته دیگر این‌که نیروی ژاندارمری در ایران که از اوان مشروطیت تشکیل شده بود، در ۱۳۷۰ش، با ادغام در دو نیروی انتظامی دیگر یعنی کمیته‌های انقلاب اسلامی و شهربانی، منحل شده و یک نیروی انتظامی واحد یعنی «نیروی انتظامی» شکل گرفت.

مرکز فساد اخلاق عمومی تشخیص داده شده بودند، با حضور نماینده استانداری، وضعیت هرکدام صورت مجلس گردیده و پس از اخذ پروانه نوشابه فروشی از طرف آقای شکوه بسته شده بودند، نامه‌ای به شماره ۹۰۴-۱۳۲۹/۶/۲۵ بخشدار اصفهان به این واحد نوشته و طی آن اعلام داشته "چون بستن کافه که محل کسب اشخاص است بایستی مجوز قانونی داشته باشد، خواهشمند است در صورتی که چنین قانونی در دسترس آن گروهان است، جهت اطلاع به بخشداری ارسال دارند. ضمناً چنانچه آقای دادستان دستوری در آن خصوص دارند رونوشت آن را بفرستید" علی‌هذا بنده بلافاصله به آقای دادستان مراجعه و پس از مذاکرات مفصل، ایشان اظهار داشتند "اینجانب با بستن مراکز فساد همیشه موافقت داشته‌ام. کما اینکه در آذربایجان عمل نموده بودم. ولی قانون صراحتی ندارد، لیکن برای بستن این قبیل اماکن بهتر است هر یک که مجدداً مشغول نوشابه فروشی می‌گردند و بساط وافور و محل و مرکز فحشا دایر می‌نمایند، با صورت مجلس بفرستید تا زندانی شوند. در ضمن بهتر است کمیسیونی که به موجب امر جناب آقای استاندار مأموریت بستن این قبیل اماکن را دارند در عوض مستاجرین، مالکین مربوطه را احضار و از آن‌ها تعهد گرفته شود خانه و یا باغچه‌های خود را به اشخاص ناصالح اجاره ندهند". (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷) به نظر می‌آید دادستان به فکر حل ریشه‌ای مشکل بود.

فرمانده گروهان ژاندارمری در ادامه همین گزارش، اطلاعات تازه‌ای از یک کافه در اطراف پل شهرستان ارائه داده و تقاضا کرده بود استانداری مجوز بستن کافه‌های مشابه را صادر نماید: «در ضمن روز یکم مهرماه ۱۳۲۹ بنده بنا بر تقاضای اداره انجمن تربیت بدنی، برای تأمین جام یزد، جهت مسابقه دوچرخه‌سواران، از پل شهرستان عبور می‌نمودم، مشاهده شد در کافه حسین رضایی که قبلاً طبق صورت مجلس‌های قبلی ملتزم و متعهد گردیده بود که از دایر کردن بساط عرق خوری و فحشا و تریاک‌کشی خودداری نماید، متأسفانه همان اوضاع سابق را برقرار داشته، کما این که یک نفر خانم معروفه به نام مهین [حذف شد] با یک نفر از کارمندان شهرداری را پذیرفته و بساط عیش و عشرت آن‌ها را از هر جهت فراهم ساخته بود. علی‌هذا ضمن تنظیم صورت مجلس، یک عدد وافور که جهت نمونه از دستگاه ایشان جمع‌آوری و با یک برگ صورت مجلس با کافه چی مذکور به حضور عالی اعزام می‌دارد. مستدعی است امر و مقرر فرمایید ضمن اعزام حسین رضایی به دادسرا، نظریه عالی را در مورد بستن بقیه کافه‌ها در ثانی ابلاغ فرمایید». (ساکما، ۴۰۳۷/۲۹۳/۹۷)

آغاز شکوایه‌های جمعی

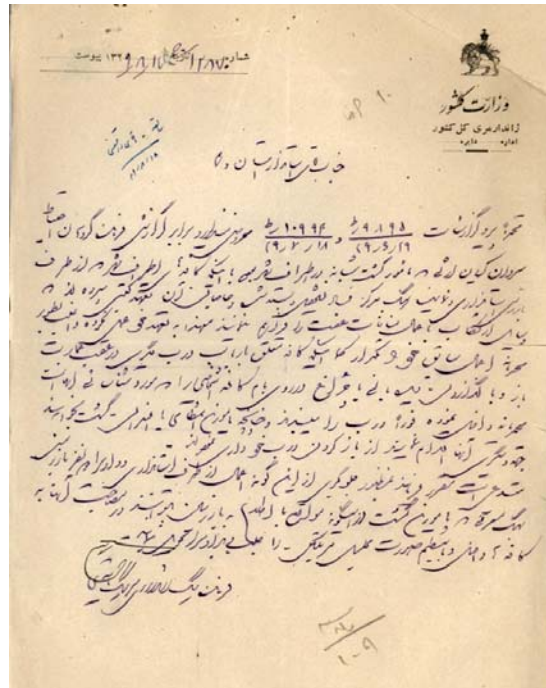
بستن محل کسب و کار عده‌ای از شهروندان و محروم‌سازی آنان از درآمد، نمی‌توانست بدون عکس‌العمل باشد. در ۱۳۲۹/۷/۳ چند نفر از کافه‌چی‌هایی که در مسیر خیابان آبشار، کسب و کارشان تعطیل شده بود، این نامه را به استاندار نوشتند: «این جانبان امضاکنندگان زیرین که هرکدام ماها دارای ده نفر عائله می‌باشیم و فقط امرارمعاش خود و خانواده ماها از راه زحمت‌کشی و کافه‌چیگری در خارج از شهر، در راه آبشار بوده است، حالیه مدت سه روز است که از طرف ژاندارمری کافه‌های این جانبان را بسته‌اند و اظهار می‌دارند از جانب آقای استاندار دستور فرموده‌اند و چون قبلاً شرحی خدمت جناب آقای استاندار نوشتیم و دستور فرمودید که ژاندارمری مزاحمت ماها نشود و کافه‌ها را باز کنند، بازهم نمی‌گذارند کافه‌ها را باز کنیم و جواب می‌دهند که جناب آقای استاندار دستور فرموده‌اند که کافه‌ها بسته باشد. جناب آقای استاندار، ماها چه عملی بکنیم و در کدام قوانین [باید از] کسب جلوگیری بشود و از کجا بایستی صد نفر عائله را امرارمعاش نمود؟» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

در این نامه معلوم می‌شود که استانداری برای بستن یا باز نگه‌داشتن این کافه‌ها مردد بوده است. برای درک این موضع‌گیری‌ها، باید به تحلیل نقش هرکدام از عناصر مذکور اشاره کرد. استانداری عهده‌دار مسائل کلی استان بود. در مقابل اعتراضات جمعی باید پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه می‌داد. ابعاد انسانی و پیامدهای بیکار شدن جماعتی را باید در نظر می‌گرفت. از سویی، مورد خطاب و سؤال مردم عادی هم استانداری بود. از طرف دیگر، ژاندارمری و دیگر نیروهای انتظامی بیشتر دغدغه برقراری امنیت و پاکسازی مراکز ناامن و پاسخگویی به فرماندهان عالی خود را داشتند. شایان توجه است که ژاندارمری در مدیریت استان باید با استاندار همکاری می‌نمود. مردم عادی شهر و افکار عمومی نیز دغدغه گسترش فساد و هرزگی جوانان را داشتند. داسرا طی شدن روند قضائی و قانونی را می‌خواست و بخشداری نیز نمی‌دانست چه موضعی اتخاذ نماید! بعضی علما و نمایندگان مجلس نیز می‌خواستند به مراجعین خود پاسخی رضایت‌بخش دهند.

چند روز بعد شخصی که «بازرس استانداری و سرپرست بخشداری استان اصفهان» بود در ۱۳۲۹/۷/۱۳ طی گزارشی به استاندار خواهان آن می‌شود که حکم قضایی هم همراه و مؤید تعطیلی‌های مذکور باشد و تنها حضور نماینده استاندار کافی نیست: «چون در جریان این عمل نماینده داسرا حضور نداشته، برای آن‌که این موضوع که جهت متصدیان کافه و

قهوه‌خانه‌های مزبور که جهت اعاده وضع ناپسند خویش به هرگونه وسیله متمسک خواهند شد، دستاویزی نشود، از بخشداری شرحی به گروهان ژاندارمری نوشته شد که مجوز قانونی این عمل را از دادسرا تحصیل کرده و رونوشت آن را ضبط، در پرونده مربوطه ارسال دارند». او از استاندار می‌خواهد در این راه اقدامات لازم را انجام دهد: «هرچند آقای دادستان عمل فرمانده ژاندارمری و نماینده استانداری را شفاهاً تأیید نموده و برای اقدامات بعدی هم دستوراتی صادر فرموده‌اند، ولی به منظور جلوگیری از هرگونه تشبیهات اشخاص ذی‌مدخل، در صورتی که مقتضی دانند، مقرر فرمایند موافقت مقامات قضایی را در این مورد کتباً و یا به وسیله اعزام نمایند جلب نمایند و یا این که به همان قسمی که گروهان ژاندارمری پیشنهاد کرده‌اند مالکین اماکن مزبور را متعهد سازند که ساختمان‌های خود را به اشخاصی که حاضر به قبول دایر کردن مراکز فساد می‌باشند واگذار نمایند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) این نگاه محتاطانه بخشداری که ذیل استانداری اصفهان بود، در گزارش ژاندارمری به استاندار نیز منعکس شده بود.

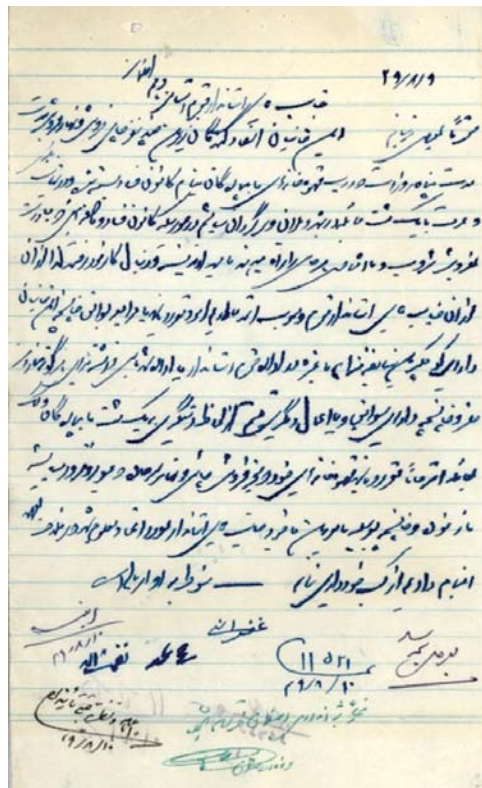
کافه‌دارها خیلی زود راه‌های مقابله با گشت زنی و نظارت ژاندارمری را یاد گرفتند. آنان در تاریکی شب به کارشان مشغول شده و مشتریان خاص خود را به‌طور پنهانی پذیرا می‌شدند. در ۱۳۲۹/۸/۱۷ فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان به استاندار نوشت: «برابر گزارش فرمانده گروهان احتیاط، سروان کیان ارثی که مأمور گشت شبانه در اطراف شهر بوده، با این که کافه‌های اطراف شهر که از طرف بازرسی استانداری و نماینده هنگ، مرکز فساد تشخیص و بسته شده و صاحبان آن تعهد کتبی سپرده‌اند که وسایل ارتکاب به اعمال منافات عفت را فراهم نمایند، معهداً به تعهد خود عمل نکرده و اغلب به‌طور محرمانه اعمال سابق خود را تکرار، کما این که کافه متعلق به ارباب، درب دیگری در عقب عمارت باز و با گذاردن دیده‌بانی با چراغ در روی بام کافه، اشخاصی را که مورد شناسایی آن‌هاست محرمانه داخل نموده، فوراً درب را می‌بندند و چنانچه مأمورین انتظامی یا افسران گشت بخواهند جهت دستگیری آن‌ها اقدام نمایند از باز کردن درب خودداری نموده‌اند». فرمانده ژاندارمری از استانداری و دادسرا خواهان اعزام دو نفر بازرس بود تا در این گونه موارد بتوانند بدون مانع و رادع وارد عمل شوند: «که مأمورین گشت در این گونه مواقع با اطلاع به بازرسین، بتوانند در مصاحبت آن‌ها به کافه‌ها داخل و با تنظیم صورت مجلس مرتکبین را جلب و به دادسرا تحویل دهند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۵)



تصویر ۵: نامه فرمانده ژاندارمری به استاندار که کافه‌دارها تقبل می‌کنند (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

در ۱۳۲۹/۸/۹، سه نفر از این کافه‌چی‌ها شکوائیه زیر را به استاندار اصفهان نوشتند. آنان معتقد بودند که فقط به چای فروشی و نهارفروشی پرداخته و هیچ سابقه منفی نیز ندارند: «این جانبان امضاکنندگان زیرین، چند نفر چای فروش و نهارفروش، به مدت پنجاه روز است که درب قهوه‌خانه‌های ما بیچارگان به نام کانون فساد بسته شده و در نهایت بدی و غربت با یک مشت عایله در شهر ویلان و سرگردان می‌باشیم، در صورتی که کانون فساد و کافه‌هایی که مبادرت به فروش مشروب و یا اشخاص هرجایی را راه می‌دهند یا می‌دادند، بسته و دنبال کار خود رفته‌اند.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

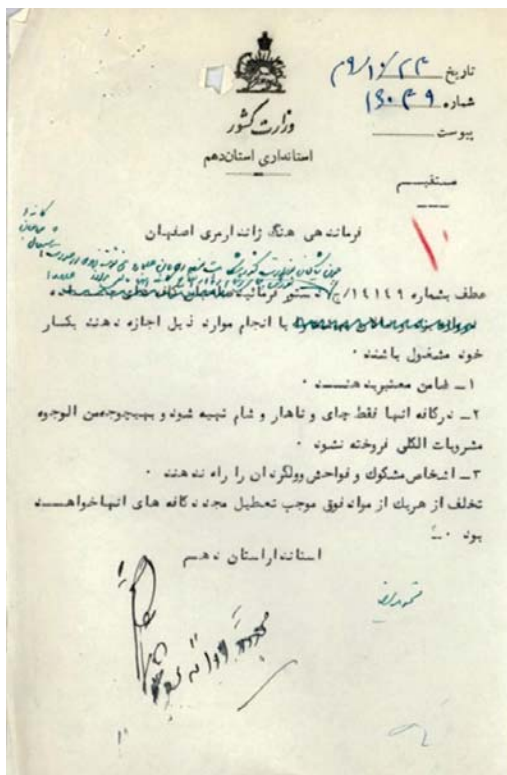
آنان اذعان دارند که فساد در کافه‌ها وجود دارد، اما از قضا کافه‌هایی که فساد دارند، کافه آنان نیست و به ناحق با آنان برخورد شده است. آنان هیچ سوء سابقه‌ای در هیچ کجا ندارند و از استاندار خواستند: «از لحاظ دستگیری به یک مشت ما بیچارگان و کمک به عائله، استرحاماً مقرر فرمایند قهوه‌خانه‌های خود که بجز فروش چای و نهار سر جاده که عبور و مرور می‌باشد، باز نموده و چنانچه به وسیله مأمورین یا خود جناب آقای استاندار مورد اعتماد و معلوم شد که برخلاف تعهد انجام دادیم از کسب خودداری نماییم». استاندار هم در پایین همین نامه با خودکار سبز نوشته است: «عیناً به ژاندارمری اصفهان فرستاده شود.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۶)



تصویر ۶: شکوائیه جمعی از کافه‌داران به استاندار اصفهان (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

ارائه تعهد و ضامن و گشایش کافه‌ها

پس از این‌که خبر چنین شکوائیه‌ها و تظلم‌ها به علمای شهر، نمایندگان اصفهان و مقامات وزارت کشور رسید، از استاندار درخواست کردند تا نرمش نشان دهد. سرانجام استانداری اصفهان ناچار شد در این فقره انعطاف نشان دهد. در ۱۳۲۹/۱۰/۲۳، استانداری اصفهان از فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان خواست در صورت پذیرش سه شرط از سوی کافه‌دارها اجازه دهند کافه‌ها بازشده و به کسب خود مشغول شوند. استاندار به فرمانده هنگ نوشت: «چون شاکیان به وزارت کشور شکایت نموده و آقایان علما نامه نوشته بودند که در صورت اشتغال صاحبان کافه‌ها به فروش چای و شام و ناهار، افتتاح کافه آن‌ها مانع ندارد، علیهذا با انجام موارد ذیل اجازه دهند به کار مشغول باشند: ۱. ضامن معتبر بدهند. ۲. در کافه آن‌ها فقط چای و ناهار و شام تهیه شود و به هیچ‌وجه من‌الوجه مشروبات الکلی فروخته نشود. ۳. اشخاص مشکوک و فواحش و ولگردان را راه ندهند. تخلف از هر یک از مواد فوق موجب تعطیل مجدد کافه‌های آن‌ها خواهد بود.» (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۷)

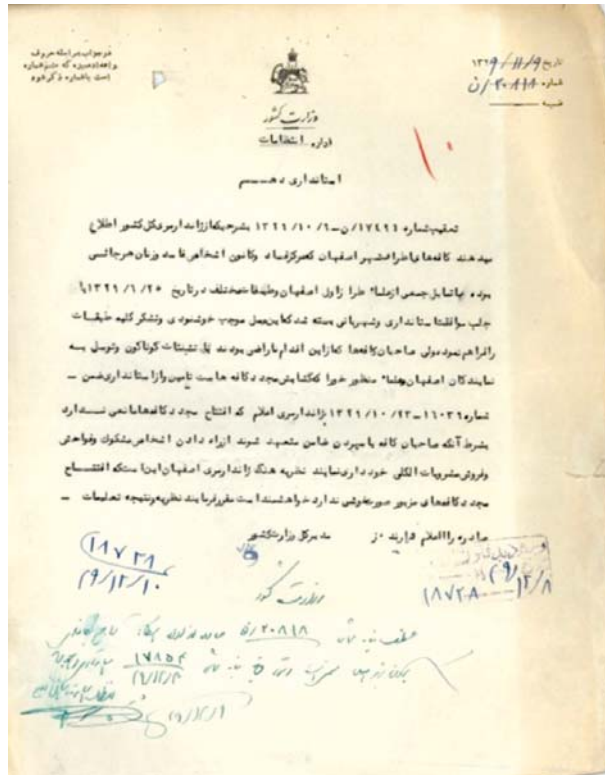


تصویر ۷: نامه سه شرط از سوی استاندار به فرمانده هنگ ژاندارمری (ساکما، ۱۳۰۳۷/۴۹۳/۲۹۷)

به نظر می‌آید گشایشی در کار ایجاد شده و سازشی در حال شکل‌گیری بود. در نظر داشته باشیم زمانی که این اسناد در حال تولید هستند، جنبش ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور در جریان است و نهادهای مردمی به شدت قوت یافته و صدای مردم بلندتر از همیشه است. جای تعجب نیست اگر استانداری نیز مرعوب یا همراه مردم شده باشد. با وجود نرمش‌های استانداری، ژاندارمری به شدت تلاش می‌کرد به هر طریق از بازگشایی مجدد کافه‌ها ممانعت نماید. سرهنگ تأییدی، فرمانده هنگ ژاندارمری، در گزارشی از استاندار خواست به هیچ‌وجه اجازه گشایش مجدد آن‌ها را صادر نکند. او در ۱۳۲۹/۷/۱۸ به استاندار نوشت اگر کافه‌ها می‌خواهند مجدد باز شوند، باید به محدوده داخل شهر کوچ نمایند: «در صورتی که شاکیان حقیقتاً مایل به کسب مشروع و قانونی می‌باشند، مقرر فرمایند در داخل شهر مشغول کسب شوند و از افتتاح مجدد این نقاط که از هر لحاظ به صلاح نیست، خودداری شود. در پایان به عرض می‌رساند چنانچه خاطر عالی مستحضر است بسته شدن این کانون‌های فساد (که از هر یک از آن‌ها، در صبح هر روز، گزارش به ژاندارمری می‌رسد و هر یک از این عملیات دایر بر اعمال قبیحی بوده که ادب اجازه تشریح آن‌ها را ندارد). با یک

تشریفات کاملی انجام پذیرفته و اینک چنانچه مجدداً افتتاح شود، همان جریان نامطلوب سابق تجدید خواهد شد». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) بااین حال، وقتی نامه «سه شرط» به ژاندارمری رسید که احتمال آن می‌رفت قهوه‌خانه‌ها دوباره بازشوند، ژاندارمری نامه‌ای به وزارت کشور نوشته و خواستار آن شده بود تا به استاندار اصفهان یادآور شوند که گشایش دوباره قهوه‌خانه‌های مذکور، به صلاح نیست.

در ۱۳۲۹/۱۱/۹ نامه‌ای با آرم وزارت کشور و به امضای «مدیرکل وزارت کشور» به استانداری اصفهان رسید. در این نامه شخصی که خود را «مدیرکل وزارت کشور» خوانده بود، به استاندار اصفهان نوشت: «به شرحی که از ژاندارمری کل کشور اطلاع می‌دهند، کافه‌های اطراف شهر اصفهان که مرکز فساد و کانون اشخاص فاسد و زنان هرجایی بوده، با تمایل جمعی از علمای تراز اول اصفهان و طبقات مختلف، در ۱۳۲۹/۶/۲۵ با جلب موافقت استانداری و شهربانی بسته شد که این عمل موجب خوشنودی و تشکر کلیه طبقات را فراهم نمود، ولی صاحبان کافه‌ها که از این اقدام ناراضی بودند، با تشبثات گوناگون و توسل به نمایندگان اصفهان و علما، منظور خود را که گشایش مجدد کافه‌هاست تأمین و از استانداری ضمن شماره ۱۳۲۹/۱۰/۲۳.۱۶۰۳۹ به ژاندارمری اعلام که افتتاح مجدد کافه‌ها مانعی ندارد. به شرط آن‌که صاحبان کافه با سپردن ضامن متعهد شوند از راه‌دادن اشخاص مشکوک و فواحش و فروش مشروبات الکلی خودداری نمایند. نظریه هنگ ژاندارمری اصفهان این است که افتتاح مجدد کافه‌های مزبور صورت خوشی ندارد. خواهشمند است مقرر فرمایند نظریه و نتیجه تعلیمات صادره را اعلام فرمایند». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) (تصویر ۸) این نامه‌نگاری نشان می‌دهد فرمانده ژاندارمری اصفهان برای تعطیلی این کافه‌ها، نهایت تلاش خود را انجام می‌دهد. بااین حال، استاندار از دستور خود کوتاه نیامد و قرار شد کافه‌دارها با ارائه تعهد و معرفی ضامن به کار بازگردند. موضوعی که در عمل با اشکالاتی مواجه شد.



تصویر ۸: نامه مدیر کل وزارت کشور به استاندار اصفهان راجع به کافه‌ها

ژاندارمری اصفهان ظاهراً تسلیم شد و طبق دستور استاندار، از کافه‌دارها درخواست نمود تا ضامن معرفی کنند، اما به نظر می‌آید با عدم رضایت و سختگیری، قصد داشت اجازه ندهد کافه‌ها باز شوند. کافه‌دارها بعضی نتوانستند ضامنی پیدا کنند. بعضی هم با نصایح فرماندهی ژاندارمری از ادامه کار خود منصرف شدند (البته این نصایح را باید تهدید و تشر در نظر گرفت). عده‌ای هم مجدداً به استاندار مراجعه کردند که ما نمی‌توانیم شروط را بپذیریم، اما سرهنگ تأییدی، فرمانده ژاندارمری، به شدت با گشایش کافه‌ها مخالف بود. او در ۱۳۳۰/۲/۵ به استاندار نوشت: «چون صاحبان کافه حاضر به اجرای مفاد مرقومه شماره [...] در مورد سپردن ضامن معتبر، حتی ضامن ده هزار ریالی و تعهد به این‌که چنانچه غیر از چایی و غذا، مشروبات الکلی بفروشند و یا کافه آن‌ها کانون فساد تشخیص داده شود، مبلغ ده هزار ریال را به نفع مؤسسه جمعیت شیر و خورشید سرخ پرداخت نمایند، نشدند، لذا به شرح گزارش شماره [...] با اندرز و نصایح، آن‌ها را هدایت که از ادامه به این‌گونه مشاغل خودداری و با انجام شغل دیگری، تأمین معاش نمایند که این نصایح در آن‌ها حُسن اثر بخشیده و عده‌ای از آن‌ها به اسامی غلامحسین افقری و میرزا محمد سهیلیان و نماینده حسن غفرانی با تسلیم

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



تقاضای کتبی که رونوشت آن جهت استحضار خاطر مبارک به پیوست تقدیم است، از باز کردن مجدد کافه‌ها نادم و صرف نظر نمودند و این که بعضی از آن‌ها مجدداً در مقام تصدیع خاطر مبارک برآمده‌اند، نظر نهایی آن‌ها آنست که در همان محل‌های سابق یا محل‌هایی قرینه آن، به شغل سابق، یعنی اسماً باز کردن کافه ولی در باطن محل آمد و رفت اشخاص ناصالح و زنان هرجایی، کانون فساد تشکیل دهند. و چون با وضعیت فعلی افتتاح این‌گونه محل‌ها، آنهم در اطراف و خارج شهر محل اجتماع اشخاص ولگرد مشکوک بدسابقه خواهد گردید، به نظر بنده موافقت با باز کردن چنین محل‌هایی از لحاظ حفظ انتظامات و عفت عمومی صلاح نخواهد بود». (ساکما، ۴۰۳۷ / ۹۷/۲۹۳) بدین وسیله در خرداد ۱۳۳۰ ش با وجود عدم رضایت ژاندارمری، بعضی از کافه‌ها بازگشایی شدند.

شکایت به وزیر کشور و تغییر فرمانده ژاندارمری

کافه‌ها برای مدت کوتاهی باز شدند، اما بازگشایی کافه‌ها به معنی عدم نظارت ژاندارمری نبود. به نظر می‌رسد در شهریور ۱۳۳۰ ش دوباره کافه‌ها بسته شده باشند. در ۱۶/۷/۱۳۳۰ صاحبان کافه‌های هفت‌گانه، این بار به سراغ وزیر کشور رفتند و از تعطیلی مراکز کسب و کارشان شکایت داشتند. آنان به وزیر کشور نوشتند: «اینجانبان، امضاکنندگان زیر، بر این که در یک ماه قبل آقای سرهنگ تائیدی، فرمانده هنگ ژاندارمری اصفهان، هفت باب کافه‌های فدویان را به عنوان این که در داخل شهر نیست، به عنف و اجبار تعطیل کرد و در نتیجه این جانبان که هر یک دارای چهار پنج نفر کارگر مشغول می‌باشیم، بیکار و امورات معیشت این عده که با عائله‌ای بالغ بر ۱۵۰ نفر می‌شود، مختل و معوق مانده است. به استناداران اصفهان و دوایر مربوطه چندین مرتبه مراجعه و حتی حاضر شدیم به چای و نهارفروشی مطلق به کار خود مشغول باشیم، نتیجه حاصل نشده است. اولاً این هفت کافه، از پنج الی بیست سال سابقه کسب دارد و متصدیان آن هم مرتکب کوچک‌ترین قصوری نشده‌اند. و ژاندارمری هم البته موظف به تأمین نظم و امنیت است و معقول نیست که قصاص قبل از جنایت نموده و محل کسب عده‌ای را تعطیل نماید به این نظر که بعداً شاید موجب فساد شود. آیا با وضعیت کنونی تکلیف این عده افراد معول [عیالوار] چیست و باید چگونه امورات خود را تأمین کنیم؟ لذا استدعا داریم مقرر دارید متعرض ماها نشوند که به کسب خود مشغول می‌توان این طور استنباط کرد که کافه‌ها که از مرداد ۱۳۲۹ ش بسته شده بودند، دوباره باز شده و مجدد در ۱۳۳۰ ش تعطیل شده‌اند.

باشیم. قبلاً هم به وزارت کشور معروض و دادخواهی نمودیم. در خاتمه منتظر جواب و منوط به امر عالی است. امضای هفت نفر». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) مشهود است که کافه‌چی‌ها در شکوائیه خود اشاره‌ای به اعمال خلاف خویش نکرده و تنها خارج از محدوده بودن محل کافه را، دلیل برخورد ژاندارمری عنوان کرده‌اند.

سرهنگ تأییدی بالاخره از فرماندهی هنگ ژاندارمری اصفهان به محل دیگری منتقل شد و سرهنگ پورزند به جای او قرار گرفت. کافه‌دارها که از رفتن فرمانده سابق خوشحال بودند، فرصتی یافتند تا دوباره اقداماتی برای بازگشایی کافه‌ها انجام دهند و حتی گمان کردند با رفتن او، می‌توانند بی‌اجازه، کافه‌ها را باز کنند؛ کاری که با مخالفت فرمانده جدید ناکام ماند. باین حال، فضای عمومی کشور و نامه‌پراکنی‌ها سرانجام به نتیجه رسید. در اواخر ۱۳۳۰ش دادستان اصفهان به صورت تلفنی به فرمانده جدید ژاندارمری اجازه بازگشایی آن کافه‌ها را صادر کرد. سرهنگ پورزند هم با اکره قبول کرد، اما مسئولیت اتفاقات ناگوار بعدی را از عهده ژاندارمری برداشت. او در ۱۳۳۰/۱۱/۷ به دادستان شهرستان اصفهان نوشت: «به طوری که سوابق امر حاکی است، در ۱۳۲۹ش، چند نفر از عناصر معلوم الحال که مدت‌ها بوده از طریق نامشروع و غیرقانونی کسب معاش می‌نمودند، در اطراف شهر نقاط محصور و غیرمحسوری را به نام کافه، مراکز فسق و فجور تشکیل و بدون توجه به عفت عمومی وسایل ارتکاب به اعمال منافی عفت را که قانوناً جرم تشخیص داده می‌شود، فراهم که در این مورد شکایات متعددی به مقامات عالی‌ه ژاندارمری شده و پرونده‌های زیادی نیز در مورد چاقوکشی و عمل منافی عفت به موقع خود تنظیم و با مرتکبین به دادسرا تحویل شده‌اند. فرمانده سابق هنگ از لحاظ سیاست محلی و رعایت عفت عمومی، با اجازه استاندار وقت، وسیله نمایندگان استانداری و ژاندارمری، تعداد ۷ کافه که جداً مرکز فساد تشخیص داده شده بود، در تاریخ ۱۳۲۹/۶/۲۵ با تنظیم صورت مجلس بسته شد». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷)

او بعد از ذکر این سابقه به دادستان، اقدامات بعدی کافه‌دارها را برمی‌شمارد: «صاحبان کافه شروع به شکایت‌پرانی بر علیه مأمورین و به هر مقامی متوسل شده‌اند که بلکه ممکن شود مجدداً مراکز فساد خود را باز نمایند. تا این تاریخ اقدامات آن‌ها مبدل به یأس گردیده تا در این موقع که فرمانده هنگ سابق تعویض شده، اشخاص نامبرده به تصور این‌که اینجانب از سوابق کار آن‌ها اطلاع ندارم، رفته‌اند و بدون داشتن اجازه، کافه‌های خود را باز نموده‌اند. لذا هنگ از لحاظ حفظ امنیت حوزه مستحفظی، دستور بستن مجدد کافه‌های منظور را صادر

که مشارالیهم از بستن مجدد کافه‌های خود ناراضی و به حضور عالی متوسل و اینک که با مذاکرات تلفنی اجازه فرموده‌اند این اشخاص کافه‌های خود را بازنمایند، هنگ به اجازه آقای دادستان به قسمت مربوطه دستور صادر نموده که مانع از باز و دایر کردن کافه‌های مورد بحث نشوند. با عرض مراتب فوق اگر اتفاقی در کافه‌های نامبرده روی دهد، هنگ به هیچ وجه مسئول نخواهد بود». (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷) بدین ترتیب، کافه‌های تعطیل شده دور شهر، بعد از حدود یک سال تعطیلی، بازگشایی و به مشغول به فعالیت شدند.

نتیجه

قهوه‌خانه‌ها یا کافه‌های دور شهر اصفهان در دهه ۱۳۲۰ش و در آشفتگی‌های بعد از رفتن رضاشاه، محلی برای تجمع، تفریح، مشروب‌خواری، تریاک‌کشی، اعمال منافی عفت و شرارت جمعی از جوانان و مردم شهر شده بود. در ۱۳۲۹ش که دخالت و مشارکت مردم در اداره شهر و کشور به سطح بالایی رسیده بود، بعضی از مردم شهر خواستار برچیده شدن ۷ یا ۸ کافه در غرب شهر اصفهان شدند. ژاندارمری نیز موافقت کامل داشت. استاندار نیز چاره‌ای به جز موافقت نداشت، اما تعطیلی این کافه‌ها پیامدها و اعتراضات چندی را به همراه آورد، به طوری که یک سال بعد این کافه‌ها مجدد گشایش یافته و مشغول به کار شدند. این تعطیلی و گشایش نشان داد که هرکدام از اضلاع مثلث مردم، ژاندارمری و استانداری چه نگاهی به این مراکز داشته‌اند. از طرف دیگر، از خلال این اسناد معلوم شد در این کافه‌ها چه فعالیت‌هایی در جریان بوده و چه جلوه‌هایی از فساد و بزه‌کاری در آن‌ها رواج داشته است.

منابع

- آل داود، سید علی. (۱۴۰۱). قهوه و قهوه‌خانه در ایران و شصت گفتار دیگر. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۵). قهوه‌خانه‌های ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۳). قهوه‌خانه و قهوه‌خانه نشینی در ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رجائی، عبدالمهدی. (۱۴۰۰). یک صد و یک نکته در گردشگری اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان
- رجائی، عبدالمهدی. (۱۳۹۶). فراز و فرود صنعت نساجی در اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

شهری، جعفر. (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم. تهران: موسسه فرهنگی رسا.
صدیقی، مریم. (۱۳۹۴). قهوه‌خانه در آئینه اسناد. تهران: علم.
هنرفر، لطف‌الله. (۱۳۴۴). راهنمای اصفهان. تهران: سازمان جلب سیاحان.

اسناد

ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)

۹۷/۲۹۳/۴۰۳۷

نشریات

اخگر. (۱۳۱۳ش). شماره ۱۰۲۴.

اصفهان. (۱۳۲۹ش). شماره ۶۷۴.

A Comparative Study of Zahir al-Islam's Economic Initiatives, the Custodian of Astan Quds Razavi (1334-1335 AH and 1338-1339 AH)



Shahin Farabi¹

Abstract

The holy shrine of Imam Reza (the most significant gathering place of Shias in Iran) and Astan Quds Razavi have always been offering the opportunity for Shiite governments to show their true respect to Shiite Imams through proper managing and providing services to their pilgrimage. They have also tried to legitimize, establish, and continue their own rule through such activities. Therefore, proper managing of all properties and issues has been among the priorities of Shiite rulers, including Qajar rules. Relying on archived written orders and documents and comparing them, this study investigated the economic status of Astan Quds Razavi in the late Qajar era managed by Zahir al-Islam (Brother-in-law of Mozaffar al-Din Shah) and the custodian's economic performance. The issue is under-investigated. Appointed by Ahmad Shah Qajar, he managed the organization for two periods (1334-1335 AH and 1338-1339 AH) and faced various economic challenges like Astan Quds' rental properties. The results of comparative investigation of the periods showed that Zahir al-Islam's economic initiatives in the second period was more extensive than those in the first period, but he faced budget shortage necessary for supporting various parts of Astan Quds and failed to effectively change the economic status of the organization. The reasons could be the unstable political structure and ineffective administrative ordinances in the late Qajar era, lack of required cooperation between Astan Quds and related organizations, unsuccessful implementation of economic agenda proposed by Zahir al-Islam, and more significantly, decrease in the cash and commodity rents of the endowed properties

Keywords: Astan Quds Razavi, Custodian, Zahir al-Islam, Economic Initiatives

1. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Mashhad, Iran; sh.farabi@pnu.ac.ir.



بررسی تطبیقی اقدامات اقتصادی ظهیرالاسلام، متولی باشی آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق، ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق)

شهین فارابی^۱

چکیده

بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) به عنوان مهم ترین کانون اصلی تجمع شیعیان در ایران و تشکیلات عظیم آستان قدس رضوی، همواره فرصتی را برای حکومت های شیعی فراهم آورده تا بتوانند با ابراز ارادت قلبی به ائمه اطهار (ع) با مدیریت شایسته خدمت رسانی به زائران و تمشیت امور مجموعه، مشروعیت حکومت را در جامعه حفظ و استمرار بخشند. بنابراین، اداره و مدیریت صحیح امور آستان مقدس و تشکیلات مربوطه، از اولویت های حاکمان حکومت های شیعی از جمله پادشاهان قاجار بود. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد دستوری و مکاتبه ای با رویکردی تطبیقی، به بررسی اوضاع اقتصادی آستان قدس رضوی در اواخر عصر قاجار به تولیت ظهیرالاسلام (داماد مظفرالدین شاه) و عملکرد اقتصادی ایشان اختصاص دارد که تاکنون کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. او در دو دوره به ترتیب از ۱۳۳۴-۱۳۳۵ق و ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق، از سوی احمدشاه قاجار، مدیریت این مجموعه را بر عهده داشت و با چالش های مختلف مالی از جمله مشکل املاک اجاره ای آستانه و غیره مواجه شد. یافته های پژوهش پس از بررسی تطبیقی دو دوره تولیت ظهیرالاسلام نشان می دهد که اقدامات اقتصادی او در دور دوم تولیت، با وجود تلاش های گسترده تر نسبت به دور قبل، به علت ازهم گسیختگی ساختار سیاسی و ناکارآمدی تشکیلات اداری اواخر عصر قاجار و عدم همکاری و هماهنگی لازم میان آستان قدس رضوی و ادارات مرتبط با آن و عدم موفقیت در اجرای عملی نظام نامه اقتصادی پیشنهاد شده از سوی ظهیرالاسلام و از همه مهم تر، کاهش اجاره های نقدی و جنسی املاک موقوفه استیجاری، موجب کمبود بودجه لازم برای تأمین مخارج بخش های مختلف آستانه شد و نتوانست منشأ تغییرات اقتصادی اثرگذار و ساماندهی امور تشکیلات آستان قدس رضوی گردد.

واژگان کلیدی: آستان قدس رضوی، متولی باشی، ظهیرالاسلام، اقدامات اقتصادی

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران؛ sh.farabi@pnu.ac.ir

مقدمه

مدیریت و نظارت بر مجموعه عظیم حرم امام رضا (ع) به عنوان کانون تجمع شیعیان در ایران در هر یک از حکومت‌های ایران دوره اسلامی، توسط متولیان اداری اداره می‌شد که با توجه به امکانات و بسترهای اقتصادی فراهم شده از سوی حاکمیت‌های وقت، قابل بررسی است. پژوهش حاضر پیرامون عملکرد اقتصادی سید جواد ظهیرالاسلام به عنوان متولی باشی آستان قدس رضوی که در دو نوبت غیرمتوالی در اواخر عصر قاجار و هم‌زمان با حکومت احمدشاه قاجار در رأس تشکیلات آستان قدس رضوی در خراسان قرار گرفت، معطوف است. این پژوهش با تکیه بر ۶۵ سند منتخب در حوزه دستورات و مکاتبات ظهیرالاسلام به بررسی عملکرد اقتصادی او در ادوار تولیتش می‌پردازد. اسناد بررسی شده در دوره اول تولیت (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق) از ۳ سند در قالب دستور و ۲ سند در قالب مکاتبه مربوط به بخش درآمدها، همچنین ۷ سند در قالب دستور و ۱۱ سند در قالب مکاتبه مربوط به بخش هزینه‌ها تشکیل شده است. از مجموع اسناد دوره دوم (۱۳۳۸-۱۳۳۹ق)، ۱۰ سند در قالب دستور و ۱۲ سند در قالب مکاتبه مربوط به بخش درآمدها، ۷ سند در قالب دستور و ۱۳ سند در قالب مکاتبه مربوط به بخش هزینه‌ها موجود است. مطالعه و بررسی تحلیلی این اسناد، اطلاعاتی فراتر و چندجانبه در اختیار نگارنده قرار داد تا بتواند به این سؤال اصلی پاسخ دهد که اوضاع اقتصادی آستانه در فراسوی اقدامات ظهیرالاسلام در سال‌های مذکور به‌طور کلی چگونه بوده و از مقایسه عملکردهای مالی ایشان در دو نوبت متولی باشی در دو بخش درآمدی و هزینه‌ها چه نتایجی به دست می‌آید؟

پیشینه پژوهش

موضوع حاضر در منابع مختلف این دوره و به شکل پراکنده در قالب کتاب‌ها، مقالات، روزنامه‌ها و اسناد قابل جستجو بوده است. کتاب‌ها معمولاً تاریخچه‌هایی از آستان قدس رضوی هستند که توسط محققانی همچون احتشام کاویانیان، حسن مرسلوند، عزیزالله عطاردی و غیره نوشته شده است و عموماً کلیات درباره تاریخچه آستان قدس رضوی از گذشته دور تاکنون ارائه می‌دهند. در میان مقالات، تنها مقاله ارزشمندی که در ارتباط با موضوع حاضر می‌توان نام برد، پژوهش کاظم بیگی (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی سوءمدیریت در ایران عصر قاجاریه تشکیلات آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق)» است. در مقاله حاضر،

هر دو دوره تولیت ظهیرالاسلام با تکیه عمده بر اسناد به شکل تطبیقی مورد توجه قرار گرفته، در حالی که مقاله فوق‌الذکر، تنها دور اول تولیت ظهیرالاسلام را با تکیه بر روزنامه‌ها مورد توجه و تحلیل قرار داده و به نتایج متفاوتی دست یافته است. از دیگر پژوهش‌ها می‌توان به مقاله سوزنچی کاشانی و جهانگیری (۱۳۹۱) با عنوان «موقوفات متولیان آستان قدس رضوی از صفویه تا پایان قاجاریه» و مقاله یوسفی فر و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «مناسبات مالک و مستأجر در اراضی و املاک وقفی آستان قدس رضوی» اشاره داشت که به صورت غیرمستقیم، ارتباط اندکی با یکی از بخش‌های مقاله حاضر دارد. تفاوت مقاله حاضر با مقالات مذکور، در بررسی هم‌زمان بخش‌ها و شاخص‌های مؤثر در حوزه اقتصادی آستان قدس رضوی در دوره تولیت یکی از متولیان است، در حالی که پژوهش‌های پیشین به‌طور خاص تنها یکی از این حوزه‌های اقتصادی را در چندین دوره، مورد مطالعه قرار می‌دهند. از اطلاعات مندرج در روزنامه‌های این دوره همچون روزنامه ایران، رعد و عصر جدید نیز با توجه به انبوهی موضوعات پراکنده در روزنامه‌ها به شکل جزئی و محدود، مطالبی به‌طور خاص درباره ظهیرالاسلام از جمله یکسری آگهی‌های مزایده و دعاوی او در مورد نوع عملکردش در آستان قدس رضوی که لازم می‌دانست به اطلاع عموم برسد، مطالب بیشتری به دست نمی‌آید.

روش پژوهش

آنچه در این مقاله به لحاظ روشی مورد توجه قرار دارد، گردآوری منتخبی از اسناد مالی موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی است که در دو قالب دستورات و مکاتبات با موضوع درآمد و هزینه‌های آستانه در دو دوره تولیت ظهیرالاسلام ۱۳۳۴-۱۳۳۵ ق و ۱۳۳۸-۱۳۳۹ ق مکاتبه شده است؛ اسنادی که تاکنون از این منظر مورد توجه قرار نگرفته بودند. علاوه بر این، جهت انسجام و هماهنگی موضوع با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی برخی کتاب‌ها، مقالات و روزنامه‌های مرتبط نیز در این بازه زمانی مورد استفاده واقع شده است.

چشم‌اندازی به تاریخچه آستان قدس رضوی

بی‌شک، عامل اصلی شکل‌گیری آستان قدس رضوی، وجود مرقد مطهر امام رضا (ع) است. به برکت وجود مقدس ایشان موقوفه‌های زیادی در ادوار مختلف تاریخی برای آن حضرت در نظر گرفته شد که تا زمان حاضر نیز ادامه دارد. اداره و مدیریت این نهاد مذهبی با

کارکردهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، از دیرباز مورد توجه خاندان‌های حاکم بر ایران اسلامی بوده است. (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۳) مضجع شریف مبارک حضرت رضا (ع) که از اساس و بنیاد، باعث شکل‌گیری این نهاد شد از همان روزهای نخست توسط متولی اداره شده است. روضه منوره رضویه تحت نظر حاکمان وقت و متولیان با انتخاب مستقیم این حاکمان برای اداره این مجموعه منصوب می‌شدند. عنایت و توجه شیعیان از اطراف و اکناف ایران اسلامی به بارگاه ملکوتی حضرت رضا (ع) و ندورات و موقوفاتی که در اختیار آن روضه مبارکه به شمار می‌رفت، از جمله دلایلی بود که حاکمان را وادار می‌کرد تا در آنجا حضور داشته باشند و از اموال و دارایی آن آستان مقدس در مواقع خاص استفاده کنند و از اوضاع و احوال آن مکان مقدس مطلع باشند و به این وسیله، کل منطقه خراسان را به لحاظ سیاسی و مذهبی تحت نظر داشته باشند. متصدیان روضه منوره رضویه، عموماً از میان علویان و نقیبان ناحیه طوس انتخاب می‌شدند. نقیب منطقه طوس (نوقان، طابران و مشهدالرضا (ع)) که در مشهد ساکن بود، هم‌زمان تولیت و کلیدداری حرم مطهر را بر عهده داشت. (عطاردی، ۱۳۷۱: ۶۹۲/۲-۶۹۴)

منصب نقابت و کلیدداری حرم مطهر تا قبل از صفویان میان سادات رضوی و موسوی مشترکاً دست‌به‌دست می‌گشت تا این‌که صفویان به قدرت رسیدند. توجه خاص و ویژه پادشاهان صفوی به «روضه رضیه رضویه» چنان بود که وظیفه اداره آن به نمایندگان آنان با عنوان «متولی» محول می‌شد. متولی مسئولیت خدمت به زائران، اداره ابنیه، سازمان‌های زیرمجموعه و موقوفات رو به گسترش و ریاست ابواب جمعی روضه رضویه را بر عهده داشت. در پی زوال صفویان، نقش سیاسی متولی با حفظ جایگاه معنوی او در خراسان پررنگ شد. (کاظم‌بیگی، ۱۳۹۹: ۲۴۹) در دوره افشار، به علت وجود قدرت مرکزی در مشهد، نظارت بیشتری بر امور آستانه صورت گرفت. آنان سعی می‌کردند با توجه به کفایت، معرفت دینی، دانشوری و تعلق به خانواده سادات، متولیان را انتخاب نمایند. (سوزنچی‌کاشانی، ۱۳۹۱: ۶۳) آستان قدس رضوی در دوره قاجار و به‌ویژه از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه، به لحاظ اقتصادی دچار نوعی فروپاشی و ازهم‌گسیختگی شد و در اواخر حکومتشان، این مسئله پررنگ‌تر شد، چنانچه اقدامات مثبتی هم در خلال این نابسامانی مشاهده می‌شد، فرع بر شخصیت متولیان بود. در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه بر تعداد متولیان افزوده شد، چراکه آنان با تقدیم مبلغی به سلطان وقت، متصدی نیابت تولیت می‌شدند و ضمن جریان امور با

اخذ مبالغی از اشخاص به آنان لقب، حقوق و عنوان خدمت می دادند. در این دوره، تعمیر رقبه‌های موقوفه و مرمت ابنیه و مصارف خیریه کاهش یافت، مخارج جاری و حقوق کارمندان و وظیفه‌بگیرها و مستأجران املاک معوق ماند، به طوری که بسیاری از ارباب و ظایف، حقوق و مستمری سالیانه خود را پس از صدور برات و حواله به نیمه‌بها می فروختند. در اواخر دوره قاجار، این آشفتگی‌ها تا حدی تداوم یافت که در جرایدی از جمله *ایران، رعد، حبل‌المتین*، نیز منعکس شد. (عطاردی، ۱۳۷۱: ۶۹۷-۶۹۸)

جواد ظهیرالاسلام (متولی باشی آستان قدس رضوی در اواخر عصر قاجار)

سید جواد ظهیرالاسلام فرزند حاج زین‌العابدین ظهیرالاسلام، در ۱۳۰۰ق متولد شد. مادرش شاهزاده خانم ضیاءالسلطنه دختر سوم ناصرالدین‌شاه قاجار، همواره مورد توجه و احترام پادشاهان قاجار بود. (مرسلوند، ۱۳۶۹: ۱/۲۶۱) او بعد از درگذشت پدرش سید زین‌العابدین، امام جمعه تهران در ذی‌القعدة ۱۳۲۱ق به ظهیرالاسلام ملقب شد. (همان) ظهیرالاسلام که در دوران حیاتش دو دوره سیاسی متفاوت (پادشاهی قاجار و دوره مشروطه) را تجربه کرد، رویکردهای دوگانه‌ای را از خود نشان داد، به طوری که در آغاز نهضت مشروطه، خود را هم‌زمان حامی شاه و حامی آزادی‌خواهان نشان داد. (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۱۷) پس از پیروزی مشروطه‌خواهان و فتح تهران، او از هرگونه گزند محفوف ماند، اما زمانی که در ۱۳۲۹ق محمدعلی‌شاه در اندیشه دستیابی به سلطنت، همراه با شجاع‌الدوله و سالارالدوله برای سرنگونی دولت مشروطه یورش می‌آورد، دولت مقتدر صمصام‌السلطنه بختیاری ناچار شد او و مجدالدوله و امین‌الدوله را دستگیر و زندانی نماید. (همان) ظهیرالاسلام در ربیع‌الاول ۱۳۳۴ق با حکم احمدشاه قاجار به سمت متولی باشی آستان قدس رضوی منصوب شد (کاوینیان، ۱۳۵۴: ۴۳۶؛ دانش‌پورپور، ۱۳۹۹: ۱۱۰) که در واقع، دوره اول تولیت او بود. او پنج نوبت به سمت متولی مدرسه عالی سپهسالار و دو نوبت به ترتیب از ۱۳۳۴ق تا ۱۳۳۵ق و ۱۳۳۸ق تا ۱۳۳۹ق به متولی باشی آستان قدس رضوی منصوب شد. (مرسلوند، ۱۳۶۹: ۱/۲۶۲) ظهیرالاسلام در سال‌هایی تولیت آستان قدس رضوی را به عهده گرفت که حکومت قاجار، با توجه به اینکه سال‌های پایانی خود را سپری می‌کرد، به دوره‌ای از ضعف و انحطاط به لحاظ سیاسی رسیده بود. او در آغاز تولیت (۱۳۳۴ق) با مشکلات مالی از جمله بدهی‌های مختلفی که میراث تولیت‌های قبل بود مواجه شد (ایران، ۱۳۳۵ق) و انتظار می‌رفت که بتواند

مشکلات مالی را سروسامان داده و اوضاع را تثبیت نماید. او در تلگرافی به شاه، در آغاز تصدی مسئولیت در آستان قدس رضوی، پرداخت بدهی‌ها به مبلغ ۷۲۰۰۰ تومان نقد و ۲۲۰۰ خروار گندم و ۲۹۰ خروار جو را گزارش نموده است. (سید قطبی، ۱۳۹۸، به نقل از: عصر جدید، ۱۳۳۵: ش ۵۶) همچنین عنوان می‌کند که از آغاز تولید او تا ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ ق، مبلغ ۸۰۰۰ تومان نقد و ۵۰۰ خروار گندم از بدهی مذکور پرداخت شده است. (ایران، ۱۳۳۵) این روند، ظاهراً نتوانست تداوم یابد، زیرا به نقل از یکی از مفتشان آستان قدس رضوی موسوم به معتمد‌الوزاره، در دوره تولید ظهیرالاسلام افزایش بی‌رویه اجاره‌ها و غیره اگرچه درآمد آستان را افزایش داد، اما استخدام غیرموجه افراد در ازای اخذ وجه به سود متولی‌باشی و فروش مشاغل آستان از جانب او که از نظام اداری کشور الگوبرداری شده بود و نیز سایر هزینه‌های غیرضروری، منجر به کسری بودجه این نهاد شد. بدین ترتیب، درآمدی که او افزون بر مبلغ متداول کسب می‌کرد، انگیزه‌اش را برای پرداخت پول به شاه در ازای تحصیل مقام متولی‌باشی آشکار می‌ساخت. (کاظم بیگی، ۱۳۹۹: ۲۵۴-۲۵۶)

در این زمان، بنا بر گزارش‌های کلنل گری، مشهد، دستخوش پیامدهای بست‌نشینی عده‌ای از مقامات آستان قدس رضوی علیه عملکرد متولی‌باشی و تقاضا برای عزل او - بنا به تحریک کنسول روس در مشهد و معطوف به تحریکات ظهیرالاسلام علیه کامران میرزا - بود، زیرا از منظر اقدامات مالی و اقتصادی بنا به گفته گری، دیون آستان قدس رضوی، افزایشی از ۳۰۰۰۰ به ۸۰۰۰۰ تومان را نشان می‌دهد. ظهیرالاسلام با وجود این اعتراض‌ها، باز هم در منصبش ابقا شد. (همان: ۲۵۶-۲۵۷) احتمالاً جایگاه خاص او در دستگاه سلطنت و پیوند موروثی او با ناصرالدین‌شاه از سوی مادر، باعث حفظ او در این منصب گردیده بود.

با این حال، بست‌نشینی در روزهای بعد ادامه یافت و هیات حاکمه قاجار در تهران چندان توجهی به این بست‌نشینی و اعتراضات نشان نداد و در نهایت منجر به تنظیم شکایت‌نامه‌ای از سوی مقامات آستان قدس رضوی علیه ظهیرالاسلام با موضوع‌های مختلفی از جمله گم شدن یک قرآن نفیس متعلق به آستانه، پرداخت حقوق به مستخدمانی از آستانه که استخدام آنان در بودجه آستان قدس رضوی پیش‌بینی نشده بود، فقدان نظارت بر درآمد و مخارج آستانه، افزایش قروض آستانه و بی‌توجهی به ابنیه و شفاخانه گردید. (همان: ۲۵۷-۲۵۸) بدین ترتیب، مشکلاتی که برای ظهیرالاسلام در دوره اول تولید او به وجود آمد، به موضوعی برای تقابل مقامات آستان قدس رضوی از یک سو و واکنش‌های شاه از سوی دیگر با تولید وقت

استان قدس رضوی تبدیل شد. این وضعیت در شرایطی بود که تنظیم بودجه که متشکل از هزینه‌ها و درآمدها بود در هیچ سالی درست در نمی‌آمد و همواره با کسری مواجه می‌شد. میزان واقعی هزینه‌ها بر میزان واقعی درآمدها فزونی داشت و بودجه‌های تخصیص یافته معمولاً کمتر از برآوردهای مربوطه بود. در نتیجه، استان قدس رضوی معمولاً در تأمین تعهدات مالی و بازپرداخت وام‌هایش عاجز بود و بانک‌ها از جمله بانک شاهی و بانک استقراضی ایران نیز در زمینه ایجاد اعتبار داخلی فعالیت نداشتند و این نقش هنوز بر عهده صرافان سنتی و امثال آن‌ها بود. (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۱۱۲) در این مقطع زمانی، بنا به دلایلی که ذکر شد، ظهیرالاسلام به دلیل عدم دسترسی به اهداف مورد نظر عزل شد و مرتضی قلی خان طباطبایی جانشین او شد (دانش پورپور، ۱۳۹۹: ۱۱۱)، اما بعد از حدود سه سال، وارد دوره دوم مسئولیتش در استان قدس رضوی شد.

بررسی اسناد آرشیوی استان قدس رضوی نشان می‌دهد در آغاز دور دوم تولیت ظهیرالاسلام (۱۳۳۸ق) که هم‌زمان با دوره حاکمیت قوام‌السلطنه در خراسان بود، اوضاع کلی آستانه بیش از پیش، بی‌نظم و نابسامان بود، چنانکه استان قدس رضوی در آن سال حدود صد و پنجاه هزار تومان نقد و دو هزار خروار جنس مقروض، رسیدگی به حساب مستأجران املاک به مدت سه سال به درستی صورت نگرفته و حرم مقدس و بیوتات و ابنیه و عمارات و صحن جدید به وضعیت اسفناکی تبدیل شده بود. (ساکماق، ۵۳۲۳۵: ۲) این هرج و مرج‌های کلی و غیرقابل‌انکار باعث شد که سید جواد ظهیرالاسلام اساس نامه‌ای را با تصویب و حسن مساعدت استاندار وقت خراسان، تحت عنوان اساس نامه اصلاحات استان قدس رضوی در جراید محلی منتشر و به اطلاع عموم رساند و ضمن استمداد از توفیقات معنوی امام رضا (ع) از حاکم وقت خراسان می‌خواهد که در رسیدن به انجام اصلاحات اساسی، او را مورد حمایت قرار دهد. (همان) بنا بر اهمیت و ضرورت، مفاد اساس نامه به ترتیب ذیل از سوی ظهیرالاسلام چنین اولویت بندی شده است:

۱. رسیدگی به حساب کلیه مستأجران و مفاصا دادن به ایشان.
۲. تأسیس کمپانی برای اجاره دادن کلیه املاک از سنبله همان سال به مزایده به شرایط و ترتیبی که اعلان می‌شود که نقد و جنس در یک محل جمع شود.
۳. تمرکز دادن به نقد و جنس و تشکیل انبار حضرتی از اول حمل.
۴. نوشتن بودجه ثابت لایتنیر مانند جمیع ادارات.

۵. ترتیب دفتر راکد و ضبط جمیع اسناد و نوشتجات راجع به آستانه مقدسه.

۶. تأدیه قروض آستانه به طور استهلاك.

۷. تعمیرات کلیه بیوتات شریفه و ابنیه مقدسه.

۸. برداشتن ثبت و کتابچه صحیح از تمام اشیای منقول قیمتی و تشکیل عتیقه خانه در

آستانه مقدسه.

۹. نوشتن نظام نامه های جامع برای تعیین تکالیف کلیه صاحبان مناصب و اجزای ایشان.

۱۰. تأسیس اتاق هایی برای هر یک از صاحبان مناصب مهمه آستانه و حضور ایشان در

ساعات معینه به کارها و انجام وظایف خود. (ساکماق، ۵۳۲۳۵: ۳) (تصویر ۱)



تصویر ۱: اساس نامه اصلاحات آستان قدس رضوی توسط ظهیرالاسلام انتشار یافته در جراید محلی (۱۳۳۸ق)

پس از تبیین دورنمایی کلی از اوضاع اقتصادی آستان مقدس و جایگاه ظهیرالاسلام در دو دوره تولیت، با بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی ظهیرالاسلام (مدیریت درآمدها و هزینه ها) در دو دوره مذکور، درآمدهای آستانه شامل، الف: مال الاجاره های املاک موقوفه، وام های دریافتی، حق الارض تدفین اموات و برخی معافیت های مالیاتی و ب: هزینه های آستان قدس رضوی شامل پرداخت های حقوقی و مستمری به کارکنان، روشنایی حرم مطهر،

سال اول، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تعمیرات صحنین مقدس و مرمت مقابر قدیمی خواجه ربیع، دارالشفای آستان قدس، تنظیف خیابان‌ها، پرداخت حقوق معلمان مدارس وابسته به آستان قدس رضوی به شکل موضوعی و نه بر اساس ترتیب کرونولوژی مورد مقایسه در دور اول و دوم تولید ظهیرالاسلام قرار می‌گیرد تا در نهایت در بخش نتیجه، کارنامه مدیریتی او در هر یک از بخش‌های مذکور، همراه با ذکر دلایل، نقد و بررسی شود و این‌که تا چه حد ظهیرالاسلام در دور دوم تولید توانست نظام‌نامه پیشنهادی خویش در جهت اصلاحات اقتصادی را اجرایی نماید و قروض آستانه را در سه سالی که بین دور اول و دوم تولید او فاصله افتاده بود تأدیه نماید.

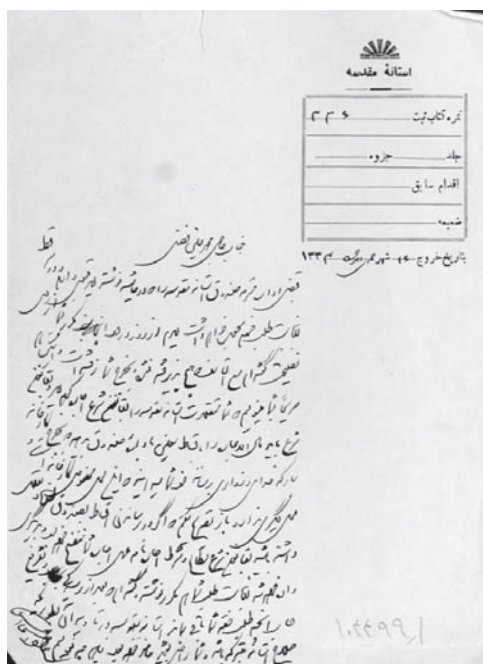
درآمدها

اجاره‌های املاک موقوفه، مزارع و قنوات آستان قدس رضوی

در نگاهی کلی به کشاورزی خراسان در اواخر عصر قاجار دریافت می‌شود که کشاورزی در این منطقه شامل تولیدات دیمی و آبی بود و علاوه بر گندم و جو، مقدار قابل توجهی پنبه نیز تولید می‌شد. در این منطقه دو عامل به‌عنوان مانع رشد تولیدات کشاورزی در خراسان بود: ۱. مقدار متوسط باران سالیانه که کمتر از ده اینچ بود و این مقدار باران برای کشاورزی اسکان یافته ناکافی بود. ۲. بی‌توجهی حکام خراسان و عدم سرمایه‌گذاری در سیستم قنوات که موجب شد رشد تولیدات کشاورزی کند باشد. اگر دولت یا صاحبان زمین در این امر مهم سرمایه‌گذاری می‌کردند، امکان افزایش قابل توجه زمین زیر کشت وجود داشت. به نظر می‌رسد که کمبود آب در خراسان حتی در تعیین اشکال حقوقی تصرف زمین نیز دخیل بود. (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰-۱۰۱)

ظهیرالاسلام با وجود برخی واکنش‌ها از سوی حاکمیت وقت خراسان، سرپرستی مستغلات آستانه را تحت نظارت داشت. (سید قطبی و فریدونی، ۱۳۹۶: ۱۱۳) آنچه او همچون متولیان پیش از خود در ارتباط با موقوفات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع مالی درآمدی بر آن تأکید داشت، وصول به موقع مال الاجاره (نقدی و جنسی) از مزارع موقوفه بود. اگر دریافت هر یک از این اجاره‌ها با تأخیر صورت می‌گرفت، بلافاصله در همان سال اول تولیتش (۱۳۳۴ق) با نامه‌هایی که به مقامات آستانه می‌نوشت، آن‌ها را به محل مورد نظر اعزام و مأمور وصول می‌نمود. به‌عنوان نمونه، نامه‌های مکرر ظهیرالاسلام به حاجی دربان باشی کل، درباره مال الاجاره پرداخت نشده مزرعه خطایان، از این قبیل است. (ساکماق، ۱۴۲۹۱: ۱، ۶، ۱۴۲۹۱: ۷) به‌عنوان نمونه‌ای دیگر،

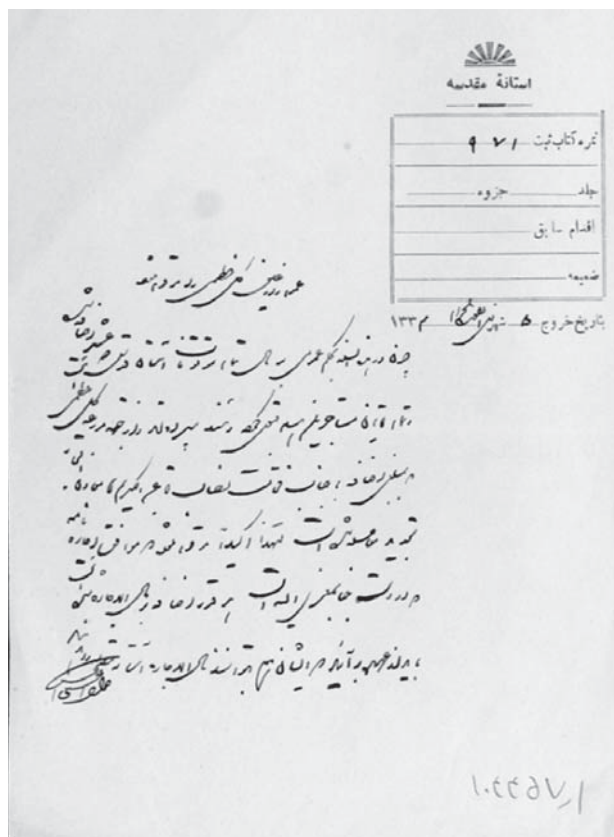
آنچه از بررسی اسناد ۱۳۳۴ق در مورد املاک موقوفه مستفاد می‌شود این است که ظهیرالاسلام خطاب به کسانی از جمله حاجی محمد حسین فضل که اجاره را با تأخیر به صندوق آستان قدس رضوی پرداخت می‌کنند، صریحاً اعلام می‌دارد که چون مستغلات آستان قدس رضوی به قانون شرع اجاره داده شده، باید مال الاجاره با اقساط معین به موقع به اداره صندوق داده شود. (ساکماق، ۱۰۴۴۹۹: ۱) (تصویر ۲) شایان ذکر است که قراردادهای اجاره میان مستأجرین و وکلای آستان قدس رضوی از زمان صفویه به بعد تحت نظارت و تأیید متولی باشی بود و پس از درج در دفاتر ثبت به مرحله اجرا درمی‌آمد (یوسفی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۷) و هزینه‌های پرداخت شده برای این موقوفات در دفاتری به نام «توجیها» ثبت می‌شد. (همان: ۴۷)



تصویر ۲: حکم ظهیرالاسلام به حاجی محمد حسین فضل درباره پرداخت مال الاجاره (۱۳۳۴ق)

یکی از مشکلات املاک اجاره‌ای از جمله املاک گناباد، خسارات ناشی از برخی حملات اشراار محلی و افزایش مبلغ اجاره، قبل از سررسید قرارداد بود که باعث شکایات و عریضه‌های مستأجران به ظهیرالاسلام می‌شد. (ساکماق، ۵۳۱۴۵: ۱) البته چنان‌که او اظهار می‌دارد، این افزایش اجاره‌ها معمولاً با رضایت مستأجران صورت می‌گرفت و آنان متعهد به پرداخت به موقع این اضافات بودند، چنان‌که در حکمی از سوی آستان قدس رضوی خطاب به زارعان مزرعه گل خطمی در ۵ ذی‌القعدة ۱۳۳۴ق چنین نوشته شده است: «[...] چون در هذاه السنه به حکم عمومی، سه سال تمام [اجاره] موقوفات دو عشر اضافه شده و تمام آقایان مستأجرین،

همه قبول کرده و سند سپرده‌اند و از جهت مزرعه گل خطمی مبلغی اضافه با جناب عبدالکریم معاون‌التجار تجدید معامله شده است لهذا اکیداً مرقوم می‌شود که موافق اجاره‌نامه که در دست جناب معزی‌الیه است هر قدر اضافه بر مال‌الاجاره شده است باید از عهده برآیند که ایشان هم بتوانند مال‌الاجاره آستانه را بدهند». (ساکماق، ۱۰۴۴۵۷:۱) (تصویر ۳)



تصویر ۳: حکمی از سوی ظهیرالاسلام خطاب به زارعان مزرعه گل خطمی درباره افزایش اجاره‌ها (۱۳۳۴ق)

از دیگر نکاتی که در ارتباط با املاک موقوفه در قالب نابسامانی می‌توان از آن یادکرد، سرقت‌هایی بود که در این املاک صورت می‌گرفت و باعث کاهش درآمد آستان قدس رضوی می‌شد. معمولاً آستان قدس رضوی از حاکم محلی درخواست رسیدگی و رفع و رجوع بدان را داشت، درحالی‌که داروغه‌های شهر، گاه تمایل به مداخله در این قبیل دردها را نداشتند. به عنوان نمونه، در سرقتی که در یکی از دکان‌های مزرعه گناباد در ۱۸ شعبان ۱۳۳۴ق رخ داد، علی‌اکبر خان مباشر میان ولایت تحت عنوان گلایه‌نامه‌ای به نقل از آستان قدس رضوی اظهار نموده بود که «... اینجا چون ملک آستانه است و در اجاره فلان شخص است پس مستدعی است امر و مقرر شود به آقایان مستأجرین چنانچه اتفاقاتی در املاک خود به عرصه ظهور

برسد خود ایشان از عهده برآیند و اسباب مزاحمت حکومت محلی را فراهم ننمایند [...]».
(ساکماق، ۱۰۳۸۳۷: ۱)

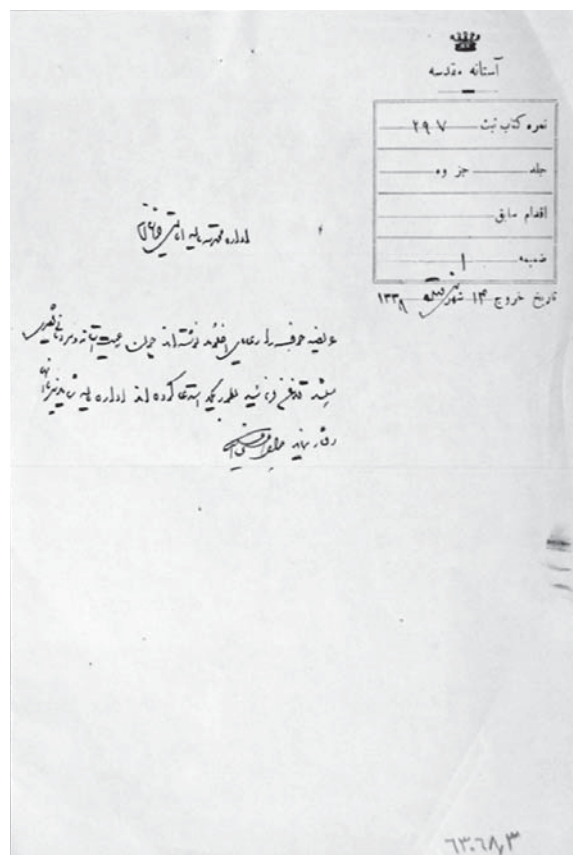
در این میان، از جمله اقدامات اولیه ظهیرالاسلام، تلگراف فوری به احمدشاه قاجار نسبت به رفع این قبیل مشکلات مالی و امنیتی آستانه بود. از بررسی مکاتبات بعدی برمی آید که احمدشاه به این قبیل مکاتبات ظهیرالاسلام، وعده مساعدت داده و تولیت را برای رفع این نابسامانی‌ها یاری داده است. (ساکماق، ۶۴۳۸۱: ۹)

در دور دوم تولیت ظهیرالاسلام در ۱۳۳۸ق اوضاع مدیریت املاک موقوفه نسبت به دور اول تا حدودی متفاوت شد و مزایده املاک و واگذاری آن‌ها به افرادی خاص از جمله قوام السلطنه باعث نارضایتی برخی تجار خراسان و کاهش درآمدهای آستانه در این بخش گردید. در این دوره، بیشتر تلاش‌های ایشان در بخش املاک موقوفه در جهت رسیدگی به حساب کلیه مستأجران و تأسیس کمپانی برای اجاره دادن کلیه املاک از طریق مزایده به ترتیبی بود که نقد و جنس در یک محل جمع شود. (ساکماق، ۵۳۲۳۵: ۳) ظهیرالاسلام، طی حکمی خطاب به میرزای ناظر کل در پاسخ به اعلام آمادگی قوام السلطنه (استاندار خراسان در ۱۳۳۶-۱۳۳۸ق) (سید قطبی و فریدونی، ۱۳۹۶: ۹۱)، جهت اجاره دوازده ساله املاک با او اعلام موافقت نمود، اما با واکنش‌هایی از سوی تجار خراسان مواجه شد. (ساکماق، ۱۱۱۳۱۰: ۱۲) ظهیرالاسلام بنا به درخواست تجار، پنج روز دیگر بر مدت نسق املاک می‌افزاید. (ساکماق، ۱۱۱۳۱۰: ۳) در همین ارتباط، جمعی از اهالی نیشابور طی تلگرافی به متولی‌باشی درخواست نمودند که موقوفه هر ولایتی باید در همان جا به مزایده گذاشته شود. (ساکماق، ۱۱۱۳۱۰: ۴)

این جریان نشان می‌دهد که به دنبال اعلام مزایده املاک موقوفه آستان قدس رضوی از سوی ظهیرالاسلام و قبول اجاره کلیه این املاک توسط قوام السلطنه به مدت دوازده سال (ساکماق، ۱۱۱۳۱۰: ۱۴)، نسبت به برخی شروط منتشرشده از سوی آستان قدس رضوی انتقاداتی صورت گرفت: «نخست اینکه مدت مزایده بسیار کوتاه و در حدی نبوده که بتوان درباره املاک و میزان اجاره تحقیقات کامل نمود. دوم اینکه چون این املاک به مستأجرین جزء اجاره داده می‌شود منافع به دست آمده به جای آستانه به جیب آن شخص خواهد رفت. سوم اینکه اصل ترتیب مزایده به درستی صورت نگرفته است، زیرا که این تصمیم تولیت آستان قدس مبنی بر اجاره به یک فرد مشخص باعث سلب حق اشخاص و افرادی خواهد شد که استطاعت اجاره کردن به مبلغ بیشتری را دارند و به این ترتیب حق آن‌ها ضایع خواهد شد.

چهارم اینکه تاکنون در کشوری مثل ایران از کمپانی‌ها استفاده نشده است و ایران نخواهد توانست به درستی از وجود این کمپانی‌ها برای اجاره املاک استفاده نماید، زیرا باعث به وجود آمدن رقابت خواهد شد. اگرچه رأی عموم بر این است که از تأسیس این کمپانی‌ها، عایدات و صرفه‌ای نصیب آستان قدس نخواهد شد». (ساکماق، ۱۱۱۳۱۰: ۱۵-۱۷) با این شرایط، اجاره املاک آستانه، مخالف صرفه وقف دانسته شد. به نقل از برخی منابع، قوام‌السلطنه بعد از اجاره دوازده ساله این املاک، آن‌ها را به اشخاص دیگر اجاره داد و از این راه توانست پنجاه هزار تومان بدهی خود را به بانک شاهی بپردازد و ثروت بسیاری به دست آورد، درحالی‌که برای آستان قدس رضوی، چیزی جز قرض بیشتر به بار نیامد و بیش از دور اول تولید خویش و در حدود چهارصد هزار تومان مقروض شد. (کاویانیان، ۱۳۵۴: ۱۰۲، ۱۰۶، ۲۸۲، ۲۸۸؛ دانش‌پور پرور، ۱۳۹۹: ۱۱۱)

از دیگر دغدغه‌های ظهیرالاسلام در دور دوم تولید در ارتباط با املاک موقوفه، رسیدگی به وضعیت برخی قنات‌های موقوفه در مزارع استیجاری بود که باعث افزایش هزینه‌ها می‌گردید. این قبیل مشکلات، معمولاً از طریق مستأجران قنات‌ها به متولی باشی گزارش می‌شد. اظهارات آصف‌الدوله درباره تخریب چهار پشته از قنات سرده و سعدآباد توسط رعایای آن منطقه و دستور ظهیرالاسلام مبنی بر جبران مالی این خرابی‌ها و تسطیح قنات در ۲۴ شعبان ۱۳۳۹ق (ساکماق، ۶۳۰۲۱: ۲۷)، از مصادیق این سخن است. در سند دیگری، او در پاسخ به عریضه‌های مردم در خصوص قنات شاندیز که از قنات موقوفه بوده است و به علت خشکسالی و عدم بارندگی در چند سال متوالی نیازمند توجه و رسیدگی بود، از اداره مالیه تقاضای مساعدت با آنان را می‌نماید. (ساکماق، ۶۳۰۶۸: ۳) (تصویر ۴) خسارات ناشی از سیل و تگرگ به مزرعه چاه خاصه در ۱۳۳۸ق و همچنین اعزام نمایندگان از سوی ظهیرالاسلام به جهت توجه به مشکلات قریه سعدآباد و دستور به ساختن مخارج صد باب خانه رعیتی و پرداخت اجاره‌بهای آن‌ها بنا به درخواست احمد قوام [حاکم خراسان] (ساکماق، ۶۳۴۵۱: ۳؛ ۶۳۴۵۱: ۴)، از دیگر اقدامات او در ارتباط با رسیدگی به خسارات املاک بود. (ساکماق، ۶۳۴۱۲: ۸)



تصویر ۴: درخواست ظهیرالاسلام به اداره مالیه خراسان جهت مراعات حال رعایای شاندیز در پرداخت مالیات (۱۳۳۸ق)

شکل عمده پرداخت‌های املاک موقوفی به صورت جنسی و بسته به نوع محصول بود (یوسفی فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹) و بنا به دستور صریح ظهیرالاسلام فروش غلات این املاک به خارج از مجموعه آستان قدس رضوی ممنوع بود، زیرا به عقیده او مقدار گندم و جو، کفاف مصارف سالیانه آستانه را نمی‌دهد. (ساکماق، ۱۰۴۴۵۲: ۱-۲) بنابراین، یکی دیگر از دغدغه‌های ظهیرالاسلام توجه به کیفیت دریافت این نوع اجاره‌ها (محصولات) به ویژه در دور دوم بود، زیرا در برخی موارد، سطح کیفی محصولات تنزل یافته و نظارت بیشتری را طلب می‌کرد. نکته مهم دیگر مصرف این درآمدها مطابق مفاد وقف‌نامه واقف بود. به عنوان نمونه، توجه به عریضه‌های مستأجران مزرعه ابوالحسنی خراسان در ۱۳۳۸ق در خصوص این‌که بخش عمده‌ای از درآمد این موقوفه می‌بایست صرف تعلیم و تربیت اطفال بی‌بضاعت می‌شد (ساکماق، ۶۳۴۱۷: ۳)، اعزام گروهی از نمایندگان از سوی متولی باشی جهت تحقیق درباره میزان دقیق عایدات کلی این موقوفه، تعداد کودکانی که با این عادات مشغول تحصیل

هستند و توجه به کیفیت تحصیل آن‌ها بود. (ساکماق، ۶۳۴۱۷: ۳)

همان‌گونه که بر اساس اسناد ملاحظه شد، اگرچه مشکلات املاک در دور دوم بیش از دور اول بود، اما ظهیرالاسلام به‌عنوان متولی‌باشی آستان قدس رضوی در دایره مدیریتی خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نبود. از بررسی ۲۷ سند در بخش درآمدهای آستانه در مجموع دو دوره تولید ظهیرالاسلام استنباط می‌شود که به علت وسعت املاک و مزارع آستانه در مشهد و روستاهای اطراف خراسان، اجاره‌های املاک موقوفه در دو قالب نقدی و جنسی بزرگ‌ترین منبع مالی و درآمدی آستان قدس رضوی بوده است. ظهیرالاسلام در دور اول تولید با دستورنامه‌هایی به مستأجران و با استناد به این‌که املاک آستانه به قانون شرع اجاره داده شده است، تلاش زیادی داشت که بتواند اجاره‌ها را به موقع دریافت کند، حتی در مواردی که مستأجران قبل از سررسید قرارداد اجاره رضایت داشتند، بر مبلغ اجاره‌ها می‌افزود. با این حال، مشکلات اجتناب‌ناپذیری از جمله برخی سرقت‌هایی که در املاک رخ می‌داد باعث کاهش درآمد کلی آستانه می‌شد. پیگیری‌های او با مقامات محلی در خراسان و احمدشاه قاجار در تهران نیز جهت کسب تکلیف در این موارد، فقط در کوتاه‌مدت می‌توانست سدی در برابر این تعدی‌ها باشد. در این میان، افزایش مشکلات مالی رعایا در روستاهای اطراف مشهد بر اثر خشکسالی‌های پی‌درپی قنات‌های موقوفه و تقاضاهای مکرر آنان از ظهیرالاسلام جهت دریافت مساعدت و بخشودگی‌های مالیاتی و همچنین تنزل سطح کیفی اجاره‌های غیرنقدی در دور دوم، مزید بر مشکلات دور اول گردید و موجب شد ظهیرالاسلام در این دوره به فکر تأسیس کمپانی برای اجاره املاک از طریق مزایده باشد. این راهکار نیز به این دلیل که املاک مذکور تحت اجاره دوازده‌ساله قوام‌السلطنه قرار گرفت، با موانعی از سوی تجار خراسان مواجه شد و مکاتبات مکرر ظهیرالاسلام با تجار در جهت توجیه این عملکرد نیز مؤثر واقع نشد و درنهایت، نه تنها نتوانست درآمد ازدست‌رفته آستان قدس رضوی را جبران نماید، بلکه بدهی‌های آستانه نیز به تدریج افزایش یافت.

برخی معافیت‌های مالیاتی

یکی از مواردی که در بخش درآمدها مورد توجه است معافیت تشکیلات آستان قدس رضوی از پرداخت برخی مالیات‌ها است. بررسی دو مورد از اسناد، نخست، گزارش پیشکار مالیه به والی خراسان در رابطه با خودداری تولیت آستان قدس رضوی، تولیت مسجد جامع و متولیان چند مدرسه مبنی بر خودداری از پرداخت مالیات مستغلات و ارجاع آن

به ظهیرالاسلام مبنی بر لزوم داشتن دستخط از شاه در ۱۳۳۴ق (ساکماق، ۱۰۳۹۹۷: ۳) و دیگری حکم احمدشاه که توسط ظهیرالاسلام به ریاست مالیه خراسان ارائه شده (ساکماق، ۱۰۴۲۳۶) نشانه‌های دیگری از راه‌های افزایش درآمد آستانه به شمار می‌رفته است.

حق الارض دفن اموات

دفن اموات از جمله موارد مهمی بود که چون از خانواده متوفی، حق الارض بابت آن اخذ می‌شد می‌توانست به‌عنوان یکی از راه‌های درآمدی منابع مالی آستان قدس رضوی مطرح باشد. بنابراین، ظهیرالاسلام در ۱۳۳۹ق (در دور دوم تولیت) طی دستوری به خادم‌باشی اعلام می‌دارد: «لازم است راپورت دفن اموات را در آستان قدس رضوی از اول رمضان با تعیین محل دفن و حق الارض مرتباً نوشته و به تولیت ارسال دارید و هر شب که جنازه دفن شود، صبح راپورت آن را بفرستید که عده اموات و منبع حق الارض شود». (ساکماق، ۶۳۰۲۱: ۱۵) همچنین نظارت خاصی بر این مسئله صورت می‌گرفت که تدفین اموات در هر نقطه دلخواه در مجموعه حرم و صحنین مجاز نبوده است. (ساکماق، ۶۳۴۶۰: ۲)

نظارت بر تسویه حساب‌های مالی با آستان قدس رضوی

مسئله‌ای که به لحاظ مالی و حقوقی مورد توجه ظهیرالاسلام بود و به‌نوعی باعث افزایش درآمد آستانه می‌شد، تسویه حساب‌های به موقع اداره صندوق، قبل از پایان یافتن سال مالی بود که ظاهراً رمضان هر سال تعیین شده بود، به‌گونه‌ای که از یک ماه مانده به فرارسیدن رمضان هر سال، دستورات اکیدی در این زمینه صادر می‌شد: «چون باید محاسبات آستانه مقدسه تا قبل از رمضان سال ۱۳۳۸ق تسویه شود و در سنه یونت‌ئیل ریاست صندوق به عهده جنابعالی بوده است؛ لذا نوشتجات و اسناد خودتان را تا بیستم شهر شعبان به حاجی سررشته‌دار ارائه داده که کتابچه آن را نوشته به دفتر برسانند». (ساکماق، ۶۵۳۲۴: ۳؛ ۶۵۳۲۴: ۴؛ ۶۵۳۲۴: ۵)

هزینه‌ها

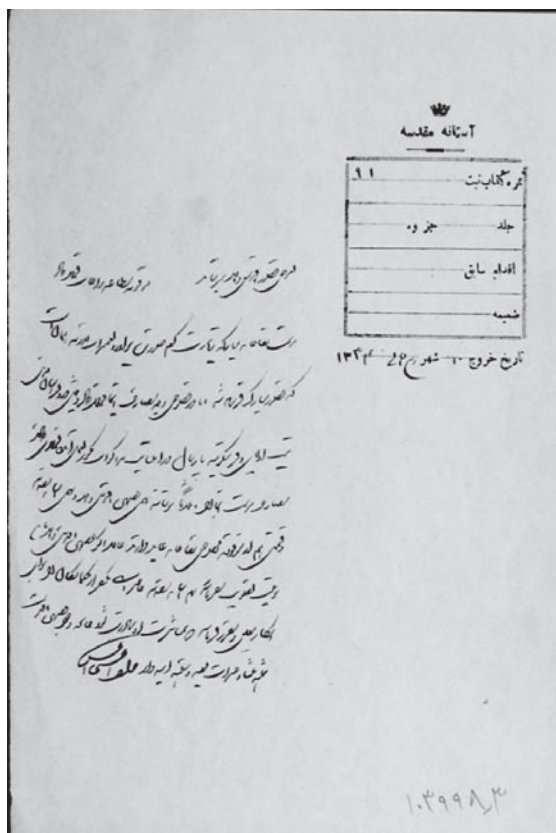
حقوق و مستمری کارکنان آستانه

از جمله نکات مهمی که ظاهراً باعث می‌شد ظهیرالاسلام نسبت به پرداخت حقوق معوقه کارکنان آستانه مراقبت و رسیدگی ویژه‌ای داشته باشد، میزان شناخت و حسن اعتماد او به کارمند مربوطه و یا خدمات چشمگیر آنان بود. به‌عنوان نمونه، مراجعه شود به سندی متعلق به ۱۳۳۴ق (ساکماق، ۱۰۴۴۲۴: ۱) که نشانه‌هایی از حسن اعتماد متولی‌باشی به

آن کارمند بود. از دیگر نکاتی که باعث تعهد بیشتر ظهیرالاسلام در پیگیری حقوق معوقه این کارمندان بود، خدمات چشمگیرشان بود. سواد حکم ظهیرالاسلام بر پرداخت مبلغی از موجب امجدالحکما به میرزا عبدالحسین به واسطه زحمات او در وصول مال الاجاره عراق (ساکماق، ۶۵۱۷۹: ۱) در دور دوم تولیت ایشان، بیانگر این مسئله است. اهمیت و فوریت این قبیل پرداخت‌ها برای ظهیرالاسلام در دور دوم تولیت او از دور اول نیز بیشتر بود، به گونه‌ای که به صورت علنی در جراید روز خراسان، خطاب به «عموم شهریه‌بگیرهای آستان قدس اعلام می‌دارد کسانی که از آستان قدس حقوقی داشته نیز در مقابل قوه اعاشه عیالات خودشان را در سال ندارند آنچه از حقوق آستان قدس به آن‌ها می‌رسیده در موقع قطع نشده نقداً و جنسا پرداخته خواهد شد». (ساکماق، ۶۳۰۵۷: ۱) این تأکیدهای ظهیرالاسلام مبنی بر پرداخت‌های حقوق و معوقات، زمانی اهمیت خود را بیشتر نشان می‌داد که وقتی در سال‌های پس از ۱۳۳۸ق که تولیت آستان قدس رضوی از دست ظهیرالاسلام خارج شده بود، تولیت جدید ظاهراً برخی از این پرداخت‌ها از جمله پرداخت ماهیانه پنج تومان مستمری را که در زمان ظهیرالاسلام از اداره صندوق پرداخت می‌شد، متوقف نمود و باعث اعتراضاتی شد. (ساکماق، ۶۳۸۲۳: ۲۳-۲۴)

روشنایی مجموعه حرم، تعمیرات صحنین مقدس و تعمیر مقابر قدیمی خواجه ربیع
 با وجود تأمین روشنایی حرم از طریق دستگاه چراغ‌برق که در زمان مظفرالدین‌شاه توسط معاون‌الدوله برای حرم خریداری شده بود (سید قطبی، ۴/۱۳۹۸: ۵۴ به نقل از: روزنامه حبل‌المتین، ش ۴۱)، تأمین روشنایی از طریق شمع‌ها نیز از مسائل بسیار مهمی بود که همواره مورد توجه تولیت‌های وقت آستان قدس رضوی بود. دستورهای متعدد ظهیرالاسلام به حاج شعاع‌التولیه (مشیر روشنایی حرم در ۱۳۳۴ق) مبنی بر سفارش شمع‌های متعدد برای حفظ روشنایی چهل چراغ‌های حرم مطهر به‌ویژه در ایام اعیاد، از جمله ماه ربیع‌الاول که مقارن میلاد حضرت رسول اکرم (ص) بود، تأکید و نظارت بیشتری را از سوی تولیت وقت آستان قدس رضوی می‌طلبید. (ساکماق، ۱۰۴۴۸۰: ۱) بررسی اسناد در این زمینه نشان می‌دهد که بخشی از روشنایی حرم از درآمدهای موقوفات تأمین می‌شد، چنانکه نامه‌ای از ظهیرالاسلام به سردار منصور، وزیر پست و مخابرات در ۱۳۳۴ق تأکید فوری بر حواله سریع موقوفات روشنایی حرم که به مدت یک سال به تأخیر افتاده بود، مصداق این موضوع است. (ساکماق، ۱۰۴۴۲۳: ۱) مکاتبه ظهیرالاسلام در پاسخ به مقام مافوق خود، در همان سال درباره نحوه تأمین هزینه

تعمیر و مرمت سقاخانه حرم که آن هم از محل عواید موقوفات بود (ساکماق، ۱۰۳۹۹۸: ۳)، نشانه دیگری از تلاش‌های او در بخش تأمین هزینه بود. (تصویر ۵)



تصویر ۵: پاسخ ظهیرالاسلام به مقام مافوق، درباره مرمت سقاخانه حرم امام رضا (ع) (۱۳۳۴ق)

درباره تعمیرات بخش‌های مختلف حرم و صحنین مقدسه و هزینه‌های مربوط به آن، دستورنامه‌هایی از ظهیرالاسلام به امجدالتولیه و رئیس تعمیرات مبنی بر تعیین مقرری ماهیانه مشخص از خزانه آستانه به مبلغ پانصد و پنجاه تومان جهت تسطیح صحنین مقدس و ساختن نهر در ۱۳۳۹ق و تقاضای اینکه باید گزارش عملکرد را با توجه به هزینه‌های دریافتی برای رئیس تعمیرات ارسال شود، نشانی از اهمیت بالای این مسئله در دایره مدیریتی ظهیرالاسلام است. (ساکماق، ۶۳۰۲۱: ۱۳)

از دیگر اماکنی که نیاز به مرمت داشت و ظهیرالاسلام طی احکامی بر اوضاع آنجا رسیدگی می‌نمود، قبرستان خواجه ربیع بود که موقوفه آنجا تحت مباشرت حاج میرزا هاشم کلیددار و مستأجر میرزا اسماعیل سرکشیک سوم داده شده بود. مطابق گزارش‌هایی که درباره اوضاع نامناسب مقابر خواجه ربیع به متولی‌باشی داده شده بود (ساکماق، ۶۳۰۱۲: ۲)، دستور

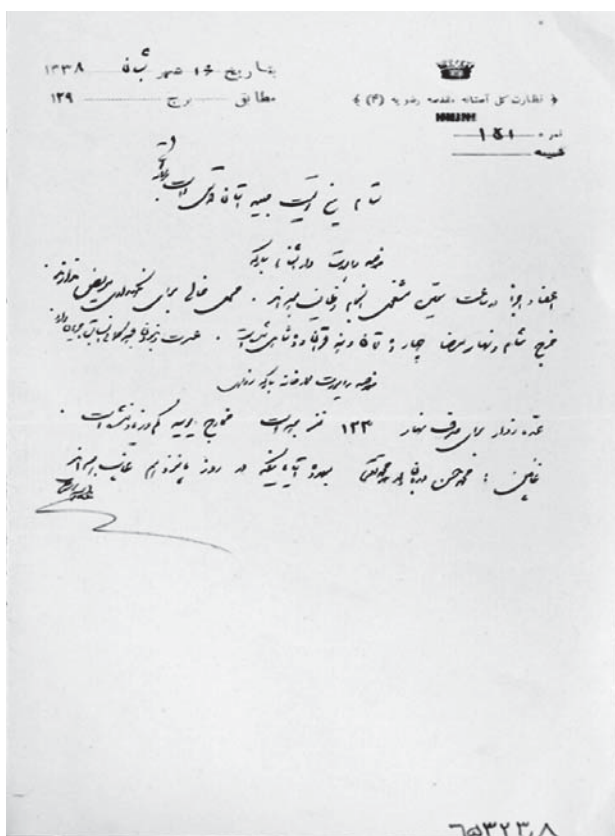
اکیدی از سوی ظهیرالاسلام خطاب به کمیسیون املاک آستان قدس رضوی در ۵ رمضان ۱۳۳۹ق صادر شد، با این مضمون: «درباره شکایت از وضعیت قبرهای خواجه ربیع که نیاز به تعمیرات دارد و تقاضا از کمیسیون املاک آستان قدس برای رسیدگی به این موضوع [دارد] چون رسیدگی به آن را در دایره وظایف این ارگان می‌داند». (ساکماق، ۶۳۰۶۲: ۳) با وجود مشکلات و بحران‌هایی که به لحاظ اقتصادی در سال‌های پایانی عصر قاجار وجود داشت، ظهیرالاسلام علاوه بر اقدامات مذکور، فعالیت‌های عمرانی ارزشمند دیگری نیز در حوزه آستان قدس رضوی به ثمر رسانید، همچون تعمیر قنوات مشهد (ساکماق، ۲۳۰۶۵: ۱) و (ساکماق، ۲۳۰۶۵: ۳) دیوار آجری بست علیا در حرم مطهر و ترمیم و کاشی‌کاری و تعمیر خیابان‌ها و مریض‌خانه حاصل دوره تولیت او در آستان قدس رضوی در مشهد بود. (مرسلوند، ۱۳۶۹: ۲۶۲/۱)

دارالشفای آستان قدس رضوی

مطابق برخی اسناد، سابقه دارالشفای حضرت و خدمت‌رسانی آن به بیماران به اوایل دوره صفوی برمی‌گردد. اسناد مذکور، نشان می‌دهد که به واسطه امام رضا (ع)، مرکز درمانی در جوار حرم ایجاد شده است. از این‌رو، نیکوکاران با نیت خیر، جهت رفاه حال بیماران امکاناتی فراهم می‌ساختند. (شهیدی، ۱۳۸۷: ۶۴) این مرکز در دوره قاجاریه گسترش یافت و به لحاظ امکانات، مجهزتر شد. (فاضل‌مشهدی، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۴) دارالشفای آستان قدس رضوی ظاهراً در نوبت اول تولیت ظهیرالاسلام، شرایط بهتری داشت، زیرا اولاً در بررسی اسناد، سندی که حاکی از نابسامانی این بخش در دور اول داشته باشد مشاهده نشد و دوم اینکه تمام تلاش ظهیرالاسلام در بخش داروهای خریداری شده و سایر لوازم جانبی موردنیاز دارالشفای آستان قدس رضوی این بود که بتواند اداره مرکزی گمرکات را بر معافیت گمرکی این داروها مجاب سازد. (ساکماق، ۵۳۱۴۳: ۳) نکته مهم دیگر اینکه ریاست دارالشفای آستانه بر عهده شاهزاده معین‌التولیه بود که حکم ریاست او بعد از تأیید و پیشنهاد متولی‌باشی به دربار، از سوی احمدشاه قاجار صادر شد. (ساکماق، ۱۰۴۴۲۳: ۲؛ ۱۰۴۴۴۶: ۱)

با این حال، گزارش‌های به دست آمده از دور دوم تولیت ظهیرالاسلام حکایت از نابسامانی‌ها در این بخش مهم دارد. گزارش‌هایی که به طور مرتب از اوضاع نابسامان دارالشفای برای تولیت وقت آستان قدس رضوی (ظهیرالاسلام) ارسال می‌شد، حکایت از این قضیه دارد. عدم تخت خالی کافی برای مریضان و هزینه‌های بالایی به مبلغ هزار و سیصد تومان که صرف

نگهداری بیماران و شام و نهار روزانه برای آنان شده، درحالی که بودجه تخصیص یافته برای این بخش، تنها یک صد و هشتاد تومان در نظر گرفته شده بود. (ساکماق، ۶۵۳۲۳: ۸) این در حالی بود که بر اساس وقف نامه های به دست آمده، برخی مزارع و املاک برای مصارف معینه دارالشفای اختصاص داده شده بود، اما بنا به دلایلی، تاکنون دارالشفای آن بابت چیزی عاید نداشته و مشغول اقدامات برای برگزاری آن عواید شده است. (سید قطبی، ۶/۱۳۹۸، به نقل از: روزنامه رعد، ۱۳۳۸: س ۸۵) در پاسخ به حل این مشکلات، ظهیرالاسلام مکاتباتی با کمیسیون تفتیش آستان قدس می نماید و آنان را مأمور بررسی این مشکلات قرار می دهد و آنان در مقابل، گزارش روزانه دارالشفای را به اطلاع ظهیرالاسلام می رسانند. (ساکماق، ۶۵۳۲۳: ۴، ۸، ۱۰، ۱۴) (تصویر ۶)



تصویر ۶: گزارش روزانه ناظر کل آستان قدس رضوی به ظهیرالاسلام درباره اوضاع دارالشفای (۱۳۳۸ ق)

تنظیف و پاکیزه نگاه داشتن صحنین و خیابان های منتهی به حرم مسئولیت مراقبت از پاکیزه نگاه داشتن خیابان های منتهی به حرم مطهر و جلوگیری از فعالیت دکان های موقت و بساطی ها، بر عهده پیشکاران مالیه و اداره بلدیة و اداره تنظیف

بود. بنابراین، مکاتباتی که میان ظهیرالاسلام و این ادارات مربوطه در ۱۳۳۴ق صورت گرفته، حاکی از این است که اجازه ندهند در دو طرف نهر، بساطی‌ها، فعالیت اقتصادی داشته باشند، زیرا باعث هدر رفتن روشنایی و چراغ‌های بی‌شماری می‌شدند که جهت روشنایی موردنیاز آنان بود. از سوی دیگر، موجبات آلودگی بست علیا می‌شدند که محل عبور و مرور زوار به سمت حرم مطهر هستند. بنابراین، طی مکاتبه‌ای اداری، ظهیرالاسلام به اداره نظمیہ مکرراً اخطار می‌دهد که این موضوع، مراقبت خاصی را می‌طلبد و باید اداره نظمیہ «[...]» ترتیبی بدهد که اتباع خارجه و داخله به هیچ‌وجه، قدرت تخطی نکنند. در خیابانی که به این زحمت و مخارج تنظیف شود و زحمت و پول دولت به هدر نرود». (ساکماق، ۱۰۴۱۳۵: ۳).

وجوه امانتی سپرده‌شده نزد کارکنان آستانه

یکی از مسائلی که ظهیرالاسلام به‌عنوان تولیت آستان قدس رضوی در ۱۳۳۴ق و ۱۳۳۸ق می‌بایست به لحاظ مالی بر آن نظارت جدی می‌داشت، تعیین تکلیف مبالغی بود که از ناحیه پرداخت‌های حقوقی معین به شکل اعتبار برای متقاضیان وام تا مدتی معین حواله و در مقابل برای آنان قبض صادر می‌شد. مشکلات زمانی به وجود می‌آمد که وام‌گیرنده از تأدیه در موعد معین استنکاف می‌ورزید و اینجا بود که کمیسیون محاسبات آستانه باید نقش خود را در حل این مشکل ایفا می‌کرد و نامه‌های مکرری مبنی بر تقاضای رسیدگی به این مسئله از سوی ظهیرالاسلام برای این کمیسیون ارسال می‌شد. تعیین تکلیف مبلغ شصت و هفت تومان حقوق سید علی‌اکبر کشفی که برای مویدالتولیه حواله شده بود و ظهیرالاسلام در ۱۳ و ۱۷ رمضان ۱۳۳۹ق از این کمیسیون تقاضای بررسی آن را داشت از جمله‌ی این موارد است. (ساکماق، ۶۳۰۲۱: ۲۱؛ ۶۳۰۲۲: ۲۵) مسئله بعدی، وجوه سپرده‌شده نزد برخی کارکنان و فراشان معتمد آستان قدس رضوی بود و ظاهراً برخی از این فراشان، وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دادند، اما ظهیرالاسلام گاه واکنش صحیحی نشان نمی‌داد. به‌عنوان نمونه، از بررسی نامه‌های ظهیرالاسلام برای اداره نظمیہ خراسان و شاهزاده شعاع‌السلطنه (ساکماق، ۶۳۰۷۰: ۴، ۶) مبلغ دویست و شصت تومان پول متعلق به یکی از افراد که نزد کربلایی محمدخان فراش به امانت گذاشته شده بود، چون آن فراش، وجه مزبور را اسلحه خریده علیه او شکایت‌هایی به ظهیرالاسلام صورت گرفته بود، اما ظاهراً ظهیرالاسلام در این میان، کربلایی محمدرضا را به بهانه این‌که نامبرده از فراشان آستانه و صاحب مغازه‌ای در مشهد است را بی‌گناه اعلام می‌کند و از تسلیم او به اداره نظمیہ استنکاف می‌ورزد. همچنین

از اداره نظمیۀ تقاضا دارد که پنجاه تومان حق الضمانه کربلایی محمدرضا را به او برگردانند.
(همان)

حقوق معلمان مدارس وابسته به آستانه

بخش دیگری از پرداخت‌های ظهیرالاسلام به حوزه مسائل فرهنگی مربوط می‌شد. از دور اول، اسنادی که دال بر نابسامانی وضعیت مدارس و معلمان مشهود باشد، مشاهده نشد، اما ظاهراً ظهیرالاسلام در دور دوم تولیت با عریضه‌هایی از سوی جمعی از معلمان مدرسه رضویه مواجه شد که از امروز و فردا شدن وعده‌های واهی از پرداخت حقوقشان به تولیت آستان قدس رضوی شکایت نموده بودند. آن‌ها که در این عریضه خود را «فقرا» می‌خواندند، اعلام کرده بودند، چنانچه حقوق پنج‌ماهه معوقه آنان پرداخت نشود، از تدریس و حاضر شدن در کلاس درس استنکاف خواهند نمود و مدرسه به لحاظ آموزشی دچار رکود خواهد شد. (ساکماق، ۶۳۸۱۹: ۱) در پی این عریضه‌ها، ظهیرالاسلام مکاتباتی با ریاست محاسبات آستان قدس رضوی نمود (همان: ۲) و ضمن پیوست نمودن لیست مدیر، معلمان و اعضای مدرسه و میزان حقوق هرکدام، تقاضای فوری رفع این مسئله را نمود. ظاهراً رئیس صندوق از ظهیرالاسلام خواستار پرداخت این مواجب به آنان شد. ظهیرالاسلام این مبالغ را عجالاً پرداخت می‌نماید تا آخر ماه از صندوق مباشرت به او برگشت داده شود. (ساکماق، ۶۳۸۱۹: ۳؛ ۶۳۸۱۹: ۴)

به‌طورکلی، آنچه از بررسی ۳۷ سند در بخش هزینه‌های آستان قدس رضوی در مجموع دو دوره تولیت ظهیرالاسلام استنباط می‌شود حاکی از این است که بیشترین هزینه‌های آستانه به‌ویژه در دور دوم، به ترتیب اولویت در بخش حقوق و مستمری کارکنان، روشنایی حرم، تعمیرات بیوتات، دارالشفاء، تنظیف خیابان‌ها و حقوق معلمانی بود که در مدارس وابسته به آستانه مشغول خدمت بودند. از آنجایی که در دور دوم، اجاره املاک به میزان قابل‌ملاحظه‌ای کاهش یافته بود و سایر منابع درآمدی آستانه از جمله حق‌الارض دفن اموات و برخی معافیت‌های مالیاتی و همچنین تسویه حساب‌های به‌موقع مطابق دستورهای مجدانه ظهیرالاسلام با ادارات ذی‌ربط تا آن میزانی نبود که بتواند پاسخگوی مناسبی برای تأمین منابع مالی مذکور باشد، بنابراین درآمدهای آستان قدس رضوی نسبت به هزینه‌ها از همخوانی متناسبی برخوردار نبود.

نتیجه

آنچه درباره کارنامه اقتصادی سید جواد ظهیرالاسلام به عنوان متولی باشی آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق و ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق) در اسناد این مرکز انعکاس یافته است و شمه‌ای از آن در پژوهش حاضر بازنمایی شد، حاصل مطالعه ۶۵ سند در دو بخش هزینه‌ها و درآمدها در دو قالب دستورات و مکاتبات او با ادارات مختلف بوده است. در بخش مکاتبات، بیشترین تعداد این اسناد مربوط به هزینه‌های آستان قدس رضوی در دور دوم تولید ظهیرالاسلام و کمترین آن‌ها مربوط به درآمدهای آستانه در دور اول تولید ظهیرالاسلام و در بخش دستورات نیز بیشترین تعداد این اسناد مربوط به درآمدهای آستانه در دور دوم و کمترین آن‌ها مربوط به درآمدها در دور اول تولید او بوده است. به طور کلی، مطالعه تطبیقی این اسناد نشان داد که میان هزینه و درآمد در دو دوره مورد نظر، رابطه معکوس وجود دارد. در دور اول تولید ظهیرالاسلام، سطح درآمد به ویژه از ناحیه املاک و اراضی موقوفه بیشتر و هزینه‌ها ثابت و یا کمتر بود، اما در دور دوم، عکس آن بود، به طوری که سیاست‌های جدید ظهیرالاسلام از جمله تأسیس کمپانی برای اجاره املاک از طریق مزایده نتوانست مفید واقع شود و کسری بودجه را تأمین کند. همچنین سایر راه‌های درآمدی آستان قدس رضوی از جمله حق الارض دفن اموات، برخی معافیت‌های مالیاتی و تلاش برای تسویه حساب‌های این مرکز نیز نتوانست نقایص مالی صندوق ذخایر مالی آستانه را جبران نماید. علاوه بر این، افزایش هزینه‌ها در بخش پرداخت حقوق و مستمری‌ها، دارالشفاء، روشنایی حرم و ضرورت تعمیرات در بخش‌های مختلف عمرانی وابسته به مجموعه آستان قدس رضوی در این دور باعث شد ظهیرالاسلام در فاصله ۱۳۳۸ق تا ۱۳۳۹ق، با وجود تلاش‌های گسترده‌تر نسبت به دور قبل، به دلیل مشکلات مذکور به لحاظ اقتصادی و ناکارآمدی‌های تشکیلات اداری اواخر عصر قاجار و عدم همکاری و هماهنگی لازم میان آستانه و ادارات مرتبط با آن نتوانست منشأ تغییرات اقتصادی اثرگذار و ساماندهی امور تشکیلات آستان قدس رضوی گردد.

منابع

- حسن‌آبادی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). «متولیان آستان قدس رضوی از دوره صفویه تا افشاریه». دفتر اسناد. ج ۲-۳. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- دانش‌پور پرور، فخری. (۱۳۹۹). «جواد ظهیرالاسلام». دائرةالمعارف آستان قدس رضوی. مشهد: بنیاد

- پژوهش‌های اسلامی.
 روزنامه ایران. (۱۳۷۴). ج ۱. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
 سوزنچی کاشانی، علی، و کاظم جهانگیری کلاته. (۱۳۹۱). «موقوفات متولیان آستان قدس رضوی از صفویه تا پایان قاجاریه». پژوهش‌نامه مطالعات آستان قدس رضوی از صفویه تا پایان قاجاریه. (شماره ۱)، ۶۲-۹۸.
 سید قطبی، سید مهدی. (۱۳۹۸). اخبار خراسان در مطبوعات دوره قاجار. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
 سید قطبی، سید مهدی. (۱۳۹۶). تاریخ معاصر مشهد به روایت محمد احتشام کاویانیان: از انقلاب مشروطیت تا سال ۱۳۴۰ شمسی. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
 سیف، احمد. (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: چشمه.
 شهیدی، حمیده. (۱۳۸۷). «نگاهی به طب سنتی در دارالشفای آستان قدس رضوی در عصر صفوی، بررسی هفت روز از اسناد روزنامه‌چه دارالشفای». گنجینه اسناد. ج ۳. مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
 عطاردی، عزیزالله. (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی. تهران: عطارد.
 فاضل‌مشهدی، سید محمدرضا. (۱۳۸۹). «بیمارستان و دارالشفای حرم مطهر رضوی در آینه تاریخ». نشریه الکترونیکی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. (شماره ۷-۸)، ۱-۲۳.
 کاویانیان، محمد. (۱۳۵۴). شمس‌الشموس یا تاریخ آستان قدس. مشهد: آستان قدس رضوی.
 کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۳). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
 کاظم‌بیگی، محمدعلی. (۱۳۹۹). «سوءمدیریت در ایران عصر قاجاریه: تشکیلات آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق)». تحقیقات تاریخ اجتماعی. (شماره ۱۰)، ۲۷۲-۲۴۷.
 محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۷۵). تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. تهران: بعثت.
 مرسلوند، حسن. (۱۳۶۹). زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. تهران: الهام.
 یوسفی‌فر، شهرام، و همکاران. (۱۳۹۶). «مناسبات مالک و مستأجر در اراضی و املاک وقفی آستان قدس». گنجینه اسناد. (شماره ۱۰۵)، ۴۴-۶۶.

اسناد

ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

۵۳۲۳۵؛ ۱۴۲۹۱؛ ۵۳۱۴۵؛ ۱۰۴۴۵۷؛ ۰۳۸۳۷؛ ۰۳۸۱۱؛ ۰۴۴۹۹؛ ۵۳۲۳۵؛ ۱۱۳۱۰؛ ۰۳۰۲۱؛ ۰۳۰۶۸؛
 ۰۳۰۹۶؛ ۱۰۴۴۵۲؛ ۰۳۴۱۲؛ ۰۳۴۱۷؛ ۰۳۴۵۱؛ ۰۴۴۲۴؛ ۰۵۱۷۹؛ ۰۳۰۵۷؛ ۰۳۸۲۳؛ ۰۴۴۸۰؛
 ۱۰۴۴۲۳؛ ۰۳۰۲۱؛ ۰۳۱۴۳؛ ۰۴۴۲۳؛ ۱۰۴۴۴۶؛ ۰۵۳۲۳؛ ۰۴۱۳۵؛ ۰۳۴۶۰؛ ۰۳۰۱۲؛ ۰۳۰۲۲؛
 ۰۳۰۷۰؛ ۰۳۲۲۴؛ ۰۵۰۲۱؛ ۰۳۸۱۹.

Table of Contents

An Investigation into Women's Seals based on the Documents of Astan Quds Razavi from Safavid to Pahlavi Periods	5
	Ameneh Mousavi
Exploring the Status of Dredging Endowed Qanats of Gonabad during from Safavid to Qajar Periods using the Documents of Astan Quds Razavi	33
	Zahra Fatemi Moghaddam, Jamshid Noroozi, Narges Khazaei
A Stream in the Middle of Street; the Emergence and Stability of Mashhad Street Stream through Physical Changes until the End of Qajar Era	57
	Mohammad Sadegh Tavasoli Rajaea
Film Archival Evaluation	81
	Gholamreza Azizi
Astan Quds Razavi and the Reconstruction of Hoveyzeh	100
	Alijan Sekandari, Gholamreza Azari Khakestar
Audiovisual Documents Organizing and Maintaining Methods (Case Study: Astan Quds Razavi Document Center)	122
	Hamid Zhiyanpoor
Examining the Relations of Iran and Japan in the Second Pahlavi Period based on The Fourth Development Plan (1968-1972)	147
	Kimia Keshti Ara
A Documentary Investigation about Nader Shah and the Religious Scholars of Astan Quds Razavi	172
	Zahra Abdi
Out-of-City Coffeehouses; their Essence and Challenges against City Ordinances (Case Study: Isfahan in the 1940s)	194
	Abdolmahdi Rajaei
A Comparative Study of Zahir al-Islam's Economic Initiatives, the Custodian of Astan Quds Razavi (1334-1335 AH and 1338-1339 AH)	220
	Shahin Farabi

In the Name of God

**IRANIAN JOURNAL of
ARCHIVES & RECORDS**

Vol.1/ No.2/ 2023-2024